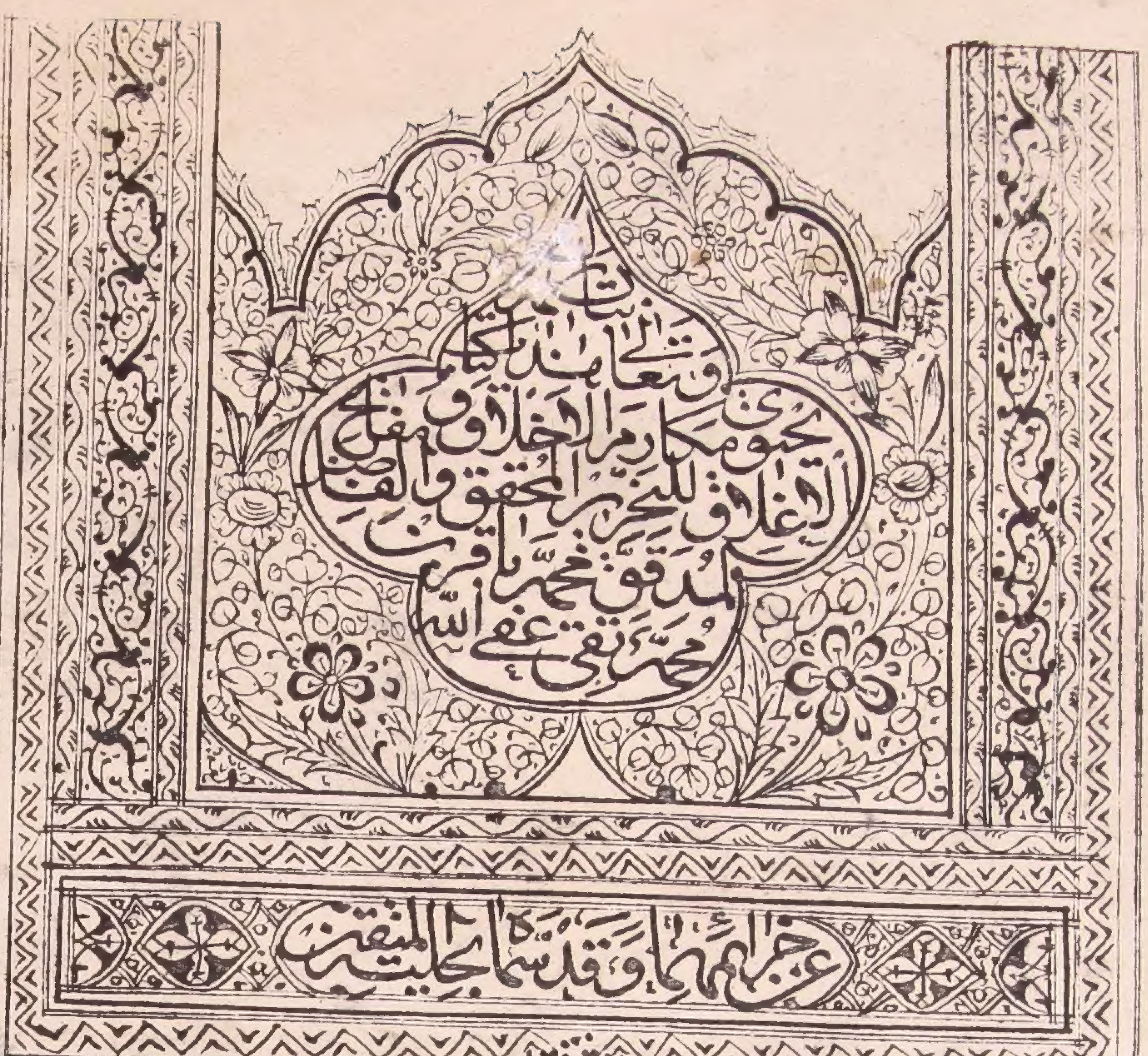


وبه ثقتی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حلی انبیائه المرسلین باحسن حلیة المتقین و بعث حبیبنا صفیه محمدا لیتمم مکارم اخلاق المؤمنین و اکمل فی اوصیائه المنتجبین افضل خصال النبیین فصلوات الله علیه و علیهم عدد انفاس المسبحین من الملائکة و الناس اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم ملاء السموات و الارضین چنین گوید تراب اقدام مؤمنین و خادم طلبه علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون غرض انبیاء بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین باداب مستحسنه است بمقتضای قول حضرت نبوی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین اطهر آنحضرت ظاهر گردید و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین الحیوة بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهلبیت رسالت از این ذره بی مقدار التماس نمودند که رساله در بیان محاسن آداب که از طرق مستفیضه ائمه طاهرین ع باسانید معتبره باین قلیل البضاعه رسیده باشد بر وجه اختصار تحریر نماید که بجهت عموم نفع نسبت باهل این دیار مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم مجلوه در آورد لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نمود و بر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانید **باب اول** در آداب لباس **باب دویم** در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب بستن **باب سیم** در آداب خوردن و آشامیدن **باب چهارم** در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزند و معاشرت ایشان **باب پنجم** در آداب مسواک کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها **باب ششم** در آداب بوی خوش کردن و گل خوش بوئیدن و روغن بر بدن مالیدن **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن **باب هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن **باب نهم** در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض **باب دهم** در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق اصناف ایشان **باب یازدهم** در آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها **باب دوازدهم** در آداب خانه و داخل شدن و بیرون رفتن **باب سیزدهم** در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن **باب چهاردهم** در آداب سفر **خاتمه** در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساخت و کتاب حلیة المتقین مسمی گردانید و مامول از ناظران در این رساله شریفه و عاملان آن است که این مجرم خطا پیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این مختصر بعجز و قصور او مواخذه ننمایند والله الموفق والمعین

باب اول در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن

فصل اول در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بهرچه میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حقتعالی روزی را بر او فراخ گرداند در خوردن و نخوردن و پوشیدن صرف نماید و برادران مؤمن بدهد و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هرگاه خدا نعمتی به بنده کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا می نامند و یاد کننده نعمت پروردگار خود خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا می نامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقول است که هرگاه حقتعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که باید که از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه برای بیگانگان زینت کنید که خواهید که شما را به نیکوترین هیئتی ببینند و بسند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانهای خود جامهای کهنه می پوشیدند و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق ع منقول است که حقتعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بد حالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باین که جامه خود را پاکیزه کند و خود را خوشبو دارد و ساحتهای خانه خود را برفتد حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میگرداند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که حقتعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را ترک کرده است برایشان و محبت دنیا را از ایشان برداشته است و بثواب آخرت که حقتعالی ایشان را بسوی او خوانده رغبت کرده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خداست از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا در باخته اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بنشاء آخرت روند حقتعالی از ایشان خشنود باشد و میدانند که مرگ راهی است که همه در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نه کرده اند و جامهای کهنه می پوشیده اند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی مینمایند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم به نعیم آخرت و یوسف بن ابراهیم گوید بخدمت حضرت ابی عبدالله ع رفتم و جامهای خز پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامه خز فرمود که باکی نیست به درستیکه چون حضرت امام حسین ع شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیرالمؤمنین ع عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامهای خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و نزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی و جامه الباس جباران پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده عبدالله بن عباس این آیه را خواند قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق یعنی بگو ای محمد که حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگان بیرون آورده

و روزیهای طیب نیکو را پس حضرت فرمود که جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکست و نیکو را دوست
میدارد اما میباید که از حلال باشد و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه
است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق ع نشسته بود و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است
گفت والله بروم و او را برین جامها سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه
نپوشیده و هیچ یک از پدرانت نپوشیده اند حضرت فرمودند که حضرت رسول ص در زمانی بودند که روزی
بر مردم تنگ بود امروز روزی بر مردم فراخست سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس این آیه را
خواندند که کیست و فرمودند ما سزاوارتریم از مردم بتصرف کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه را که می
بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند و نمودند جامه کهنه که در زیر پوشیده بودند و فرمودند
که این جامه کهنه را که میبینی برای خود پوشیده ام و این جامهای نیکو را برای مردم پس دست زدند و جامه بالای سفیان را
دور کردند او در زیر جامه کهنه جامه نازکی پوشیده بود فرمودند که جامه پایین را برای لذت نفس خود پوشیده
و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از عبد الله بن هلال منقولست که گفت عرض کردم بخدمت
حضرت امام رضا ع که چه بسیار خوش میآید مردم را احوال کسی که طعامهای بد مزه و ناگوار میخورند و جامهای کهنه میپوشند
و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده بود و قباهای دیبای
طلاباف میپوشید و بر مجالس آل فرعون مینشست و حکم در میان مردم میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود و عدالت
در حکم میخواستند اما میباید که آنچه میگوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال
را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواند این آیه را که قل من حرم زینة الله و بسیاری از
اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام **فصل دویم** در بیان جامهائیکه حرام است
پوشیدن آنها بدانکه مردانرا جامه حریر محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرام است و احوط آنست که
عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را بآن نتوان پوشید نیز از حریر نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند
سجاف حریر نباشد و بهتر آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر خواهد
بود و نباید که پوست حیوان مرده باشد بنابر اشهر بین الاصحاب پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد و در
نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد و در سمور و
سنجاب و خز است که نماز در آن جایز است و بهتر آنستکه جامه که در زیر آن جامها یا در بالای آنها پوشیده باشند
نماز نکنند مبادا موئی چسپیده باشد و بهتر آنستکه ولی طفل نابالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا و
بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت
تست در بهشت و جامه حریر مپوش که حقتعالی بسبب این در قیامت پوست را باتش بسوزاند و از حضرت امام جعفر
صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند فرمود بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در
حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت میفرمود
و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشد و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط
اجتنابست **فصل سیم** در پوشیدن پنبه و کتان و پشم بهترین جامها جامه ایستکه از پنبه بافته باشند
و بعد از آن کتانست و جامه پشمینه را پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد اما گاهی برای قناعت و دفع
سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بپوشید جامه پنبه که آن

پوشش رسول خدا است و پوشش ما اهلبیت است و حضرت رسول ص جامه مو و پشم نمیپوشید مگر از برای
علتی و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که نباید پوشید جامه مو و پشم مگر برای عذری و در روایت
دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق ع را دیدم که پیراهن کهنه پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پوشیده
و بر بالای آن پیراهن کهنه پوشیده گفت فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه حضرت
فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین ع می پوشید و هرگاه بنماز می ایستادند کهنه ترین جامها را
میپوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول ص منقول استکه فرمود که پنج چیز استکه تا مردن ترک
نمیکنم در روی زمین با غلامان چیزی خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بز را بدست خود دوشیدن و سلام
بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنستکه اگر پوشیدن آنرا شعار
خود قرار دهند و بآن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا رفع سرما
بپوشند قصوری ندارد و موید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود
که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشانرا
باین سبب بر دیگران فضل و زیادتی هست اینجماعترا لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند و در
حدیث دیگر منقول استکه حضرت علی بن الحسین ع جامه خز بپانصد درهم میخریدند و در زمستان میپوشیدند و
چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند **فصل چهارم** در بیان رنگهائی که
در جامه سنتست یا مکروهست بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد
از آن سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال مگر در عمامه و عبا
و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول استکه
بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگها است و مرده های خود را در آن کفن کنید و از حضرت صادق
منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است
که دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامه زردی برنگ بپوشیده بودند و در
حدیث حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر ع بیرون آمد و جبه خز زرد و عمامه خز زرد و ردای
خز زرد پوشیده بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید
که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمود که در این جامه چه میگوئی حکم گفت
چگویم در چیزیکه شما پوشیده اید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند ما ایشانرا عیب میکنیم
حضرت فرمود که زینت را خدا کی حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد
شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای
نو دامادی و در حدیث دیگر معتبر از یونس منقولست که حضرت امام رضا ع را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند
و از حسن زیات منقولستکه دیدم حضرت ابی جعفر ع را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند و محمد بن علی روایت
کرده استکه حضرت امام موسی ع را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از ابی العلا منقولست که حضرت صادق ع
را دیدم که در حال احرام برد یمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جبرئیل در روز
ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول ص نازل شد بعد از نماز عصر چون باسمان رفت حضرت رسول ص فاطمه را طلبید

و فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت امیرالمؤمنین ع را در جانب راست نشانید و
گرفت و در دامن گذاشت پس فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بآنچه جبرئیل مرا بآن خبر داد گفت بلی یا رسول الله
فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت در جانب راست عرش خواهم بود و خدا دو جامه بمن بپوشاند یکی سبز و دیگری
سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب چپ عرش باشی و دو جامه چنین در تو بپوشانند پس راوی عرض کرد که مردم
رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد دو جامه چنین
باو پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که مپوشید جامه سیاه که آن پوشش فرعون است
و در حدیث معتبر منقول است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم فرمود که نماز در آن
مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول ص منقول است که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه
و عبا **فصل پنجم** در بعضی آداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن
و جامه را از روی تکبر بر زمین کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که حضرت
امیرالمؤمنین ع رفت ببازار و سه جامه خرید از برای خود بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پا و زیر جامه و لباده را
تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پایین تر از کمر پس دست بسوی آسمان برداشت و پیوسته حمد
خدا مینمود بر این نعمت تا بخانه بازگشت و حضرت صادق ع فرمود که جامه آنچه از عوزک پا میگذرد در آتش جهنم است
و از حضرت امام موسی کاظم ع منقول است که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که وثیابک فطهر که ترجمه لفظش اینست که
جامهای خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامهای آنحضرت پاک بود و لکن مراد الهی اینست که جامه را کوتاه کن که
آلوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود و در روایت حسن از حضرت باقر ع منقول است که
حضرت رسول ص شخصی را وصیت فرمود که زنهار که پیراهن و ازار خود را بلند مپوش که از تکبر است و خدا تکبر
را دوست نمیدارد و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین ع چون پیراهنی میپوشیدند آستین
را میکشیدند هرچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول ص بابوذر فرمود که هرکه از روی
تکبر جامه اش را بر زمین کشید حقتعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند
پا هم جایز است و زیاده در آتش است **فصل ششم** در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان و کافران باشد
حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرام است
زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا و عمامه و هیچیک را جایز نیست پوشیدن
لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاههای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که جایز نیست
زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول ص لعنت کرده است مردانی را که شبیه بزنان شوند و لعنت کرده زنانی را
که شبیه بمردان شوند و از حضرت صادق ع مرویست که خدای عزوجل وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران که بگو بمؤمنان
که مپوشند جامهای دشمنان مرا و مخورند طعام دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان
نیز مانند ایشان دشمنان من خواهند بود **فصل هفتم** در آداب عمامه بستن عمامه بر سر بستن سنت است
با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و دیگری را از عقب انداختن بروش سادات
مدینه مشرفه سنت و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت و از حضرت
رسول ص منقول است که عمامه تاج عربانست و هرگاه که عمامه را برطرف کنند خدا عزت ایشان را برطرف کند و در حدیث
حسن از حضرت صادق ع منقول است که هرکه عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد باو دردی رسد که دوا نداشته باشد

پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا ع منقول است که حضرت رسول ص عمامه بستند و یکطرف عمامه را
بطرف پیش انداختند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که
ملائکه در روز بدر عمامهای سفید در سر داشتند و علاقها انداختند و از حضرت صادق ع منقول است که حضرت
رسالت پناه ص بر سر حضرت امیرالمؤمنین ع عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یک سر عمامه را از پیش رو آویختند
و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر آویختند پس فرمودند برو رفت و فرمودند بیا آمد آنگاه
فرمودند که والله که چنین است تاجهای ملائکه و در فقه رضوی ع مذکور است که گاه عمامه بر سر گذاری این دعا را
بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری و اعل شانی و اعزنی بعزتک و اکرمنی بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجنی
بتاج الکرامة و العز و القبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخواند اللهم سومنی
بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل الاسلام و لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که عمامه
را ایستاده بپیچید و حضرت رسول ص چند قسم کلاه داشتند که در سر میگذاشتند و کلاههای دراز که بر طاقیه مشهور
وارد شده است که پوشیدن آنها زی یهود است و علما گفته اند که مکروه هست و از بعضی احادیث ظاهر
میشود که پایین کلاهها را شکستن و برگردانیدن مکروه هست و از حضرت رسول ص منقول است که هرگاه کلاههای
ترک دار در میان امت من پیدا شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قابوقو
کلاه بکتاشی و امثال آن باشد **فصل هشتم** در آداب زیرجامه پوشیدن از ابی عبدالله ع منقول است
که حقتعالی وحی فرستاد بحضرت ابراهیم ع که زمین بمن شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی
قرار ده پس زیرجامه را اتخاذ نمود و آورده پوشید و از جامع بزنطی روایت شده است که هر که زیرجامه را ایستاده
بپوشد تا سه روز حاجتش برآورده نشود و در فقه رضوی ع مذکور است که زیرجامه را نشسته بپوش و ایستاده
مپوش که موجب هلاک و درد و غم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا را بخواند بسم الله اللهم استر
عورتی و لا تهتکنی فی عرصات القیمة و اعفف فرجی و لا تخلع عنی زینة الایمان و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات
نقل کرده است که این دعا را بخواند اللهم استر عورتی و آمن روعتی و اعفف فرجی و لا تجعل للشیطان فی ذلک
نصیبا و لا له الی ذلک وصولا فیصنع لی المکاید و یهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است
که پیغمبران پیراهن را پیش از زیرجامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله
و رو بآدم مپوش و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که زیرجامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است **فصل**
نهم در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون کسی جامه نو بپوشد
این دعا را بخواند اللهم اجعله ثوب یمن و تقی و برکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء
شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقول است که رسول خدا ص این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی کسانی من اللباس
ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعله ثیاب برکة اسعی فیها الی مرضاتک و اعمر فیها مساجدک پس فرمود که یا علی
هر که این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود و در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر ع منقول است
که سزاوار است کسی را که جامه نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی
و اتجمل به فی الناس و ازین به بینهم و از حضرت ابی عبدالله ع منقول است که آبی در ظرف نوی کند و سی و دو مرتبه
سوره انا انزلناه بر آن بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تار

ازان جامه باقی باشد و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که چون جامهٔ نو بپوشی بگو لا اله الا الله
محمد رسول الله تا از آنها نجات یابی و چیزی که داری به بینائی از یاد مکن که از آدرهم میشکند و چون بکسی کاری
داشته باشی در تنهائی او را دشنام مده که در دل او اثر میکند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی
الرضا ع چون جامه میپوشیدند جامها را در جانب راست میگذاشتند و چون رخت نو می پوشیدند
قدح آبی میطلبیدند و سوره قل هو الله احد و انا انزلناه و آیة الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت
در ظرف میخواندند و آن آب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند که هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی
باشد مادام که تاری از آن جامه باقی است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون خدا جامهٔ
نوی بکسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد و
آیة الکرسی و قل هو الله و انا انزلناه بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورتش را پوشیده و در میان
مردم او را زینت ساخته و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت
خدا نکند و بعدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و برای او
ترحم کند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که جامهٔ نو ببرد و آب در ظرفی و سی و شش مرتبه سوره
انا انزلناه را بخواند و هر گاه که تنزل الملائکة و الروح برسد اندکی از آن آب را نرم بر جامه بپاشد پس دو رکعت نماز
بکند و دعا کند و بگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و اواری به عورتی و اصلی فیه لربی و حمد
شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود **فصل دهم** در سایر آداب جامه پوشیدن
از حضرت رسول ص منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در میان شب و روز از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که هر گاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را بمعصیت دارد و فرمود که
سزاوار نیست مرد را که جامهٔ خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جمعی نشسته باشد و فرمود که جمعی
چون جامه خود را از بدن بیرون آورید بسم الله بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان جامه را
میپوشند تا صبح و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک و پیراهنی بپوشد که
نما باشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که عرض مقنعهٔ حضرت فاطمه ع انقدر بود که تا نصف ساق بازوی
آنحضرت میرسید و همه زنان را باید چنین کنند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ادنای اسراف آنست
که جامهٔ اندرون و بیرون یکی باشد و در حدیث دیگر منقولست که اسحق عمار از آنحضرت پرسید که میتواند بود
که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود که بلی گفت که بیست پیراهن فرمود که بلی اسراف نیست اسراف آنست که جامه
که باید برای زینت نگاه دارد بعوض جامه که در وقت دیگر پوشند بپوشد و در روایت دیگر از حضرت امام
موسی ع سوال کردند که کسی که ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهترست
بلکه اسراف آنست که جامهٔ نگاه داشتنی در جای کثیف بپوشی و از حضرت باقر ع منقولست که جامه را تاه کردن
راحت جامه است و بیشتر باقی میماند و فرمود که جامهٔ پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند و از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد و حضرت رسول
فرمود که هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شش چیز است که از
اخلاق قوم لوط است گلوله انداختن و سنگ ریزه انداختن بیکدیگر و فندق خائیدن در راهها
و جامه بر زمین کشیدن از برای تکبر و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که گریبان جامه

پنبه

پنبه کرده اند آن شخص بتعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت که از پنبه جامهٔ تعجب میکنم کتابی
در پیش حضرت گذاشته بود فرمود که بخوان در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست
کسی را که معیشت خود را باندازه نمیکند و نو نیست کسی را که جامهٔ کهنه ندارد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که انقدر پنبه بر جامهٔ خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پنبه میزد و از حضرت صادق ع منقولست که
هر که گریبان جامه را پنبه گذارد و کفش را پینه کند و چیزی که برای خانه خود خرد خود بردارد و بخانه بردارد از تکبر
ایمن گردد **فصل یازدهم** در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها بهترین رنگها در نعل و کفش
زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سیاهست و در سفر سرخ خوبست و
در حضر کراهت دارد و در نعل سنتست که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و تمامش بر زمین نچسبد
و غیر اینها مکروهست و ظاهر اگر کفش بیرا ز خلاف داشته باشد که کفش سیر پائی مکروه نباشد و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد و معین است بر تمامی نماز و وضو
در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد که عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا
و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند و حضرت صادق ع فرمود که اول کسی که نعلین پوشید
حضرت ابراهیم ع بود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که نعلین هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد
پوشش یهود است و برمذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است و در احادیث معتبره وارد شده است
که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و موجب اندوه و غم است و برتو باد بنعل زرد
که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبرانست و در حدیث دیگر وارد
شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هر که بپوشد در قیامت با جباران محشور شود
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا از او پوشیده باشد در شادی و سرور باشد
زیرا که حقتعالی در وصف بقره بنی اسرائیل که صفراء فاقع لونها تسر الناظرین یعنی زرد بسیار زردی که شاد کند
نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صراف منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفتم و نعل سفید پوشیده بودم
فرمود که آیا دانسته این نعل پوشیده پس فرمود که هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند او را امکان
آنکه کسب کند مالی را از جائیکه گمان نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود
که هزار اشرفی بدستم آمد که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد
او را مال و فرزندان بهم رسد و هر که نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقو
لست که هر که گریبان جامه را موزه پوشیدن نور چشم را زیاده میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت بر
پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و آزار و در روایتی منقولست که حضرت صادق ع را دیدند در سفر که
موزه سرخ پوشیده پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را برای سفر گرفته ام و از برای گل و از برای باران
و در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت کندن ابتدا بپای
چپ کن و فرمودند که هر که با یک تای کفش براه رود یعنی یک پای در کفش باشد و یک پای برهنه شیطان بر او دست
یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم ناگاه بند نعل
آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین در آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست بر دوش من نهاد

بوده ندلیس فرمودند که هرکه مومنی را برادر برای اصلاح نعل خود چون در قیامت از قبر بیرون آید حقتعالی اورا
بر ناقه کرمنوی سوار کند تا در بهشت درآید و از یعقوب سراج منقولست که براهی در خدمت آنحضرت میرفتیم
بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روانه شدند عبدالله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود بنزد آن
حضرت آورد قبول نفرمود و گفت که صاحب مصیبت اولاست که بران صبر نماید و عبدالرحمن بن ابی عبدالله
روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بدیدن شخصی رفتیم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و
فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدمست و منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود
از راه رفتن بیک نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعل
باشد که سندها بش میاید نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که هرکه کند بیم
است که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یک موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن و از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور
است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست بکن و بگو بسم الله والحمد لله اللهم صل علی محمد و
آل محمد اللهم وطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الایمان ولا تزلهما یوم تزل فیه الاقدام اللهم وقنی من
جمیع الآفات والعاهات ومن الاذی و چون خواهی بکنی بگو اللهم فرج عنی کل هم وغم ولا تنزع عنی حلة الایمان
و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو بسم الله اللهم
صل علی محمد وآل محمد وطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط یوم القیمة تزل فیه الاقدام و در وقت
کندن ایستاده بکن و بگو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اقی به قدمی من الاذی اللهم ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما
عن صراطک السوی **باب سیم** در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آئینه
نظر کردن و خضاب بستن و در آن دوازده فصل است **فصل اول** در فضیلت انگشتر بدست کردن
و آداب آن سنت موکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی از احادیث تجویز فرموده
اند که در دست چپ بکنند اما نقش شریفی یا نگین شریفی اگر داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد و
و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ
و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص انگشتر در دست راست میکردند و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص در دست راست میکردند انگشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مروی
که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی عرض کرد
یا رسول الله کدامند مقربان فرمودند که جبرئیل و میکائیل پرسیدند که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ
بدرستی که آن اقرار کرده است برای خدا بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بآنکه وصی منی و برای فرزندان
تو بامامت و برای دوستان تو بهشت و برای شیعیان و فرزندان تو بجنت الفردوس و در حدیث معتبر منقولست
که از حضرت امام موسی ع سؤال کردند که بچه علت حضرت امیرالمؤمنین ع انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا
که آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهاشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول ص در دست
راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت ایشان را میشناسند و بمحافظت کردن
در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مومن خود و با مردم نیکها
کردن و امنی انبیها کردن و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که جبرئیل بحضرت رسول ص گفت که هرکه انگشتر

در دست

در دست راست کند و غرضش متابعت سنت تو باشد و به بینم او را در قیامت که متحیر مانده است دستش
را بگیرم و بتو و امیرالمؤمنین ع برسانم و از حضرت صادق ع منقولست که از سنت پیغمبر است انگشتر در دست راست
کردن و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هرکه انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت
استنجا بدر آورد در دست دیگر کند و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر را ببند یا بین انگشت برسانید
و در روایت دیگر وارد شده است که انگشتر بسر انگشت کردن عمل قوم لوط است و در فقه الرضا مذکور است که
در وقت انگشتر در دست کردن بگوید اللهم سیمنی بسیماء الایمان واختم لی بخیر واجعل عاقبتی الی خیر انک انت
العزیز الاکرم و ابن طاوس روایت کرده است که این دعا را بخواند اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة
وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی **فصل دوم** در بیان آنچه انگشتر از آن میسازند سنت
است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و فولاد و برنج مردان
و زنان را مکروه است چنانچه منقولست از حضرت صادق ع بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول ص از نقره بود و
در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست
مکن که آن زینت تست در آخرت و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستی
که رسول خدا ص فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست از حضرت
رسول ص که نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن و از حضرت صادق ع منقولست که
انگشتر حضرت رسول ص از نقره بود و نگین نداشت و بران نقش کرده بودند محمد رسول الله **فصل سیم** در فضیلت
عقیق منقول است که حضرت امیرالمؤمنین ع چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و فیروزه
برای نصرت و یاریش و حدید چینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلا و در حدیث صحیح از حضرت
علی بن موسی الرضا ع مرویست که عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زائل میکند و در
حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه قرعه با انگشتر عقیق بزند بهره او تمام بیرون میاید و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر عقیق در انگشت کنید که مبارکست و هرکه انگشتر عقیق در دست داشته
باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از بعض الرواة منقولست که در دست حضرت امام زین العابدین
انگشتر عقیق دیدم پرسیدم که این چه نگین است فرمود که عقیق رومی است و حضرت رسول ص فرمود که هرکه انگشتر
عقیق در دست داشته باشد حاجتش برآورده است و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر عقیق مورث
ایمنی است در سفر و در حدیث دیگر منقولست که هرکه انگشتری بکند که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و
و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکم پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی
حضرت صادق ع فرمود انگشتر عقیقی باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بنزد حضرت رسول ص آمد و شکایت کرد که در راه بمن رسیدند و اموال مرا بردند حضرت فرمود که چرا انگشتر
عقیق بر دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که انگشتر
عقیق در دست کنید که مادام که آدمی انگشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و در معتبر دیگر فرمود که انگشتر
عقیق با خود دارید که آن اول کوهی است که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا
علی بامامت و در حدیث معتبر دیگر از بشیر دهان منقولست که عرض کردم که کدام یک از نگینها بر انگشتر خود نشانم
فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها هر سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ

پس مشرف شد بخانه رسول خدا و اما کوه عقیق نزد پس مشرف شد بخانه حضرت فاطمه و اما کوه عقیق سفید
پس مشرف شد بخانه حضرت امیر المؤمنین و همه یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از
عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از آن نهرها مگر آل محمد و شیعیان ایشان و همه نهرها از کوثر میاید
و بیکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبان آل محمد طلب آمرزش میکنند پس
هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع
بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه آدمی از او میترسد و حذر مینماید و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر کذرانیدند که تازیانه بسیار بر او زده بودند حضرت فرمود که انگشتر
عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که دستی بسوی آسمان
بدعا بلند نمیشود که خدا دوستتر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت
حسین منقولست که چون موسی در کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بزمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او
عقیق آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد
اگر ولایت علی بن ابیطالب داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول و گفت
یا محمد پروردگار سلامت میرساند و میگوید که انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو به
علی بن ابیطالب پسر عمت که انگشتر در دست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله
عقیق کدام است فرمود کوهی است در یمن که اقرار کرده است بیکانگی خدا و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد
تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نماز کسی
که انگشتر عقیق در دست داشته باشد برابر است با هفتاد نماز جماعتی که بغیر عقیق در دست داشته باشد بجهل و بحجر زیادتی
نارد و سلیمن اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را
بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمن ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یا بن
رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند او را گفتم یا بن رسول الله دیگر بفرما
فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان امان میبخشد
از خون گفتم دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان خدای عز و جل دوست میدارد که بلند کنند بدعا بسوی او دستی
که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یا بن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده
آدمیست از هر بلائی گفتم یا بن رسول الله دیگر بفرما فرمود ایمن میکرداند از فقر گفتم یا بن رسول الله روایت
کنم این حدیث را از جدت حسین و از پدرش امیر المؤمنین فرمود بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت
نماز که با انگشتر عقیق بکنند بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد **فصل چهارم** در فضیلت یاقوت و زبرجد و
زمرد در بسیار حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا منقولست که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی
را زایل میکند و از حضرت صادق مرویست که سنتست انگشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی
منقولست که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانیست که در آن هیچ دشواری نباشد و در حدیث دیگر
از حضرت امام رضا بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر
زمرد در دست داشتن فقر را بسوی توانگری بدل میکند و فرمود که هر که انگشتر یاقوت در دست کند فقیر نشود
فصل پنجم در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که انگشتر فیروزه

فصل پنجم ... فیروزه

در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی مهران منقولست که بخدمت حضرت امام موسی کاظم رفتم
در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقش الله الملک من بسیار نظر میکردم در آن انگشتر
فرمود که چه نظر میکنی گفتم که حضرت امیر المؤمنین انگشتر فیروزه داشته است که نقش الملک لله بوده باشد
فرمود که آیا میشناسی گفتم نه فرمود که این همان انگشتر است و این سنگیست که جبرئیل برای رسول خدا هدیه
آورده است از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین بخشید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که انگشتر
جزع یمانی در دست کردن رد میکند مکر متمردان شیاطین را و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت امیر المؤمنین
فرمود که روزی رسول خدا بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در انگشت کرده بودند و با آن نماز کردند چون از
نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت دست راست خود کن و با او نماز بکن که
نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکوید و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود و علی بن
محمد صیمری که دختر جعفر بن محمد را خواستم و او را دوست میداشتم و فرزندان از او بوجود نیامد رفتم بخدمت
حضرت امام علی النقی و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن
نقش کن این دعا را رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود آمد و
از حضرت رسول منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا
و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس او را نا امید بر گردانم **فصل ششم** در فضیلت در نجف و بلور و حدید
صینی و سایر نگینها بسند معتبر از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق رفتم و انگشتر
فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرکاه مردان مومن و زنان مومنه است باد و کننده دردهای
از دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مومنی که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین
همه است و عقیق و آن خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را
کشایش میدهد و قوت دل را زیاده میکند و چون پی کاری رود از او بدست کند پس چون برگردد
حاجتش بر آورده شده باشد و حدید صینی و او را دوست نمیدارم که همیشه در دست داشته باشد و
لیکن بد نمیدانم در دست کردن از او در وقتیکه بدیدن کسی رود که از او ترسد و از اهل شر برای آنکه شر او
ساکن شود و حدید صینی شیاطین را دور میکرداند بابن سبب او را دوست میدارم که داشته باشد پنجم آن
دریست که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستیکه هر که از او در دست کند و بهر نظر کردنی بان خداوند عالم
نبادتی حج و عمره در نامه عمل او مینویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر رحم نمیکرد خدا بر شیعیان
ما هر آینه هر نکینی از آن بقیمت بسیار میرسید و لیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان تواند
در دست کرد ابو طاهر کوید که این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری عرض کردم فرمود که این حدیث جدم
حضرت صادق است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد
شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم بود دید که در
عرش نوشته است که انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی من خلقی ایدته باخیه علی و نصرته تا آخر نامهای
پنجگانه آل عبا پس حضرت آدم از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و بیرکت
این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این
نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که هر کاران از فرزندانش

همه بسته او عمل کردند و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو نگین است بلور و از حسین بن عبد الله که سؤال
کرد از حضرت امام علی النقی ع که آیا خوبست انگشتر کردن سنگ زبوه که از چاه زمزم بیرون آورند فرمود که
بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد یعنی اگر در دست چپ باشد و فضیلت هفتم در اینچه
سزاوارست که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که آیا جایز است شخصی
که استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم
اینرا از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نکرده اند فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشتر
در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم ع لا
اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حقتعالی باو
وحی فرستاد که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس دعا کن تا من تو را و مؤ
منان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت نوح ع از غرق شدن ترسید
و اوی المجال آن نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا مار یا اتقن پس
طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا مرا با و بخشیده سزاوارست که همیشه
با من باشد پس در انگشت خود ترجمه اینرا بعربی نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم
را در کفه منجنیق گذاشته بودند که در آتش اندازند جبرئیل بخشم آمد حقتعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب
تو گردیده است گفت پروردگارا خلیل تست و هیچکس نیست بغیر او که ترا بیگانه پرستد بغیر از او و دشمن
خود و دشمن او را بر او مسلط کرده پس خدا وند عالم باو وحی فرستاد که ساکن باش که کسی که تعجیل در امور
میکند کسیست مثل تو بنده عاجزی باشی که ترسد که از دستش بدر رود و اما من پس او بنده منست که هر گاه که خواهم
او را میگیرم پس جبرئیل خواطرش مطمئن شد و بجانب ابرهیم ملتفت شد و گفت آیا ترا حاجتی و کاری در این
وقت فرمود اما بسوی تو پس حقتعالی انگشتری برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود لا اله الا الله محمد
رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله پس خدای تعالی فرمود
که این انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو برد و سلامتی گردانم و نقش نگین حضرت موسی ع دو حرف از توریه
اورده بود اصبر توجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بگو تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان بن داو
سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی این دو حرف بود که از انجیل بدر آورده بود طوبی
لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا حال کسی که خود خدا یاد کرده شود بسبب
او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خواطرهای سبب او و نقش نگین حضرت رسول ع این بود لا اله الا الله
محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن ع العزة لله بود و علی بن الحسین ع انگشتر پدر خود را در دست میکرد
و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع الله ولیی و عصمتی من خلقه بود و انگشتر حضرت امام موسی حسبی
الله بود پس امام رضا ع دست را ذکر کردند و فرمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح
از حضرت صادق ع منقولست که نقش نگین حضرت رسول ع محمد رسول الله بود و نقش نگین حضرت امیر
المؤمنین ع الملک لله بود و نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام پدر خود یا خدا چیزی نقش کند حضرت فرمود که
نقش انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین ع

الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین ع حسبی الله بود و نقش انگشتر حضرت امیر المؤمنین ع
الملک لله بود و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت صادق ع این کلمات بود اللهم انت ثقتی
فقنی شر خلقک و در صحیح حدیث از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر ع
انت ثقتی و اعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم ع حسبی الله بود و در زیرش شکل
گل و در بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ع
ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام
زین العابدین ع این بود خزی و شقی قاتل الحسین ع بن علی ع و عبد الله بن سلیمان میگوید که حضرت صادق ع
انگشتر حضرت رسول را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول ع فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر انگشتر نقش کند و از حضرت صادق ع
منقولست که عقل مرد را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث
دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید و از
حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر ع این بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و
بالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که انگشتر حضرت امیر
المؤمنین ع از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین ع
الملک لله بود و در روایت دیگر آنکه انگشتری داشتند از حدید چینی سفید صاف و این کلمات را در آن نقش
فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و شدتها در دست میکردند و کلمات اینست اعددت لکل هول لا
اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و لکل مصیبة نازلة حسبی الله و لکل ذنب و کبیرة
استغفر الله و لکل هم و غم فادح ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی بن ابی طالب من نعم الله فمن الله
و از اسمعیل بن موسی ع منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود
یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در انگشتر خود این آیه از قران نقش کند
امر زنده شود و ابن طاوس علیه الرحمة بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است که از صافی خادم حضرت امام علی
النقی ع که رخصت طلبیدم از آنحضرت که بزیارت جدش امام رضا ع بروم فرمود که باید با خود انگشتری داشته
باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیگر
محمد و علی نقش کرده باشد چون این انگشتر را با خود داری امان مییابی از شر دشمنان و دزدان و راه زنان و
برای سلامتی تو تمام تراست و دین ترا حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرموده
بود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا بر گردانند چون برگشتم فرمود
ای صافی عرض کردم لبیک ای آقای من فرمود که باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه در میان طوس
و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای
مولای من میگوید که دور شو از راه باید که در یکطرف نگین فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله
الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر امیر المؤمنین ع الله الملک بود چون خلافت با آنحضرت برگشت الملک لله
الواحد القهار نقش کرد و نگینش فیروزه بود چنین نگینی امان میبخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه
میشود در جنگها خادم گفت رفتم در سفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد

وانچه فرموده بود بعمل آوردم و شهر برگشت چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنحضرت عرض
کردم حضرت فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده
باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا ع خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند
این نگین را در دست تو دیدند و نقش او را خواندند پس آن را از دست تو بیرون آوردند و بردند نزد بیماری که
داشتند و آن انگشتر را در آب انداختند و آب به بیمار خود خورانیدند و بیمار شان صحت یافت پس انگشتر را
برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب
کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی از آن برداشتی و الحال همراه تست ببر ببازار و آن را بهشتاد
اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیه آن جنیانست که برای تو آورده بودند خادم گفت که یاقوت را
بردم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا بسند ابن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع و گفت من میترسم از حاکم شهر خود و میترسم که دشمنان من او را با من بخشم آورند و ایمن نیستم
از آنکه مرا بکشند حضرت فرمود که انگشتری بساز که نگین آن حدید صینی باشد و بر روی نگین سه سطر نقش
کن در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دویم اعوذ بکلمات الله در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نگین
دو سطر نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه سطر دویم انی واثق بالله و رسله و دور نگین را نقش کن
اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و این صورت نگین است و در دست کن این انگشتر را

اعوذ بجلال الله
اعوذ بکلمات الله
اعوذ برسول الله

در هر حاجتی که برو سوار شود و در وقتی که از او را حکام ترسی بدر سینکه حاجتها
برآورده میشود و زنیکه زائیدن بر او دشوار شود به ببندد که بمشیت خدا
بزودی وضع حمل او میشود و همچنین دفع میکند اثر چشم بد را و حذر کن که نجاستی و چربی بآن نرسد
و با خود بحمام و بیت الخلاء مبر و خوب محافظت نما که از اسرار خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید
بر جان خود باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان خود پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی
که اعتماد بر او داشته باشد راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است که هر که صبح کند و در دستش انگشتر عقیق باشد که در دست راست کرده باشد و پیش از آنکه نظرش
بر کسی بیفکند نگین او را بجانب کف دست بگرداند و بآن نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر تا آخر
بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت و الطاغوت و آمنت بسر آل محمد و علانیتهم
و باطنهم و ظاهرهم و اولهم و آخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در آن روز از شر آنچه در
زمین فرو میرود و آنچه بیرون میآید از زمین و حرز و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث
دیگر منقولست که هر که انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند محمد نبی الله و علی ولی الله خدا او را
از مرگ بد نگاه دارد و نمیرد مگر بدین حق **فصل هشتم** در زیور طلا و نقره پوشیدن و بزنان و اطفال
پوشانیدن در صحیح منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا جایز است که پسران نابالغ را زیور
طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین ع زینت میفرمود زنان و اطفال خود را از زیور طلا و نقره
و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند در این باب فرمود که پدرم امام محمد باقر ع زنان و فرزندان خود را
زیور طلا و نقره میپوشانیدند و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت پرسیدند که در این باب چه میفرمائید
فرمود که پدرم امام محمد باقر ع زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانید و در حدیث صحیح دیگر

پرسیدند از آنحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول ص و دسته اش از نقره بود و در میان حلقها نقره داشت و زره
آنحضرت سه حلقه داشت از نقره در پیش و دو حلقه در عقب و از حضرت امام رضا ع منقولست که ذوالفقار
جبرئیل برای رسول خدا از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که با
زینت کردن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول ص تمام از نقره بود
و دسته اش و سر دسته اش و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که همیشه زنان زیور
میپوشیدند و در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسید از کرسی که
در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود که اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا باشد در این ما
باشد باکی نیست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سزاوار نیست که زن خود را معطل بگذارد
و زینت نکند اگر چه گردن بندی باشد که در گردن بر بندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد
اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سال دار باشد و در روایت معتبر دیگر وارد شده است که جایز است
که دندانها را بطلا ببندد یکدیگر بگیرند و بدانکه در زیور طلا احوط و اولی آنست که مردان اجتناب نمایند و اگر چه
در شمشیر و مصحف باشد **فصل نهم** در آداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
حضرت رسول ص سرمه بچشم میکشیدند در وقت خواب طاق طاق و در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقو
لست که گفت حضرت امام رضا ع میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت
امام موسی ع بود و با این میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سرمه کشیدن در شب
چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سرمه
در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق ع منقولست
موی مژگان را میرویاند و بینائی را زیاده میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود
که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را میرویاند و آب چشم را زایل میکند و در روایت دیگر
فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هر که شب سرمه سنگ که مشک نداشته باشد
در دیده کشد چشمش هرگز آب نیاورد و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که سرمه
کشد باید که طاق باشد و اگر چنین نکند هم باکی نیست و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول ص پیش
از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که چهار چیز است که روشنائی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه
کشیدن در وقت خواب و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر کرا بآن بخلا و روشنائی منتی آرد باید که
سرمه بکشد و حضرت صادق ع فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم و
از حضرت امام رضا ع منقولست که هر کرا ضعف باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب
در چشم کشد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت
رسول ص در چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد شده است که سه میل در چشم
راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق ع فرمود که بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا
میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود

از چشم و جلا میدهد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو میشود و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم کشی بگو اللهم نوّر بصری واجعل فیه نوراً ابصر به حقک واهدنی الی طریق الحق وارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نوّر علیّ دنیای و آخرتی و در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا را بخواند در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک بحق محمد وآل محمد ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابداً ما ابقیتنی

فصل دهم در آداب نظر در آینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که رسول خدا ص فرمود که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار در آینه نظر کند و خدا را بسیار کند بر اینکه خدا او را بصورت نیکو آفریده و او را معیوب نکرده است و در بعضی روایات مذکور است که حضرت رسول ص نظر میکردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود خود را میآراستند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون نزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که چون کسی در آینه نظر کند بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی فاحسن صورتی وزان منی ما شان من غیری واکرمنی بالاسلام و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو بسم الله چون در آن نظر کنی دست راست را در پیش سر بگذار و برو و بکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنی سویاً وقوّمنی ولم یشنّی ولم یشنئنی وفضّلنی علی کثیر من خلقه ومنّ علیّ بالاسلام ورضینی له دیناً پس آینه را از دست بگذار و بگو اللهم لا تغیّر ما بنا من نعمک واجعلنا لانعمک من الشاکرین ولا لآلائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده است که آینه را بدست چپ بگیری و چون روی خود را در آینه ببینی بگو الحمد لله الذی اکمل خلقی وحسّن خلقی وخلقنی خلقاً سویاً ولم یجعلنی جباراً شقیاً الحمد لله الذی زیّن منی ما شان من غیری کما احسنت خلقی فصلّ علی محمد وآل محمد وحسّن خُلقی وتمّم نعمتک علیّ وزیّنّی فی عیون خلقک وجمّلنی فی عیون بریّتک وارزقنی القبول والمهابة والرأفة والرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی چون در آینه نظر کنی بگو اللهم کما حسّنت خلقی فحسّن خلقی ورزقی

فصل یازدهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا مکروه است مگر آنکه رنگی که بعد از نوره که بر جمیع بدن سنت است حنا مالند از آن در دست بماند که رنگ سرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن و نزدیکی زنان و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نماید و در آن چهارده خصلت است باد را از گوشها دور میکند و غبار از چشم جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را محکم میکند و گند زیر بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافر میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود و نکیر و منکر بشر میکنند

از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید که شبیه میشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم دیدم که آنحضرت خضاب بسیار سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را آراستن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان نیاراستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاده میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و نظر کرد حضرت که موی سفیدی در ریشش بهم رسیده است فرمود که موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آنشخص بحنا خضاب کرد و بنزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد فرمود که نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم میافکند در دل کافران و در حدیث معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین ع آمدند دیدند که آنحضرت بسیاهی خضاب کرده است از این باب از آنحضرت سؤال کردند و دست را بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول ص در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمود که بلی حضرت امیرالمؤمنین ع برای آن خضاب نمیفرمود که حضرت رسول ص فرمود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین و امام محمد باقر ع هر دو خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در مصیبت وفات حضرت رسول ص و در احادیث بسیار منقولست که حضرت خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود و دستهایش بحنا بسته بود حضرت فرمود که آیا ترا خوش می آید که خدا ترا چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد اینست که چون سلامت بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق ع فرمودند که از جمله علامات بدیها که در آخر الزمان ظاهر شود اینست که آثار زنان در مردان و فرزندان عیان ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند بروش زنان و ظاهر اینست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردانست و در حدیث معتبر منقولست که از آنحضرت که باکی نیست که در حمام خلوق بدست و پا بمالد بجهت ترکهائی که در دست و پا بهم میرسد از بابت دوا اما خوشم نمی آید که همیشه این کار بکند و خلوق بوی خوشی است که از زعفران داشته است و رنگ آن در بدن میماند است و در حدیث دیگر از ابی الصباح منقولست که گفت اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر ع دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از نوره میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش از خضاب خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هر چند پیر باشد فرمود که امر کرد رسول خدا ص زنان شوهردار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای آنکه دستش بدست مردان نماند

فصل دوازدهم در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که باکی نیست بخضاب کردن بوسمه برای پیر و در حدیث صحیح و موثق از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمود که خضاب کردن بوسمه دندانها را سست کرد و دندان هم شکست

ودر چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون حضرت امام حسین ع شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک
آنحضرت بود و حضرت صادق ع فرمود که خضاب کردن بوسمه موجب اجر و ثواب است و مهابت از آن در دل کافران بهم میرسد و در
حدیث حسن از آنحضرت منقولست که خضاب کردن بحنا بوی بد را زایل میکند و سفیدی مو را زیاد میکند و در حدیث صحیح و
حسن منقولست که حضرت امام محمد باقر ع خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوها
بد را زایل میکند و آبرو را میافزاید و دهان را خوشبو میکند و فرزند را خوشرو میکند و از حضرت امام موسی ع منقولست
که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیض برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین
و امام محمد باقر ع خضاب بحنا و وسمه باهم میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص رخصت فرمودند زنان را که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدان
که مشهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن مکروهست و همچنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره
ظاهر میشود که چون رنگ حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شدن باکی نیست و همچنین مکروهست زنان حایض را خضاب
کردن

باب سیم در آداب خوردن و آشامیدن و فصل اول در بیان ظرفهائیکه در خوردن و آشامیدن و سایر استعمال

توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است خلافی نیست در حرمت خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال
غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست و همچنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته‌اند که
طعامی اگر در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست
و جمیع باطل میدانند وضو را که از ظرف طلا و نقره میسازند و در مانند سرمه‌دان و عنبرچه و سر غلیان و قندیلها که هر دو
طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه میآویزند و ظرف مصحف و دعا و آینه را بنقره و طلا گرفتن بلکه چوب نی را بنقره و
طلا گرفتن خلافست و احوط در همه اجتنابست اگر حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد
احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورند بهتر آنست که دهان
بموضع نقره و طلا نرساند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک
باشد و آنرا بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمان گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی
که یافته باشند اگرچه گمان داشته باشند که از دست مسلمان افتاده باشد مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته
که جایز است استعمال در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب کشیدن از برای زراعت و حیوانات و امثال اینها و این قول قویست
و احوط اجتنابست و همچنین بعضی جایز دانسته‌اند استعمال پوستی که از کشته‌اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی
از قوت نیست و احوط اجتنابست و پوست حیوانی که گوشتش را نخورند و قابل تزکیه باشد استعمال آنرا انکار دارند اما پیش از
دباغی کردن مکروهست استعمال آن و ظرفی که شراب در آن کرده باشند هرچه نجاست در آن نفوذ نکند مثل شیشه و مس
پاک میشود و همچنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و مثل چوب و کدو
و خم بی کاشی و امثال اینها خلافست و اشهر آنست که با آب کشیدن پاک میشود خصوصاً در وقتی که اینقدر در آب بگذارند که
آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه در دنیا از ظرف طلا
و نقره آب خورد در آخرت از ظرف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن بزیع از
حضرت امام رضا ع سؤال کرد از ظرف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفتم که بما روایت رسیده است که حضرت امام
موسی ع آینه داشتند که بنقره گرفته بودند حضرت فرمودند که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و آن آینه نزد من است
و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که قصب نقره‌اش نزدیک

بده درهم بود که شش صد یا دینار عجمی باشد فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع
منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند و در حدیث از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند
نزد حضرت امام جعفر که اندرون آن از نقره برآن ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان خود آنرا از ظرف میکندند
و در حدیث موثق از آنحضرت منقولست که مکروهست آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن
مالیدن از روغندان چینی و شانه کردن از شانه چینی مکروهست و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که کراهت داشت از خوردن
چیزی که در سفالی که از مصر میآورند پخته باشد و در روایت موثق از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام نخورید در
ظرفهای سفالی که از مصر میآورند و از بزیع بن عمر منقولست که بخدمت حضرت امام محمد تقی ع آمدم دیدم که حضرت طعام میخوردند
در میان کاسه سبزی که در میان آن برنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند

فصل دوم در مذمت خوردن طعامهای

لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت ع ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خورانیدن
و تکلیف در خوبی و پاکیزگی نانها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید دانست که از حلال باشد
و آنقدر نخورد که از عبادات الهی باز دارد و مانند حیوانات همیشه همتش مصروف خوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید غرض
و مقصودش در خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید که اقتصار کند بحلال و افراط ننماید که مسرفانرا
دوست نمیدارد و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق ع بسیار بود که نانهای فرنی سفید و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند
و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم و در
حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بآنها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه
که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام
محمد باقر ع رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنحضرت که از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه
دیدی طعام ما را گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعامی نخورده بودم ولیکن بیاد آمد آن آیه که در کتاب خداست که ولتسئلن
یومئذ عن النعیم که ترجمه‌اش اینست که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتها پس حضرت فرمود که مراد از
از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل‌بیت ع است که در قیامت از شما سؤال خواهند کرد و بسند صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که حق تعالی از آن کریمتر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد و بسند
حسن از آنحضرت منقولست که طعام بعمل بیاورید و نیکو بعمل بیاورید و اصحاب خود را بطلبید و با ایشان بخورید و از حضرت رسول ص
منقولست که با سیری چیز خوردن مورث پیسی است و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که خدا دشمن میدارد بغیر حاجت
بسیار خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول ص منقولست
که مؤمن در یک شکم چیز میخورد و کافر در هفت شکم چیز میخورد یعنی بسیار چیز میخورد و در حدیث دیگر منقولست که ابو
جحیفه بخدمت آنحضرت آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هر که در دنیا سیرتر است در قیامت
گرسنه‌تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز نزد خدا دشمن‌تر نیست از
مانند شکم پر از طعام و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشت که مردی و زنی فریاد میکردند و با یکدیگر
نزاع داشتند از سبب آن پرسید مردی گفت که این زن من است و صالحه و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم
از او جدائی اختیار کنم فرمود که بگو خاصه سببش که از او کراهت داری چیست گفت که رویش کهنه و بی طراوت شده است بی آنکه
پیر شده باشد حضرت عیسی ع با آن زن فرمود که میخواهی آب و رنگ رویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود که طعام که میخوری سیر
نخوری که طعام زیاد که در معده بجوش آمد آب و رنگ روی را میبرد آن زن چنین کرد و رویش بحال تازگی برگشت و بخوبی شوهر

شد و از حضرت امام موسی ع منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول ص منقولست که پنج خصلتست که موجب برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت صادق ع منقولست که آدمیزاد را چاره است از طعامی که بآن قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای نفس و سعی کنید در فربه کردن خود چنانچه خوک را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که دل دنی و بیماری زیستن خوردن بهم میرسد بغیر زیبکه آن ناگاه بهم میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی ع فرمود که ای بنی اسرائیل ناگر دستوید چیزی مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول ص منقولست که روزی شیر و عسل نزد آنحضرت آوردند ابا نمودند از تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن اینرا فرمودند اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوئی نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند انگشت با قعر برد و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمودند چیزیکه حضرت رسول ص نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجم را نپوشند و طعامهای ایشان نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را ذلیل و خوار کند و از حضرت رسول ص منقولست که نیکو نان خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را که نزد او بیاورند دشمن دارد

فصل دویم در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنت که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکنار از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بیم آنکه بیماری بعمل آورد و بیم آنست که پیس شود و در حدیث معتبر منقولست که برادر شهاب بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد معده و امتلاء و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیزی مخور که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا از چهار اش اینست که مهیا است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پیشین با خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر بخواب میرود و دهانش خوشبو میشود با خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی ع منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه بیار چه نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی در پی قوت از او برطرف شود که تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا ع منقولست که در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد و هرکه در طرف شب چیز نخورد آن رگ از او نفرین میکند تا صبح میگوید که خدا ترا

گرسنه بدار چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا را شکر چنانچه مرا تشنه داشتی بیر البته ترک مکنید عشا را اگرچه بلقمه نانی باشد و اگر چه بآبی باشد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت بخورد که باعث زیادتی عزت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی بحاجتی بروی پاره نان با نمک بخور که باعث عزت و حاجت روائی تو میباشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدرستیکه طعامی نزدیک رسول ص بود آوردند فرمودند بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نکردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شبی بر سفره حضرت صادق ع در تابستان خوانی آوردند که نان در آن بود و کاسه آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و بر داشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این کرمی را نداریم و صبر بر این نمیتوانیم کرد چگونه تاب او بیاوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم اینرا مکرر میفرمودند تا طعام چنان شد که میتوان خورد پس تناول فرمودند و ما تناول کردیم و از حضرت رسول ص منقولست که نهی فرموده اند میدمند در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق ع منقولست که مکروهست دمیدن در گوشها و افسانها در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن بدمد ضرر ندارد و حمل بر آن و حالت استعجال میکرد میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه مخورید از بالای ترید و بخورید از پهلوهایش که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولستکه آنحضرت کاسه طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد چنانست که آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع تمام انگشتان طعام میل میفرمودند و فرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه برای او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف او بنویسند و از حضرت صادق ع منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و تکیه بر زمین میگذاشتند و با سه انگشت چیز تناول میفرمودند و میفرمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیز میخورند و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بمکد و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که برکت بادت ترا و از حضرت صادق ع منقولستکه آنحضرت کراهت داشتند از آنکه بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود بمکند یا طفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بجاید و وقتی دست از طعام بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن الحسین ع فرمودند که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما می برند چیزیکه بهتر از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقولست که در خوان دوازده خصلتست که بر هر مسلمان واجبست که بداند چهار از آنها فرضست و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر ادب اما فرض پس آنست که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و با سه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما ادب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع بحضرت امام حسن ع فرمود که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که اگر بجا آوری

شد و از حضرت امام موسی ع منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و از حضرت رسول ص منقولست که پنج خصلت است که موجب برص و پیسی است نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن و از حضرت صادق ع منقولست که آدمیزاد را چاره است از طعامیکه بآن قوت بیابد و هرگاه طعام خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه برای آب و یک حصه برای نفس و سعی کنند در فربه کردن خود چنانچه خوکها را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که دلاوری و بیماری ز بسیار خوردن بهم میرسد بغیر نسبت که آن ناگاه بهم میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی ع فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید دست بچیزی مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلوهای شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول ص منقولست که روزی شیر و عسل نزد آنحضرت آوردند که تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا رسول الله آیا حرام میکنی خوردن اینرا فرمودند اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده نسبتا طیب و خوشبوی نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند انگشت با فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزیکه عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمودند که چیزیکه حضرت رسول ص نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت بخیر و نعمت باشند مادام که لباس عجم را نپوشند و طعامهای ایشان را نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشانرا ذلیل و خوار کند و از حضرت رسول ص منقولست که نیکو نان خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف که هرچه را که نزد او بیاورند بخورد

فصل سیم در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنت که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم نه دمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوانرا پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتانرا بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو ساخته باد دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند باد دست و روی را بشوید و مضمضه بکند باد دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت که آنچه را بعمل و نه بیم آنست که پیس شود و در حدیث معتبر منقولست که پسر ابو شهاب بحضرت صادق ع شکایت کرد از زیرهها و اسلاف و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان روز دیگر چیزی مخور که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا از جهت آنست که مهیا است برای اهل بهشت دو وقت ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمی را پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر بخواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی ع منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه یک پاره نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی در پی قوتی از او بر طرف شود که تا چهل روز باو برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا ع منقولست که در بدن رگی هست که آن را عشا نام دارد و هرکه در طرف شب چیزی نخورد آن رگ از او نفرین میکند تا صبح میگوید که خدایا

نرجس خاتون	زیارت صاحب الامر	اذن دخول در رواق	دعای بعد از زیارت
زیارت امام رضا	زیارت حضرت معصومه	زیارت عبد العظیم	زیارت قبور
زیارت ظاهرا مخصوصه	زیارت عاشورا	دعای علقمه	زیارت مخصوصه رجب
زیارت مخصوصه نیمه شعبان	زیارت وارثه صاحب الامر	زیارت جامعه کبیره	زیارت ائمه ۴
تعقیب نماز صبح	تعقیب نماز ظهر	تعقیب نماز عصر	دعای کمیل

در مطبع گلزار حسنی بزیور طبع در آمد

گرسنه بدار چنانچه … شته داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه لقمه نانی باشد و اگر چه … نیست که مؤمن از خانه بیرون نرود تا آنکه چاشت بخورد که باعث … حاجت بر گرد یا پاره نان با نمک بخورد که باعث عزت و حاجت … ام گرم را بگذارند تا سرد شود بدرستیکه طعامی نزدیک رسول ص … خدا آتش را طعام ما نگردانیده است و برکت در طعام سرد است و از حضر… شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقول … تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کا… آوردند که برید … شد و فرمودند که امان می طلبم از خدا از آتش جهنم پناه میبریم … اینم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم اینرا مکرر میفرمودند تا طعام … بد و ما تناول کردیم و از حضرت رسول ص منقولست که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق ع منقولست که مکروهست دمیدن در کوزه و افسونها در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر از برای تبرک کردن بدعا و فسون نیاز دارد و حمل بر ضرور و حالت استقبال میکرد منوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مخورید از بالای ترید و بخورید از پهلوهای آن که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد چنانست که آن طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع تمام انگشتان طعام میل میفرمودند و فرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه برای او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند و از حضرت صادق ع منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زمین میگذاشتند و با سه انگشت چیز تناول میفرمودند و میفرمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیز میخورند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بمکد و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که برکت باد ترا و از حضرت صادق ع منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از آنکه بدستمال پاک کنند دست و روی که چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود بمکند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود میدادند که بمکد بحرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید و وقتی دست از طعام بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع فرمودند که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما می برند چیزی که بهتر از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقولست که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجب است که بداند چهار از آنها فرضست و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر ادبست اما فرض پس آنست که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بآنچه خدا باو عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و با سه انگشت چیز خوردن و انگشتان لیسیدن و اما ادب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع بحضرت امام حسن ع فرمود که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که اگر بجا آوری

کرسنه باید چنانچه مرا کرسنه داشتی خدا از اتش بدار و چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه یک لقمه
نانی باشد و اگر چیزی نیابی باشد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون رود تا انکه چاشت
بخورد که باعث زیادتی عزت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی به حاجتی بروی پاره نان با نمک بخور که باعث عزت
و حاجت روائی تو میباشد و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدرستی که طعامی
نزدیک رسول ص بود اوردند فرمودند که بگذارید تا سرد شود که خدا اتش را طعام ما نکرده است و برکت در طعام
سرد است و از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در ان بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان
بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم شبی بر سفره حضرت صادق ع در تابستان خانی اوردند که نان در ان بود و کاسه
اوردند که ترید و گوشت در ان بود پس دست بران گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان می طلبیم از خدا از اتش
جهنم پناه میبریم بخدا از اتش جهنم تاب نیاوریم و صبر بر این نتوانیم کرد چگونه تاب اوریم و صبر کنیم بر اتش جهنم
امیر امکرر میفرمودند تا طعام چنان شد که میتوان خورد پس تناول فرمودند و ما تناول کردیم و از حضرت رسول ص منقولست
که نهی فرمودند از دمیدن در خوردنی و اشامیدنی و از حضرت صادق ع منقولست که مکروه است دمیدن در کوزها و انیها
در طعام و در موضع سجده و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که اگر از برای سرد کردن باشد دمیدن باکی ندارد و حمل بر نفی
وحالت استعمال میکرد میتوان کرد و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که مخورید از بالای ترید و بخورید از پهلوهای ان
که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد
و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت کاسه طعام را میلیسیدند و میفرمودند که هر که کاسه طعام را بلیسد چنانست
که ان طعام را تصدق کرده باشد و منقولست که حضرت امیرالمومنین ع تمام انگشتان طعام میل میفرمودند و فرمودند
که هر که کاسه طعام را بلیسد ملائکه از او صلوات فرستند و دعا کنند از برای او و خدا روزی او را وسعت فرماید و حسنات مضاعف
او بنویسند از حضرت صادق ع منقولست که در وقت طعام خوردن دو زانو بر روی بنشیند که ان جا نشستند بر زمین
میگذاشتند و با سه انگشت چیز تناول میفرمودند و میفرمودند که رسول خدا ص چنین طعام تناول میفرمودند نه
بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیز میخورند و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرگاه کسی طعام
خورد و انگشتان خود را میکند و بلیسد خداوند عالمیان فرماید که برکت باد تو را و از حضرت صادق ع منقولست که
انحضرت کراهت داشتند از انکه بدستمال پاک کنند دست را وقتی که چیزی از طعام در ان باشد تا انکه خود بمکید یا بطفلی
که در پهلوی انحضرت بود میدادند که بمکید بجهة حرمت طعام و از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که کسی که خواهد طعام
او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله بگوید و نیکو بخاید
و دست از طعام بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع
فرمودند که استخوان را پاک مکنید که جنیان را در ان بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما می برند چیزی که بهتر
از این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقولست که در خوان دوازده خصلتست که بر هر مسلمانی واجبست
که بداند چهار از انها فرضست و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر ادب است اما فرض پس انست که منعم خود را بشناسد
و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد بانچه خدا با و عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند
و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و با سه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن
و اما ادب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی مردم کم نگاه کردن و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امیرالمومنین ع بحضرت امام حسن ع فرمود که میخواهی ترا تعلیم نمایم چهار خصلت که اگر بجا اوری

شد و از حضرت امام موسی ع منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدنهای ایشان صحیح باشد و از حضرت
رسول ص منقولست که پنج خصلت ... بغم و چهار شنبه و وضو و غسل
کردن بابی که در افتاب گرم شده باشد ... جماع کردن در وقت سیر چیزی
خوردن و از حضرت صادق ع منقولست ... هرگاه طعامی خورد باید که یک
حصه شکم را برای طعام قرار دهد و ... زفربه کردن خود چنانچه حیوانات
را برای کشتن فربه میکنند و فرمود ... مود که دلدری و بیماری نسیان
خوردن بهم میرسد بغیر از نسبت که ان ... ع فرمود که ای بنی اسرائیل تا گر
نشوید چیزی نخورید زیرا که چون ... بنا فربه میشود و پروردگار خود
را فراموش میکنید و از حضرت امام ... ی گوید که فلان طعام را خورد
و مرا از ار کرد و از حضرت رسول ص ... تناول نمودند و بر زمین گذاشتند
گفتند یا رسول الله ایا حرام میکنی خوردن ... جنبلی میکنم برای خدا و الوده بسیار طیب و خوش
بوئی نزد حضرت امیرالمومنین ع اوردند انگشت با فرو برد و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را
عادت فرمایم بچیزی که عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد است که فرمود که چیزی که حضرت رسول ص نخورده است نمیخواهم بخورم
و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجم را نپوشند و طعامهای ایشان
نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشان را ذلیل و خوار کند و از حضرت رسول ص منقولست که نیکوئی نان خورش سرکه است
و همین بس است در اسراف که بعضی را که نزد او بیاورند دشمن دارد **فصل سیم** در بیان بعضی از اداب و اوقات طعام خوردن
سنتست که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن باز دیگر طعام بخورد و لقمه را کوچک
بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم نه دمد بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد
از ان بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوان را پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و از پیش خود چیز بخورد و دست
در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و اب خوردن و اگر وضو بسازد
یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند
کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی انکه اینها را بعمل اورد بیم انست که پیس شود و در
حدیث معتبر منقولست که پیر مردی از شیعیان بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ها و اسهال و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام
بخور و در میان روز دیگر چیزی مخور که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و
عشیا از جهت اینست که بهتر است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث
معتبر از حضرت امیرالمومنین ع منقولست که طعام خوردن اخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس ان را ترک مکنید
که ترکش موجب خرابی بدنست و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب ادمی را پیر میکند و فرمود که چون
ادمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر بخواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو
میشود و از حضرت امام موسی ع منقولست که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگرچه بسیار چه نان خشکی باشد که باعث قوت
بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی در پی قوت
از او برطرف شود که تا چهل روز باز نگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است و از حضرت امام رضا ع منقولست
که در بدن رگی هست که ان را عشا نام دارد و هر که در طرف شب چیزی نخورد ان رگ از او نفرین میکند تا صبح میگوید که خدا

از طبائب طیبا مستغنی شوی گفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود که منشین بر طعام مگر وقتی که گرسنه باشی و برمخیز
از طعام مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نرم بخا و هرگاه که خواهی بخواب برو به بیت الخلا برو و از حضرت رسول منقولست
که وقتی که طعام میخوردند بسم الله میگفتند و از پیش و نزدیک خود برمیداشتند و پیش از همه شروع بطعام میکردند
و با انگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را ضم میکردند و گاهی
بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدو انگشت چیزی نخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست فصل
در سایر آداب طعام خوردن سنتست که بدست راست چیز بخورد و بدو زانو بنشیند و خوابیده چیز نخورد اما
اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیز خوردن
مکروهست و با خدمتکاران و غلامان چیز خوردن و بر روی زمین چیز خوردن سنتست و مشهور آنست که در وقت
راه رفتن چیز خوردن مکروهست و پیش از طعام خوردن و بعد از آن دست شستن سنتست و در وقت شستن
پیش از طعام سنتست که دست را بدستمال خشک نکند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن هر که
در جانب راست او ست بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند تا خود
آخر همه بشوید و سنتست که همه در یک طشت بشویند و آب را بریزند و بر سر خوانی که شراب خورند چیزی خوردن
حرام است و بعضی گفته اند که هر خوانی که خورند با کسی که در آن مجلس حرام خوردن بر سر سفره جماعتی که
مسلمانان کنند بحرام و سنتست که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع
منقولست که حضرت رسول لعنت فرموده کسی را که توشه خود را تنها بخورد و کسی که در سفر تنها برود و کسی که
در خانه تنها بخوابد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود تمام است هرگاه
که از حلال باشد و دستها بر آن دراز شود و نام خدا در اول گفته شود و حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح منقولست
که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا ع حاضر میشد کاسه میطلبیدند و از طعامهای که لذیذتر بود از هر
طعامی چیزی بر میکردند و در آن کاسه میگذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفندی کشت
و بریان کرد و مرد صالحی روزه داری در نزدیک خانه او بود و بوی آن را شنید و غافل شدند او را نخواندند پس جبرئیل
در همان شب آمد گفت مهیا باش بلا را از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف خواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب
در وقت چاشت میفرمود که تا یکفرسخ راه ندا میکردند که هر که چاشت میخواهد شود حاضر در طعام یعقوب و در شب
نیز چنین ندا میکردند و در حدیث دیگر منقولست که چون خوان طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید
و بسند صحیح از حضرت رسول منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند و در حدیث
معتبر دیگر از آن حضرت منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نخورد چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند
و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار
وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمودند از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راست
علتی باشد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول هرگز تکیه کرده و بپهلوی راست و بپهلوی چپ چیزی
تناول نفرمودند تا از دنیا رفت و بروش بندگان مینشست و بروش بندگان چیز میخوردند از جهت تواضع و فروتنی نزد
پروردگار خود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که نباید تکیه کرده و بر رو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث
حسن منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت حضرت صادق ع نشسته بود

و حضرت طعام تناول میفرمود و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عباد گفت که مگر نمیدانی که حضرت پیغمبر نهی کرده
از تکیه بر دست کردن در وقت طعام خوردن حضرت بخاطر او دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دست را باز
عباد اعاده این سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمودند که والله که حضرت رسول هرگز نهی از این نفرمودند و بسند معتبر از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرگاه طعام بخورید بنشینید بنشستن بندگان و بر زانو بنشینید و یکپا را بر
روی دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را خدا دشمن میدارد و صاحبش را دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که
زانو که نهی واقع شده است آنست که هر دو را بر روی یکدیگر گذارند و در حدیث منقولست که حضرت رسول چون بر
سر خوان می نشستند بر زانوی راست می نشستند و پای چپ را میگذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش بندگان میخورم
و بروش بندگان می نشینم و از حضرت صادق ع منقولست که مکروهست آدمی را که بدست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی
بآن بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که باکی نیست که در
حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی
در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بمسجد میآمدند و بلال اقامه نماز میگفت پس با مردم نماز کردند
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث
معتبره بسیار از حضرت امیر المؤمنین ع و ائمه طاهرین ع منقولست که هر که خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش
از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را زیاد
میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و درد دندان را از بدن دور میکند و از حضرت صادق ع
منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشویید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که در دست
شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شوند
ابتدا از کسی میکنند که در جانب راست در گاه نشسته اند و در روایت دیگر اینست که در شستن پیش از طعام
اول صاحب خانه میشوید و بعد از آن هر که در جانب راست نشسته است و در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ
صاحب خانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است بآنکه صبر کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن از امام
منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع را که چون پیش از طعام دست میشستند دست را بدستمال پاک نمیکردند
و بعد از طعام میشستند و دست را بدستمال پاک میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در
ابتدای طعام خوردن که بشوئی دست را بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمود
که بعد از دست شستن دست بر رو و مالیدن کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاده میکند و از مفضل بن عمر
منقولست که شکایت کردم بآنحضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر روها بمال و
سه نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم و از حضرت امام رضا ع
منقولست که چون حضرت رسول بعد از طعام دست میشستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت
صادق ع فرمودند که مر اشنان که دست بآن میشویند سفیدی اخلال کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع
میافزاید و منقولست که چون حضرت امام رضا ع با اشنان دست میشستند اشنان را در دهان میکردند و میخاییدند
و میانداختند و منقولست که حضرت امام محمد تقی ع بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست شستند دستها را بر
سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند اللهم اجعلني ممن لا يرهق وجهه قترة و لا ذلة و در حدیث
دیگر از حضرت رسول منقولست که چون دست بعد از طعام بشوئی بر رو و دیده ها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی بگو

اللهم انی اسئلک الرحمة والجنة واعوذ بک من المقت والبغضة و از حضرت امام رضا منقولست که هر که دستش
پاکیزه باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون انکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی
نیز ابنجا امدند و چون طعام حاضر شد دستمالی اوردم که دردامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که
این طریقه عجمانست و از حضرت صادق منقولست که چون بعد از طعام دست بشوئی اب تری که در دست هست بدیدها
خود مسح کن که این امانست از درد چشم و در روایت دیگر منقولستکه چون حضرت رسول از دست شستن بعد
از طعام فارغ میشدند دست بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا وکل
بلاء صالح اولانا و در حدیث موثق منقولستکه حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی در اول طعام و اخر طعام
نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند خدا دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا که از جمله انها دیوانگی
و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست
که فرمود که خدا وحی نمود بموسی که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک بکنند و اگر نکنند و مبتلا شوند که ملامت نکنند
مگر خود را و در روایت دیگر از انحضرت منقولستکه حضرت رسول را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعل خود را برو
زد و او را کشت و چون از نماز فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد که نه نیکوکار را میگذاری و نه بد کار را مگر انکه
از ار میرسانی پس نمک سائیده طلبیدند بر موضعی که عقرب گزیده بود مالیدند و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند
محتاج بتریاق فاروق و غیر ان نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسر که نیز خوبست و عقل را زیاد
میکند و در روایات دیگر از حضرت امام جعفر منقولست که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد رو بنوا نگری
اورد و در حدیث دیگر منقولست که انحضرت فرمود که من روزی بمجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود در وقتی که
سفره گسترده بودند پس دستم را گرفت و نزد خود کشید پای من بر کنار سفره اش واقع شد پس انقدر عمگین شد که خدا
داند زیرا که این کفران نعمت است در روایت دیگر از انحضرت منقولست که طول دهید نشستن بر سر سفره را زیرا
که این ساعتیست که از عمر شما حساب نمیشود و در حدیث منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا که چون انحضرت
بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگ را نمیگذاشتند مگر انکه بر سفره میطلبیدند حتی مهتر و حجام و اداره هم
ابن العباس مرویست که انحضرت چون بخلوت می نشستند و سفره می اوردند غلامان خود همه را بر سر خوان میطلبیدند
حتی دربانان و خدمتکاران و از حضرت رسول منقولست که چون طعام خورید نعلین و کفش از پا بیرون کنید
که سنت نیکو است و بیشتر راحت پایها یا پاهای شما و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات
دیگر انست که چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقولست که حضرت رسول چون
با جماعتی طعام میخوردند یعنی مهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای انکه
ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت رسول هرگز بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند
و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود که در ان زمان خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای
طعام خوردن خم نباید شدن والله یعلم و در حدیث موثق منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق پرسید
وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام یک ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت نماز باشد اول طعام بخورید
و اگر از وقت پاره گذشته باشد و بیم ان باشد که تا وقت فضیلت بدر شود ابتدا بنماز بکنید فصل پنجم
در بیان دعاهای وقت طعام خوردن از حضرت رسول منقولست که چون خوانرا میگذارند چهار هزار ملک بر دور

ان احاطه کنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد در طعام شما پس بشیطان میگویند بیرون
رو ای فاسق که ترا بر ایشان تسلطی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه میگویند ایشان جماعتی اند
که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر بسم الله در اول نگفتند ملائکه بشیطان میگویند
که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوانرا برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان
گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر از حضرت ابی عبد الله
منقولست که چون خوانرا بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اوله و اخره و چون خوانرا
بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که نام خدا در اول طعام ببرد و حمد خدا در اخر بکند
هرگز از ان طعام سؤال نکنند و بسند حسن از حضرت صادق منقولست که هر گاه مسلمانی خواهد که طعامی بخورد
و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین پیش از انکه لقمه بدهانش برسد خدا گناهانش را بیامرزد
و در حدیث دیگر منقولستکه چون سفره نزد حضرت رسول میگستردند این دعا میخواندند سبحانک اللهم ما احسن
ما ابتلیتنا سبحانک ما اکثر ما تعطینا سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین میگذاشتند
این دعا میخواندند اللهم هذا منک ومن فضلک و عطائک فبارک لنا فیه وسوغناه وارزقنا خلفا اذا اکلناه
ورب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین و چون خوانرا برمیداشتند این دعا میخواندند الحمد
لله الذی حملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر من خلقه تفضیلا و از حضرت صادق منقولست که
نام خدا بر طعام ببرید و چون فارغ شدید بگوئید الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث دیگر منقولستکه چون
خوانرا برمیداشتند حضرت رسول این دعا میخواندند اللهم اکثرت واطبت وبارکت فاشبعت وارویت
الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که فرمود که پدرم بعد از طعام این دعا میخواندند
الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین وارونا فی ظامئین واوانا فی ضاحین وحملنا فی راجلین وامننا فی خائفین واخدمنا
فی عانین و در حدیث معتبر کالصحیح از زرارة منقولست که با حضرت صادق طعام خوردم بسیار میگفتند الحمد لله اشتهیه و در
حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین میفرمود که من ضامنم از برای کسی که بسم الله بر طعام
بگوید که ازارش نکند ابن کوا گفت یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم و ازارکشیدم حضرت فرمود که شاید
چند رنگ طعام خورده باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق
عرض کرد که از طعام ازار میکشم فرمود که گاه سخن میگوئی بار دیگر بسم الله میگوئی گفت نه گفت باین سبب ازار میکشی هر گاه
که از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر منقولست از انحضرت که هر گاه چند ظرف باشد
بر هر ظرفی بسم الله بگو را وی گفت که اگر فراموش کنم چکنم فرمود که بگو بسم الله علی اوله واخره و در روایت معتبر دیگر
منقولست که انحضرت بعد از طعام میخواندند اللهم هذا منک وبمحمد رسولک صلی الله علیه واله اللهم لک الحمد
صل علی محمد وال محمد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که خدا را یاد کنید در هنگام خوردن و
حرف بسیار مگوئید که این طعام نعمت و روزی خداست و بر شما واجب است که در وقت صرف کردن شکر خدا و یاد او
و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چون ملائکه بنزد حضرت ابراهیم امدند و گوساله بریان
اوردند برای ایشان فرمود بخورید گفتند نمیخوریم تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابراهیم فرمود که چون
شروع در خوردن کنید بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله حضرت جبرئیل رو کرد بسوی ملائکه دیگر

وگفت لازم است و سزاوار است که حقتعالی چنین بنده را خلیل خود گرداند و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که
طعام خورنده شکر کننده بهتر است از روزه داشتن خاموش و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع بسماعه گفت که ای
سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی و بسند صحیح منقولست که حضرت علی بن الحسین ع بعد از طعام این دعا
میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا وسقانا وکفانا وایدنا وآوانا وانعم علینا وافضل الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که فرمود که هرگز از امتلای طعام آزار نکشیده ام زیرا که هیچ لقمه را بدهان
نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که من ضامنم که هر که این کلمات را
بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملاء الارض والسماء الرحمن الرحیم و در روایت
دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق ع شکایت کرد حضرت فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی
دست بر شکم بمال و بگو اللهم هنئنیه اللهم سوغنیه اللهم امرئنیه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون خوان
حاضر شد اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران مجزیست

فصل ششم

در آداب بعد از طعام در حدیث معتبر از
حضرت امام رضا ع منقولست که هر گاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار و در حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفاست از هر دردی باذن الهی برای کسی
که بآن طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت نمود از درد پهلو گاه فرمود که بر تو باد
با آنچه از خوان بر زمین میافتد بخور پس چند کس که صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان و در حدیث دیگر
معتبر از وهب کوید که در خدمت آنحضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند برچیدند آنچه از خوان افتاده بود و تناول
میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر را دور میکند و فرزند را زیاد میکند و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در مبال جائی کثیفی یا نجسی بیابد
پس بشوید آنرا و بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول ص روزی
بخانه عایشه آمدند و پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده بود برداشتند و تناول فرمودند و فرمودند ای عایشه گرامی
دار نعمتهای خدا را بر خود که نعمت خدا از جماعتی که بگریزد دیگر بسوی ایشان برنمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولست که هر که در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد برای مرغان
وحیوانات بگذارد و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که اگر در صحرا باشد بگذارد اگرچه بکران گوسفند باشد و از
عبد الله رجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم دیدم بعد از طعام میگردد و آنچه بر زمین افتاده برمیچیند
حتی کنجد و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم برمیچینید فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفا است
از برای هر دردی و در حدیث دیگر منقولست که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورنده او و فرزندان او و فرزندان فرزندان او
تا فرزند هفتم و در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث
دیگر منقولست که هر که خرمائی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس آنرا بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش
نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود و بسند های معتبر از حضرت رسول منقولست که آنچه از سفره و خوان میریزد مهر
حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسین ع داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که
افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هرگاه بیرون آمدم اینرا بمن ده پس چون بیرون
آمدند پرسیدند که چه شد لقمه گفت خوردم فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید از سبب آزاد کردن غلام حضرت
فرمود که از جد رسولم شنیدم که هر که لقمه بیابد و او را پاک کند تا بشوید پس بخورد از او در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا

او را از آتش جهنم آزاد گرداند و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که از آتش جهنم آزاد کرده باشد خدا و در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود که
من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر میلیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستیکه
حقتعالی نعمت فراوان عطا فرمود بر اهل نهر ثرثار تا بحدی که از مغز گندم نان نقی میپختند و بان استنجا میکردند و بر مقعد
اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید که زنی از آن نان نجاست طفل
خود را پاک میکند گفت که از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید آن زن گفت که ما را از گرسنگی میترسانی
تا ابد نهر ثرثار جاریست ما از گرسنگی نمیترسیم پس حقتعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز
داشت تا آنکه محتاج شدند بان نانها که استنجا کرده بودند و بتر از وزن در میان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر
خادم حضرت امام رضا ع منقولست که آنحضرت میفرمود بخادمان خود که من بر بالای سر شما باشم در وقت طعام
خوردن و برنخیزید تا فارغ شوید و در وقت طعام خوردن ما را خدمت میفرمود

فصل هفتم

در فضیلت
نان و سبزی و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوانات حاصل میشود و سرکه و شیر بنها بر روایت معتبر از حضرت رسول
منقولست که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه نزد
شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال نبی در کشتی بانی آمد و کرده نانی باو داد که مزد او را
بگذارد آن کشتی بان نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پامال است
پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار مگر نمی‌بینی که این بنده چه کرد با نان و چه گفت
پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بر زمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار
ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک فرزندی داشتند روزی بیکدیگر گفت
که بیا من و تو امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم پس چون نوبت بفرزند زن دیگر رسید ابا کرد از خوردن
فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد حضرت دانیال بردند حضرت فرمود که کار بانجا رسیده است گفتند بلی و بدتر پس
بآسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتی بان
پس حقتعالی وحی فرمود بآسمان که باران بیار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم آنچه در این مدت از ایشان فوت شده
بدرستیکه من رحم کردم بر ایشان بطفل صغیر و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نان را در زیر کاسه مگذارید
و در حدیث دیگر فرمود که نان را گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام است فرمود که چون نان حاضر شود بخورید
و انتظار چیز دیگر مبرید و از حضرت رسول ص مرویست که نان را بو مکنید بروش درندگان که نان را بو میکنند و بان نماز
نکنید و در روایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی مینفکن که اگر نان نباشد ما نماز
نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را نمیتوانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان
کنید و رخنه گرسنگی را بنان به بندید پس گوشت بخورید و بسند صحیح از حضرت امام رضا ع که حضرت رسول ص فرمود که
گرده های نان را کوچک کنید که با هر گرده برکتیست و در چند حدیث معتبر منقولست که نان را بروش عجمان بکارد مبرید و لیکن
بدست بشکنید و در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نان را بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح
از حضرت امام رضا ع منقولست که فضیلت نان جو بر گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری
نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده نان جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه هر
دردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبران است و حقتعالی ابا کرده است

قوۀ پیغمبر را از امکر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافعتر از نان برنج باشد و در روایت دیگر
از حضرت صادق منقولست که برای صاحب اسهال نان برنج نیکو است و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن بیرون میکند
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته خوراک حضرت رسول صلی الله علیه و آله سویق بود یعنی آرد بو داده بود که سینه را سبز میکند و طعام
را هضم میکند و از حضرت صادق منقولست که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند و استخوان را محکم
میکند و خوراک پیغمبران است و قاووت خشک پیسی را زایل میکند و بایست خوردن گوشت را میرویاند و استخوان
را سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوۀ جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم
و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفهایش
از پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را
فرو مینشاند و معده را پاک میکند و شفای هفتاد درد است و هیجان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد تقی منقولست که زنیکه خون حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید تا بند شود و در
حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی
وصف بهشت میفرماید و لحم طیر مما یشتهون یعنی و گوشت مرغ از آنچه اشتها دارند و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که عبد الاعلی و معمر با آنحضرت عرض نمودند که مردمان روایت میکنند از حضرت رسول که خدا دشمن میدارد خانه پرگوشت
را آنحضرت فرمود که راست میگویند اما آن معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آنست که خدا دشمن میدارد خانه
را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول گوشت بسیار میخوردند
و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را دوست میداشت و روزیکه فوت شد سی درهم برای خریدن گوشت
جدا کرده بود و حضرت رسول فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول
که گوشت خوردن در بدن گوشت را میرویاند و کسی که چهل روز گوشت نخورد بدخلق میشود اذان در گوشش بگو
و فرمود هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بخدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بخدمت امام رضا عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که سودا را
بحرکت میاورد و از آن درد سر و دردهای دیگر بهم میرسد فرمود که اگر خدا عز و جل گوشتی بهتر از گوسفند میدانست
فدای گوسفند برای اسمعیل میفرستاد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی شکایت کردند
از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشان را که گوشت گاو را با چغندر
بخورند و از حضرت صادق منقولست که گوشت مرغ و گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دوا و روغن گاو شفا
و گوشت گاو درد است و در چند حدیث منقولست که هر که [illegible] گوشت بخورد پیه آن درد از بدن بیرون
رود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که [illegible] مرغانست چون کبک میخورند و مرغ خانگی خوک مرغانست برای آنکه
فضلۀ آدمی میخورند و دراج حبشی مرغانست چرا نمیخوری و کبوتر بچه اگر تازه بیرون آمده باشد و زنکه زیادتی
پاکیزه خود دانسته باشد را تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد خشم او کم شود و اندوهش
زایل شود گوشت دراج بخورد و از حضرت امام موسی منقولست که گوشت کبک ساق پا را قوی میکند و تب را دور
میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی منقولست که گوشت اسفرود مبارک است و پدرم او را دوست میداشت
و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنند و بان بخورانند و از حضرت امام موسی منقولست که گوشت هوبره را خوردن
برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا سؤال کردم

از گوشت گورخر فرمود که چون وحشی است خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام
موسی منقولست که باکی نیست از خوردن گوشت شتر و روغن گاومیش و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول
نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه بباید خورد تا آنکه آتش یا آفتاب
آنرا تغییر دهد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که گوشت درندگان
است و در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که
دردها را بحرکت میاورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت
صادق منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بدبو
و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با امتلا مجامعت با زنان کردن و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که خوردنی نیست و بدن را فربه میکند و سه چیز است که خوردنی اند و
لاغر میکنند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرسانند و هیچ چیز ضرر نمیرسانند اما آنها که خوردنی نیستند و فربه میکنند
پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت خشک
و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که بهمه چیز ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده
که حضرت رسول گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشتند و از گوشت ران کراهت داشتند برای آنکه بمحل بول
نزدیک است و بچند سند منقولست که حضرت آدم گوسفندیکه قربانی کرد برای هر یک از پیغمبران از فرزندان خود
عضوی نام برد و از آن جمله برای پیغمبر آخر الزمان دست گوسفند را نام برد باین سبب آنحضرت دست را دوست میداشت و غیر
اعضای گوسفند بتفصیل یاد و در حدیث حضرت امام جعفر صادق منقولست که گوشت با شیر پخته [illegible]
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد و در حدیث
دیگر منقولست که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ کن
و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبره منقولست که محبوبترین طعامها نزد حضرت رسول ثرید بود و بسند
صحیح منقولست که حضرت صادق زبیبه را دوست میداشتند و آنرا با قلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند و در احادیث
بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف
را زایل و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت امیر المؤمنین
رفتم در پیش آنحضرت گوشت بریانی گذاشته بودند فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود که
نزدیک بیا که ترا دعائی تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر الاسماء ملاء الارض و السماء
الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه سم شیء و لا داء و مدح گرده نیز در حدیث وارد شده است که محل [illegible] است بجهت آنکه از همه
اعضا نزدیکتر [illegible] است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز
قوت عبادت میدهد و از جمله مایده است که خداوند عالمیان بر حضرت رسول نازل گردانید و از حضرت صادق مرویست
که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از
آنحضرت منقولست که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبر هریسه از هریسه های بهشت که از نهالش در باغهای بهشت
روییده بود و حور العین بدست خود بعمل آورده بودند چون حضرت رسول آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت
افزود و این چیزی بود که خدا بجهت آن حضرت پیغمبر را باین خوشحال کرده اند و مدح شلغم وارد شده است و آن طعامی
است که یک فقیر برنج و یک فقیر باقلا را میکوبند و میپخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده اند و

تلبین نیز وارد شده است و آن حلوائی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل می آورده است و از هرون بن موفق
منقولست که حضرت امام رضا ع روزی مرا طلبیدند و در خدمت آنحضرت طعام خوردم و حلوای بسیار آورده
بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را و از
عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق ع طعام خوردم مرغی آوردند که میان آنرا از خرما و روغن پر کرده
بودند و در حدیث موثق منقولست که یونس بن یعقوب گفت ما در مدینه بودیم که حضرت صادق ع نزد ما فرستاد که برای
ما پالوده بسازید کم بفرستید ما کاسه کوچکی نزد آنحضرت فرستادیم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که
شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول ص
چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این
ماهی و بعوض این بهتر از این با عطا کن و بسند معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر
بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مداومت منمائید بر خوردن
ماهی که بدن را میکاهاند و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه چشم را میگدازد و در حدیث صحیح وارد است که
شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا بهیجان در میاید و اگر نمیکنم خون آزار میکند
حضرت در جواب نوشت که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه کبابی نمک کرده باشند بخور پس امر در چنین کرد
و همیشه بی نقاهت بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که تخم سبک است و خواهش گوشت را برطرف میکند
و مفسده گوشت را ندارد و شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم
مرغ با پیاز بخور و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی نسل وحی با و رسید که تخم با گوشت بخور
و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبک است و سفیده اش سنگین است و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار
خوردن تخم زیاده میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه بسیار وارد شده است که خورش پیغمبران است و ائمه ع
تناول فرموده اند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین نان خورشها از حضرت
رسول ص سرکه بود و میفرمودند که خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که نیکو نان خورشی است سرکه صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و از حضرت صادق ع بطرق متعدده منقولست
که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را محکم میکند و فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر
طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام سرکه میخوریم و در احادیث بسیار خوردن روغن
زیت و بر خود مالیدن آن وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران است و برگزیدگان و مدح میوه زیتون
نیز بسیار وارد شده است و منقولست که دفع بادها میکند و بسند معتبر از ابوطاهر بن ع منقولست که مردم طلب
شفا نموده اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هر دردیست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خائیدن کندر بلغم را
میگدازند و در مدح شکر احادیث بسیار است و مراد از آن نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی با شکر ساخته
و منقولست که حضرت امام موسی ع در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جهت نافع است و دفع بلغم میکند
و در روایت وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر از آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخورد
سرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و برای پیران که پنجاه سال
و زیاده داشته باشند منع از خوردن وارد شده است و منقولست که روغن گاو شفا است و در حدیث منقولست
که حضرت رسول ص هر چه میخوردند و میاشامیدند میگفتند اللهم بارک لنا فیه و ابدلنا خیرا منه یعنی خداوندا برکت

ده برای ما در اینکه آشامیدیم و از این بهتر با عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیر بز کوسفند
سیاه بهتر است از شیر دو کوسفند سرخ و شیر یک گاو سرخ بهتر است از دو گاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبران است
و شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند ولیکن با چیز دیگر خورده
و آزار کشیده و فرمودند که شیر بخور که گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و حضرت امام موسی ع فرمودند که هر که
آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد و بسند موثق کالصحیح از حضرت رسول ص منقولست
که بر شما باد بشیر گاو که از همه درختی میخورد و خواص همه گیاه در شیرش هست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که شیر گاو
دوا است و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد معده نافع است و حضرت امام موسی ع فرمود که بول شتر نافع تر است از شیر
او و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای هر دردها است و در روایت
چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که ماست
او ضرر برساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایت دیگر وارد شده است
که در طرف چاشت ضرر است و در طرف شب نافع است موجب غلظت ذهن میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که خوردن مغز گردکان در گرمای تابستان حرارت اندرون را بحرکت میاورد و دملها در بدن احداث میکند و در زمستان
گرده ها را گرم میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان چون با هم بخورید دوا است و هر یک را که تنها بخورید
درد است **فصل هشتم** در فواید حبوبات و سبزیها و میوه ها و سایر ماکولات از حضرت صادق ع منقولست که
طعام بیشتر برنج رودها را میگشاید و بواسیر را قطع میکند و در چندین روایت وارد شده است که ما بیماران خود را
به برنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود
که برنج بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت را
درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزید چون تناول نمود برطرف شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع
نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هفتاد
پیغمبر بر آن برکت فرستاده اند و در روایات معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده را
جاری میکند و در روایات معتبره منقولست که خوردن باقلا ساقها را پر مغز میکند و دماغ را زیاد میکند و تولید
خون تازه میکند و در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست که شخصی
بحضرت امام موسی ع شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر منقولست که اگر چند طعام
نزد حضرت رسول ص میبردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود و علی بن الحسین ع دوست میداشت و از
سلیمان جعفری منقولست که رفتم بخدمت حضرت امام رضا ع و نزد آنحضرت رطب گذاشته بودند و آنحضرت با اهتمام از روی
خواهش تناول مینمود و فرمود که ای سلیمان بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجهد تناول میفرمائید فرمود که بلی
دوست میداریم که حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ع و امام حسن ع و امام حسین ع و امام زین العابدین ع و امام محمد باقر و امام
جعفر صادق و پدرم همگی خرما دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از
طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه از خرماهای اطراف مدینه تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و شیطانی باو
ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را میکشد و در احادیث
معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار املیسی و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان و در

و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که کراهت دارد پوست میوه کندن و در حدیث دیگر فرمود که هر دو
هر میوه زهری هست پس چون بیابید برای شما باب فرو برید و بخورید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی بن جعفر پرسیدند
از انجیر و خرما و سایر میوه ها دو دانه با هم خوردن چونست حضرت فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از این پس اکر تنها
باشی بهر روش که خواهی بخور و اکر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یکدانه یکدانه بخور و در حدیث دیگر
فرمود که اکر خواهی دو تا دو تا بخوری پس خود را اعلام کن و الا و رخصت بکیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که
روزی حضرت امام رضا دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله اکر شما مستغنی شده اید
دیکران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق منقولست که دو
چیز است که بدون مینباید خورد انکور و انار و حضرت امام موسی فرمودند که سه چیز است که ضرر نمیرساند
انکور رازقی و نیشکر و سیب و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که چون حضرت نوح از کشتی فرود
آمد از دیدن استخوان مردها غم زیاد او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرستاد که انکور سیاه بخور تا غمت زایل
شود و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از اندوه و غم باو وحی رسید که انکور بخورد
و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن الحسین انکور و انار را دوست میداشتند روزی روزه بودند چون
وقت افطار شد اول چیزی که آنحضرت خوشه انکوری بنزد آنحضرت کذاشت و اول انکور بود پس سائلی رسید حضرت آن انکور را
بسائل دادند پس ام ولدی پنهان رفت و آن انکور را از سائل خرید و بنزد حضرت کذاشت پس سائل دیکر رسید باز حضرت
از بسائل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که عکاشه
بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد انکوری بنزد او کذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل یکدانه یکدانه میخورند
و کسی که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است بدو سند از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که بکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مکر مرض مرک و بدو سند
از حضرت صادق منقولست که مویز طایف عصبها را محکم میکند و کلال و ماندکی را میبرد و نفس را خوشحال میکند
و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود که بر شما باد
بخوردن انار که کرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول محبوب
تر از انار نیست و بسیار خوش داشت که با او کسی در خوردن شریک شود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر
اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی میاید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است
که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق منقولست که هر مومنی که یک انار تنها بخورد خدا شیطان را از روشنی دل
او چهل روز دور کرداند و هر مومنی که دو انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کرداند
و هر مومن که سه انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او یکسال دور کند و هر که یکسال شیطان
از او دور کردید کناه نمیکند و هر که کناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که بر
شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مومن نمی افتد مکر انکه دردی را بر طرف میکند و شیطان
وسوسه را از او دور میکند و در حدیث منقولست که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد
و در حدیث دیکر فرمود که انار را با پیهش بخورید که باغی معده میکند و شعور را میافزاید و فرمود که انار
نرش شیرین شایسته تر است در شکم و از حضرت امام موسی منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد
تا چهل روز دلش را روشن کند و اکر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اکر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطا[ن]

از او دور کرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند و هر که معصیت
خدا نکند داخل بهشت شود و در حدیث دیکر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات موذی کزندکان را بر طرف نماید
و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن
سیب نافع است برای زهر و سحر و آسیب اجنه و غلبه بلغم و هیچ منفعتش از آن تند تر نیست و در روایات
معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون میکند و در روایت معتبر دیکر منقولست که
سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود که هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سیب نیست و فرمود که اکر مردم
بدانند که چه نفعها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مکر بسیب و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که خوردن به دل را قوی میکند و معده را قوی میکرداند و معده را پاکیزه میکند و دل را ذکی میکند و مرد ترسان را
شجاع میکند و از حضرت صادق منقولست که رنک را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیکر
فرمود که هر که یک به ناشتا بخورد آب نطفه او پاکیزه شود و فرزندش خوش صورت شود و در حدیث معتبر دیکر منقولست
که هر که به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او کویا کرداند چهل صباح و فرمود که خدا هیچ پیغمبر را نفرستاد مکر آنکه
بوی به با او بوده و فرمود که بخورید انار که رنک را نیکو میکند و در حدیث حسن از حضرت
امام رضا منقولست که انجیر کندیدن دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند و دردها را میبرد
و با آن بدوائی دیکر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست بمیوه های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بخورید امرود که جلا میدهد دل را و دردهای اندرون را ساکن میکند بامر الهی و در حدیث معتبر از
حضرت صادق منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و زیر خوردن نافع تر است از ناشتا
خوردن و از حضرت امام رضا منقولست که انجیر کندیدن دهان را بر طرف میکند و استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند
و دردها را میبرد که با آن بدوای دیکر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست بمیوه های بهشت و در حدیث دیکر فرمود که
برای دفع قولنج نافع است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خوردن انجیر سده را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع
است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب مخورید و بسیار نخورید و منقولست که دفع میکند بواسیر را و
نقرس را و قوت مجامعت را میافزاید و از زیادتی منقولست که قسم بخدمت حضرت امام موسی رفتم که نزد آن
حضرت طبقی کذاشته بودند و در آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه
حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکرداند و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردها را از بدن
میکشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میکویند در باب ترنج
کفتم که میکویند پیش از طعام میباید خورد فرمود که من میکویم بعد از طعام بخورید و در حدیث دیکر فرمود
که بخورید ترنج که آل محمد میخوردند و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را و از حضرت امام رضا منقولست
که حضرت رسول را خوش میامد نکاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ و بد انکه لیمو و نارنج داخل ترنج میکویند
و در بعضی احادیث مدایح مویز وارد شده است و از حضرت صادق منقولست که سنجد مغزش کوشت را میرویاند و
پوستش پوست را میرویاند و استخوانش استخوان را میرویاند و خوردن سنجد کرده را کرم میکند و معده را دباغی
کند و از حضرت صادق منقولست که بخورید خربزه که در آن ده خصلت است دردی و فسادی در آن نیست و خوردنی
و آشامیدنی است میوه و اکل است و اشنان است که دهان را پاک میکند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند
و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریک مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا منقولست که خربزه خوردن

ناشتا موجب فالج است و حضرت رسول ص رطب را با خربزه میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی شکر و قند با
خربزه میل میفرمودند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص میوه تازه میدیدند میبوسیدند
و بر هر دو دیده میگذاشتند و میگفتند اللهم کما اریتنا اولها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه نمودی اول اورا در عافیت
پس بنما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید باو
ضرر نرساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر گز خوانی نزد حضرت امیرالمؤمنین ع نمی‌آوردند مگر آنکه سبزی در آن بود
و فرمود که دلهای مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد
از قولنج ایمن گردد و فرمود که کسی که خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود
که نیکو سبزه ایست کاسنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید
که قطرات آن بریزد و فرمود که کاسنی بهتر سبزیها است و فرزند را بسیار و نیکو میکند و پیر میباورد و فرمود که فضیلت
آن بر سبزیها مانند فضیلت ما است بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا ع فرمود که خوردن کاسنی شفای دردهاست
و هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت
حضرت فرمود که کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش بگذارند
که تب و صداع را برطرف میکند و حضرت صادق ع فرمود که کاسنی سبزی رسول خدا است و بادروج سبزی امیرالمؤمنین
است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه است و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده
شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و روی را خوشبو میکند و اما اسقنا از خوردن
و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که شخصی را
علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز بادروج بخورانید چنان کردند صحت مبدل شد و از حضرت صادق ع
منقولست که بخورید تره را که در آن چهار خصلت هست گنده دهان را برطرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را
قطع میکند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین ع تره را با نمک میل
تناول میفرمودند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس
که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی ع مرویست که خوردن سیب و گشنیز موجب
فراموشی است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن
سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف میکند و در روایت
معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که هر که تره تیزک را بعد از نماز خفتن بسیار بخورد تا صبح نفس او را گنده بوی
خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ما است و تره تیزک از بنی امیه است و در روایت دیگر از خادم
حضرت امام موسی ع منقولست که هر گاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود که تره تیزک بسیار بخر و منفرما
که چه بسیار احمق اند بعضی مردم میگویند که تره تیزک در کنار رود خانه جهنم میروید و حال آنکه حق تعالی میفرماید که آتش
افروز جهنم مردمند و سنگها یعنی بتان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید و از حضرت صادق
منقولست که خوب نعمتی است از پهلو دارد دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت و حضرت امام موسی
فرمود که نیکو است چغندر و حضرت امام رضا ع فرمود که بخورانید بیماران خود برگ چغندر را که آن شفاست
و در آن دردی نیست و مضرتی ندارد و بیمار را بخواب راحت میبرد و اصلش سودا را بحرکت درمیآورد و در حدیث
دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نمیشود چیزی مثل برگ چغندر و در حدیث معتبر منقولست که دنبلان

داخل

داخل منّ است که بر بنی اسرائیل نازل شد و منّ از بهشت نازل شده است و آبش شفای چشم است و در چند حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول ص دوست میداشتند کدو را در میان دیگ و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر میفرمودند
زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین ع که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ
و عقل را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقولست که در ترب سه خصلت است برگش دفع باد فنا میکند و بیخش
طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که برگش موجب ادرار بول است و در روایت
دیگر بیخش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق ع و امام موسی کاظم ع منقولست که کزر قوت جماع را
زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر میکند و در چند حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم
و مداومت بخوردنش بکنید که هیچ کس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را میگدازد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق ع منقولست که خیار را از بیخش ابتدا کنید بخوردن
که باعث زیادتی برکت آن میگردد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بخورید بادنجان که درد را میبرد و
با آن دردی نیست و احادیث در مدح و منافعش بسیار است و از حضرت صادق ع منقولست بچند سند که پیاز کنده دهان را
میبرد و بلغم را زایل میکند و سستی و واماندگی را برطرف میکند و پی‌ها را محکم میکند و پشت را سخت میکند و قوه
مجامعت را میافزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بلغم را نازک میکند و از حضرت رسول ص منقولست که چون
داخل شهری شوی پیاز آن شهر را بخور که طاعون آنشهر را از شما دور میکند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که سیر بخورد بجهت بوی بدش داخل مسجدها نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی
نیست که آنرا بخورد و از حضرت صادق ع منقولست که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما اگر کسی بخورد داخل
مسجد نشود زیرا که کراهت دارد زنی که در پهلوی او میباشند و احادیث در مدح ابنج وارد شده است که
تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت را از معده دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که حق تعالی حضرت آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک بر فرزندان او حرام کرد و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از
دامهای شیطان خوردن خاک و گل است و دردها در بدن حادث میکند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد
و دردهای سوداوی از آن متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده و از اعمال خیر کاسته
در قیامت او را بر آن عذاب و حساب کنند و از حضرت امام موسی ع فرمود که چهار چیز است که از وسواس شیطانست
خوردن گل و گل را بدست خورد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و در احادیث معتبره وارد شده
است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین ع که خوردن از
آن بقدر نخودی شفا است از هر دردی و امانست از هر خوفی **فصل نهم در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب**
آن از حضرت صادق ع منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر نکند تکلیف آشامیدنی
بکن اگر نکند تکلیف دست و رو شستن یا با عطر خوشبو بکنید و از حضرت رسول ص منقولست که از جمله گرامی داشتن
برادر مؤمن آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد
برای او تکلیف نکند و حضرت صادق ع فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را که حاضر دارد از برای آوردن نزد
برادر مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن نزد او میآورد و بسند حسن از آنحضرت منقولست
که هر گاه برادر مؤمن تو بی‌طلبیده نزد تو بیاید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف

کن و در حدیث حسن از هشام منقولست که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق رفتیم آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخوردم حضرت فرمود که مگر نمیدانی که محبت نسبت به برادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد طعامش را بیشتر میخورد و براین مضمون احادیث بسیار است و حضرت امام رضا فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند و حضرت رسول فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر مکه بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر در وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا از آن انجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادر مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر باذن صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او بعمل آورند و ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را که روزه داشتن مگر باذن مهمان مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول که حد ضیافت سه روز است بعد از سه روز تصدق و تبرع است که نسبت باو میکند و فرمود که اینقدر تمانید در نزد برادر مؤمن خود که او را زحمت کشید کند دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت صادق مهمانی بود که برخواست چیزی کاری حضرت او را منع کرد و خود برخواستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهلبیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را و از حضرت امام محمد باقر منقولست که از جمله ضعف و سستی آنست که کسی بتو احسان کند و تو بعوض مکافات نکنی و از خلاف ادبست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد نکنید بر رفتن که این دلیل بر خست نفس است و در وقت رفتن توشه همراهش بکنید توشه را نیکو و خشبو بعمل بیاورید که این دلیل جوانمردیست و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که از جمله حق مهمان آنستکه همراه او بروی تا در خانه و از حضرت باقر منقولست که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند و از حضرت رسول منقولست که هشت کس اند که اگر با ایشان مذلت و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسی که بر سر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند و کسی که طلب خیر از دشمنان خود کند و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان کند و کسی که خود را داخل کند در رازی که در میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسی که با شخصی سخن گوید که گوش بسخن او نهند و در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر فرمود که یک برادر مؤمن را که برای خدا با او برادری کنم و سیرش کنم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول فرمود که کسی که بجماعتی آب دهد باید که خود بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق بسند صحیح منقولست که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده ولیکن هر چه حاضر داری بنزد او بیاور که جوانمردی آنست که هر چه دارد حاضر سازد و در حدیث دیگر

فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعام کند و مؤمن از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه مهمان میاید با روزی خود میاید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را میامرزد و در روایت دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر فرمود که سه مؤمن را طعام دهم نزد من بهتر است از بنده آزاد کردن و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر مؤمنی که صدای مهمان را بشنود و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده میشود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول منقولست که هر خانه که مهمان بآنخانه نمیرود ملائکه داخل آنخانه نمیشوند و از حضرت صادق منقولست که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنستکه او را به ضیافت بطلبد قبول کند حضرت رسول فرمود که وصیت میکنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضیافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از امور دینست که در دین لازم است که هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند

فصل یازدهم در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت صادق منقولست که جبرئیل برای حضرت رسول مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بدندانها باصلاح میاورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت میاورند و حضرت صادق فرمود که هر که بنی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود و فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت میاورد رگ خوره را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول بهر چه میسر میشد خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما و نی و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که خلال کردن بچوب گز موجب فقر و پریشانی است و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را با آب و از حضرت رسول منقولست که از جمله حق مهمان آنستکه خلال از برای او مهیا کنی و فرمود که خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد بیندازد و از حضرت امام موسی مرویست که هر چه بزبان از میان دندان بدر میاید بخورد و آنچه را بخلال بدر میاید بیندازد و از حضرت صادق منقولست که آنچه بخلال بیرون میاورد فرو نبرد که جراحتها اندرون را بهم میرساند و در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون میاورد بیندازد و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام باشنان بشویند

فصل دوازدهم در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق منقولست که هر که محفوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را ملتذ گرداند از آب آخرت و آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حقتعالی میفرماید که از آب آفریدیم هر چیز زنده را آیا ایمان نمیاورند بخدا کافران و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست در تفسیر آیه کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از نعمتها رطب و آب سرد است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که آب

زمزم بهترین آبها است بر روی زمین و بدترین آبها بر روی زمین آبی است که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کا
فران در آنجا وارد میشوند و از شرب آن معذب میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دوا است از برای هر دردی
که از برای آن بخورند و حضرت صادق فرمود که آب زمزم شفا است از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی
که بخورند آن مطلب حاصل میشود و حضرت امیر المؤمنین فرمود که بخورید آب باران بدرستیکه بدن را پاک میکند
و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت صادق نهی وارد شده است که خوردن نکراث برای دندان نافع
است و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت
صادق عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم نزد هیچ
کس نیافتیم ناگاه ابری بلند گردید رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم
نزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق منقولست که گمان ندارم که طفلی کامش را
از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از بهشت در آن میریزد
و فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد که برای شفا بنزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک
فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که اگر اهل کوفه کام
فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند و از حضرت امام زین العابدین منقولست که
ملکی در هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش از
نهر فرات بیشتر نیست و در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول نهی کردند از شفا طلبیدن از آبهای
گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدارد و فرمود که گرمی آنها از جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین
که ولایت و دوستی ما را بر آبها عرضه کردند هر کدام قبول کردند شیرین و نیکو شدند و هر آبی که قبول نکرد تلخ
و شور شد و حضرت امام محمد باقر کراهت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن
شنیده شود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان همه آبها را طلبید همه اجابت کردند بغیر از آب
تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین فرمود که آب سرد صفرا را ساکن میکند
و طعام را در معده میگدازد و تب را زایل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و به هیچ
جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا فرمود
که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرفی بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق
و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست که بخدمت حضرت امام موسی رفتم و آنحضرت نهی کردند از خوردن آب
حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست طعام را در معده میگدازد و غضب را فرو مینشاند و عقل را زیاد میکند
و صفرا را زایل میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق رفت حضرت خرما تناول فرمودند و بعد از آن
آب خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است فرمود که خرما را از برای آن میخورم که لذت یابم

فصل دوم در آداب آب خوردن از حضرت صادق منقولست که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین
و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار
گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی
در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو گوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اهل
بیته و اصحابه و لعن الله علی قاتل الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که گاه باشد که

شخصی یک شربت آب بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن بهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد
که از لب دور کند و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس خدا بسبب آن بهشت را برای او واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که حضرت رسول چون آب میخوردند این دعا میخواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا اجاجا
و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و می
بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او
باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آب بخوری ظرف را حرکت بده
و بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئانک السلام و در روایت دیگر فرمودند که هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید
علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت دیگر منقولست که در وقت
آب خوردن این دعا بخواند الحمد لله الذی سقانی و ارونی و اعطانی فارضانی و عافانی و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه
فی المعاد من حوض محمد و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و حضرت صادق فرمود که آب بسیار مخورید که هر دردی را
بسوی تو میکشد و تا تاب داری آب مخور و حضرت امام رضا فرمود که هر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما
در عرض آن بسیار بخورد و فرمود که اگر کسی بقدر کفی طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که چرا معده اش شق
نمیشود و مشهور میان علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود و احادیث
بسیار وارد شده است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیک نفس خوردن خوبست بهتر آنست که بسه نفس
خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت صادق منقولست که آب ایستاده خوردن
در روز طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده خوردن غلبه زرداب صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود
که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که آب ایستاده بخورید
که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که
ایستاده آب بخورید و بر دور هیچ قبر مگردید و در آب ایستاده بول مکنید پس هر که چنین کند و بلائی باو برسد و ملامت
نکند مگر خود را ابن بابویه گفته است که مراد از ایستاده آب خوردن شب است و بسند صحیح از حضرت صادق منقولست
که آب بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد
که اگر کسی دم از آب بر ندارد تا سیر شود چون است حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این گفت که مردم میگویند که
این شرب هیم است یعنی شرب تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آنست که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر
منقولست که اگر کسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور
و از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که
پاکیزه ترین ظرفها است برای آنحضرت قدحها از شام هدیه میآوردند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام
محمد باقر در کوزه سفال آب میخوردند و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول گذشتند بر جماعتی که دهنها را در آب
گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمودند که بدست خود بخورید که بهترین ظرفها است و در احادیث معتبره از حضرت
امام محمد باقر منقولست که آداب آب خوردن آنست که در اول بسم الله بگوئی و چون فارغ شوی الحمد لله بگوئی و از پیش
دسته کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا خرد داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطانست و حضرت
رسول نهی فرمودند از دمیدن در آب از حضرت صادق منقولست که دمیدن در آب وقتی مکروه هست که دیگری
حاضر باشد و خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد شده است

از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولست که حضرت رسول صلعم گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می‌آوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرفی حاضر نبود در کف میکردند و می‌آشامیدند

باب چهاردهم در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان

فصل اول در فضیلت تزویج کردن و منقولست از خلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که هیچ از زهبانیت نیست (؟) بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان او زیاده میشود و فرمود که محبت زنان او زیاد شود و منقولست که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست فضیلت ایمان نیز بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست خوش کردن و موهای بدن را زایل کردن و زنان بسیار داشتن و با بسیار با ایشان مقاربت کردن و بستن موها

بسیار از حضرت رسول منقولست که فرمود از دنیای شما اختیار کرده‌ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است و در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کردن کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعام کرده بود و این باب نامه بحضرت صادق نوشت و آنحضرت در جواب نوشتند که اما زنان پس میدانی که حضرت رسول چند دار زنان داشتند و اما طعام پس رسول خدا گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول فرمود که هر که زن بخواهد خود را نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد از نصف دیگر و فرمود که بدترین مردها شما عزبانند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی را بگیرد شاید خدا او را فرزندی کند که زمین را بکلمه لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت من بکند از جمله سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر فرمود که خوشم نمیآید که دنیا و آنچه در دنیا است داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا میکند از بهتر است از عبادت عزبی که شبها را تمام احیا کند و روزها را روزه بدارد و حضرت رسول فرمود که هر که ترک کند تزویج را از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد بخدا برده است زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیر باشند بی نیاز میکرداند خدا ایشان را از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که زن عثمن بن مظعون بخدمت حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله عثمن روزها روزه میباشد و شبها نماز میکند و نزدیک من نمیآید حضرت غضبناک نزد عثمن آمدند و فرمودند که ای عثمن خدا مرا برهبانیت نفرستاده و لیکن بدین مستقیم سهل و آسانی فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا میخواهد باید که سنت مرا عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند نزد رسول خدا یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید دیگری گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا بعضی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زنان میروم هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث دیگر فرمود که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهرم من نزدیک من نمیاید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا نزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی نیست مگر آنکه خود را بآن خوشبو کرده‌ام و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک با او احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت میکند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میاید و حضرت صادق

فرمود که دو رکعت نمازی که کدخدا میکند بهتر است از هفتاد رکعت که عزب بکند

فصل دوم در اصناف زنان و صفت پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق منقولست که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه قلاده بر گردن خود میکنی و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچیک قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره قیمت او و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه خاک قیمت او نیست و خاک بهتر از او است و حضرت رسول فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزندان او بهم رسد و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین و صلاح او را بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت رسول فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن مقبول که فرزند نیاورد نخواهید که من مباهات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانید که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را تربیت میفرماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهانهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان مشکل‌تر و پستانهای ایشان پر شیرتر است و فرزند آوردن زن مگر نمیدانید که من مباهات میکنم به بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد و میاید و خشمناک بر در بهشت می‌ایستد پس حقتعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من بروند پس حقتعالی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاورد و داخل بهشت کن پس بلطف خطاب میفرماید که ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت نسبت بتو و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بخواهید زن گندمگون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا اگر خواهید بپسندید از من بگیرید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول هر گاه میخواست که زنی بخواهد زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد و از حضرت امام رضا منقولست که از سعادت آدمیست که زن سفید داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از موی او بپرسید چنانچه از روی او میپرسید که نصف حسن موی است و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و حیا و عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هر چه شوهر گوید بشنود و فرمایش را اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در کنار نیز نرود که او را بتکلیف بجماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه‌ور باشد و از اعمال قبیح پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بنماید و چون شوهر با او هستی اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و قبول نکند و از تقصیر او درنگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد گفت زنی دارم که هر گاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میایم مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غمت را زیاد کند حضرت فرمود که خدا کارکنان دارد این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشرو و مهرش کم باشد و حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنستکه مهرش کم باشد و زائیدن آسان باشد و شومی زن آنستکه

وارحم استکانتنا بعدک اللهم اکشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره وعجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیدا ونراه قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود میزند و در هر مرتبه میگوید العجل یا مولای یا صاحب الزمان یا صاحب ...

ایشان را امام رضا منقولست که از سعادت آدمیست ... خواستگاری کند از مویش بپرسید چنانچه ... منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هرچه شوهر گوید بشنود و بجا آورد و اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در کنار و نزدیک او را نماید بتکلیف بجماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه‌ور باشد و از اعمال قبیح پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بنماید و چون شوهر با او باشد مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و قبول نکند و از تقصیر عذر نکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میآیم مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غمت را زیاد کند حضرت فرمود که خدا کارکنانی دارد این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من زنیست که خوشروتر و مهرش کمتر باشد و حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنکه ...

... منقولست که حضرت غضب ... استاده است ... و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند ... گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمیبوید دیگری گفت که شوهرم ... پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر برآمدند ... که جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزد زنان نمیروند ... من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزد زنان میروم هر که از سنت من اعراض نماید از من نیست ... حضرت رسول و شکایت کرد که شوهر من نزد من نمیاید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن ... هیچ بوی خوشی نیست مگر آنکه خود را بآن خشبو کرده‌ام و از من دوری میکند ... ثواب دارد در آمدن نزد تو از نود و ... پس فرمود که چون متوجه جانب ... میکند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت ... برکات از درخت ... چون غسل میکند از گناهان بیرون میآید ...

عین چهارم

عین چهارم

از آب خوردن بنشسته چنین فرمود که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولست
که حضرت رسول ... کاهی در کفها ... آب میآشامیدند و گاهی در قدح چوب و گاهی در بوست

و کاهی در خزف ... در خانه ...
مجامعت و معاشرت زنان و ...
بمرادی ...
فضیلت ...
خوش کردن و موها ...
ایشان از حضرت رسول ...
در زنان است ...
... با زنان نزدیکی میکند پس حضرت ...
حمد و ثنای الهی کفتند و فرمودند که جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیک زنان
نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزدیک زنان میروم هر که سنت مرا نخواهد از من نیست و در حدیث
دیگر فرمود که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهر من نزدیک من نمیآید حضرت فرمود که خود را
خوشبو کن تا نزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی نیست مگر آنکه خود را بآن خوشبو کرده‌ام و از من دوری میکند
حضرت فرمود که اگر میدانست که چه ثواب دارد در آمدن نزد تو از تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو
میشود دو ملک با و احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت
میکند گناهان از و میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بیرون میآید و حضرت صادق

در اصناف زنان و صفات ... فضیلت ... که عرب یابند ... هشتاد رکعت ... است با
منقولست که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود میافکنی پس
... حیا و غیر صاحب حیا قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره نیست
... زن غیر صاحب حیا مانند خاکست ... و خاک بهتر از او است و حضرت رسو...
... مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنی را پیدا کنید که
... صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال
... صلاح او را بخواهد حقتعالی مال و جمال او را روزی کند و حضرت
... او و زن ... کسی که فرزند نیاورد نخواهید که من بآنها
... مکر ... فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب
... و حضرت ... ایشان را ... میباید در بالای کوهی از
... دختران باکره بخواهید که دهانهای ایشان خوشبوتر و رحمهای
... فرزند آورنده‌تر ... مکر ... که من مباهات میکنم بسبب
... افتاده باشد او میباید و خشمناک ... در بهشت ... ایستد پس
... تا یک ... و مادرم پیش از من بروند پس حقتعالی بملکی امر میفرماید که
... ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت
... زن کندم گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین میانه بالا اکر
... که حضرت رسول ... مشورت ... مکر ...
... باشد و زن ... حضرت امام رضا منقولست که از سعادت آدمیست
... دیگر چون خواهید ... از مو ... پرسید چنانچه
... معتبر از حضرت رسول منقولست که بهترین زنان شما زنیست
... عفیف باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهر ذلیل
... و از دیگران شرم کند و عفت ورزد هر چه شوهر گوید بشنود و هر چه
... از او خواهد مضایقه نکند اما با شوهر در تنها و نزد کاو او را
... دیگر بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط
باشد و فرزند نیاورد و کینه‌ور باشد و از اعمال قبیح پروا نکند چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران
بنماید و چون شوهر آید مستور اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند
مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد و قبول نکند و از تقصیرش درنگذرد و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میآیم
مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو
و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم ترا زیاد کند حضرت فرمود که خدا کارکنانی دارد این زن از
کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشروتر و مهرش
کمتر باشد و حضرت صادق فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنست که

أزره واشدد أزره واعمر اللهم به
بلادك واحي به عبادك فإنك قلت
وقولك الحق ظهر الفساد في البر و
البحر بما كسبت أيدي الناس فأظهر
اللهم لنا وليك وابن بنت نبيك المسمى
باسم رسولك حتى لا يظفر بشيء من
الباطل إلا مزقه ويحق الحق ويحققه
واجعله اللهم مفزعا لمظلوم عبادك
وناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك
ومجددا لما عطل من أحكام كتابك
ومشيدا لما ورد من أحكام دينك
وسنن نبيك محمد صلى الله عليه و
آله برؤيته ومن تبعه على دعوته

مهرش گران و زاییدنش دشوار باشد و حضرت رسول فرمود که بهترین زنان شما زنان قریش‌اند و مهربان‌ترند
زنانند بشوهران و رحیم‌ترین ایشانند بفرزندان و امانتند بشوهران و باعفت‌اند از دیگران و مصدق فرمایش در
ابو بن مان ساداتند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم
برای مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را باو میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدن صبر کننده بر بلا و زنی مؤمنه
که هرگاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود از شوهر خود نگاه‌داری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر منقول است که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل بسیار مال داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه
که در شکل و شمایل باو شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفیفه نبود چون وقت فوتش رسید گفت
که همه مال من از یکی از شما است چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است نزد قاضی رفتند قاضی گفت که نزد
این سه برادر که بعقل مشهور بودند روید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت بروید نزد فلان برادرم که از من بزرگ
تر است نزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که نزد برادر بزرگ‌تر از من بروید چون نزد او رفتند او را جوان
یافتند پس اول سؤال کردند چه سبب است برادر کوچک‌تر از همه از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگ‌تری و از ایشان جوان‌تری گفت اما
آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ببلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد با آن
سبب این همه پیر مینماید و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحال میکند و گاهی غمگین میکند و از این سبب میانه
حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز از او آزرده‌ام نکند باین سبب جوان مانده‌ام پس برادران
حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیایید
تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر
رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک‌تر شمشیر کشید که نمیگذارم قبر پدر مرا
بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما واگذاشتم چون نزد قاضی آمدند قاضی مال را به پسر کوچک
داد و بآنها گفت که اگر شما هم فرزند او بودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از زدن و سوختن
بدن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در آداب نکاح و اراده آن در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که
هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بگوید و این دعا بخواند اللهم انی ارید ان اتزوج
فقدر لی من النساء اعفهن فرجا و احفظهن لی فی نفسها و مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و قدر لی ولدا طیبا
تجعله خلفا صالحا فی حیوتی و بعد موتی و در حدیث معتبر منقول است که سنت است تزویج در شب واقع شود و
در حدیث منقول است که بحضرت امام محمد باقر خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است در زمان روز
حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس زود از هم جدا شدند و در حدیث معتبر دیگر
منقول است که عقد کردن در ماه شوال خوب است و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هر که عقد کند یا زفاف
کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نبیند و در روایت دیگر منقول است که در تحت الشعاع هر که عقد یا زفاف بکند
باید که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که روز جمعه روز
خواستگاری و نکاح است و باید که مؤمنان را طلبیدن و مهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه
خواندن سنت است و از حضرت رسول منقول است که از سنت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول
چون میمونه را تزویج نمود ولیمه فرمود و حیس بمردم خورانید و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک
میساخته‌اند و حضرت رسول فرمود که ولیمه روز اول لازم است و در روز دوم نیکست و در روز سیم ریا و سمعه است

و منقول است که حضرت امام محمد تقی چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقرارا بنعمته
و لا اله الا الله اخلاصا لوحدانیته و صلی الله علی سید بریته و الاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من
فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم
ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و سایر خطبها طولانی در کتب مسطوره مذکور است و این
رساله گنجایش ندارد و در باب آداب صیغه نکاح رساله جداگانه تالیف کرده‌ام **فصل چهارم** در بیان آداب شب زفاف
و مجامعت بدانکه زفاف کردن در شبی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع
کردن در فرج زن در وقتی که حایض باشد یا خون نفاس باشد حرام است و از ما بین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروه
است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است مگر آنکه ضرور
باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید یا او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالی که او می باید کرد
بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی در دبر زن خلاف است بعضی حرام میدانند و احوط اجتناب است و بهتر است که
با زن خود که جماع کند اگر آزاد باشد منی خود را بیرون نریزد و بعضی از علما مکروه میدانند و احوط اجتناب
بی رخصت زن و در کنیز باکی نیست و از حضرت صادق منقول است که نباید مرد را دخول کردن بر زن خود در شب چهارشنبه
و حضرت امام موسی فرمود که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پس با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم
پیش از آنکه تمام شود و حضرت صادق فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند
سقط میشود و نزدیک است که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی‌بینی که اکثر صرع میکرد
اکثر آنست که یا در اول ماه و یا در آخر ماه و یا در میان ماه میباشد و حضرت رسول فرمود که هر که جماع کند با زن خود
در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را و حضرت صادق فرمود که
دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض با او حامله شده باشد و در حدیث معتبر از حضرت
رسول منقول است که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان نرود و نزند بلکه اول با او بازی و خوش
طبعی بکند و بعد از آن جماع کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که در وقت جماع سخن مگویید که بیم است
که فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم است که فرزندی که بهم رسد کور باشد و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقول است که باکی نیست نگاه کردن بفرج زن در وقت جماع و در چند حدیث معتبر وارد شده است که مرد
و زن در حالتی که خضاب حنا و غیر آن بسته باشد جماع نکنند و از حضرت امام موسی پرسیدند که اگر در حالت جماع
جامه از روی مرد و زن دور شود چونست فرمود باکی نیست و باز پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود
بازی کند چونست فرمود که باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر را داخل نکند پرسیدند که در آب میتواند در
میان آب جماع بکند فرمود باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی
نیست و حضرت صادق فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزند
که از ایشان بهم رسد زناکار باشد و از حضرت رسول منقول است که فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت
اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه بیداری باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را بشنود
فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد و چون حضرت امام زین العابدین اراده مقاربه
زنان مینمودند خدمتکاران را بیرون میکردند و درها را می‌بستند و پرده‌ها را می‌انداختند و از حضرت صادق منقول است
که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد و در حدیث صحیح وارد شده است

کنیز باکی نیست با کنیز وطی کردن و در خانه دیگری باشد که بیند و شنود و مشهور میان علما آنستکه باکی نیست که مرد در میان
دو کنیز خود بخوابد اما مکروه است که در میان دو زن آزاد خود بخوابد و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولستکه باکی
نیست که مرد در میان دو کنیز و آزاد بخوابد و فرمود کراهت دارد که مرد رو بقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که با مرد عریان جماع میتواند کرد فرمودند که رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند و حضرت
امام موسی ع فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر است و آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرر داشته
باشد بر خود و بعضی علما قائل بحرمت شده اند و حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از آنکه
غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند خود را و حضرت صادق ع فرمود که مکروه
است جماع کردن در وقتیکه آفتاب طلوع میکند و وقت زردی آفتاب میباشد و همچنین در زردی آفتاب و ... و حضرت امیر
المؤمنین ع فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابوسعید خدری منقولستکه حضرت رسالت پناه صلعم
وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین ع یا علی چون عروس داخل خانه تو شود کفشهای او را بکن تا بنشیند و پاهایش را
بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع پریشانی را از خانه تو بیرون کند
و هفتاد هزار نوع برکت را داخل خانه تو کند و هفتاد هزار نوع رحمت بر تو فرستد که بر سر عروس بگردد تا آنکه
آن برکت بهر گوشه آنخانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آنخانه باشد و منع کن عروس را تا هفت
روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیرالمؤمنین ع گفت یا رسول الله بچه سبب منع کنم او را از اینها
فرمود زیرا که رحم بسبب اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و بوریای حصیر کهنه در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است
از زنیکه فرزند نیاورد پس فرمود که یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که دیوانگی و خوره و
خبط دماغ را میباید از آن زن و فرزندان او یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احول خواهد بود
یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیست که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن و چشم بپوشد
در آنحالت که نظر کردن بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود یا علی بشهوت خواهش زن دیگری با زن خود جماع
مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند
که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشانرا یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی برای خود
داشته باشی و او نیز دستمالی برای خود داشته باشد و هر دو خود را بیک دستمال پاک مکنید که دشمنی در میان شما
پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خرانست اگر فرزندی بهم رسد مانند
خران بر رختخواب بول میکند یا علی در شب عید فطر جماع مکن که چون فرزند بوجود آید شر بسیار از او بظهور
آید یا علی در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت در دست یا چهار انگشت داشته باشد یا علی در
زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد یا علی در
برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیاویزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد یا علی در میان
اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید راغب باشد در خون ریختن یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن
بی وضو که اگر چنین کنی فرزندیکه بهم رسد کور دل و بخیل باشد یا علی در نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او شود یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد
منافق و ریاکننده و صاحب بدعت باشد یا علی چون بسفری در آئی شب بیرون رفتن جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید
مالش را بناحق صرف کند و اسراف کند که مبذران برادران شیاطین اند و اگر در سفری که سه روزه راه باشد جماع مکن که اگر

فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی به
قسمت خدا باشد یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را شهادت روزی شود
و دهانش خوشبو و دلش رحیم شود و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد یا علی اگر جماع
کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علما باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتیکه
در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود و خدا او را روزی میکند
سلامتی در دنیا و دین یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز
جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از نامداران مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید
هست که آن فرزند از ابدال باشد یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد
و دنیا را بر آخرت اختیار نماید یا علی این وصیت را از من یاد گیر چنانچه من از جبرئیل آموختم و در حدیث معتبر
منقولست که در روز عقد حضرت فاطمه ع حق تعالی امر فرمود سدرة المنتهی را که آنچه دارد فرو ریزد برای نثار حضرت
فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد پس حوران آن نثار را بردند و تا روز قیامت
مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر
اشهب حضرت رسول صلعم را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام آنرا
میکشید و حضرت رسول صلعم از عقب آن روان شد و در اثنای راه صدائی بگوش مبارک آنحضرت رسید
جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حق تعالی ما را بجهت زفاف حضرت فاطمه ع
فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت مینمودند و از این سبب سنت
شد در زفاف الله اکبر بگویند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که ما طعامها بعمل میآوریم
و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم و بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمی آید فرمود زیرا که بوی طعام عروسی نسیم بهشت موجود
چون طعامیست که برای حلال مهیا میشود و در احادیث معتبره وارد شده است که سنت است عروسی در شب واقع
شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون
غارت میکنند و از یکدیگر میربایند کراهت دارد و علما گفته اند که وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد
که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه شما را بعروسی طلبند
دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما میآورد و چون شما را بجنازه بخوانند زود بروید زیرا که آخرت را بیاد شما میآورد
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راهی که مردم تردد کنند و
فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند و حضرت رسول صلعم فرمود که بیاموزید از کلاغ سه
خصلت را جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار احتیاط کردن و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هرگاه
کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هرگاه کسی زنی بیند و
خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با این هست با او هم هست و شیطان را در دل خود راه ندهد و اگر
زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا
زنی سؤال کند که البته باو عطا میفرماید آنچه او را از حرام بی نیاز گرداند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد بان زن ضامن
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که مکروه است جماع کردن با دختر پیش از آنکه ... میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و وقت

فرو رفتن افتاب تا برطرف شدن سرخی طرف مغرب و در روزیکه در ان روز افتاب بگیرد و در شبیکه در ان شب ماه بگیرد و در شب یا روزیکه در ان باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود یا در شب یا در روزیکه در ان زلزله حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات چیزی از فرزندی بهم رسد نبیند در ان فرزند چیزی را که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده است و در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از انکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز بعد از ان جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هرگاه کسی اراده کند بزنی بهم رسد یا حرام برمراجعت غالب شود با زن خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت صادق منقول است که هر که در حالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندیکه بهم رسد مخنث باشد و از حضرت امام محمد باقر منقول است که زن ازاد را در برابر زن دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر که ببیند باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که حضرت صادق هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقول است که اگر کسی انگشتری با او باشد که بران نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند **فصل پنجم** در اداب شب زفاف و در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از ان وضو بسازد و تو هم وضو و دو رکعت نماز بکن و بگو که او نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن زنانی را که با او امده اند امین بگویند و این دعا بخوان اللهم ارزقنی الفها وودها ورضاها وارضنی بها واجمع بیننا باحسن اجتماع وانس وایتلاف فانک تحب الحلال وتکره الحرام بعد از ان فرمود که بدان الفت از حضرت صادق منقول است که چون در شب زفاف نزد عروس روی موی پیشانیش را بگیر و رو بقبله او و بگو اللهم بامانتک اخذتها وبکلماتک استحللتها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا تقیا من شیعة ال محمد ولا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت که دست بالای پیشانیش بگذار و بگو اللهم علی کتابک تزوجتها وفی امانتک اخذتها وبکلماتک استحللت فرجها فان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما سویا ولا تجعله شرک شیطان راوی پرسید فرزند چگونه شریک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر انشخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ما است شیطان در او شریک شده است و در این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که در وقت زفاف این دعا بخواند اللهم بکلماتک استحللتها وبامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولودا ودودا لا تفرک تاکل مما راح ولا تسال عما سرح و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق منقول است که این دعا بخواند بکلمات الله استحللت فرجها وفی امانة الله اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارا تقیا واجعله مسلما سویا ولا تجعل فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از انحضرت منقول است که شریک شدن شیطان انست که در نطفه ادمی بهم رسانند و ثوابی عظیم شمرده اند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده داشته باشی بگو بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات والارض اللهم ان قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا ولا حظا واجعله مخلصا مصفی من الشیطان ورجزه جل ثناؤک و در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین منقول که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بسم الله وبالله اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنی پس

اگر فرزندی بوجود اید شیطان هرگز باو ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اللهم ارزقنی ولدا واجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة ولا نقصان واجعل عاقبته الی خیر **فصل ششم** در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقول است که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است از برای مردان غیرت قرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و متعه و کنیز انچه خواهند حلال کردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمیباشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشانست نسبت بشوهران و از حضرت رسول منقول است که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بیرون نرود و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که زنی امد بخدمت حضرت رسول و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بیرون نرود و اگر بی رخصت او بیرون رود ملائکه اسمان و ملائکه زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مردان عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زنان عظیمتر است فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر اینقدر حق ندارم که او بر من دارد فرمود که از صد یکی نه ان زن گفت قسم میخورم بانخدائی که ترا بحق فرستاده است که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقول است که زنی بخدمت حضرت رسول امد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن فرمود که زیاده از انست که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها انست که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و نیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشاند و به بهترین زینتها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اراده جماع داشته باشد ابا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بدهد گناهش برای زن است و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق فرمود که هر زنی که شب بسر اورد و شوهر از او ازرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی شود و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نباشد تا ان بوی خوش را از خود بشوید و فرمود سه کس اند که هیچ عمل ایشان باسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش از ان راضی نباشد و کسیکه جامه خود را از تکبر بلند و بخیه باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان انست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان انست که بر ازار شوهران و غیرت ورزیدن ایشان صبر کنند و حضرت رسول فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر اینه میگفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای انکه منع کند شوهر را از انچه او میخواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقول است که زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان با خویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که هر زنی که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه برطرف میشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد انست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند برا او ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقول است که رو ترش نکند

نزد او و یکی روغن بکوزد و روغن برای مالیدن باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنک مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکمرتبه باو بدهد و در هر سال چهار جامه اش بدهد و از برای پستان او دو از برای تابستان او باید که خانه اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن گندم قوت باو بدهد و میوها که همه کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق منقولست که بتر سید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول فرمود که بهترین شما آنکسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان با سیران خود بیشتر بکند و حضرت صادق فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در شهری که زنش در آنشهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین وصیت فرمود بحضرت امام حسن که زنهار مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سستست و ایشانرا بپوشان در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مرد دیگر را نشناسد و با ایشان خدمتی بغیر آنچه بتعلق بخود ایشان دارد مکذار که این از برای حال ایشان خوشتر و حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن کلیست خدمتکار نیست و بیجهت خود را گرامی مدار و سختتر را در خود دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدبست و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که زنان را در غرفها و بالاخانها جا مدهید و چیز نوشتن با ایشان میاموزید و سوره یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید و حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زنان بر زین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان نکنید تا آنکه بطمع نیفتند در امر کردن شما به بدیها پناه بخدا برید از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر فرمود که زنهار با ایشان مکوئید در باره خویشان شما آنچه کویند باو میکنید و حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر دیگر کارها او را زنی تدبیر کند ملعونست و حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول فرمود که هر که اطاعت زن خود کند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر بحمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت دهد و جامهای نازک از او طلبد که در بر بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلو است اگر او را بحال خود میگذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذر نداشته باشد و این واجب است اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجبست که پیش آنها دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنست که مطلقا واجبست که پیش هر زنی از چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنست که کنیز یکه داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکند و اینها زنا کنند گناهش بر او است و مشهور میان علما آنستکه اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص او است و اگر غیر باکره است تا سه روز فصل سیم در بیان دعاها طلب فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول منقولست که فرزند صالح کلیست از کلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بسبب شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیر المؤمنین فرمود بسیاری که بیفرزند برسد کفاره بکند

و مادر داست و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول فرمود که طفل ما آزار داشتند و میگریستند ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت که یا محمد حقتعالی برای فرزندان شما شیعه چندین انگیزد که چون اطفال گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک نباشند و از حضرت رسول منقولست که زنان از روزی که حامله میشود تا وضع حملش میشود و تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در جهاد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهید دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول منقولست که حضرت عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از آنحال سؤال کرد از پروردگار خود وحی باو رسید که در این سال فرزند شایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بگریه فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود میراث که از برای خدا از بنده میماند فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولست که کسیکه بیفرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزندی از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که حقتعالی بر دختران مهربانتر است از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمت و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت یکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده ام که دختری بهم رسانیده و میخواهی او را حاضر گردانی ببو که گلیست بو میکنی و روزیش بر خداست و حضرت رسول پدر دختران بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابرهیم از پروردگار خود سؤال کرد که دختری او را بگیرد که بعد از مرگ بر او گریه کند فرمود که هر که از دو مرگ دختران خود کند و بمیرد ثواب بداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول نشسته بود و خبر باو رسید که دختری برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را برمیدارد و آسمان بر او سایه میافکند و خدا روزیش میدهد و گلیست او را میبوئی پس با اصحاب خود رو کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بار شکرانه و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و بیاری از او برداشته اند و کسی که چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید و با او قرض بدهید و او را رحم کنید و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هر کس سه دختر یا سه خواهر را نفقه بدهد او را بهشت واجب شود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه بدهد بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق منقولست که هر گاه کسی را فرزند بهم نرسد این دعا بخواند اللّهمّ لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین وحیداً وحشاً فیقصر شکری عن تفکری بل هب لی عاقبة صدق ذکوراً و اناثاً آنس بهم من الوحدة و اسکن الیهم من الوحشة و اشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم ثم اعطنی فی کل عافیة شکراً حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث و اداء الامانة و وفاء بالعهد و در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دعا بخواند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللّهمّ انی اسئلک بما سئلک به زکریا رب لا تذرنی فرداً و انت خیر الوارثین اللّهمّ هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللّهمّ باسمک

استحللتها وفي امانتك اخذتها فان قضيت في رحمها ولدا فاجعله غلاما مباركا زكيا ولا تجعل للشيطان فيه
شركا ولا نصيبا و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فر(مود)
که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنستکه استغفر الله ربي واتوب اليه بگوید و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله پس ده نوبت استغفر الله ربي واتوب اليه
پس نه نوبت سبحان الله پس یکنوبت استغفر الله ربي واتوب اليه بگوید راوی میگوید که جمع کثیری باین عمل
مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در بعضی از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و
در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش
شود در روز قضا کن و شخص دیگر بآنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو
اللهم ان رزقتني ذكرا سميته محمدا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا شکایت کرد
که من همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بیماریش صحیح شد
و فرزندان بسیار بهم رسانید و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود
حضرت فرمود که چون خواهی بنزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان انشاء الله از فرزند روزی میکند وذا النون اذ
ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وزكريا اذ نادى ربه رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين
و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند شود علی نام خواهم کرد و او چنین کند خدا
او را پسر روزی کند و از حضرت امام زین العابدین منقولست که هر که این دعا بخواند هر چه خواهد از مال
و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين واجعل لي من لدنك
وليا يرثني في حياتي ويستغفر لي بعد موتي واجعله خلقا سويا ولا تجعل للشيطان فيه نصيبا اللهم اني
استغفرك واتوب اليك انك انت الغفور الرحيم و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا را بخوانند و از حضرت
صادق منقولست که هرگاه زنی حامله باشد و چهار ماه بر او بگذرد رو بقبله کن و آیة الکرسی بخوان و دست بر پهلوی
او بزن و بگو اللهم اني قد سميته محمدا یعنی خداوندا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند
پس اگر محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد او را از وی بگیرد و اگر خواهد باو ببخشد و در چند
حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند پسر شود و در حدیث
دیگر آنستکه او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد
باقر شکایت کرد از کمی فرزندان آنحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد
مرتبه استغفر الله بگو و بعد از آن این آیه را بخوان استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم
باموال وبنين ويجعل لكم جنات ويجعل لكم انهارا پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست
باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی بنزد حضرت صادق آمد و گفت یا بن رسول الله
هشت دختر بهم رسانیده ام و هرگز پسر ندیده ام حضرت فرمود که چون میان پاهای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب
راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را بخوان هفت نوبت و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها
دست بر جانب راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان آنمرد گفت که چنین کردم و هفت پسر بهم خدا
روزی کرد و از حضرت امام حسن منقولست که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید فصل ششم در احکام

ایام حمل و آداب وقت ولادت و نام نهادن طفل از حضرت صادق منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبو
و نیک فرزند صافی باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که اول چیزی که زن زائیده بخورد باید که
رطب باشد چنانچه حق تعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه
کند فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهای بلد که باشد بخورد بدرستیکه حق تعالی
میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که زن تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که زنان را بعد از ولادت خرمای برنی بدهید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستیکه چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش
محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و باین سبب نزد شوهر
عزیز میشود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین چون وقت ولادت زنی میشد میفرمود که زنان را از خانه
بیرون کنند که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست که چون بآنحضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که
پسر است یا دختر بلکه او میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میگفتند که درست است و عیبی ندارد میفرمود الحمد لله
الذي لم يخلق مني شيئا مشوها یعنی سپاس خداوندیرا که از من نیافرید فرزندیرا که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق
منقولست که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیرد و در آب حل کرده و قطره در بینی راست طفل و یک
قطره در بینی چپش بریزد و در گوش راستش اذان بگوید و در گوش چپش اقامه بگوید پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین
کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگوید که اقامه
در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت امام محمد باقر فرمود که کام طفل
را با آب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگوئید و در روایت دیگر وارد شده است که کام را با آب فرات و تربت
امام حسین بردارید و اگر آب فرات نباشد با آب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کام فرزند
خود را با خرما بردارید که حضرت پیغمبر چنین کرد با امام حسن و امام حسین و حضرت رسول فرمود که هر که فرزندی
از او متولد شود باید که اذان در گوش راستش و اقامه در گوش چپش بگوید که نگاهدارنده او است از شر شیطان و از
حدیث ولادت حسنین ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد بپیچند و سنت است که در جامه
سفید بپیچند و از حضرت صادق منقولست که کام طفل خود را به تربت حضرت امام حسین بردارید که امان میدهد
او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق منقولست که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا باو عطا فرموده
بود و گفت يهنئك الله شكرا للواهب وبارك لك في الموهوب وبلغ به اشده ورزقك بره یعنی خدا روزی کند ترا
شکر آنخداوندیکه فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بسن جوانی
برساند و روزی کند ترا نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات نسبت از حضرت امام حسن
منقولست و ابن ادریس ره در کتاب سرائر از حضرت صادق روایت کرده است که هرگاه بر زن دشوار شود زائیدن
بنویسند برای او در پوست آهو یا کاغذ و بر پیشانی بندند و بر ران راستش و چون وضع حمل شود باز کنند آیات این است
بسم الله الرحمن الرحيم كانهم يوم يرونها ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية
او ضحيها اذ قالت امرأت عمران رب اني نذرت لك ما في بطني محررا مؤلف کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی
بخدمت حضرت امام محمد باقر آمد و گفت زن من از درد زائیدن مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو این آیه را
بر او بخوان فاجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت يا ليتني مت قبل هذا وكنت نسيا منسيا فناداها من تحتها ان لا

نخرجی قد جعل ربک تحتک سریا و هزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا پس باواز بلند بکو و الله
اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون کذلک اخرج
ایها الطلق اخرج باذن الله چو بخوانی در ساعت نجات یابد بیاری خدا و بسند دیگر از انحضرت روایت کرده است که
برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه بمشک و زعفران بنویسند و با آب چاه بشویند و بخورد آن زن
بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون
لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان
حدیثا یفتری و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون و بسند دیگر
از حضرت صادق روایت کرده است که این آیات را از برای زن حامله در کاغذی بنویسند و در وقتیکه داخل شود
در ماهیکه در آن ماه وضع حمل او میشود و بپیچد بر او بپیچید اما گره نزنند و بر کمر آن زن ببندند چون چنین
کنند درد و آزار زائیدن باو نرسد و بعد از زائیدن زود بگشایند و یک ساعت و انگذارند آیات این است
او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون
و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم و القمر
قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی
فلک یسبحون و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون و ان نشأ نغرقهم
فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون الا رحمة منا و متاعا الی حین و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون
و بر پشت کاغذ این آیات را بنویسند کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلک
الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر منقولست که
راستترین نامها نامیستکه دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد الله و بهترین نامها نام پیغمبر است و از حضرت امیر
المؤمنین منقولست که فرزندان را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذارید سقط میشود در بنا است بابد
خود کوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول خدا محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزند
که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر او را شهید کرد و از حضرت امام موسی منقولست که اول نیکی که پدر
بفرزند خود میکند آنستکه او را نام نیک بگذارد و حضرت رسول فرمود که هر کهچهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچ
یکرا بنام من مسمی نسازد بمن جفا کرده و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقولستکه فقر و بینوائی داخل خانه نمیشوند که
در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا طالب یا عبد الله یا فاطمه بوده باشد و در حدیث معتبر منقولستکه
شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده او را چه نام کنم فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که
ان حمزه است و از جابر منقولستکه گفت با حضرت امام محمد باقر بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که
چه نام داری گفت محمد پرسید که چه کنیت داری گفت علی حضرت فرمود خود را از شیطان در خطره محکمی در آورده
بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسیرا آواز میکنند یا محمد یا علی میگدازد چنانکه قلع آب میشود تا آنکه میشنود
که کسیرا آواز میکنند بنام دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بحضرت صادق
گفت که خدا بمن پسری داده فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آوردند و
مکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمود که جان خودم و فرزندانم و زنانم
و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول باد چون او را چنین نام مبارکی کردی او را دشنام مده و او را مزن

و بدبا و مرسان و بدانکه هیچ خانه نیستکه در آن اسم محمد باشد مگر آنکه آنخانه را هر روز مقدس و مطهر میگردانند
و در چندین حدیث وارد شده استکه حضرت رسول نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود
که دشمنترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالک و ابو
القاسم در وقتیکه نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول نباشد و در حدیث وارد شده است که
با سین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است و از حضرت منقولستکه هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان
کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته بخیر است رای ایشان و از آن قرار میگیرد و فرمود که فرزندی را که محمد نام
کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و روی او بروی او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام
پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند بر ایشان بتقدیس و پاکی و در فقه الرضا مذکور استکه
نام را در روز هفتم تعیین بکنند و بدانکه از جمله اعمالیکه در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب
میدانند و احوط آنستکه نیت کنند که غسل میدهم این طفل را برای رضای خدا و سر را اول بشویند و بعد از آن جانب راست
و بعد از آن جانب چپ را و فضل اطفال در عقیقه کردن و سر تراشیدن و اذان بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر
کسیکه قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنستکه در روز هفتم واقع شود و اگر تاخیر کنند تا بلوغ طفل بپدر
سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خود سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده استکه عقیقه واجبست بر کسیکه
فرزندی بهم رساند و در احادیث بسیار منقولست که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاها
و از حضرت صادق منقولستکه عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند بکند و اگر بهم
نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتی که قربانی بکنند قربانی از عقیقه مجزی است و در حدیث دیگر از
آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفند برای عقیقه و بهم نرسید چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب
تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خون را و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد
عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر از پیش ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن
یزید منقولستکه بخدمت آنحضرت عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن پس او در پیری
خود را عقیقه کرد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و
سر میتراشند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در
زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری یا دختری
برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش
طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر قابله نباشد بمادر
میدهند که بهر که خواهد بدهد و اقلا بخورد ده نفر از مسلمانان بدهند و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نخورند
و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند را بدهند و در روایت دیگر وارد شده که قابله ثلث گوسفند میدهند
مشهور میان علما آنستکه عقیقه یا گوسفند یا شتر یا گاو میباشد و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول در روز
ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقابله پای
گوسفند را دادند یا پای شتر و یا پای گاو اگر شتر باشد بهتر است و اگر نر باشد بهتر است و اگر گوسفند
باشد اقلا ششماهه باشد و اگر هفتماهه تمام باشد بهتر است و میباید که خصی نباشد و ... باشند و بهتر آنستکه فربه
باشند و مغز استخوانش را شکسته باشد و گوشتش بریده باشد و بسیار لاغر نباشد و بسیار آنکه نباشد که آنرا ...

دشوار باشد اما در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفند که باشد خوبست غرض گوشتست هر چند فربه‌تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنتست که عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده و کلینی فرموده آنست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنتست که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورد بلکه بهتر آنست که از طعامیکه در آن پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنتست که استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند و سنتست که بپزند و خام تصدق نکنند و اقل آنست که بآب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد و اگر خام هم تصدق کنند خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فائده ندارد بلکه باید صبر کنند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخورند عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنتست که اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکنند و در حدیث وارد شده که اگر سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را طلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میبایکرد و در سر تراشیدن سنتست که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده که طفلی را نزد حضرت رسول ص آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند که کاکلش را تراشیدند اما در روایتی وارد شده که رسول خدا ص برای امام حسن و امام حسین ع دو گیسو در جانب چپ ایشان گذاشتند و در روایتی دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد با آنکه در تراشیدن ولکراهت داشته باشد و در روایتی وارد شده که سنتست که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیاری وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیتست و در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق ع که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا را بخواند بسم الله و بالله اللهم عقیقة عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه و دمها بدمه و عظمها بعظمه اللهم اجعلها وقاء لآل محمد علیه وآله السلام و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و بالله والحمد لله ایمانا بالله و ثناء علی رسول الله والعصمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت پس اگر پسر باشد بگوید اللهم انک وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنک ما اعطیت وکل ما صنعنا فتقبله منا علی سنتک وسنة نبیک ورسولک واخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا شریک لک والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان و نام طفل و پدر را ببرد و در حدیث موثق دیگر فرمود که ابتدا بخواند یا قوم انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله و بالله والله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان و نام فرزند را ببرد پس ذبح کند **فصل یازدهم** در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنتست که ختنه کردن پسران و دختران و اگر در آن روز نکنند هم سنتست بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب است و بعضی گفته‌اند نزدیک بلوغ بر ولی طفل واجبست و ختنه کردن دختران نیز سنتست و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست و بالای گوش چپ برای پسران سنتست و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زود میروید و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنتست و از حضرت رسول ص سنتست که زمین نجس میشود از بول کسی که ختنه نکرده باشد چهل روز و در حدیث دیگر فرمود که زمین

ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنتست و اگر پیش اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود کسیکه مسلمان میشود ختنه اش میکنند اگر چه هشتاد ساله داشته باشد و در چند حدیث وارد شده که ختنه کردن در مردان سنتست و در زنان سنت نیست اما باعث آن میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال و در حدیث معتبر منقولست که چون زنان بخدمت حضرت رسول ص هجرت کردند بخدمت حضرت زنی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود ای ام حبیب آیا هنوز آنکار را میکنی گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه حرام باشد و تو مرا نهی کنی حضرت فرمود که حلالست بیا تا تورا بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن پارچه جامه بر روی ایشان مال که بدن خوب نیست آبروی ایشان را میبرد و موی دیگر را بموی ایشان پیوند مکن و از حضرت صادق ع منقولست که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اگر در آنوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت میسر شود بر آن طفل بخوانند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند دعا اینست اللهم هذه سنتک وسنة نبیک صلواتک علیه وآله واتباع منا لک ولنبیک بمشیتک وبارادتک وقضائک لامر اردته وقضاء حتمته وامر انفذته واذقته حر الحدید فی ختانه وحجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب وزد فی عمره وادفع الآفات عن بدنه والاوجاع عن جسمه وزده من الغنی وادفع عنه الفقر فانک تعلم ولا نعلم و از حسین بن خالد منقولست که از حضرت امام رضا ع سوال کردم که تهنیت و مبارکباد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن ع متولد شد جبرئیل برای تهنیت حضرت رسول ص نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین ع در روز هفتم جبرئیل آمد و با اینها امر کرد و ایشان را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ و در گوش چپ بالای گوش و از حضرت صادق ع منقولست که اگر پسر را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند میباید باز دیگر ختنه کنند و از برای آنکه زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه اش در غلاف باشد و از حضرت صادق ع منقولست که کسی که ختنه نکرده باشد پیش نماز مردم نکند و شهادتش مقبول نیست و اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده باشد مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول زنیکه ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از او سنت جاری شد که زنان را ختنه کنند **فصل دوازدهم** در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سالست و مشهور میان علما آنست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر اینکه آزاری داشته باشد و مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا مادر بیرا حرج او میباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اول که به پستان میاید و گفته‌اند که اگر این شیر را نه دهند آن طفل یا نمی‌ماند یا قوت نمیابد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نافع و مبارکتر از شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر ده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر چند کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود

کند دایه که شیر نهد بفرزند شما و دایه یهود و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را با ایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع باید کرد ایشان را از خوردن گوشت خوک و شراب و سایر چیزها که حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیریکه از زنا بهم رسد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آنمرد را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است که از شیر زنیکه خودش از زنا بهم رسیده است و حضرت رسول صلعم نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنیکه چشمش معیوب باشد زیرا که شیر اثر میکند در فرزند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دایه بگیرید که صورت و سیرت نیکو باشد زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق ع منقولست که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت آن اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال ادبش میباید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن تجربها او را حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شوند میباید که با یکدیگر در یک لحاف نخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشان را جدا کنند و حضرت صادق ع فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان بدهید که مخالفان مذهب ایشان را گمراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابیطالب ع اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهای ایشان یعنی علامت فرزند زناست که قبول محبت امیر المؤمنین ع نمیکند و حضرت صادق ع فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول صلعم منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که او را نام نیکو بگذارد و نیکو تادیب کند و مکتب نیکو او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا مرا دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را برمیدارد و روزیش بر خداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول صلعم فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شنا کردن یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور یاد او دهد و سوره یوسف باو نیاموزد و در بالاخانها جا ندهد و او را زود بخانه شوهر فرستد پس فرمود که چون او را فاطمه نام کردی او را دشنام مده و نفرین مکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی ع فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود و از حضرت رسول صلعم مرویست که پدر و مادر از گناه عقوق فرزند میباشند عاق فرزندان میشوند چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و نکند از او درگذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و در حدیث

دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید با ایشان زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی ع فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزد بفرزند در قیامت پدر و مادر او را طلبند و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلی و بازی کند و حضرت صادق ع فرمود که خدا رحم میکند بنده خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلعم دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یکی را میبوسید و دیگری را نمیبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و بدانکه بهتر آنست که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهد مگر آنکه یکی عالم تر و متقی تر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون پسر سه ساله شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود باو میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را وامیدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنماز تنبیه میکنند و چون هفت سالش تمام شود وضو را باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب یادش میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را میآمرزد و در روایت دیگر حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از حریر و ابریشم باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چرک و کثافتی است روی اطفال را پیش از خواب بشوئید که شیطان میآید و ایشان را میبوید و در خواب میترسند و ملائکه نویسنده کاتبان اعمال شادی میشوند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ببازار رود و تحفه بخرد و بردارد و برای عیال خود بخانه آورد چنانستکه تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدرستیکه هر که دختر را خوشحال کند چنانستکه بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسیکه دیده پسر را روشن و او را شاد گرداند چنانستکه از ترس خدا گریسته باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و از حضرت صادق ع منقولست که باطفال خود بخورانید قاووت که گوشت بر بدن ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر ایشان را بجوانی و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که اگر طفلی گریه بسیار کند یا زنی در خواب ترسد یا کسی از دردی بیداری برو مستولی شود این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در مجلسی بودند دختری را بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشانیدند و چون نوبت بحضرت رسید پرسیدند که چند سال دارد گفتند پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید و در حدیث دیگر وارد شده است که دختر که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله زناست و در حدیث دیگر وارد شده

که دختر چون شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره
وارد شده است که ملعون است کسیکه عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام
موسی ع فرمود که عیال آدمی اسیران اویند پس کسی را که خدا نعمتی یا کرامتی کند باید اسیران خود توسعه کند اگر نکند
بزودی آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق ع فرمود هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد
حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول ص فرمود که در بهشت درجه هست که بآن درجه نمیرسد مگر کسی امام عادل
و کسی که احسان بخویشان خود کند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند و از حضرت صادق ع منقول
است که پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجب است فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزند فرزند هم هست
هر چند پایین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هر چند بالا روند

فصل دوازدهم

در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت ایشان از عمده شرایع
دینیست و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله [illegible] طاعاتست و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن
از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرموده است که اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر
شوی در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا وصیت میکنم بخدا شرک نیاوری هر چند
ترا باتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری
و اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده هر چند ترا گویند که از زن و
مال خود بگذر بگذری بکن که این از جمله ایمانست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که حق
پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید و پیش از او راه نرود و پیش از او ننشیند و کاری نکند که مردم
پدرش را دشنام دهند و حضرت صادق ع فرمود که چه مانعست احدی از شما را که احسان کند به پدر و مادر خود
خواه زنده باشند و خواه مرده با آنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج به نیابت ایشان بکند و روزه
از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بایشان عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که با ایشان کرده
خدا ثواب بسیار باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله
با کی نیکی کنم گفت با مادرت تا سه مرتبه پرسید چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود
که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه
خدا که اگر کشته شوی در راه خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خداست و اگر
زنده برگردی از گناهان بدر میائی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من
انس دارند و نمیخواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که
جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یک شبانه روز با تو داشته باشند بهتر است از یک سال جهاد کردن در
راه خدا و حضرت امام محمد ع فرمود که کسی جزای پدر و مادر را نمیتواند کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد
و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که کسی عاق ایشانست
در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا میکند و طلب آمرزش برای ایشان میکند پس خدا
او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق پدر و مادر است در زندگی ایشان پس چون مردند قرض
ایشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکو مینویسد و در حدیث دیگر فرمود که

سه چیز است که خدا هیچ کس را در آن رخصت نداده است اول پس دادن امانت بهر که باشد خواه نیکوکار و خواه
بدکار دویم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار سیم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار
باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای حقوق پدر و مادر آنست که اف بر ایشان نگوئی
و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پردهای بهشت را بگشایند پس هر صاحب روحی بوی آنرا از پانصد ساله
راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر
کند هر چند که ایشان بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نمازی از او قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوقست آنکه
کسی تند نظر بکند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که پدرم دید
که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت صادق
فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران از
زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند و هرگز در زندگی او باو پریشانی
نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار خصلت است که هر کس از مومنان را این خصلتها
جمع شود حق تعالی در اعلی مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرفها او را جا دهد کسی که یتیم را پناه دهد
و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را
متکفل شود و کسی که خرج پدر و مادر را بکشد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشان را آزرده
نکند و کسی که بنده خود را آزاری نکند و سفاهت با او نکند و اعانت کند او را بر خدمتی که باو میفرماید
و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه دعاست که البته مستجاب
است دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان برای فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر
ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از ظالم بکشد و دعای مومنی که برای برادر مومنی دعا کند که او را از
برای رعایت ما اهل بیت شریک در مال خود کرده باشد و نفرین کسی که برادر مومنش باو محتاج شده باشد و قدرت
داشته باشد که او را اعانت کند و نکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت
و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر
چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر است و کریم تر و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بروی عالم
عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و ترحم عبادتست
و نظر کردن بروی برادر مومنی که برای خدا او را دوست داری عبادتست و فرمود که سه گناه هست که عقوبتش
زود در دنیا بشخص میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعه خود
پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود و او را ندا داد جوابش نداد بار دیگر
آمد و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول
نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا بانتقام بگیرد روزی زن زناکاری که در بنی اسرائیل
بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند
از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسی که مردم را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرده است
و پادشاه فرمود که او را بر دار کشند پس مادرش آمد و بروی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این از [illegible]

که منبر بن تو منوچهر من شاه است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی گفت آن طفل را بیاورید چون آوردند عابد از آن طفل پرسید که تو فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت من فرزند فلان کسم که شبانی گوسفند فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در خوبی رو و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود **باب پنجم** در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال اینها **فصل اول** در بیان فضیلت مسواک کردن است در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مسواک دوازده خصلت است از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشمست و موجب خشنودی خداست و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوسیدگی دندان را زایل میکند و بن دندانها را محکم میگرداند و اشتها طعام را زیاد میکند و ملائکه بآن خشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب بخشن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد میبینم چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امیرالمؤمنین وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و بسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا منقولست که سنتها حنیفه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جا میانه گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و بیختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدنست ختنه کردن و نشتن هار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و در روایت دیگر منقولست که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدنست موی عانه را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا کردن و از رسول خدا منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق منقولست که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی میآید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر که میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا میتواند کسی که بنماز شب برخیزد بانگشت مسواک کند و اونتواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق در سالهای آخر زندگانی ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و درد بلغم را میبرد کند خواییدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بد بوی کافران حق تعالی باو وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال

از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند و وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملکی میآید و دهان بر دهان او میگذارد و آنچه میگوید بخواطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری میایستد و قرائتش را میشنود و از حضرت رسول منقولست که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول مسواک را بعرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی فرمود که مسواک کردن در بیت الخلا موجب گند دهانست و منقولست از حضرت امام محمد باقر که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه یک مرتبه باشد **فصل دوم** در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن حضرت امام موسی منقولست که سه چیز است که هر که آنها را بیابد ترک نمیکند موی از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه کردن و وطی کنیزان نمودن و حضرت صادق فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا نکنند و گردنت کنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق فرمود که من هر جمعه سر میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند و نور بصر را کم میکند و موی سر را ازاله کردن دیده را جلا میدهد و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند و در حین شروع ابتدا کن و دعا بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی نفعا و لا ضرا و در کتاب دیگر منقولست که در وقت شروع ابتدا کن و دعا بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی **فصل سیم** در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه نزد این ضعیف ظاهر آنست که موی سر تراشیدن از برای مردان بهتر است از دو چیز سنت یا آنکه موی سر تراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند با آنکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر ته مو ظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نمیباید کاری بکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول موی سر را بغیر جهات انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکند یا آنکه از بیخ بر گیرد و بلند نگذارند و در چند حدیث وارد شده است که از حضرت صادق پرسیدند که آیا حضرت رسول موی سر را دو حصه میکردند و میان سر را میشکافتند فرمود که آنحضرت موی را چندان بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین شود بلکه آنقدر بلند میگذاشتند که بنرمه گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش نگشاید حق تعالی در قیامت باره از آتش بگشاید و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه زن بحد بلوغ رسیده باشد بروش مردان جمیع موها سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره زند و بنا برد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از کاکل گذاشتن و موی در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود

که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل
که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه
وغیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نقشهای حنا را هم شامل باشد و در حدیث دیگر منقولست
که از حضرت صادق پرسیدند از زنیکه موی بالای پیشانی را میبرد یا میکند و موهای رو را میکند برای زینت یا برای
آنکه کیس خود را با کیس دیگری میبافند فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات با
موهای زن بیافند باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه
اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد در آن حال نماز نمیباید بلکه نباشد که در آن نماز کردن
جایز نیست مگر آنکه از پشم و موئی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت
شارب گرفتن بدانکه شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن سنت موکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرند
بهتر است و از حضرت رسول منقولست که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود
و از حضرت صادق منقولست که شارب گرفتن دفع غم و وسواس میکند و از سنت حضرت رسول است و حضرت
رسول فرمود که سنت است گرفتن موی شارب تا آنکه برسد به بن لب بالا و حضرت صادق شارب را آنقدر
میگرفتند به مو بر سید و از حضرت صادق منقولست که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان
میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی بمن تعلیم کن که باعث
زیادتی روزی شود حضرت فرمود که ناخن و شارب باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که هر که ناخن و شارب خود را هر جمعه بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل
محمد بعدد هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد حقتعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن باو عطا فرماید
و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ و از حضرت رسول منقولست که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن
بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در حدیث دیگر فرمود که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید
و به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد فصل پنجم در آداب
ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه
گذاشتن مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است اما بر
نمود و طرف پائین لب را تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح بسیار نکند که شبیه بتراشیدن باشد
نکند و از حضرت صادق منقولست که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است و در حدیث دیگر منقولست
که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقولست که گفت دیدم مصلحی اصلاح
ریش حضرت امام محمد باقر میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق منقولست که حضرت
رسول بشخصی گذشتند که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح می‌آورد
چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریش را و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر پهلوهای رو را تنگ میکردند موی ریش را و زیر ذقن را هم میچیدند
و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت ریش را تنگ میکردند و انبوه میگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت
امام موسی پرسید که از دو طرف ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوها بلی و از پیش
رو نه و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المومنین فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را می

تراشیدند و شارب را میگذاشتند حقتعالی ایشانرا مسخ کرد و از حضرت رسول منقولست که چون حقتعالی توبه
حضرت آدم را قبول فرمود سر بسجده گذاشت چون از سجده برداشت و بآسمان نظر کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال
مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش سیاه برو بیرون آمد و ریش رویید و پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا
این چیست باو وحی رسید که این زینت تو و مردان فرزندان تست تا روز قیامت فصل ششم در بیان
فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المومنین منقولست که پیش از زمان حضرت ابرهیم موی سفید
در سر و ریش بهم نمیرسید گاه بود که کسی بمجلسی میآمد پدر و فرزندان حاضر بودند میآمد و فرزندان فرق نمیکرد
میپرسید که کدام یک پدر شما است پس چون زمان حضرت ابرهیم شد دعا کرد که خداوندا برای موی سفید
قراری ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریش سفید و از حضرت صادق منقولست که اول کسیکه موی
سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم بود نظر کرد موی سفیدی در ریش خود دید گفت پروردگارا
این چه چیز است خطاب باو رسید که این باعث وقار آدمیست گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان و از
حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حضرت ابرهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی
سزاست که مرا باین سن رسانید و در مدت چشم زدن معصیت او نکردم و از حضرت امیر المومنین منقولست که موی
سفید را مکنید که آن نور مسلمانیست و هر که موی سفیدی در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای
او در قیامت و از حضرت صادق منقولست که سه کس است که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید
و نظر رحمت بایشان نمیافکند و اعمال ایشانرا نمی‌پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیا است کسیکه موی سفید
خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جانب خود و کسیکه دیگران با او لواطه کنند
و دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت
امام رضا منقولست که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدن را بهتر دوست میدارم از کندن و در
حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المومنین تجویز بریدن موی سفید میفرمود اما کندن آنرا مکروه میدانست
و در حدیث دیگر وارد شده است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و از حضرت امام رضا منقولست که
حضرت رسول فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت و میمنت است و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست
و در جای زلف علامت شجاعت و در پشت سر شوم است و ظاهر امر از ابتدای سفید شدنست فصل
هفتم در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که باید هر کس موی
شارب و موی بینی را بگیرد و با حوال بدن خود بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق منقولست
که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و از حضرت امام موسی منقولست که چهار چیز است که از وسواس
شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت
صادق منقولست که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب مینماید فصل هشتم در فضیلت ناخن
گرفتن از حضرت رسول منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت
امام محمد باقر فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا میکند و
موجب فراموشی است و حضرت صادق فرمود که سنت موکد است ناخن گرفتن و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول مردانرا امر فرمود که ناخن را از ته بگیرند و زنانرا امر فرمود که اندکی بلند بگذارند که زینت شما است
و در روایت دیگر وارد شده است که چندگاه وحی بر حضرت رسول نازل نشد از سبب آن پرسیدند فرمود که چگونه

وجوار زمین باز نایستند و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را ازاله نمیکنید **فصل ششم** در بیان
آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث حسن از حضرت
صادق ع منقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته
باشی تا از سر آنها بتراشی و در چند حدیث دیگر فرمود که هرکه در هر جمعه بگیرد و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کند
تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته با طهارت
باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را زایل
میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است که تعقیب
خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافعتر است از برای طلب روزی از سفر کردن در شهرها حضرت فرمود که میخواهی
چیزی بتو تعلیم کنم که از اینهمه نافعتر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب بگیر در هر جمعه اگرچه بسائیدن باشد
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را دیدند که از درد چشم نالش میکرد فرمود که میخواهی بتو
چیزی بیاموزم که اگر بجا آوردی هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمود که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد
هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر ع نیز منقولست که هرکه با این مداومت کند از درد چشم نبیند هرگز
و در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکند و بپایان
بگیرد و بانگشت کوچک دست راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هرکه روز چهارشنبه ناخن
بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم
و در روایت دیگر وارد شده است که اگر در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا
انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک دست چپ تا انگشت مهین بگیرد امان یابد از درد چشم
و دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانگشت دست چپ کردن بهتر است و اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا
بهر دستی بانگشت کوچک آندست کند و اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد ابتدا بانگشت کوچک دست چپ
کند و ختم بانگشت کوچک دست راست کند و اگر در هر وقت ابتدا بانگشت کوچک دست چپ کند خوبست
چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هرکه ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را
برای روز جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا ع منقولست که در روز سه شنبه
ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه ناخنهای خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی درد را
از سر انگشتان او بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد
از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر دردی
را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت امام موسی
عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود که اگر خواهی در روز جمعه بگیر
و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن داشته باشد صبر نباید کرد
تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه بلند شود بگیرد و از حضرت صادق ع منقولست
که هرکه در روز جمعه ناخن بگیرد درد ریشه کردن بن ناخنها از او برطرف شود و از حضرت باقر ع منقولست که هرکه هر پنجشنبه
ناخن بگیرد فرزندانش بسیار شوند و درد چشم نبیند و اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه را بیابد در روز پنجشنبه بگیرد
برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در جمعه سوهانی بر آنها بمالد که ریزه چند برد و در وقت ناخن گرفتن

بگوید بسم الله و بالله و علی سنة رسول الله صلعم چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است که در ناخن
گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را میگیرد و بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن
انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میان پس
انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار
شیعه است و عمل بآن کردن اولی است **فصل هفتم** در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست در تفسیر این آیه کریمه الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را
محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتیکه زنده اند و در حالتیکه مرده اند حضرت فرمود که مراد از حالت زندگی
دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که حضرت رسول امر فرمود ما را که چهار چیز
را در زمین پنهان کنیم مو و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول صلعم منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود
و آنها را دفن میباید کرد مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه پاره خون شده باشد **فصل
هشتم** در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن
دشمن را منکوب میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند و سر را شانه کردن
تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را
دور میگرداند و روزی میآورد و قوت جماع را زیاد میکند و از حضرت صادق ع منقولست که شانه کردن فقر را برطرف
میکند و دردها میبرد و در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و مو را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و
پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث فرمود که شانه
کردن عارض دندانها را محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را دور میگرداند و شانه کردن زلف وسواس
میبرد و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند **فصل نهم** در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانهها در حدیث
معتبر منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق ع شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند
و در حدیث حسن از حضرت امام موسی ع منقولست که در تفسیر آیه کریمه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت
خود را نزد هر مسجد حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنت
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق ع
منقولست که هرکه ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و
در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک میکند و در حدیث دیگر فرمود که کسی که اراده شانه کردن
داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه
کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری و طیبهما و اصرف عنی الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا
تردنی علی عقبی و اصرف عنی کید الشیطان و لا تمکنه من قیادی فیردنی علی عقبی پس ابروها را شانه کند و بگوید
اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را شانه کند از طرف بالا بزیر و شانه را بر سینه بمالد و بگوید اللهم سرح عنی
الغموم والهموم و وحشة الصدر و وسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه
بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون بخواهی ریش را از پیش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره
انا انزلناه بخوان و از طرف بالا بجانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره والعادیات بخوان و بگو اللهم سرح
تا آخر دعا و از حضرت امام رضا ع منقولست که هرکه شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد درد نزدیک

او نباید و از حضرت امام موسی ع منقولست که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود و نشسته شانه کن
که دل را قوی میکند و پوست را پر میکند و در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص با شانه میکردند یعنی
شانه را با بر فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص فرمود که در وقت شانه
کردن ریش سنت است که این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد و البسنیهما الا فی خلقك و زینة فی عبادك
و حسن شعری و بشری و لا تبتلینی بالنفاق و ارزقنی المهابة بین بریتك و الرحمة من عبادك یا ارحم الراحمین و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که ایستاده شانه کند صباح قرض شود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که ایستاده شانه
کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از
طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که ذهن را زیاد میکند و از قاسم بن ولید منقولست که از حضرت
صادق ع پرسیدند از روغندان و شانه کردن که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی نیست و از حسن بن عاصم منقولست
که بخدمت حضرت امام موسی ع رفتم دیدم که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند و بان شانه میکنند
گفتم فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند فرمود که چرا پدرم یك
شانه یا دو شانه از آن داشتند پس فرمود که شانه کنید با استخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار
وارد شده است که ائمه ع شانه استخوان فیل شانه میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که شانه
نقره شانه کردن مکروهست **باب بیست و سیم** در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن **فصل اول**
در بیان سبب پیدا شدن بوی خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون آدم و حوا
از بهشت بزمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا فرود آمد و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت
از بوی خوش آنجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطگی
که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی
او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثر بزمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند بهم میرسد و در
حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامهای
زیور های بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت گرفت و عورت خود را بان پوشانید چون برزمین
آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بهند رسانید و درختان و گیاهها همه را خوشبو کردانید و باین سبب
گیاهها همه خوشبو میباشد و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهو مشك بود چون از آن
برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشك بهم رسید **فصل**
دویم در فضیلت بوی خوش و آداب آن در حدیث معتبر وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق
پسندیده پیغمبرانست و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترك کند بوی خوش را که دل را قوی میکند
و قوت جماع را می افزاید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که ترك کند بوی
خوش را در هر روز اگر قادر نباشد یك روز نه یك روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و اینرا البته ترك نکند و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملکه است که اعمال آدمیرا مینویسند
بسبب آنکه ایشانرا خوش میاید و از حضرت صادق ع مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب
عقلش با او باشد و فرمود که نمازی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد فرمود
که سه چیز است که خدا پیغمبر را داده بوی خوش و زنان و مسواك و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر هر بالغی که در

هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خود بر بدن بزند و حضرت رسول ص چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد
آنحضرت نبود رو پاك بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارك میمالید و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود بعد از آن میشناختند آن موضع را از بوی
خوش آنحضرت و حضرت رسول ص میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یك روز در میان خود را خوشبو کن و در روز جمعه
البته ناچار است و ترك مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خوشبو کنید اگر چه از بوی خوش زنان باشد و بوی
عثمان مطعون بخدمت آنجناب عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند را تنها ترك کنم حضرت فرمود که ترك
بوی خوش مکن که ملائکه بوی خوش مؤمنان را میبویند و در هر جمعه البته ترك مکن و فرمودند که هر چه صرف
در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف
میکردند و فرمود که بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که بوی خوش زنان باید که رنگش
ظاهر و مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد و از حضرت امام موسی ع
منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید در روز چهار شنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه
و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که چهار چیز
که دل را میگشاید و غم را زایل میکند بوی خوش کردن و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن
و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر خود را خوشبو کند و از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر ص سه خصلت بود که در دیگری نبود اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دوم
آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه میگذشت میدانست که آنجناب از آن راه
عبور نموده از بوی خوشی که در آن راه مانده بود سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشتند آنجناب را سجده
میکردند و از حضرت رسول ص منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد
تا بخانه برگردد **فصل سیم** در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق ع پرسیدند که با کسی میآورند بوی
خوش اگر برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست و اگر رد کند کراهت دارد و در حدیث دیگر فرمود
که نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند روغن خوشبوی حضرت گرفتند و بر خود مالیدند و در آن روز روغن مالیده
بودند بعد از آن فرموده بودند که هر گز بوی خوش را رد نمیکنیم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص رد نمیکرد
بوی خوش و شیرینی را اگر برای آنجناب میآوردند و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا
برای من ظرفی که در آن مشك بود آوردند و فرمود که بردار بخود بمالی قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار
و در پاپین کردن خود بمال برداشتم و مالیدم پاره دیگر ماند فرمود که اینهم را بجا بمال مالیدم بعد از آن فرمود
که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که رد نمیکند کرامت را مگر خر گفتم کرامت کدامست فرمود که بوی خوش و
بالشی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن **فصل چهارم** در فضیلت مشك و عنبر
و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشك و عنبر و زعفرانست و عود و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع مشك داشتند از قلع و هر وقت که اراده رخت پوشیدن
پوشیدن میکردند از آن میطلبیدند و از مشك بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر وارد شده است که
شیشه از مشك داشتند در جانماز خود و هر گاه بنماز برمیخواستند بر خود میمالیدند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول ص آنقدر مشك بر خود میمالیدند که رنگ مشك از فرق مبارك ایشان ظاهر

بود و در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول ص مشک داشتند که هر گاه وضو میساختند با دست تر از آن
بر میداشتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش میدانستند که آنحضرت می آیند و در حدیث دیگر منقول است
که جناب امام رضا ع حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن خانه‌ها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها
مشک بود و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا مشک را در روغن
که بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقول است که باکی نیست
که مشک داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص خود را بمشک و عنبر
خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز عمل
می آوردند بیشتر زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است که مداومت بر آن نکنند و در روایت
دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند و دور نیست که این نهیها برای آن باشد که رنگش در بدن
بماند **فصل پنجم** در فضیلت غالیه بسند موثق منقول است که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق ع
عرض کرد که گاه بخار سودا میکنم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند حضرت فرمود که غالیه بکن
و بپاش ما و بسی کسی که گاه گاه بر خود بمالد که فقیر نیست و اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم
و به ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بآن خوشبو میشوم و در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین ع شبی
از خانه بیرون آمد و جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند پرسیدند
از آنجناب که در این شب با این هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از
خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع
روایت شده است که فرمود روغنی که برای آنجناب بعمل آوردند در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود
که در کاغذی آیة الکرسی و سوره حمد و قل اعوذ برب و چند آیات نوشتند و در میان غلاف شیشه
آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقول است که جناب امام رضا ع فرمود
روغن را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند و هفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مامون بحضرت
نوشت که مردم شما را در این باب غیبت میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود
و جامه دیبای طلاباف میپوشید و بر کرسیهای طلا مینشست و با اینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود
که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقول است که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد میکند و خشونت جلد را بحالی و تنگی رو را
برطرف میکند و مجاری آب را در بدن آسان میکند و رو را نورانی میگرداند و از حضرت صادق ع منقول است که روغن
مالیدن توانگری را ظاهر میکند و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است
که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت با او عطا فرماید
و از حضرت صادق ع منقول است که روغن را چون بر کف دست ریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة و المحبة
و اعوذ بک من الشین و الشنآن و المقت پس کف دست را بر بالای سر بگذار و از آنجا ابتدا کند بروغن مالیدن
و در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین و الزینة فی الدنیا و
الآخرة و اعوذ بک من الشین و الشنآن فی الدنیا و الآخرة و در حدیث حسن وارد شده است که مداومت بر روغن

مالیدن در هر روز و در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار و در روایت دیگر و هفته یکمرتبه یا دو مرتبه
اما زنان را هر روز مالیدن بد نیست **فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه در حدیث حسن از حضرت امام
جعفر صادق ع منقول است که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شما است و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت
روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان
ما است بر خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و نعم که نیکو روغنی است
روغن بنفشه و در روایت دیگر بسیار میمالید که درد را از سر و چشم میبرد و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه
شما چیزی بیشتر نمیاید که ما دوست داریم از روغن بنفشه و در روایت دیگر از عقبه منقول است که شخصی
از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق ع فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانند چنان
کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است و در تابستان خنک است
و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلت آن را بدانند هر اینه یک مثقال آن
قیمتش یک اشرفی میشود و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت رسول ص فرمود
که اگر مردم فواید این روغن را بدانند هر اینه از آن حسیا بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید
بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقول است که درد سر را زایل میکند و دماغ را اصلاح میاورد **فصل هشتم**
در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان فستق هندی است و از آن روغنی میگیرند و از صادق ع منقول است
که نیکو روغنی است روغن بان و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنجناب شکایت کرد از ترکیدن دستها و
پاها که بهم رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان بر آن بریز و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف
بریز آن مرد چنین کرد آن آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که روغن
بان بر خود بمالد و بنزد سلطان رود شیطان نتواند بقدرت الهی او ضرر رساند و از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقول است که بر خود بمالید روغن بان را که آن امان است از هر دردی و پیغمبران آن را استعمال مینمودند و
از حضرت رسول ص منقول است که هیچ برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقول است که حضرت
امام موسی و امام رضا ع در بینی میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقول است که در روغن زنبق
منافع بسیار هست و در آن شفای هفتاد درد است و از حضرت صادق ع نیز مرویست که در روغن زنبق شفای
هفتاد درد است و ظاهر آن است که مراد زنبق سفید باشد که آن را رازقی نیز گویند و در بسیاری از احادیث
بلفظ رازقی وارد شده است و از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق یاسمن سفید است **فصل نهم**
در فواید سایر روغنها منقول است که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا علی روغن زیت بخور
و بر بدن بمال که هر که روغن زیت بخورد و بمالد شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد
شده است که روغن گل خیری روغن انبیا است و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی ع روغن
گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول ص در وقتی که صداع ایشان را عارض
شد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنجناب دوست میداشتند که روغن
کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است
که سزاوار است مرد را که هر گاه میسر باشد جامه‌های خود را بخور کند و خوشبو بدارد و از حضرت امام رضا ع
مردم بوی بخور بسیار می شنیدند و مرازم روایت کرده است که با حضرت امام موسی ع بحمام رفتم چون حضرت

بیرون آمدند در رختکن عود سوز طلبیدند و خود را خشبو کردند پس فرمود که مرا از آبزن خشبو کنید
و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی ع میخواستند که بخور کنند اول یک
هسته خرما از خرماهای صیحانی که نوعیست از خرما که در مدینه میکرفتند و خرما و پوست از آن دانه پاک میکردند
و در آتش میانداختند چون اندکی دود میکرد و بعد از آن بوی خوش را میانداختند و جامه را بر بخور میداشتند
و میکفتند که این بیشتر باعث خشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عود خالص بوئیش تا یکجمل
روز در بدن میماند و عودیکه با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بوئیش تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست
که جناب امام رضا ع با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت
دیگر وارد شده است که حضرت رسول ص بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از آنجناب منقولست که بر شما باد
بعود هندی که در آن هفت نوع از شفا است و در روایت دیگر منقولست که تحفه که برای مرد روزه دار آورند
آنستکه ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور بدارند و تحفه زن روزه دار آنستکه کیسش را شانه کنند
و جامه اش را بخور بدارند و سید بن طاوس ره روایت کرده است که حضرت رسول ص در وقت بخور کردن این دعا
میخواندند الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرفنا و زک روائحنا و احسن منقلبنا واجعل
التقوی زادنا و الجنة معادنا و لا تفرق بیننا و بین عافیتک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و کفته
که در روایت دیگر منقولست که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخواند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی
بما رزقتنی و لا تسلبنی ما خولتنی و اجعل ذلک رحمة و لا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت
بشری و نشری بفضل نعمتک عندی **فصل یازدهم** در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت
رسول ص منقولست که گلاب روی مرد را آبرو زیاد میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر
که گلاب بروی بمالد در آنروز بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بروی بزند
در آنروز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در آنروز بر سرش یک کف گلاب بزند در آنسال از مرض سرسام و ذات
الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص هر دو کف را از گل سرخ پر کرده
بمن عطا فرمودند چون نزدیک مشام خود بردم فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد و در
حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت و گل سرخ
از آن روئید پس اگر کسی بخواهد که بوی مرا ببوید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر
از آن روئید پس انکل بدریا افتاد ماهی خواستکه بردارد و عوض کرمیت در میان آب سیر و سیری دارد و دم
با یکدرازی دارد خواستکه بردارد و میان ایشان نزاع شد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان
محاکمه کرد که نصف را بماهی داد و نصف را بعوض باین سبب برک سبز یکه در زیر گل میباشد دو تا شکل دم ماهی
است که از هر طرف پره دارد و دو تا شکل دم عوض که با ریک است و از هیچ طرف پره ندارد و یکی یک طرفش پره دارد
و طرف دیگرش ندارد که نصفش بشکل دم ماهیست و نصفش بشکل دم عوض است و در روایت دیگر منقولست
که چون آنحضرت را بمعراج بردند زمین از رفتن آنحضرت محزون شد و باین سبب کیاه بر آن روئید چون برگشتند زمین شاد
شد و گل سرخ از آن روئید پس اگر کسی خواهد که بوی آنحضرت را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر
از طرق عامه از حضرت رسول ص منقولست که گل سفید از عرق من روئید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل
و گل زرد از عرق براق و در روایت وارد شده است که بوئیدن نرگس و روغنش را مالیدن فضائل بسیار دارد و

چون حضرت ابرهیم ع را در آتش انداختند و حقتعالی آتش را بر او برد و سلام گردانید در میان آتش نرگس روئید
آنحضرت روئیانید و از آنروز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول ص
فرمود که نیکو کلیست مرزنکوش و در زیر عرش میروید و آبش شفا هر دردیست خصوص درد چشم و در روایت
دیگر منقولست که بنیامرزنکوش را ببوئید که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق ع منقولست که گل
بنفشه یک نوع دارد و سید و بهترین همه گلها مورد است **فصل دوازدهم** در آداب گل بوئیدن
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه گلی بشما بدهند که ببوئید
و بر دیدها خود بگذارید که آن از بهشت آمده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت کرده است که گلی بحضرت
صادق ع دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده ها
بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشند که گناهانش آمرزیده شود و از
حضرت امام علی النقی ع منقولست که هر که گلی را ببوید و بر دیده ها گذارد صلوات بر محمد و ائمه ع بفرستد حقتعالی
او را حسنات بقدر ریک بیابان عالج که در میان مکه و شام است بنویسند و از گناهان او بعدد ریک بیابان
بیابان محو نماید **باب هفتم** در آداب حمام رفتن و سر تراشیدن و داروکشیدن و آداب بعضی از اغسال **فصل اول**
در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه اللعنة کفت که بدخانه ایست حمام عورت را ظاهر میکند و پرده ادمی را
میدرد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد میاورد و چرک را زایل میکند و از حضرت امام موسی ع
منقولست که حمام یکروز در میان کوشت بدن را زیاد میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میکدازد و بدن را لاغر میکند
و از سلیمان جعفری منقولست که کفت بیمار بودم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم
فرمود که میخواهی کوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود که یکروز نه یکروز بحمام برو که گوشت بدنت نمو میکند و زنهار که هر روز
مرو که باعث مرض سل میشود و در حدیث دیگر فرمود کسی که خواهد فربه شود یکروز بحمام برود و یکروز نرود و کسی
که گوشت زیادداشته باشد و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین
دواها شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم
حمام است و در چند روایت وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زن را بحمام نفرستد و علما
تاویل کرده اند بدو وجه اول آنکه این در بلاد دیست که در آن بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند بحمام رفتن دوم آنکه
مراد آنستکه زن خود را رخصت ندهد که برای سیر کردن بحمامها رود **فصل دوم** در آداب داخل شدن و بیرون
آمدن و دعاهائیکه باید خواند در احادیث معتبره وارد شده استکه هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که
بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که بالنگ بحمام داخل شود حقتعالی کناهان او را بپرده ستر خود
بپوشاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حقتعالی
او را از حمیم جهنم ایمن کرداند و حضرت رسول ص نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها
بی لنگ و فرمود که در نهرها ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود که از داخل شدن حمام بی لنگ و از حضرت صادق ع منقولست
که داخل حمام مشو مگر بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را تو فرو نشاند و این بیشتر باعث
قوت بدنست و داخل حمام مشو در وقتیکه معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه آنحضرت اراده
حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند نا ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند
که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن کند و در روایت دیگر فرمود

که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی
گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از
حضرت صادق ع منقولست که در وقتیکه در رخت کن تمام جامها را از خود میکنی بگو اللهم انزع عنی ربقة النفاق
وثبتني على الايمان پس چون بخانه اول حمام داخل شوی بگو اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي واستعيذ
بك من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو اللهم اذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي و بگیر از آب گرم
و بر سر بریز و بعضی از آن آب بر پاها بریز و اگر توانی یک جرعه از آن آب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند و
در خانه دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانه سیم شوی بگو نعوذ بالله من النار ونسئله الجنة و مکرر
این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آن خانه گرم و زنهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور که معده را فاسد
میکند و آب سرد بر خود مریز که بدن را ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پاها بریز که درد را از بدن
بیرون میکند پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو اللهم البسني التقوى وجنبني الردى پس چون اینها
که گفتم بکنی از همه دردها ایمن شوی و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون بعد از بیرون آمدن از حمام برادر
مؤمن بگوید طاب حمامك وحميمك تو در جواب بگو انعم الله بالك و در روایت دیگر وارد شده است
که حضرت امام حسن ع از حمام بیرون آمدند شخصی بآنحضرت گفت طاب استحمامك حضرت او را منع کردند پس گفت
طاب حمامك باز او را منع کردند پس گفت طاب حميمك باز او را منع کردند گفت پس چگویم فرمود که بگو طاب
ما طهر منك وطهر ما طاب منك یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند بنیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق
طاعات آنچه پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه
پاکیزه و نیکو است از تو که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد و در روایت دیگر منقولست
کسیکه از حمام بیرون آید باو بگو بنید انقى الله غسلك و او در جواب بگو طهرك الله و حضرت صادق ع فرمود
که هرگاه از حمام بیرون میائید عمامه بر سر به بندید و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام پاها را بشوئید که
درد شقیقه را زایل میکند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع هرگاه از حمام
بیرون میامدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر میپیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر و در روایتی
وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند آب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود
و از حضرت امام موسی ع وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام برو **فصل سیم** در بیان آنچه در حمام
نباید کرد و آنچه شده است منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که در حمام
بر پشت مخوابید که پیه گرده را میگدازد و از سفال بر پا خود مسائید که موجب خوره است حضرت
صادق ع فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر
کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که حضرت رسول خدا
لعنت فرمود کسی را که نظر کند بعورت کسی در حمام بی لنگ و در حدیث دیگر است و نظر کنند و در حدیث دیگر
فرمود که بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده ها را میگدازد و لاغر میکند آدمی را و در حمام شانه مکن که مو تنک
میشود و سر را بگل مشو که غم را میبرد و سفال بر بدن مال که موجب پیسی است لنگ بر روی مال که آبرو را میبرد
و ابن بابویه علیه الرحمة گفته است که مراد گل مصر و شام است و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع
پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر از حضرت امام

محمد باقر ع پرسیدند که آیا حضرت امیر المؤمنین ع نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام حضرت فرمود که نه نهی
میفرمود که کسی عریان باشد پس اگر لنگ بسته باشد باکی نیست و از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست
مرد را که در حمام قرآن بخواند اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که روزی
آنحضرت میخواستند بحمام روند حمامی گفت که اگر میخواهی حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست
مؤمن کارش از این سبک تر میباشد که حمام را برای او خلوت کنند و حضرت امام رضا ع فرمود که هر که
از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث موثق از حضرت
صادق ع منقولست که زنهار که در حمام بر پهلو مخوابید که پیه گرده را آب میکند و بر پشت مخوابید که درد اندرون
بهم میرسد و شانه مکن که مو را میریزاند و مسواک مکن که دندانها را میریزاند و سر را بگل مشو که رو را سمج
و بدنما میکند و لنگ بر سر و رو مال که آبرو را میبرد و کف پا را بسفال مساکه باعث پیسی میشود و از آبی
که در حوضهای کوچک در حمامهای تابستان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در آن غساله یهود و نصاری
و گبر و دشمن با اهل بیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسیکه عداوت
ما اهل بیت دارد از سگ نجس تر است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بول کردن در حمام مورث فقر و پریشانیست
و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست که مرد با کنیزانش بحمام برود اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه
نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند و در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و اگر در صورتیکه
لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه ع در حمام سلام کرده اند بر مردم **فصل
چهارم** در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن از حضرت رسول ص منقولست که آب
آب زیرای خشبو کردن بدن فرمود هر که جامه پوشد باید که پاکیزه باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
شستن سر چرک را و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه غم و اندوه را میبرد و پاکیزه کننده است از نماز و فرمود
که خود را پاکیزه کنید از بوی بد که مردم از او متاذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید بدرستیکه
خدا دشمن میدارد از بنده کاهلی که کثیف کند بدن را که هر که بنشیند از او متاذی شود فرمود که ابرو
خود کم کنید و از حضرت امام رضا ع منقولست که حق تعالی غضب کرد بر بنی اسرائیل مکرر و چون ایشان را داخل
مصر کرد و راضی شد از ایشان مکرر و چونکه ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول ص فرمود که سر خود را بگل
مصر که دوست نمیدارم که سر خود را بگل مصر بشوئیم از ترس آنکه مرا ذلیل کرده اند و غیرت مرا ببرد و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را بگل مصر بشوئیم از ترس آنکه مرا ذلیل کرده اند و غیرت
مرا ببرد و از جابر جعفی منقولست که شکایت کردم بحضرت امام محمد باقر ع از آنکه کری در سر هست و بینائیم رو زرد
و جامه را چرکین میکند فرمود که موردی بکوب و آبش را بگیر و با سرکه کمان شراب به عمل آورده باشند بهم بزن
آنقدر که کف کند پس سر و ریشرا بآن بقوت تمام بمال و بشوی پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن که آن
علت زایل میشود **فصل پنجم** در فضیلت شستن سر بخطمی و خطمی در حدیث حسن از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن فقر را دور و روزی را
زیاد میکند و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر بخطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی
و در روایت دیگر فرمود که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را بخطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد
که بنده آزاد کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که شستن سر بخطمی در را میگشاید و سودا و اندوه را

برطرف میکند ودر حدیث موثق از حضرت امام موسی ع منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و
درحدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که چون حقتعالی حضرت رسول ص را امر فرمود که اسلام را
ظاهر گرداند وآنحضرت کمی مسلمانان وبسیاری کافران دید بسیار غمگین شد حقتعالی حضرت جبرئیل را با آب
برگ سدر از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را بآن بشوید پس بآن شستند اندوه آنحضرت برطرف شد
ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شستن سر با خطمی امان میدهد از درد سر وبیزار میگرداند
از پریشانی وسر را پاك میکند از کرهی ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص فرمود که سر خود را با برگ سدر
می شستند ومیفرمودند که بشوئید سر خود را با برگ سدر که هر ملك مقرب وهر پیغمبر مرسل از انبیا که یاد
کرده است وهر کس سر را بآن بشوید حقتعالی از او وسوسه شیطان را هفتاد روز دور گرداند وهر که هفتاد روز
وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند وهر که معصیت خدا نکند داخل بهشت شود واز حضرت
امیرالمؤمنین ع منقولست که شستن سر با خطمی چرك وجانوران را از بدن وسر برطرف میکند **فصل ششم**
در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن پاك کننده بدنست
ودر حدیث صحیح منقولست که عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتیم فرمود که دارو
کشیدن چند روزست کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاك کننده بدنست بر این مضمون چند حدیث وارد شده
ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی را حضرت تکلیف دارو کشیدن کردند گفت سه روز است که کشیده ام فرمودند
که بار دیگر بکش که پاك میگرداند ترا واز حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که دارو کشیدن دفع دلگیری وپریشانی خواطر
میکند وبدن را پاك میکند واز حضرت امام موسی ع منقولست که موهای بدن را از خود بیندازید که نجس
وکثیف است ودر حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی
فرزند بوجود نمیآید وبندها را سست میکند وضعف وتنبلی میآورد ونوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند
وبدن را قوی میکند وپیه گرده ها را زیاد میکند وبدن را فربه میکند واز حضرت امام رضا ع منقولست
که چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن وسر تراشیدن ونوره مالیدن وبسیار جماع کردن واز
حضرت رسول ص منقولست که موی شارب وپشت ها وزیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجاها رخنه
کند وپنهان میشود **فصل هفتم** در ازاله کردن موی زیر بغل در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دراز
مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود ودر حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع زیر
بغل را دارو میگذاشت ومیفرمودند که کندن موی زیر بغل دوشها را سست میکند ودر حدیث دیگر منقولست
که دارو گذاشتن بر بغل بهتر است از تراشیدن وتراشیدن بهتر است از کندن ودر حدیث دیگر وارد شده است که
بسیار بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند واین موضع را دارو میکشیدند وبیرون میآمدند
واز حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که موی زیر بغل را کندن گند بغل را برطرف میکند وپاك کننده است وسنت
رسولست **فصل هشتم** در نهایت مدتی که نوره را تاخیر نتوان کرد ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که هر مردی که ایمان بخدا وروز قیامت دارد نباید که موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد وحلال نیست
زنی را که ایمان بخدا وروز قیامت داشته باشد اینکه ترك کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز واز حضرت
صادق ع منقولست که حضرت رسول ص در هر جمعه دارو میکشیدند موی پشت ها ومیانپا را ودر حدیث صحیح
از حضرت صادق ع منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند واگر کسی بیست و

یك روز ودر روایت دیگر بیست وزیاده بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند برخدا ونوره بکشد
وکسی که چهل روز بگذرد ونوره نکشد او مومن ومسلمان نیست واو را هیچ کرامتی نزد خدا نیست واز حضرت
رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد پس اگر چیزی نیابد
بعد از چهل روز قرض کند وپس نیندازد وحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که دوست میدارم از برای مومن که هر
پانزده روز نوره بمالد واز حضرت صادق ع منقولست که موی پشت ها را از یکهفته بیشتر نگذارد وکسی که نوره را زیاده
از یکماه ترك کند نمازش مقبول نیست **فصل نهم** در دعاهای وقت نوره کشیدن از حضرت صادق ع منقولست
که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد وببوید وبر سر بینی بگذارد وبگوید صلی الله علی سلیمان
بن داود کما امرنا بالنورة اورا نوره نسوزاند واز حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که وقت نوره مالیدن
این دعا بخواند خدا او را از چرکها وکثافتها دنیوی واز گناهان پاك گرداند وبعوض آن مویها موئی کرامت
فرماید که در آن مو گناه نکند وبعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز
قیامت ویك تسبیح از تسبیح ملکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین ودعا اینست
اللهم طیب ما طهر منی وطهر ما طاب منی وابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیك اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة
المرسلین وابتغاء رضوانك ومغفرتك فحرم شعری وبشری علی النار وطهر خلقی وطیب خلقی وزك عملی
واجعلنی ممن یلقاك علی الحنیفیة السمحة ملة ابرهیم خلیلك ودین محمد ص حبیبك ورسولك عاملا بشرائعك
تابعا لسنة نبیك آخذا به متادبا بتادیب نبیك وتادیب رسولك وتادیب اولیائك الذین غذوتهم بادبك
وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن لعلمك صلواتك علیهم **فصل دهم** در اوقات نوره
کشیدن وسایر آداب آن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که یك مرتبه در تابستان نوره کشیدن بهتر است
در فضیلت ونفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند واز حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که احتراز کنید از
نوره مالیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است وجهنم در روز چهارشنبه خلق شده است واز حضرت
رسول ص منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه وچهارشنبه مالیدن ووضو وغسل
با آبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد ودر حال جنابت چیزی خوردن ونزد ادر حال جماع کردن ودر حال
سیری چیزی خوردن واز حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد وپیس شود ملامت
نکند مگر خود را ودور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد با آنکه یکی از طرق اهل سنت است زیرا که
حدیث گذشته که حضرت پیغمبر ص در روز جمعه دارو میکشیدند ودر حدیث معتبر دیگر منقولست که بخدمت
حضرت صادق ع عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروهست حضرت فرمود چنین
نیست که تو گمان کرده چه چیز پاك کننده است از نوره کشیدن در روز جمعه ودر حدیث دیگر منقولست که علی
بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی ع بنویسد که آیا مرد در حال جنابت دارو میتواند کشید
وفراموش کرد حضرت از باب اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث پاکی جنب است واز حضرت صادق ع
پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول کند میتواند فرمود که باکی نیست ودر روایت دیگر منقولست
که کسی که در وقت دارو مالیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا شود وبتحقیق که با حضرت امام محمد باقر ع
بحمام رفتند حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو وخدمتکار حمام را طلبیدند که آنچه بالا وپایین لنگ بود دارو
مالید بعد از آن او را بیرون کردند وآن ناف تا زانو را خود کشیدند وباو گفتند که هرگاه دارو بکشی چنین

کی و در بعضی احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق ع منقولست که پرسیدند که آیا جایز است که کسی آردرا با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که آردرا بعد از نوره بر بدن میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند که اسرافست حضرت فرمود که در چیزی که اصلاح بدن کند اسراف نیست من بسیار است که میفرمایم که آرد پخته را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالم و اسراف در چیزی میباشد که مال را تلف کند و ببدن ضرر برساند فصل یازدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره حسین بن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر ع هرگاه اراده حمام میکردند می فرمودند که حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل میشدند و گاه از حمام بیرون آمدند شخصی از آل زبیر با آنحضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید گفت این رنگ چیست که در دست تست فرمود که رنگ حناست بدرستیکه پدرانم از رسول خدا روایت کرده اند که هر که بحمام رود و داخل رود و بکشد و بعد از نوره حنا از سر تا بپا بمالد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتبه دید که حضرت صادق ع حنا بر داشتند و بر ناخنها خود گذاشتند پس فرمود که ای حکم چه میگوئی در این باب گفتم چه توانم گفت در کاری که شما میکنید اما این کار در نزد ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان مارنگ آنرا میکردانیم بحنا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی ع از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت صادق ع فرمود که حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آبرو و آنرا زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند را نیکو میکند و هر که بعد از نوره از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف شود فصل دوازدهم در آداب غسل جمعه و سایر اغسال بدانکه غسلها واجب بر مشهور میان علما شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و اجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی و اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتک و الثناء علیک اللهم اجعله طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مذکور است که هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان از او بریزد چنانچه برگ از درختان بریزد و هر قطره از قطرات وضو و غسل او حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود دعا اینست سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیائه خلفائک و اوصیائه اوصیاء فک اما غسلهای سنت شصت و دو غسل است از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما واجب میدانند و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکند و در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت داده اند زنانرا که ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق ع منقولست که غسل جمعه

پاکیزه کنند و کفاره گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که غسل جمعه بکند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا باک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنستکه این دعا نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی محبتک و یا آنکه بگوید اللهم طهرنی و طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه الرضا ع مذکور است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی ذکرک و ذکر نبیک محمد و اجعلنی من التوابین و المتطهرین و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه میتواند کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا ع مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتوان کرد و ظاهرا کسی از علما قائل شده است باین و سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب پانزدهم و شب هفدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیر است حادثات آن نوشته میشود بنا بر بعضی احادیث و شب بیست و یکم آن شبی که اوصیاء انبیاء در آن شب شهادت یافتند و حضرت عیسی در آن شب باسمان رفته است و حضرت موسی ع از دنیا رفته است و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد شب بیست و سیم و آن شبی است که بر احتمال اقوی شب قدر است و در آن شب دو غسل میکنند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب و در بعضی از روایات وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکنید و سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و اظهر آنستکه در این دو روز غسل را تا شب میتوان کرد و لیکن افضل آنستکه پیش از نماز عید واقع شود و در روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا که هر که ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد و روز بعثت و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علما گفته اند اگر چه حدیثی بخصوص نرسیده است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هیجدهم ذیحجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذیحجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنا بر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است و در این روز غسل نص حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنا بر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آنستکه روزیستکه آفتاب ببرج حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنستکه ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول ص و ائمه معصومین ع وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای نماز قضای کسوف هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند واجب است و احوط آنستکه ترک نکنند و بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکنند اگر عمدا ترک کرده باشد اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و از برای دعا غسل میکنند اگر تمام گرفته باشد و ابن قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن حرم و از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول ص و از برای کشتن هدی و غسل فرزند بکه متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول ص بنا بر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده است غسل از برای باران و روز و سنت است غسل از برای نماز طلب

باز آری از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود برای دیدن کسیکه او را
از حلق کشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علما گفته اند که هرگاه سعی
سه روز باشد سنت است خواه بجو آورده باشد یا بباطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر
آن و بعضی از علما گفته اند که سنت است اعاده غسل هرگاه بعنوان ناقص بروجه ضرورت بعمل آمده باشد
مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند هرگاه جامه مباد و کس مشترک باشد و منی در آن بیابند و معلوم نباشد
که از کدام یک بوده است هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و تمام
حدیث آنست که همان غسل مس میت است که پیش سنت است کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل هرگاه کسی
مرده را بعد از غسل دست مالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت
بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که چون خواهی غسل
عید فطر بجا آوری در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اللّهمّ ایماناً بک وتصدیقاً بکتابک
واتباع سنة نبیک محمّد و چون از غسل فارغ شوی بگو اللّهمّ اجعله کفارة لذنوبی وطهّر دینی اللّهمّ
اذهب عنّی الرجس و باقی تفاصیل اغسال و احکام آنها در ابواب سابقه ایراد شد ان شاء الله در کتاب
عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق **باب هشتم** در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن
فصل اوّل در بیان اوقات خواب بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام
و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر خواب قیلوله است
و سنت است و از حضرت علی بن الحسین منقولست که بابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من
از برای تو دوست نمیدارم زیرا که حق تعالی روزی بندگان را در این وقت قسمت مینماید و هر که در این وقت در خواب
است از روزی محروم میشود و از حضرت رسول مرویست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز خون حرامی
که بر آن ریخته شود یا غسلی که از زنا کنند بر آن یا خوابی که پیش از طلوع آفتاب باشد و از حضرت صادق منقولست که خواب بامداد
شوم است و روزی را منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را قبیح و متغیر میگرداند و این خواب شوم است که حق تعالی
روزیها را بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت مینماید پس زنهار که این خواب را ترک کنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین
بر بنی اسرائیل در این وقت نازل شد هر که در این وقت خواب میبود بهره او نازل نمیشد و حضرت رسول
فرمود که هر که در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم
و در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود اما در چند حدیث
تجویز وارد شده است که اگر نماز بخوانند و تعقیب بخوانند و پیش از برآمدن بخوابند باکی نیست چنانچه
در حدیث صحیح منقولست که جناب امام علیه السلام بشخصی فرمود که فردا بعد از طلوع از نماز صبح خواب مرو و از حضرت
صادق منقولست که بشخصی فرمود که چون نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی اگر پیش از طلوع آفتاب بخوابی
باکی نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت
و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرداند و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که خواب کردن پیش از طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر میآورد و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و عرض کرد که من حافظه قوی داشتم اکنون فراموشی بر من
غالب شده است فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن

چنان کرد حافظه اش برگشت و در روایتی دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمیکند و منقول است
که هر که وضو بسازد و بگوید و بیست خواب قیلوله برپیدار بود و عبادت شب **فصل دویم** در وضو ساختن پیش
از خواب از حضرت صادق منقولست که هر که وضو بسازد و برخت خواب برود در رخت خواب او حکم مسجد داشته
باشد و اگر در میان رخت خواب بیاد آید که وضو ندارد از لحاف تیمم کند اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شدن
چنانست که نماز میکند و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که نخوابد مسلمان در حالتیکه جنب باشد و نخوابد مگر
با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو تیمم کند بخاک زیرا که روح مومن را در وقت خواب بآسمان میبرند و حق تعالی
او را قبول مینماید و برکت بر او میفرستد پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجهای رحمت خود میگذارد و اگر نرسیده
با امینان خود از ملائکه میفرستد او را بر میگردانند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت رسول با صحابه خود
فرمود که کدام یک از شما تمام سال را روزه میدارید سلمان گفت که من فرمود که کدام یک از شما همه شبها را احیا
میکنید سلمان گفت که من فرمود کدام یک از شما هر روز ختم قرآن میکنید سلمان گفت که من پس عمر علیه اللعنه
بخشم آمد و گفت این مرد از فارس میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید و اکثر روزها روزه نیست
و در اکثر شب خوابست و در اکثر روز خاموش است حضرت فرمود که او مانند و شبیه لقمان حکیم است از او سؤال
کن تا جواب بشنوی عمر رسید سلمان گفت که اما روزه سالم من ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید
که هر که حسنه بکند ده برابر ثواب میدهم این برابر یک روزه ده سال میشود با آنکه ماه شعبان را هم روزه میگیرم و با ماه
رمضان پیوند میکنم و اما بیداری شب هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول شنیدم که میفرمود که هر که با وضو
بخوابد چنانست که تمام شب را بعبادت احیا کرده باشد و اما ختم قرآن در هر روز سه مرتبه سوره قل هو الله احد را
میخوانم و از حضرت رسول شنیدم که بحضرت امیرالمؤمنین میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله
احد است هر که سوره قل هو الله احد را یکبار بخواند چنانست که ثلث قرآن را خوانده باشد و هر که دو بار بخواند
دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند چنانست که قرآن را ختم کرده باشد پس هر که ترا بزبان دوست دارد
ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا بزبان و دل دوست دارد دو ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که ترا
بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است یا علی بحق خدائی که مرا براستی
فرستاده است سوگند که اگر اهل زمین ترا دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان ترا دوست میدارند خدا هیچ
کس را باتش جهنم عذاب نمیکرد پس عمر ساکت شد که گویا سنگی بدهانش گذاشتند **فصل سیم** در مکان خوابیدن
و آداب پیش از خوابیدن مشهور میان علما آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه
نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول و در اینها نیز تجویز واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که رسول لعنت کرد کسی که تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و تنها در خانه بخوابد و فرمود
که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی منقولست که هر که در خانه تنها بخوابد یا
در بیابان بگوید اللّهمّ آنس وحشتی واعنّی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از خوابیدن
بر بامیکه دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر میرود و در
احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست که مکروهست که کسی بر بام تنها بخوابد یا بر بامیکه دیوار نداشته باشد
بخوابد و فرمود که مرد و زن هر دو در این حکم مساوی اند پرسیدند که اگر یک طرف دیوار داشته باشد چون است فرمود
نه بلکه هر چهار طرف باید دیوار داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دو ذرع است و در بعضی

از احادیث مجوزه بکر زنع و بکشتر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت
رسول ص نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بخوابد که اگر چنین کند شیطان بر او دست
یابد یا دیوانه شود ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را
بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را میبوید و در خواب میترسند و در چند حدیث از حضرت رسول ص منقولست
که هر که خواهد بجامه خواب داخل شود که از جامه خود را برهنه خواب نکشد که اگر با نوری داخل شده باشد
بد رود و با و ضرر نرساند و از حضرت امیر المؤمنین ع وارد شده است که پیش از خواب بیت الخلا رود و بعد از
آن بخوابد فصل … در سایر آداب خوابیدن سنتست که بر دست راست و بقبله بخوابد و دست راست را
در زیر رو بگذارد و بر دست چپ خوابیدن و برو خوابیدن مکروه است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که خواب بر چهار قسم است پیغمبران بر پشت میخوابند و دیدهای ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود
میباشند و مؤمن بر دست راست میخوابد رو بقبله و پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه
خورده اند گوارا شود و شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلا برو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که آدمی برو نخوابد و هر کرا به بینید که برو خوابیده او را بیدار کنید و مگذارید بر این حال و فرمود
که هر گاه کسی اراده خواب کند باید که دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد بدرستیکه نمیداند که از آن
خواب بیدار خواهد شد یا نه و … در فضیلت خوابیدن بر دست راست و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است
فصل در آداب و دعاهائیکه پیش از خواب باید خوانده شود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
هر گاه کسی دست راست را زیر سر گذاشته بخوابد بگوید بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک
و فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک و لا منجا منک الا
الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه ع بخواند و در حدیث
صحیح دیگر فرمود که ترک نکند … در وقت خواب باید … اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات
من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة … فرمود حضرت رسول ص امام حسن و امام حسین را
و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سوره قل هو الله احد و سوره قل یا ایها الکافرون را پیش از خواب
بخوان که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرک و قل هو الله احد نسب خداست و در حدیث صحیح دیگر فرمود
که هر که بعد از خوابیدن در رخت خواب سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله
الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند
روزیکه از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که سوره یس پیش از خواب بخواند حقتعالی
هزار ملک با و موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر که سوره اذا وقعت الواقعه را هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که سورهائیکه در اول آنها سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد
تا ببیند صاحب الامر ع را و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول ص جا دهند او را و در حدیث دیگر فرمود که هر که
هر شب این دعا را بخواند تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا
فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از جناب امام
رضا ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسک السموات و الارض

ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی
برخت خواب رود بگوید اللهم انی احتبست نفسی فاحتبسها فی محل رضوانک و مغفرتک و ان رددتها فارددها مؤمنة
عارفة بحق اولیائک حتی تتوفاها علی ذلک و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در این وقت آیة الکرسی میخواندند
و بعد از آن میگفتند بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی و بعضی گفته اند که آیة
الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند و در حدیث دیگر فرمود که چون برخت خواب رود تسبیح حضرت فاطمه ع
و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از اول سوره و الصافات و ده آیه از آخر سوره الصافات
بخواند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله
الا الله و ان محمدا ص عبده و رسوله اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و
اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ بعفو الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السام
و الهامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم و
من شر الصواعق و البرد اللهم صل علی محمد و آل محمد عبدک و رسولک و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر که صد مرتبه
سوره قل هو الله احد در وقت خواب بخواند گناه پنجاه سالش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که در وقت
خواب سه مرتبه آیة الکرسی و یک مرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حقتعالی دو ملک را
موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا
بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که کسی که اراده خواب داشته باشد پهلو را بر زمین نگذارد تا این دعا بخواند اعیذ نفسی و دینی و اهلی و مالی
و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله
و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصنع الله و بارکان الله و برسول الله ص و بقدرة الله علی ما یشاء
من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما یدب فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها
و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم بدرستیکه تعویذیست که حضرت رسول ص از برای حسنین ع میخواندند و فرمود که چون کسی اراده
خواب کند باید که دست راست را زیر رو بگذارد و بگوید بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابرهیم و دین محمد ص و ولایة
من افترض الله طاعته ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن هر که این دعا را بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از
دزد و غارت و خانه فرود آمدن و ملائکه از برای او استغفار کنند و فرمود که هر که قل هو الله احد در وقت
خوابیدن بخواند حقتعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار
کند گناهانش بریزد چنانچه برگ از درختان بریزد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که سوره الهیکم التکاثر را در
وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که یازده مرتبه سوره قل
هو الله احد پیش از خواب بخواند گناهانش آمرزیده شود و او و همسایگانش از بلاها محفوظ مانند و اگر
صد بار بخواند گناه پنجاه ساله از او آمرزیده شود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب
بگوید اللهم انی اشهد انک افترضت علی طاعة علی بن ابیطالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن
علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم علیهم السلام

ودر اثنای عمر داخل بهشت شود ودر روایت معتبر دیگر فرموده که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا انزلنا بخواند حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح ودر حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا ودر حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که در وقت خواب این دعا را بخواند فقر وپریشانی از او برطرف شود ودو هیچ گزنده با وضرر نرساند اللهم انت الاول فلا شیء قبلک وانت الظاهر فلا شیء فوقک وانت الباطن فلا شیء دونک وانت الآخر فلا شیء بعدک اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع ورب التوریة والانجیل والزبور والفرقان الحکیم اعوذ بک من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی صراط مستقیم واز حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت رفتن بر رخت خواب سوره تبارک الذی را بخواند پس بگوید اللهم رب الحل والحرام والبلد الحرام بلغ روح محمد منی تحیة وسلاما حق تعالی دو ملک را موکل گرداند که بنزد حضرت رسول ص روند وبگویند که فلان شخص ترا اسلام میرساند پس حضرت فرماید که بر او باد سلام ورحمت وبرکات الهی **فصل ششم** در دفع ترسیدن در خواب وخواب پریشان دیدن ومحتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت وتسبیح حضرت فاطمه ع را بخواند ودر طلب الائمه ذکر کرده است که آیة الکرسی وقل هو الله احد نیز بخواند واز حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی در خواب ترسد وبا از درد کمی بخوابی را ومستولی گردد این آیه را بخواند فضربنا علی آذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا واگر طفلی بیدار گریه کند این آیه را بر او بخوانند ودر حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در خواب ترسد در وقت خواب سوره قل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وآیة الکرسی بخواند ودر روایت دیگر منقولست که برای ترسیدن شب ده مرتبه این دعا بخواند اعوذ بکلمات الله من غضبه وعقابه ومن شر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون وآیه الکریمه بخواند وبگوید اذ یغشیکم النعاس امنة منه وجعلنا نومکم سباتا ودر حدیث معتبر منقولست که شهاب بن عبد ربه بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که زنی در خواب من میاید ومرا میترساند فرمود که با خود بردار تسبیحی در رخت خواب وسی وچهار مرتبه الله اکبر وسی وسه مرتبه الحمد لله وسی وسه مرتبه سبحان الله بگو وده مرتبه بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر وظاهر ادر تسبیح حضرت فاطمه ع در وقت خواب مخیر است میان انکه سبحان الله را پیش از الحمد لله بگوید یا بعد از آن ودر حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که ترسد که محتلم شود چون برخت خواب رود این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام والاحلام ومن ان یتلاعب بی الشیطان فی الیقظة والمنام ودر حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که اگر کسی خواب پریشانی ببیند از آن پهلو که خوابیده است به پهلوی دیگر بگردد وبگوید انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله پس بگوید عذت بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیاؤه المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رأیت ومن شر الشیطان الرجیم ودر روایت معتبره دیگر از آنحضرت منقولست که چون خواب پریشان ببیند وبیدار شود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون وانبیاء الله المرسلون وعباد الله الصالحون والائمة الراشدون المهدیون من شر ما رأیت من رؤیای ان تضرنی

ومن الشیطان الرجیم پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت بی فان خود بیندازد ودر روایت دیگر وارد شده است که شخصی با نحضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب وروز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن ودر روایت دیگر نیز منقولست که شخصی شکایت کرد که دختر مرد در خواب بسیار میترسد وگاهی حالت او بسیار صعب میشود واعضایش سست وبیحس میشود ومیگویند از تصرف جن است فرمود که فصدش بکن وابشت را با عسل بیز وسه روز به بخورد چنین کردم شفا یافت ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد که زنی در خواب من میاید ومرا میترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمیدهی گفت میدهم فرمود که بمستحق نمیدهی بعد از آن زکوة را بخدمت حضرت میفرستاد وآن خیال از او برطرف شد **فصل هفتم** در دعاها برای دفع بیدار شدن وبرای بیدار شدن در آخر شب در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در وقت خواب این آیه را بخواند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا هر وقت از شب که خواهد بیدار شود ودر روایت دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد در آخر شب بیدار شود چون برخت خواب رود بگوید اللهم لا تؤمنی مکرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا وکذا یعنی در فلان ساعت پس چون این دعا را بخواند حق تعالی ملکی را موکل میسازد که او را در آن ساعت بیدار کند ودر حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که هر که خواهد در شب بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من الغافلین ولا تؤمنی مکرک ولا تجعلنی من الغافلین وانبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی واسئلک فتعطینی واستغفرک فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین که چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند واگر بیدار شود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند واگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد واگر بیدار شود هر حاجت که طلبد خدا با او عطا فرماید ودر حدیث معتبر از حضرت باقر ع منقولست که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد وخدا داند که در آن اراده او صادق است البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بیخوابی او را عارض شود این دعا را بخواند سبحان الله ذی الشان دائم السلطان کل یوم هو فی شان ودر روایت معتبره دیگر منقولست که حضرت فاطمه شکایت کرد بر رسول خدا از بیخوابی فرمود که این دعا بخوان یا مشبع البطون الجائعة ویا کاسی الجسوم العاریة ویا مسکن العروق الضاربة ویا منوم العیون الساهرة سکن عروقی الضاربة واذن لعینی نوما عاجلا **فصل هشتم** در بیان نماز ودعا برای خوابها نیک دیدن وادب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که خواهد حضرت رسول ص را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل بکند بعمل آورد وچهار رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند وبعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد وآل محمد بفرستد وبر جامه پاکیزه بخوابد که بر آن جامه با حلال وحرام جماع نکرده باشد ودست راست را در زیر جانب راست وبگذارد وصد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول ص را در خواب ببیند ودر روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب ببیند چون بخواب رود این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف خفی وایادیه باسطة لا تنقضی اسئلک بلطفک الخفی الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع فی منامی ودر روایت دیگر منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند با وضو بر جانب راست بخوابد وتسبیح حضرت فاطمه را بخواند پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یوصف والایمان یعرف منه منک بدات الاشیاء والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجأه ومنجاه وما ادبر منها

لم یکن له ملجاء ولا منجا منک الا الیک واسئلک بسم الله الرحمن الرحیم وبحق محمد حبیبک سید النبیین وبحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمه سیدة نساء العالمین وبحق الحسن والحسین الذی جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة اجمعین ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترینی مبیتی فی الحال التی هو فیها ومنقول است که چون حضرت رسول ص بر خواب میرفتند میفرمودند باسمک اللهم احیا وباسمک اموت وچون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور واز حضرت صادق ع منقول است که چون کسی از خواب برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین واله المرسلین ورب المستضعفین والحمد لله الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر چون این را بگوید حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من وشکر کرد مرا ودر حدیث دیگر منقول است که چون آنحضرت در آخر شب بر میخواستند بسوی آسمان بلند میکردند اللهم اعنی علی هول المطلع ووسع علی المضجع وارزقنی خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت ودر حدیث دیگر منقول است که چون از خواب بیدار شوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور واز حضرت صادق ع منقول است که هر که هر وقت از پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید اللهم الحمد لله والله اکبر واز حضرت امام علی النقی ع منقول است که چون در میان شب بیدار شود واز پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم وهو علی کل شیء قدیر سبحان الله رب العالمین واله المرسلین وسبحان الله رب السموات السبع وما فیهن ورب الارضین السبع وما فیهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین ودر روایت دیگر وارد شده که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده واعبده ودعا نظر کردن در عقود در آداب نکشتن بدر کردن گذشت وسایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است آنها در کتاب عبادات بیان خواهیم کرد باب باید دعا وقت واینجا بیش زیاده از این ندارد

فصل در سبب خوابهای راست ودروغ وتعبیر خوابها بدان حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که چه سبب دارد مومن گاهی خواب میبیند وچنان میشود که دیده است وگاهی خوابی میبیند واثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مومن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مومن در ملکوت آسمان میبیند در محل تقدیر وتدبیر آن خواب است واثرش ظاهر میشود و آنچه در زمین وهوا میبیند خوابی پریشان است راوی پرسید که آیا روحش بآسمان میرود وهیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از باب آفتاب است که در آسمان است وروشنی وشعاعش در زمین است همچنین روح اصلش در بدن است وپرتوی از او بآسمان حرکت میکند ودر روایت دیگر از حضرت امیر المومنین ع منقول است که هر مومنی که بخواب میرود روح او بنزد عرش میرود کار او میرود پس آنچه در آنجا میبیند خواب است وآنچه در وقت بر گردانیدن در هوا میبیند خواب پریشان است وبا این مضمون احادیث بسیار است ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب از مشرق تا مغرب پر میکند از بدی خود وبخواب مردم میاید باین سبب خوابهای پریشان میبینند ودر روایت دیگر مرویست که دو نصرانی بنزد ابی بکر آمدند از او مسئله چند سوال کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المومنین ع ایشانرا جواب گفت از جمله آنها آن بود که پرسیدند که راست ودروغ خواب چه سبب دارد فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است وبرای آن سلطانی مقرر ساخته است وسلطان او نفس است چون آدمی بخواب میرود روح بیرون میرود وسلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از ملائکه وگروهی چند از جن پس هر خوابی راست است از ملائکه است وهر خواب دروغ است از جن است ودر روایت دیگر منقول است که خواب مومن صحیح میباشد زیرا که نفسش پاکیزه ویقینش درست است وچون روحش بیرون میرود با ملائکه ملاقات میکند پس خواب او بمنزله وحی است ودر حدیث دیگر منقول است که خ

بعد از حضرت رسول ص منقطع شد اما خوابهای راست باقی است که آنها بشارت دهنده هستند ودر حدیث دیگر وارد است که خواب راست یکجزو از هفتاد جزو از پیغمبری است ودر حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که رای مومن وخواب او در آخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبری است ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقول است که چون صبح میشد حضرت رسول ص با اصحاب خود میگفت که آیا کسی خوابی که بشارت دهنده دیده است ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که شخصی از حضرت رسول ص سوال کرد از تفسیر این آیه کریمه الذین آمنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة یعنی آنکسانیکه ایمان آوردند وپرهیزکار بودند از برای ایشانست بشارتی هست در زندگانی دنیا ودر آخرت حضرت فرمود که بشارتی که در زندگانی دنیا خوابهای نیکو است که مومن در دنیا میبیند وباین بشارت شاد میشود ودر حدیث حسن از حضرت صادق ع منقول است که خواب بر سه قسم است اول بشارت خدا از برای مومن دوم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود آن خوابهائی است که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت واستیلای شیاطین است وآن خوابهائی چند است که نزد او صورت میدهند شیاطین واصلی ندارد واما خوابهای راست آن خوابیست که در ثلث آخر شب دیده میشود که آن وقت نزول ملائکه است ووقت سحر وآن خواب راست میباشد وتخلف نمیکند مگر آنکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا آنچه سزاوار است از ذکر یاد خدا بجا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر یاد این کار خوابیده باشد خوابش باطل میباید یا دیر تعبیر میباید واز حضرت امام رضا ع منقول است که رسول خدا ص فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من ونه بصورت یکی از اوصیاء من ونه بصورت یکی از شیعیان من وبدرستیکه خواب راست یکجزو از هفتاد جزو از پیغمبری است واز حضرت رسول ص منقول است که در آخر الزمان خواب مومن دروغ نمیشود وهر که راست گوتر است خوابش درست تر است وتحقیق این مقام آنست که چون حق سبحانه وتعالی روح مومن را از عالم قدس حلول کرده است واو را ارتباط بارواح انبیا واوصیا داده است ودر عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح لشکرها مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحیکه در آن عالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدنهم آشنا میشوند وآنچه در عالم ارواح جدا ونفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند واز یکدیگر نفرت مینمایند وچون بحسب مصالح غیر متناهیه آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس کرده اند و بانواع تعلقات جسمانی وشهوات نفسانی وخیالات شیطانی مبتلا ساخته اند باین سبب او را از عالم قدس بعدی وغفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بملاء اعلا در او بجنه واین تعلقات جسمانی ایشانرا از آن عالم دور نمیکند اگر چه بظاهر با مردم محشورند وارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملاء اعلا مشغول مکالمه ومحادثه اند وپیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز ونیاز است وافاضات ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است وجمعی هستند از اشقیا که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند بغیر این نشاء فانیه ولذات دنیویه چیزی بخاطر نمیگذرانند حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت وضلالت نشاء دیگر غیر این نشاء را باور نمیکنند وپیغمبران را در امر معاد تکذیب مینمایند وهر دیده وگوش ودل ایشان پرده اند وراه خیر وسعادت را بر ایشان بسته اند وجمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیویه دست از تحصیل مراتب علیه برنداشته اند در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی گوش ودل بشیطان میدهند وگاهی از ملائکه نصیحت میشنوند زمانی با واعظان وراهنمایان بشر محشورند وزمانی با شیاطین انس مشغول فسق وفجورند گاه بلوث گناه خود را میآلایند وگاه بآب تضرع وتوبه خود را تطهیر مینمایند واین جماعت چون روح ایشانرا باعتبار اشغال وتعلقات وخطا

وسیئات و نعمتهای عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده در وقت خواب که نفس را از
اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل و خیالات فاسده که از راه روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود
کردید فی الجمله او را آشنایان قدیم بیاد میآید و دستار و خاطر از اختلاط مباندازد و باسمان صورت و معنی عروج
مینماید و بارواح انبیا و قدسیان همراز میگردند اما چون در اول شب پاره از صور و خیالات بیداری در ضمیر
حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و بطش بعالم ناقص است باین علت شیاطین بر
او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر او مینمایند و هرچند از اول شب دور
تر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پرواز او بعالم بالا رساتر میشود تا آنکه چون وقت سحر میشود
از ما بین آسمان و زمین و هواها و غواشیها و زینتهای رنگین بدر رفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربان فایق کردیده
استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه آسمان را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان
و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستد لهذا در آن وقت خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض
میشود و ایشان را برای تأثر و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکنند باین سبب
نماز شب را در آن وقت مقرر ساخته اند و ایشان فرموده اِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْأً وَ اَقْوَمُ قِیلًا در شأن تو فرستاده اند که حاصل
مضمونش آنست که عبادتیکه در شب کرده میشود موافقت با زبان دل و زبان بیشتر است و گفتار در آن درست تر است
پس بر همه سعادتمندی که قدر آن وقت را بدانند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را بشناسند و ملائکه روحانی را بر دفع و ...
شیطانی یاوری کرده اند و روح مقدس خود را از آلودگیهای تعلقات دنیه بالکل پاک کردانند و بساط قرب ... کار خود
خود رسانند و در آن وقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربانست با خداوند بی نیاز خود را هم راز ایشان کردانند و قدر
خود را بدانند و بدانند که اصل خود را بباد ندهند و آن جوهر قدسی را بهای کم نفروشند و انتظار عرش را در قفس علایق جسمی
نگذارند وفقنا الله تعالی و سایر المؤمنین لسلوک سبل المقربین و انتبه نوم الغافلین و سبب آنکه چون این پرده های
رنگارنگ تعلقات جسمانی و شبهات الوان و زینتهای دنیوی در وقت خواب بیشتر دیده دل و پنجره است و با وجود
عروج بعالم علیه باز بصیرتش از بخیالات ممتنع است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود و هرچیز را باعتبار
مناسبات اشکالها و صورتها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای موقوف
محسوسات سرا غرور و بانها مثل زده اند که ایشان خود را از معقولات معزول ساخته اند ایشان را بر محسوسات است
لهذا معقولات را با ایشان مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند ماریست که خط و خال نیکو دارد و طفل
نادان بآن فریفته میشود و در میان زهر کشنده هست و چنانچه علم که باعث حیات دلهاست تشبیه کرده اند
باب که باعث حیات بدنهاست و چنانچه سبزی زمین باب است سبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را باران دیگر بنور و
و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیهای ظاهر را برطرف میکند علم ظلمتهای شکوک و شبهات و جهالات
و ضلالات را زایل میکند و کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا باین امثال مشحونست و شرح اینها است که مذکور شد لهذا
در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هرچیز بصورتی نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد
و کار تعبیر کننده آنست که از آن صورتها بآن صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله
افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبر میداند که این صورت دنیا است که در پیش مردم
آگاه از فضله و جیفه گندیده تر است میداند که مالی بدست او میآید یا می بیند که ماری متوجه او شده یا مار او را
میکند یا می بیند که در میان آب است یا علی و زاروی میداند و این علامت ... عظیم و مخصوص انبیا و اوصیا و معجزه حضرت

یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج ببسطی هست که این رساله گنجایش آن ندارد و انشاء الله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا
خواهد بر وجه کامل مذکور خواهد شد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که فرمود بسیار است که خوابی
میبینیم و تعبیر چیز برای خود میکنیم و خواب اطفال بنحوی که تعبیر میکنیم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان
حضرت رسول صلی الله علیه و آله شوهرش در سفر بود در خواب دید که ستون خانه اش شکست بخدمت حضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت
میآید بسلامت پس چنان شد بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهرش آمد
بار مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت و او چنین خوابی دید بمرد شومی برخورد و آن خواب را نقل کرد او گفت که شوهرت میمیرد و
چنان شد این خبر با نحضرت رسید فرمود که چرا آن تعبیر خوب برای او نکردی و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول
فرمود که خواب مؤمن در میان زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود او برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او
تعبیر کند پس بآن نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای کسیکه عاقل باشد و در حدیث معتبر دیگر
از آنحضرت منقولست که خواب را نقل نمیباید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و در حدیث حسن منقولست که شخصی
بخدمت حضرت صادق آمد و گفت خوابی دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود نزدیک بخدمت حضرت فرمود که نور ساطعی و دین شاملی خواهد
رسید اگر همه نور را فرا بگیرد در دین حق غوطه میخوردی آن شخص گفت که دیگران بپادشاهی تأویل میکنند حضرت فرمود که کدام پادشاه
از پدران تو پادشاه بودند که تو اینخیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که بآن امید بهشت هم میرسد و در روایت معتبر دیگر
منقولست که محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و کردکان بسیار شکست بر سر من ریخت حضرت
فرمود که متعه خواهی کرد و زود منقطع خواهد شد و رختهای تو که پوشیده باشی بر بدنت پاره خواهد کرد زیرا که پوست کردکان
بمنزله جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در بر کردم و بدر خانه نشستم دختری
گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نو را پاره
پاره کرد و منقولست که شخصی دیگر با نحضرت عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار مضطربم دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در
گردن من کرده میترسم که بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ بکش هر صبح و شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان
علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین گفت که زیارت حضرت امام حسین نصیب تو خواهد شد زیرا که
معانقه در خواب با همنام آنحضرت میکند توفیق زیارت آنحضرت را میابد و در حدیث از آنحضرت منقولست که هرکه در خواب
ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد و شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن
بروش بود گفت نه فرمود اگر آهن بر سرش بود خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختر خواهد داد پس ساعتی صبر کرد
بعد از آن پرسید که آن نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر هم خواهی رسید احمد بن یحیی میگوید
که من اینحدیث را بعیسی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از آن دختران و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت
امام رضا فرمود که دیدن مولای خود علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان آب و چشمش سفید بود چنین تعبیر کردم
که بلائی بخود در خواهد آمد در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا عرض کرد که در خواب دیدم که قفسی
شیشه در میان قفسی بود ناگاه قفس افتاد و شیشه ها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راست باشد شخصی از
اهل بیت من بیرون میآید و هفده روز پادشاه میشود و بعد از آن میمیرد پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد
و بعد از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول فرمود که در خواب دیدم که قدحی از شیر بمن دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میآمد پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردی فرمود بعلم و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که خوابی دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی

در انجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من او را مشاهده
میکردم و میترسیدم حضرت فرمود که لاالله الا الله این میشنید که تو میخواهی بفریبی شخصی را از دین خود بر او بی از خدا
بترس و مکر ابلیس او و چنین مکن انشخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ
کرده بدرستیکه شخصی از همسایگان من بنزد من امد و گفت زن عدو دارم و میخواهم بتو بفروشم من چون دیدم که مسری
دیگر غیر من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ازان بخرم **فصل هشتم** در اداب بیداری و مذمت
خواب بسیار از حضرت رسول منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروهست و در حدیث
معتبر دیگر از انحضرت منقولست که شب بیدار داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قران خواندن و طلب
علم نمودن و عروس بخانه بردن و از حضرت صادق ع منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند کسیکه قصد کشتن کسی دارد
و کسیکه مال بسیار دارد و امینی ندارد که با او اعتماد کند و کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و
کسیکه مال بسیاری از او خواهند و نداشته باشد و کسیکه محبوبی خواهد و بزند که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمه
والرضوان امیفرمودند که ممکنست که این تنبیهی باشد مردم را که خواب غفلت بسیار میکنند زیرا که همه کس میباید در پی
کشتن نفس اماره خود باشد که دشمنترین دشمنان است و در پی کشتن اینکس است و سرمایه ایمان و طاعات را اینکس دارد
امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارة انها و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس وارهم
کرطاعات و بنا که بسیار میخواهند و انچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست
میدهند پس کسیکه اینهمه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند و از حضرت صادق ع منقولست که عجب دارم از کسیکه
دعوی محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که از شبخیزی عذاب خدا ترسد
باید که کم خواب کند و منقولست که چهار چیز است که کثرت ان بسیار است اتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول منقولست که
مادر حضرت سلیمان با و میگفت ای پسر زنهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب ادمی را در روز قیامت فقیر میگرداند و
حضرت صادق ع فرمود که سه چیز خدا از دشمن میدارد خواب کردن بی انکه بیدار کشیده باشد و خنده کردن بی تعجبی و با
سیری چیزی خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت
زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیطان اسبی هست که در دیدهای مردم میکشد
ولعوقی هستکه در حلق مردم میکند و سعوطی هستکه در بینی مردم میچکاند سرمه اش بینکی است و لعوقش دروغ و سعوطش
تکبر است و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت موسی مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان خود را بیشتر دشمن
میداری خطاب رسید انکسیکه از شب تا صبح مانند مردار افتاده است و روز را به بطالت بشب میرساند و از حضرت امام موسی ع
منقولست که بنده خود را بخواب زیاده مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت صادق ع فرمود که
خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا و اخرت را میبرد و بدانکه
بسیار بیدار کشیدن هم مذموم است و در غیر شبها اینکه مخصوص احیا انها وارد شده است تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار
وارد شده که دیده را بر او حقی هست به بسیار بیداری حق او ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری رو بافتاب
خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه در افتاب بنشیند پشت را با افتاب
کند که رو بافتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میگرداند و در حدیث دیگر فرمود رو بافتاب مکنید که موی را بی جا میکند
و رو را متغیر و جامه را کهنه میکند و دردها را که پنهان اندر و ازان ظهور مییابد و از حضرت رسول بسند معتبر منقولست که در

افتاب چهار خصلت هست رنگ را متغیر میکند و انبکر را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود **فصل**
یازدهم در اداب بیت الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر بر بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است
و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بسم الله وبالله اللهم انی اعوذ بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم و دیگر
بگوید بسم الله وبالله ولا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب واجعلنی لک من الشاکرین فیما تصرفه عنی من الاذی
او الغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعة واخرجنی منها سالما وحل بینی وبین طاعة الشیطان
الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم بدارد بنا بر مشهور و حدیثی بنظر نرسیده و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا
شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورتها نیفتد و چون درست بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی والاذی واجعلنی من المتطهرین
و جمعی گفته اند که سنتست که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد و مستندش بنظر نرسیده و چون غایط یا بول بدشواری
بیرون اید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا را بخواند اللهم اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة و در حدیث
که بر هر بنده فرشته موکل است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس ان فرشته میگوید که ای فرزند ادم این
عاقبت خورشهای تو است که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی انها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبتش بکجا رسید پس
سزاوار انستکه در این حال این دعا را بخواند اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام و چون نظر بآب استنجا افتد بگوید الحمد لله
الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و چون خواهد استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمنی علی النار
ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال والاکرام و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی هنانی طعامی و شرابی
وعافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون اید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله
الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در بعضی از کتب حدیث یا لها
نعمة سه مرتبه وارد شده و سنتستکه بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کنند و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریقش ان
انستکه انگشت میان دست چپ را از دبر مقعد که اندکی بقوه بکشد تا زیر خصیه سه مرتبه پس انگشت شهادت را زیر ذکر گذارد و
انگشت مهین را بر بالای ان بقوه بکشد تا سر ذکر سه مرتبه و اکثر علماء گفته اند که سر ذکر را بقوه سه مرتبه بفشارند و این سند
ندارد و سنتست استنجاء باب سرد کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروهست و منقولستکه حضرت
لقمان فرمود که بر در بیت الخلاها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود و استنجا باستخوان و سرگین کردن
مکروهست زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول ص امدند از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند حضرت استخوان را از برای ایشان
و سرگین را از برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استخوان پاک کردن نیکو نیست و همچنین استنجا باشیا مطعومه کردن خصوصا
نان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترمه مثل تربت حضرت امام حسین ع و نوشته که در ان قران یا نام خدا یا نام پیغمبران
یا ائمه ع یا حدیث یا فقه بود باشد حرامست و اگر بر وجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروهست
و بدست چپ هم مکروهست در صورتیکه در ان انگشتری باشد که در ان اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسما انبیا
و ائمه معصومین ع را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروهست با خود بردن به بیت الخلا چنین انگشتری را هر چند در
انگشت نباشد و همچنین با خود بردن قران و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر انکه در کیسه باشد
و مکروهست مسواک کردن در بیت الخلا و اکر باعث گندیدن دهان میشود و مکروهست حرف گفتن در ان حال مگر یاد خدا و دعا ها
مقرره و ایة الکرسی و حمد الهی کردن و انچه موذن میگوید از پی ان گفتن چنانچه منقولستکه حضرت موسی در مناجات
با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من میگذرد که تو را از ان برتر میدانم که در ان احوال تو را یاد کنم فرمود که ای موسی در
همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکو است و از جابر منقولست که هرگاه اسم حضرت رسول ص را بشنود صلوات فرستد یا

بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاتبی یا کسی داشته باشد و نزدیک
که تا بیرون آمدن فوت شود و با اشاره و عطسه زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقولست که هر که در بیت الخلاء
سخن بگوید حاجتش برآورده نشود و مکروهست خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بآبی کردن که بویش
متغیر شده باشد بغیر نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود **فصل دوم** از دهم در بیان احوال و اوضاع و مکانهائیکه نهی از
اینها وارد شده واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند غیر از زن و منکوحه خود و غیر از کنیزیکه وطی او تواند کرد و غیر
از اطفالیکه تمیز نداشته باشند و ما بر حیوانات و عورت ذکر و فرج و خصیتین و دبر است و سنت است که تمام بدن را بپوشاند
یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوه و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علما برآنند که حرامست رو بقبله
کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد یا در بنا و احوط اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا
منقولست که هر که برابر قبله بول کند از روی فراموشی بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بنشیند دیگر از آنجا برنخیزد
مگر آنکه حقتعالی او را بیامرزد و احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت را بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب
بکند و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله
تا خاطر جمع کند که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد یا کی بیت و در اینصورت اگر پشت بقبله کند بهترست و سنت
که از جهیدن بول بر جائیکه یا جائیکه خاک سست داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که بر او ترشح نمیکند چنانچه منقولست که
حضرت رسول از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلند میرفتند یا جائیکه خاک نرم
بسیار بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از بدخلقی است و در آب
بول کردن مکروهست و در آب ایستاده بول کردن بدتراست و در احادیث معتبره وارد شده تجویز بول کردن در آب روان
و وارد شده که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط جن و شیاطین میشود و مورث دیوانگی و غلبه فراموشی است و بهتر
آنستکه غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروهست بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروهست و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که ایستاده بول کند بیم آنستکه دیوانه شود و از جای بسیار بلند نیز بول کردن مکروهست و
مکروهست بول کردن در سوراخ جانوران و بول و غایط کردن در مجرای آب هر چند آب ایستاده باشد و همچنین در میان راهها
و کنار راهها و در در مسجدها و نزدیک دیوار مسجدها و در خانه‌ها و در جائیکه مردم بسبب آن دشنام دهند و لعنت کنند
و در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آن وقت بان درختان مقیمند که نگاه میدارند میوه را
از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروهست و در جاهائیکه مردم قافله فرود آیند و جائیکه مردم
از آن متاذی میشوند حتی از بوی آن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که حقتعالی لعنت کرده کسی را که غایط
کند بر سر راهی که قافله در آنجا منزل کند و کسی که منع کند مردم را از آب مباحی که در چاهها و چشمه‌ها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند
یا آنکه ملک جماعتی باشد یا هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند و کسیکه راه شارع مردم را
سد کند بدیوار کشیدن یا راه زنی کردن یا غصب کردن یا باطنه راه را تنگ کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی
از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول** در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مومنان در حدیث صحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که روزی حضرت رسول سر بجانب آسمان کردند و تبسم فرمودند بجهت آن سبب
سوال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده مومن صالحی را در جای نمازش طلب کردند
که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند باسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده تو را در جای نمازش
نیافتیم و او دربند بیماری است حقتعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز میکرد

مادامیکه دربند من است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست که چون بر بنده مومن ضعف پیری
غالب شود حقتعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی میکرده است برای او بنویسید و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مومن
بیمار بنویسد آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسید آنچه در حال صحت از کارهای بد میکرده است
و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بیداری یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در
و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مومن ننویسد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدنیکه بیماری بهم نرساند خیری نیست در چنین بدنی و در حدیث
دیگر فرمود که یکشب بیماری برابر است با عبادت یکساله و دو شب با عبادت دو ساله و سه شب با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق ع
منقولست که یکشب تب کفاره گناهان گذشته و آینده او است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که حقتعالی میفرماید که
هر که سه شب بیماری بکشد و با احدی از عیادت کنندگان شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی
بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم او را و در احادیث
معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند او را با شرط قبول کردنش با آنکه
کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حقتعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت سال باو عطا کند
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که حد شکایت آنستکه بگوید بشب از لحاظ بیرون و تب داشتم بلکه آنستکه بگوید
مبتلا شده ام که هیچکس بان مبتلا نشده و آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده و مثل اینها و در حدیث دیگر فرمود که تب
رسول مرگ است و زندان خدا است در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مومن از جهنم همین است و از حضرت علی بن الحسین ع
منقولست که یکبار درد سر یک تب گناهان کبیره میریزاند و از بلا و خیری نیست در کسیکه مبتلا نشود و در روایت دیگر
وارد شده که مومن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند برگ از درخت و اگر بر رختخواب بیفتد ناله اش ثواب تسبیح
دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله و از پهلو به پهلو که میگردد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند و از حضرت امام
رضا ع منقولست که بیماری مومن پاک کننده او است از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو و از برای کافران عذاب و لعنت است
و فرمود که یکشب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق ع منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست
دارد یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که بلای پیغمبران از همه
کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیا ایشان پس بعد از اوصیا هر که بهتر و فاضلتر است بلای او عظیم تر است و مومن را
بقدر ایمان و اعمال نیکویش بلا میرساند پس هر که ایمانش صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و
عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم است و هیچ
گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشان را مبتلا میگرداند و فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ
تحفه بزمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران
بسوی ایشان و بروایت معتبره دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست دارد در غوطه میدهد
او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی میفرماید که لبیک ای بنده من اگر
زود بشنوم آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که
مومن چهل شب بر او نمیگذرد مگر آنکه او را امری روی میدهد که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر شود و در حدیث صحیح از آنحضرت
منقولست که در بهشت منزلی هست که هیچکس بان منزل نمیرسد مگر آنکه بلائی ببدن او برسد و فرمود که اگر مومن بداند که در مصیبتها
چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را بمقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که خداوند عالمیان

یاد میکند مومن را بحضر بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود میفرستد و او را پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار
پرهیز میفرماید از چیزهائیکه باو ضرر میرساند و از حضرت صادق منقولستکه حضرت رسول را شخصی بخانه برد چون حضرت
داخل خانه او شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن تخم افتاد و بر میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست
حضرت تعجب فرمودند آنشخص گفت که از این تعجب میفرمائید بحق آنخدائیکه ترا براستی فرستاده هرگز نقصانی بمن نرسیده
حضرت برخواستند و طعام او را تناول نفرمودند و فرمودند که هرکه نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث
دیگر فرمود که خدا مومن را ببلائی مبتلا میکند بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی بینی که شیطان بر مال
و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که بان عقل خدا را بیکانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر
فرمودکه حقتعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مومن در دل خود چیزی میابد هر اینه عصابه بر سر کافر میبستم که هرگز درد سر نبیند

فصل دویم در فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق منقولستکه دواها چهار است حجامت و دواء در بینی
چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث منقولستکه آنحضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند فرمودند که میشد
شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول
در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند با جرت حجام گندم دادند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول در روز
دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد بیرون و در روایت
دیگر منقولستکه شخصی دید که حضرت امام موسی در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت
میکنی حضرت فرمود که هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت
رسول منقولستکه هرکه حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهند از دردهای سال
همه و شفا بخشد او را از درد سر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی و در روایت دیگر منقولستکه شخصی دید که حضرت
امام علی نقی در روز چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول روایت میکنند که هرکه در روز
چهارشنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض بار دار
شده باشد و از حضرت صادق منقولستکه هرکه خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند بدرستیکه در هر شب
جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت و بجای خود برنمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هرکه حجامت کند در روز
پنجشنبه آخر ماه در اول روز دردها را از بدن بیرون میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون
آید پیش از آنکه محجمه را بردارند بگو بسم الله اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی الدم و من کل سوء و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت رسول حجامت در سه جا میکردند در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند و یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را
مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها و در روایت دیگر فرمود که منقذه آنستکه از سر بینی تا طرف
جانب بالا و هر جای سر که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت معتبره منقولستکه حضرت امام موسی در روز چهارشنبه
حجامت میکردند و تبش بر طرف نشد پس در روز جمعه حجامت کردند تب بر طرف شد و از حضرت امام رضا منقولستکه هرکه
در چهارشنبه آخر ماه حجامت کند برای دفع بلا امید عافیت باید از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش پیس نشود
و در روایت دیگر منقولستکه حضرت امام جعفر صادق بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المومنین منقولستکه
حجامت کردن بدن را صحیح میکند و عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز نحسی است و در روز
جمعه ساعتی هست که هرکه در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در روایت
دیگر از حضرت رسول نهی وارد شده از حجامت کردن روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقولستکه در روز پنجشنبه

حجامت بکنید بسند معتبر از حضرت رسول منقولستکه اگر در چیزی شفا هست در شیشه حجام و در خوردن عسل است
و فرمود که نیکو عادتیست حجامت بدن را جلا میدهد و ذهن را تیز میکند و حضرت صادق فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول
مسواک و حجامت را آورد و در فقه الرضا مذکور است که چون اراده حجامت کنی حجام را نزد خود بنشان و بگو بسم
الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک
العافیة و المعافاة و الشفاء من کل داء و در حدیث دیگر منقولستکه بحضرت صادق عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را
در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که حضرت رسول فرمود که هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را
بکشد و فرمود که اول شنبه که از ماه روم بیست که اول بهار است حجامت کند باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر
فرمود که حضرت رسول از هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه بحجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفا میدهد از درد سر
غیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که نظر کنید اول محجمه که از خون و مرض ایمان میباید از درد چشم تا حجامت دیگر و در
روایتی از حضرت صادق منقولستکه چون حضرت رسول حجامت میکردند با آب سرد غسل میکردند تا حرارت خون را
فرو نشانند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول اول کسی که در آنجا حجامت میکردند پس جبرئیل آمد و امر کرد آنحضرت را
بحجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق حجامت کردند و بعد از حجامت سیر انار خواستند با نبات
طلبیدند و تناول فرمودند و فرمودند که خون صاف را متولد میکند و حرارت را قطع میکند و از حضرت امام علی النقی منقولستکه
انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون را صاف میکند و از حضرت صادق منقولستکه حجامت روز شنبه باعث
ضعف میشود و در روایت دیگر منقولستکه بسیار بود که حضرت امام رضا در میان شب از خون میل بیدار میشد و در آن وقت حجامت
میکردند و از حضرت صادق منقولستکه در ماه مبارک رمضان بهتر آنستکه حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت
در روز یکشنبه سنت و حجامت شفا یابی ما در روز دوشنبه سنت و فرمود که زنهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی
بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود و
خون فاسد را جمع میکند بیرون میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن
میماند و زید شحام میگوید که بخدمت حضرت صادق بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشوی و بمکن
پس انار شیرین طلبیدند و تناول فرمودند و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند و فرمودند
خوردن انار در این وقت صفرا را فرو مینشاند و حضرت امام محمد باقر از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت
چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود که باکی نیست و از حضرت امام موسی منقولستکه کسی که خواهد
حجامت کند و روز شنبه حجامت بکند و فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفاء هر درد است و در روایت
وارد شده است که نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق منقولست
که روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود پس چون ظهر شد در بدن متفرق میشود پس حجامت را
پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی منقولست
که در هفتم تا چهاردهم روز در اوایل تابستان حجامت بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق فرمود که
حجامت را در آخر روز بجا آورید و از حضرت رسول منقولستکه حجامت در نکو پیشه سر موجب غلبه فراموشیست
و حضرت صادق فرمود که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو تا سر کردن
بجانب پشت و با نجا که انگشتها میرسید نشان دادند که اینجا حجامت میباید کرد و در روایت دیگر منقولستکه
در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هرکه

در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان
و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت در سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث
دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبهٔ خواب و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه او را یک مرتبه حجامت کنید در گودی پشت
سر که لعاب را خشک میکند و حرارت را از سر و بدنش میکشد و حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبید و فرمود
که رگ کف دست را بگشاید و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود
و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی
بحضرت موسی ع شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پا را است بکن و بنفشه و دو درهم روغن بادام شیرین بریز و آب کشک
بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا **فصل**
سیم در بیان انواع تداوی که از ائمه ع وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت صادق ع منقولست
که درد سه است و دوا سه است پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت است و دوای مره مسهل
و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع منقولست که از دوای پیغمبرانست حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در بینی چکانیدن
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواها چهار است حقنه است و دوا در بینی چکانیدن و حجامت
کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر دوای ایشان داغ کردنست
و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز است حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن
و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت صادق ع منقولست که حقنه از جمله دواهای عظیم است
و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دواها چهار چیز است حجامت و داروها مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب
عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دوا در بینی کردنست و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزیکه بآن مداوا کنید حقنه است شکم را فربه میکند و دردهای اندرون
پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید و در فقه الرضا ع مذکور است که حمیه اساس
سر همه دواها است و معده خانه دردها است و هر بدنی را آنچه او را عادت داده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن
تا بدنت تاب دارد و فرمود که هر گاه گرسنه شوی طعام بخور و هر گاه که بول آید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هر گاه
که ترا خواب گیرد خواب بکن چون چنین کنی بدن صحیح میباشد همیشه و فرمود که حقتعالی دوا را مانع میشود از تاثیر کردن
تا وقتیکه مقدر شده است که این مرض تا آنوقت باشد چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و بآن دوا شفا
میابد مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا بیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر دهد و فرمود
که در عسل شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن
را صاف میکند و حافظه قوی میکند هر گاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرو مینشاند و طعام را
هضم میکند و اخلاط بد که در معده است میکند و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند مالیدن
بدنست و جامهای نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر بدتر مالندگی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق
بلاهای آسمانی را دفع میکند و قضاهای آنها را برطرف میکند و فرمود که بیمار را امید چیزی مانند دعا و تصدق و آب
سرد و فرمود که منتهای پرهیز و احتیاط چهارده روز است و پرهیز آنستکه چیزی نخورد بلکه آنستکه کم بخورد که صحت
و مرض در بدن آدمی پیوسته در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقتیکه صحت غالب شد بیمار شعور میابد و اشتهای
طعام هم میرساند پس هر گاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفا در دو در

پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز سبب شفا او نشود
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که دردها در بدن خود بیابد و حرارت بر مزاج خود غالب یابد با زنان خود
جماع کند که حرارت را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که عادت دردها و بیماریها از غلبهٔ صفرا و سودا و
خون سوخته شده و بلغم زیاده میباشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و
او را هلاک کند و از حضرت رسول ص باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود که تصدق
بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرضهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من یازده نفر از عیال همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز
بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی شکایت نمود بحضرت امیر المؤمنین
فرمود که از زن خود بگیر درهمی از مهریکه باو داده بطیب نفس بتو ببخشد و عسل بخر و با آب باران بخور آن شخص چنین
کرد شفا یافت از سبب این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر زنان بطیب نفس از مهر خود چیزی بشما
ببخشند بخورید که گوارا و با عافیت است و در باب عسل میفرماید که در آن شفا است برای مردمان و در باب
باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عافیت و برکت و شفا همه جمع شد و در
حدیث دیگر منقولست که مردی بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که دردی دارم برای آن اطبا گفته اند شراب
بخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمیکنی بآنچه خدا فرموده است که همه چیز بآن زنده است گفت با من موافقت
نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا شفای مردمان کرده است گفت بهضم نمیآید فرمود که چرا شیر نمیخوری
که گوشت و استخوان بدن از شیر پرورده است گفت با طبع موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت دهم که شراب بخوری
والله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن میشود
و در حدیث معتبر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد بیماران که نزد ما بیمار میشوند اطبا ایشان را امر باسهال میکنند فرمود
برای آنکه حضرت پیغمبر ص و حضرت امیر المؤمنین ع را در بیماری از آن اسهال فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند که
تا چند روز میباشد پرهیز و اسهال بیمار فرمود تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز
و اسهال بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل چیزی
نخوری بلکه آنستکه بخوری و کم بخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع
مناجات کرد که پروردگارا درد از کیست خطاب رسید که من میدهم گفت دوا از کیست خطاب رسید از من میرسد
پس چه میکنند مردم اینجا از خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر
از حضرت امام موسی ع سؤال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها برای ایشان خواندن فرمود که باکی نیست
در داغ کردن و افسونیکه معنیش را دانی و در حدیث صحیح دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج میشوم
بطبیب نصرانی و ترسا و معالجه میروم و براو سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی
نمیرسد و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن نشود رجوع بمعالجه طبیبان که این مانند عمارت کردن است که اندکش بسیار
میکشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مسلمانان دوا نباید بکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که صحتش بر بیماریش غالب شود و معالجه کند بمیرد و من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر
با آن حال دوا بخورد و اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که پیغمبران
طبیب یهودی و نصرانی اعلم ستوان کرد فرمود که باکی نیست شفا بدست خدا است و در روایت دیگر از حضرت صادق ع

١٩

پرسیدند که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا میابد اما بیشتر آنست که شفا میابد فرمود
فرمود که حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را نیز میفرستد و هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای
او آفریده است بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن و از حضرت امام محمد باقر پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب
سیاه میاورد و اطبا میگویند که چشم ترا میل میزنیم میباید یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی در آن
نماز بایما بکنی حضرت که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق منقولست که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس
گفت که دوا نمیکنم تا آنکه مرا درد داده است شفا بدهد حق تعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی شفا ندهم و
در حدیث دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ میکنم با آتش فرمود که باکی نیست
گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل تاریقون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که میمیرد فرمود که
هر چند بمیرد باکی نیست گفت که گاه هست که شراب بره میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و رگهای بدن را میبرند و گاه منقطع میشود
و سبب آن کشته میشود فرمود که بکنند و در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی را داغ میسوزانند بر بدن و گاه هست که
میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر را داغ سوزاندند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث
معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هیچ دوائی نیست مگر آنکه بر میانگیزد دردی را و هیچ چیز در بدن
نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجه انواع تب و احادیث بسیار
وارد شده است که ما اهلبیت مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن آب سرد و بوئیدن و خوردن سیب و از حضرت صادق منقولست که تب
از بوی جهنم است فرو نشانید حرارت آن را باب سرد و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافع تر از دعا و آب
سرد نیست و از مفضل منقولست که بخدمت آنحضرت رفتم در ایام تابستان و آنحضرت تب داشتند و در پهلوی طبقی گذاشته اند
پر از سیب عرض کردم که مردم این را برای تب خوب میدانند فرمود که این تب را بر طرف میکند و حرارت را بر طرف میکند
و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم قند با آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است و از حضرت امام رضا
منقولست که روزی رسول خدا بنزد حضرت امیرالمؤمنین آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول
فرمایند و از حضرت امام موسی منقولست که خارش بدن و غلبه خواب و دوار و درد سر و شورها و دملها علامت
زیادتی خونست و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که تب میشکند گرمی تب را به بنفشه و آب سرد و در تابستان بر بدن صب
نمایند بسر در بریزید و فرمود که یاد ما اهلبیت کردن شفا است از تب و جمیع دردها و وسواس شیطان و فرمود که
بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند و دردها را دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق
از شخصی پرسیدند که شما بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید گفت باین دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود
قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید که آن خداوندی که بتلخی شفا میدهد قادر است که بشیرینی شفا
بدهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود که دو ماه بتب کشیدند خدا مرا الهام کرد که
برنج را گرفتم شستند و اندکی بر دیگ آتش بود آوردند و در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره در میان آب کردم
و خوردم و فرمود که تب اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که علاج تب
سه چیز میباشد قی و عرق و مسهل و از ابراهیم جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق رفتم و شکایت
کردم از تب ربع فرمود که نبات یا قند را بکوب و در میان آب بریز ناشتا بخور و هر وقت که احتیاج باب خوردن شود
بخور چنانکه کردم بزودی شفا یافتم و حضرت امام موسی فرمود در معالجه تب غب که عسل و سیاه دانه را باهم ممزوج

کرده بسر انگشت از آن بخورد که این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفا است و حضرت پیغمبر فرمود که در سیاه
دانه شفای همه دردهاست مگر مرگ و از حضرت امام علی النقی منقولست که بهترین چیزها برای تب ربع آنست که در روز
نوبه پالوده با عسل بسیار و زعفران بسیار بسازد و از آن بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری و از حضرت امام رضا منقولست که
این تعویذ بنویسد برای تب شیعیان ارسلنا یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات یا اله الالهة یا ملک الملوک یا جبار
السموات والارض اشفنی وعافنی من دائی هذا فانی عبدک وابن عبدک انقلب فی قبضتک وناصیتی بیدک سه مرتبه
ابتدا غاز میخوانی تا خدا تعالی شفا دهد بحول و قوه خود و در روایت معتبره وارد شده است که حضرت رسول را تب
شدیدی عارض شد جبرئیل آمد و این عوذه را بر آنحضرت خواند در ساعت تب زایل شد بسم الله ارقیک بسم الله
اشفیک بسم الله من کل داء یعنیک بسم الله والله شافیک بسم الله خذها فلتهنیک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم
بمواقع النجوم لتبرأن باذن الله و در حدیث معتبر منقولست که بر هیچ بیماری صبا دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود
مگر آنکه آن درد ساکن میشود و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که مرا تبی هست که
میکشد و اطبا گفته اند معالجه آن اورده بر طرف نشد حضرت فرمود که بند های پیراهن خود را بگشا و سر خود را در گریبان
پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان آن شخص گفت که چنان کردم گویا از بند رها شدم
و در حدیث دیگر منقولست که یکی از فرزندان آنحضرت بیمار شدند فرمود که ده مرتبه یا الله بگو که هیچ مومنی نمیگوید
مگر آنکه حق تعالی میفرماید لبیک حاجت خود را بگو و در حدیث دیگر فرمود که هر که را علتی عارض شود هفت مرتبه
سوره حمد بخواند اگر بر طرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که البته بر طرف شود و در حدیث معتبر منقولست
از داود بن زربی که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی بهم رسید چون این خبر بحضرت صادق رسید بمن نوشت که یکصاع
گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر
کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی اهل بیته
و ان تعافینی من علتی پس درست بنشین و گندم را جمع کن و باز این دعا بخوان و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصه را
بیک فقیر بده و باز دعا بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا از بند رها شدم و بسیار کسان کردند شفا یافتند و
در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که چون تب دیدار شود هفت مرتبه بگو اعوذ بالله العظیم رب العرش العظیم من شر
کل عرق نعار و من شر حر النار و در حدیث دیگر فرمود که سوره حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان
پس با انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلده الرقیق وعظمه الدقیق من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت
بالله والیوم الاخر فلا تاکل اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم ولا تصدعی الراس وانتقلی عن فلان بن فلان نام او و مادر
او بنویسد الی من یجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیگر فرمود که بیمار
سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سه
مرتبه قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان الله وجمال الله وبجمع الله
وبرسول الله وبعترته صلی الله علیه وعلیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف واحذر واشهد ان الله علی کل شیء
قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد وآله اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی
من بلائک و در روایت دیگر منقولست که شخصی با آنحضرت شکایت کرد که تب بسیار طول انجامیده است فرمود که
آیة الکرسی را در ظرفی بنویس و با آب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره منقولست که برای تب این تعویذ را بنویسد
و بر بازوی او ببندد سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد بسم الله و بالله اعوذ بکلمات الله التامات

کالتها التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر الهامة والسامة والعامة واللامة ومن شر طوارق اللیل
والنهار ومن شر فساق العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر الشیطان وشرکه ومن شر کل ذی شر ومن شر
کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابرهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا وسلاما علی فلان بن فلانه و مادرش و بیان نوشته شود
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا
طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا وتوکل
علی الحی الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده ونصر
عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم
الغالبون ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین و از سلمان فارسی رح
منقولست که گفت بعد از زفاف حضرت رسالت پناه بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم و [illegible] حضرت امیر المؤمنین ع را ملاقات
کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه ع که تحفه از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل بخدمت آنحضرت
شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته بود و غمگین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی
الهی از ما و بیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دری که در گشوده شد و سه دختر بیرون آمدند که کسی بحسن و جمال و طراوت
و نزاکت و خوشبوی ایشان هرگز ندیده است چون ایشان را دیدم برخواستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه یا مدینه اید
گفتند ای دختر حضرت رسول ما از اهل زمین نیستیم ما از حور العین ایم و حق تعالی ما را از بهشت بسوی تو فرستاده و بسیار آرزومند
تو بوده ایم از یکی که بزرگتر از ایشان مینمود پرسیدم که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب این نام کرده اند گفت
بجهة آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم که تو چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام او
پرسیدم گفت برای آنکه از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که تو چه نام داری گفت سلمی از سبب این پرسیدم
گفت برای آنکه از برای سلمان خلق شده ام حضرت فاطمه ع فرمود که پس از برای من چیزی آوردند رطبی چند بیرون آوردند
مانند گرده نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس سلمان گفت که حضرت فاطمه ع یکی از آن رطبها بمن
دادند و فرمودند که امشب باین رطب افطار کن و فردا هسته او را برای من بیاور پس آن رطب را گرفتم و بیرون آمدم
و بهر جمعی از اصحاب رسول که میگذشتم میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت
افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز دیگر بحضرت عرض کردم فرمودند بسبب دعائیکه پدرم بمن تعلیم کرده
هر صبح و شام میخوانم سلمان گفت که آن دعا را بمن تعلیم فرما فرمود که اگر خواهی در دنیا و آزار تب نیابی
بر این دعا مواظبت کن اینست دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله نور علی نور بسم الله
الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور الحمد لله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور
فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء
والضراء مشکور وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین سلمان گفت که این دعا را بزیاده از هزار نفر از اهل مکه
و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت
صادق ع بیمار شدند حضرت فرمود که این دعا را بخوانید اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک
فانی عبدک وابن عبدک و از برای تب ربع منقولست که این آیه را بنویسد و بر او ببندد یا نار کونی بردا وسلاما علی
ابرهیم و در حدیث دیگر این دعا را بر ران وی بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او

قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی وبالحق انزلناه وبالحق نزل با اسم فلان بن فلان
و نام او و پدرش را بنویسند ببسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله و از برای تب لرزان [illegible] بنویسند
و بر بازوی بیمار ببندند بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا یا نار
کونی بردا وسلاما علی ابرهیم الا ان حزب الله هم الغالبون ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون
وان جندنا لهم الغالبون **فصل پنجم** در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که
هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت
لها ولکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله وبالله و بمال دست بر آن موضع که درد میکند و بگو
اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء
الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد
بگذار و بگو بسم الله وبالله ومحمد رسول الله ص لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بر
آن موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که دیگر دست بر محل درد بگذار و هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید
ایها الوجع اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهدء الله اعیذک ایها الانسان بما عاذ به الله
عرشه وملائکته یوم الرجفة والزلازل و در روایت معتبر فرمود که برای هر دردی این دعا بخوان یا منزل الشفاء و
مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که با او درد الم در بدنش این دعا
بخواند تا هیچ الم و دردی باو نرسد اعوذ بعزة الله وقدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن
لا یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة وشفاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی بهم رساند و دست بر آن موضع
درد گذارد و با خلاص نیت بگوید وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا البته شفا
یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سوره حمد و قل هو الله احد شفا نداد هیچ چیز او را شفا نمیدهد
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی آزاری در خود بیابد بگوید بسم الله وبالله وصلی الله علی رسول الله
واهل بیته واعوذ بعزة الله وقدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت
شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی
الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع شکایت بلغم کرد از غلبه رطوبت بلغم او را امر
فرمود که هلیله و بلیله و املج را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد حضرت فرمود اینست که شما اطریفل میگوئید و در
طب الائمه ع روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی ع آمد عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب
گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانید باو دوای جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است
پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر البنج و فلفل سفید همه مساوی بگیرد و فرفیون
دو برابر هر یک از اینها بسایند و میکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسل کف گرفته باشند خمیر کنند و کسیرا که مار
یا عقرب گزیده باشد یکحب از آن بآب حلتیت بخورانند که در ساعت شفا بیابد و از حضرت امام رضا ع روایت کرده
که از برای فالج و لقوه یکحب از آن با آب مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت امام محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی
معده و خفقان قلب نافع است که یکحب از آن با آب به که پخته باشد بخورند و در دیگر از حضرت امام رضا منقولست
که از برای درد سپرز یکحب از آن با آب سرد و اندک سرکه بخورند و در دوای دیگر از حضرت امام رضا نقل کرده اند که از برای

درد پهلوی راست یک حبه از ابابه پخته بخورند و از برای درد پهلوی چپ یک حبه از ابابه بیشتر پس که بپخته
باشند بخورند و در حدیثی دیگر فرموده که از برای اسهال یک حبه از ابا مورد پخته بخورند و از حضرت امام محمد تقی ع
روایت کرده است که یک حبه از ابا سداب یا بابونه پخته بخورند و از حضرت رسول ص منقول است که اگر مردم بدانند
که در سنا چه منفعتها است هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا بود و بدرستیکه امان میبخشد از بهق و برص
و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه و اگر با مویز سرخ بپزند و بلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه هم اجزا سنا
بعد او بپزند و هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فواید میبخشد و
بهترین دواها است و در طب الائمه روایت کرده است که از مغز خیار شنبر پاک کرده یک رطل بگیرند و در منا یک رطل آب یک
شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج
گردانند و با آتش نرم بقوام آورند و از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل
و قرفه قرنفل و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و بیخته در آنچه سابق
مذکور شد ممزوج کنند و در سبوی سبز یا شیشه بکنند و در وقت حاجت نیم روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا
بخورند و از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب نوبه کهنه و سستی پا و زحیر و درد شکم و درد جگر
و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و
سرکه و سبزیها و غذا اش اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و هلیله زرد
و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی
از هر یک چهار مثقال و از نارمشک و قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و عاقر
رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک دو مثقال مجموع دواها را باید بگیرند بکوبند و ببیزند و سقمونیا را جدا بکوبند
و ببیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر بیرون را در پاتیل آب کنند و قدری از عسل بیرون در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون
سازند و در وقت حاجت دو مثقال از آن ناشتا بخورند و دو مثقال در وقت خواب بخورند نافع است برای
قوه جماع و سر درد و از مفاصل بد میبرد و فایده میبخشد برای درد تهیگاه و بادهای شکم و درد مفاصل و سلسل
بول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و در اجلا میدهد و اشتها طعام میاورد و درد سینه
و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد و برای تب لرز و دردهای کهنه و درد سر و بیدماغی نافع
و بسند دیگر روایت کرده است که روزی فرعون بنی اسرائیل همگی را ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد
که ایشان را هلاک کند ختم ایشان آیند و او را بحضرت موسی ع فرستاد چون خوردند از زهر با ایشان آسیبی نرسید جبرئیل
گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب در پاتیل بینداز و از روغن گاو انقدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند
انها را و آتش نرم انقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورند و از روغن چیزی نماند پس همان
مقدار شیر گاو تازه بیاید بر آن بریز و آتش نرم انقدر بر افروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل
مصفی که موم را گرفته باشند در پاتیل بریز انقدر با آتش بسوزان که از هم بجوشد پس از سنا دانه ده درهم و از
فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب در پاتیل بریز و بر هم زن تا مخلوط شود با آن سیر پس ظرف را
بگیر و اندرون آن را با روغن گاو چرب کن و آن دوا را در آن بریز و در منا جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند
کهنه تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لقوه کهنه و تازه و کسی را که سرما زده باشد و برای سبل
چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و زنی که بترسد زنان در خواب و ذات الجنب و خوره و زیادتی بلغم و دفع

سم گزیدن مار و عقرب و فرموده که چون یکماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر دو ضعف گردکان
ناشتا بخورد و چون دو ماه بر او بگذرد برای تب لرز و از بهر چشم نافع است و چون سه ماه بر آن بگذرد برای
صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافع است و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی
چشم و تنگی نفس نافع است و چون پنج ماه بگذرد کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا با روغن
بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکانند و چون شش ماه بر آن بگذرد کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر
یک عدس از آن با روغن بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکانند از جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه
بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یک عدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش
بچکانند در اول روز و در هنگام و چون هشت ماه بر آن بگذرد از آن با آب خوردن برای دفع خوره نافع است و
چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن بخته ناشتا و
در وقت خواب بقدر یک عدس خورده شود و چون ده ماه بر آن بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندرون و اختلاط
عقل بقدر یک عدس با سرکه بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بر آن بگذرد
از برای سودا و آنکه اینکس را ترس و وسواس میباشد بقدر یک باقلا بخورد با روغن گل سرخ ناشتا و بقدر یک نخود بخورد
با روغن در هنگام خواب و چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه با آب مرزنگوش بقدر یک نخود بخورد
و با روغن زیت و نمک بر پایها بمالند در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماهی و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده
ماه بگذرد بقدر یک نخود از آن با آب سداب حل کند و در اول شب بخورد نافع است برای درد دندان و خندیدن
بی سبب و با ریش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافع است و اگر زهری باو خورانیده باشند
تخم بادنجان بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند
سه شب یا چهار شب و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافع است و چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس
از آن با آب باران تازه حل کرده بدیده کسی بکشند که نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت
خواب تا چهار روز اگر بر طرف نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره بقدر یک گلوله از آن با روغن
پاچه گاو ناشتا در وقت خواب بخورند و بقدر یک حبه اش را بر بدن بمالند و اندکی را با روغن زنبق یا روغن گل سرخ در
بینی بچکانند در آخر روز در حمام و چون هیجده ماه بگذرد برای دفع بهق و بیحال سوزن بزنند که خون درآید و بقدر
یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند و اندکی را در بینی بچکانند و با نمک بر محل بمالند و چون نوزده
ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته بقدر یک دانه جو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو
و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته با آب کندر حل
کنند برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سرش بمالند
و از برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق ع مثل
این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول ص آورد و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل
شیر گاو بر آن بریزند و بپزند انقدر که شیر نماند باز چهل رطل روغن گاو بر آن بریزند و انقدر بجوشانند که روغن
نماند پس بقدر ده درهم بابونه بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سر شرا ببندند و در
منا جو یا خاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان بخورند
برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسماعیل بن الفضل شکایت کرد بحضرت

حضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری آن نبیذ را که ما
خوردیم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادها که در شکم است دفع میکند پس فرمود که یک صاع از مویز بگیر و دانه
اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرفی کن و آنقدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانروز بگذار و در
تابستان یک شبانروز پس صاف کن و آب صاف را در دیگ کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه
بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و آنقدر بجوشان که آنقدر شود که پیش از عسل بجوش شده بود پس
زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بکوب و همه را در میان کهنه نازکی بکن و در میان
دیگ بینداز که چند جوشی بزند پس دیگ را پایین گذار تا سرد شود و صاف کن در هر صبح و پسین قدری از آن بخور
راوی گفت چنان کردم و آزارم برطرف شد **فصل ششم** در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ
و نصرت و جن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسد و بر آن جانب
که درد میکند بیاویزد اللهم انک لست باله استحدثناه و لا برب یبید ذکره و لا معک شرکاء یقضون معک و لا کان
قبلک اله ندعوه و نعوذ به و نتضرع الیه و ندعک و لا اعانک علی خلقک من احد فنشک فیک لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلانه و صل علی محمد و اهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که هر که درد سر داشته باشد یا بول بند شده باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی
سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و از حضرت امام علی النقی ع منقولست که برای درد سر این آیه را بر دی
ابی بخوانند و بخورند او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی
افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که حبیب سجستانی شکایت کرد بحضرت باقر ع که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه
میگیرد فرمود که بگذار دست بر آن جانب که درد میکند و سه مرتبه بگو یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود
اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده و اذهب عنه ما به من اذی انک رحیم ودود و در حدیث دیگر فرمود
که برای دفع درد سر دست بر بالای سر بگذار و بگو هفت نوبت اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر و البحر و ما فی
السموات و الارض و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع بیماری و درد گوش دست بر گوش بمالد
و هفت مرتبه این دعا بخواند و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست بر بالای سر بگذارد و بگوید لو کان
معه الهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول رایت المنافقین
یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من سفر بسیار میکنم
در جاهای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جا وارد شوی دست بالای سر
بگذار و با آواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون آن شخص
گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند که در آنجا جن بسیار است شنیدم که کسی میگفت که بگیرید این را بر من
خواندم شنیدم که دیگری جواب گفت که چگونه بگیریم حال آنکه پناه بآیه طیبه برده است و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که پسری دارم و گاهی و گاهی اورا باد جن و ام الصبیان میگیرد بمرتبه که از او
ناامید میشوم فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و با آب بشوی و تا یکماه از آن
بده بخورد شفا یابد راوی گفت که یکمرتبه که خورد برطرف شد و در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد براو بخوان
این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابیطالب ع و رسول الله ص علی جن وادی الصبرة فاجابوا
و اطاعوا لما اجبت و اطعت و خرجت عن فلان بن فلانه الساعة و در روایت دیگر منقولست که شخصی را اختلال

دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان بسم الله و بالله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت
اللهم احفظنی فی منامی و فی یقظتی اعوذ بعزة الله و جلاله مما اجد و احذر و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی که
باد جن گیرد براو سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را ده مرتبه بخوانند این سوره را در جام
با مشک و زعفران بنویسند و باو بخورانند و در آب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام رضا ع شخصی را دید که صرع گرفته است قدح آبی طلبید و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق بر آن آب خواندند و بر سر و رویش پاشیدند بهوش آمد و از حضرت رسول ص منقولست که در خانه که جنیان
سنگ میاندازند صاحب خانه آن سنگ را بردارد و بگوید حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی
و از حضرت رسول ص منقولست که برای درد روغن کشنیز را در بینی بچکانند خوب میشود و شخصی بخدمت حضرت صادق ع
شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله
بگو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود میبابم بمرتبه که اگر باد بر آن بوزد
بیم آنست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان و در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که پنج بلا از فرزندان آدم نیست مگر آنکه دوا و دوای هست یکی از آن بر سر شکم خوره را الجرب که ساده و
و دیگری دردیکه در پشت کر پیشی را بحرکت میاید و بدیس چون آن سر که بحرکت میاید خدای تعالی زکام را بر او مسلط میکند
که درد ماسر را میکشد و اگر آن را که بدن بحرکت میاید چشم دمل را بر آن مسلط گردانید که دردها بدر امیکند
پس کسیکه دمل و زکام بهم رساند خدارا شکر کند و در روایت دیگر فرموده است که لشکریست زکام از لشکرهای
خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چندین روایت وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد و در روایت
دیگر از آنحضرت وارد شده است که در معالجه زکام پنبه را بر روغن بنفشه آلوده کند و در وقت خواب بر مقعد خود
گذارد و در روایت دیگر فرمود که بگذارند سیاه دانه و نیم دانگ کندش را نرم بکوبند و در دماغ بدمند زکام را بر
طرف میکند **فصل هفتم** در معالجه سایر امراض و درد سر و کنود از حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که هرگاه چشم کسی از درد باشد باید که آیة الکرسی بخواند با عتقاد درست که البته شفا میباید و در روایت معتبر دیگر
منقولست که حضرت صادق ع بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد
چشم ترا زایل کند گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللهم انی اسئلک بحق محمد
و آل محمد علیک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی
عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص برای درد
چشم این دعا میفرمودند که بخوانند اللهم متعنی بسمعی و بصری و اجعلهما الوارثین منی و انصرنی علی من ظلمنی و ارنی
فیه ثاری و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد دید که چشم آنحضرت از درد عظیم دارد روز دیگر
بخدمت آنحضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است سبب آن پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ به
قدرة الله اعوذ بعظمة الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ
بحلم الله اعوذ بذکر الله اعوذ برسول الله اعوذ بآل رسول الله ص مما اجد فی عینی و ما اخاف و ما احذر اللهم رب الطیبین
اذهب ذلک عنی بحولک و قدرتک و ابن شهر آشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیر المؤمنین ع این
دعا را میخواندند آن شخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند چون باین موضع رسید
که ان تجعل النور فی بصری دیده اش بینا شد دعا اینست اللهم انی اسئلک یا رب الارواح الفانیة و رب الاجساد

البالية اسئلك بطاعة الارواح الراجعة الى اجسادها وبطاعة الاجساد الملتئمة الى اعضائها وبانشقاق القبور
عن اهلها وبدعوتك الصادقة فيهم واخذك بالحق بينهم اذا برزوا الخلايق ينتظرون قضائك ويرون سلطانك
ويخافون بطشك ويرجون رحمتك يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون الا من رحم الله انه هو العزيز الرحيم
اسئلك يا رحمن ان تجعل النور في بصري واليقين في قلبي وذكرك بالليل والنهار على لساني ابدا ما ابقيتني انك على كل
شيء قدير ودر روايت ديگر از حضرت امام موسى منقولست كه شخصى با آنحضرت شكايت كرد از ضعف باصره گفت بعد از نماز
صبح... امتت كه شب كور شده ام فرمود كه آية الله نور السموات والارض تا آخر مكرر در جامه بنويس و باب محو كن و آب را بر شيشه
كن و آنرا با ميل بچشم بكش راوى گفت كه كمتر از سه ميل كشيده بينا شدم و در حديث معتبر منقولست كه از حضرت
امام رضا كه شفا چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آية الكرسى و
كشيدن و سرمه كردن است و دعا در رد گوش سر گذشت و در حديث ديگر منقولست كه شخصى با امام
جعفر صادق شكايت كرد از سنگينى گوش فرمود كه دست بر گوش بكش و اين آيه را بخوان لو انزلنا هذا القرآن على
جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن
المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في
السموات والارض وهو العزيز الحكيم و در روايت ديگر وارد شده است كه براى درد گوش روغن با سمن با روغن بنفشه
هفت مرتبه بخواند كان لم يسمعها اذنيه وقر ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا پس از روغن در گوش
بچكانند و از براى قطع رعاف منقولست كه بر پيشانى او بنويسند و قيل يا ارض ابلعي ماءك و يا سماء اقلعي وغيض الماء
وقضى الامر واستوت على الجودي وقيل بعدا للقوم الظالمين و در روايت ديگر وارد شده است كه اين آيات را بخواند
منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات
للرحمن فلا تسمع الا همسا يا ارض ابلعي ماءك وقيل بعدا للقوم الظالمين ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه
من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا وجعلنا من
بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون و منقولست كه شخصى بحضرت صادق شكايت كرد
از درد دندان فرمود كه دست بر دندان بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الذي لا يضر مع اسمه داء اعوذ
بكلمات الله التي لا يضر معها شيء قدوسا قدوسا قدوسا باسمك يا رب الطاهر المقدس المبارك الذي من سالك
به اعطيته ومن دعاك به اجبته اسئلك يا الله يا الله يا الله ان تصلي على محمد النبي واهل بيته وان تعافيني مما اجد
في فمي وفي راسي وفي سمعي وفي بصري وفي بطني وفي ظهري وفي يدي وفي رجلي وفي جميع جوارحي كلها و ابو بصير شكايت كرد
بحضرت امام محمد باقر از درد دندان و گفت شبها از اين درد بيدار ميباشم فرمود كه هرگاه آن درد ظاهر شود دست
بر جاى درد بگذار و سوره حمد و قل هو الله احد بخوان پس اين آيه را بخوان وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب
صنع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تفعلون و از حضرت صادق منقولست كه انها را بخوان با سوره انا انزلناه
في ليلة القدر و از حضرت امير المؤمنين منقولست كه براى دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمال و دو موضعكه
درد ميكند بمال و بگويد بسم الله والشافي الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و در روايت ديگر منقولست
كه براى دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگويد
بسم الله الرحمن الرحيم وله ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابرهيم واراد

به كيدا فجعلناهم الاخسرين نودي ان بورك من في النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمين اللهم يا كافي من
كل شيء ولا يكفي منك شيء اكف عبدك وابن امتك من شر ما يخاف ويحذر ومن شر الوجع الذي يشكوه اليك و
در روايت ديگر منقولست كه جبرئيل اين تعويذ را براى حضرت امام حسين آورد بجهت دفع درد دندان كه دست
بر آن دندان كه كرم خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند العجب كل العجب لدودة تكون في الفم تاكل العظم
وتترك اللحم انا الراقي والله الشافي الكافي لا اله الا الله والحمد لله رب العالمين واذ قتلتم نفسا فادارئتم فيها والله
مخرج ما كنتم تكتمون فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون و در روايت
ديگر صحيح بگيرد و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر يك را سه مرتبه بخواند پس بگويد من
يحيي العظام وهي رميم يا ضرس فلان بن فلان بنام صباح درد و پدر شر را بگويد اكلت الحار والبارد فبالحار تسكنين
ام بالبارد تسكنين وله ما سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم شد دت داء هذا الضرس من فلان بن فلان
بسم الله العظيم پس ميخ را در ديوار بگويد و بگويد الله الله الله و در روايت ديگر منقولست كه شخصى بحضرت امام
موسى شكايت كرد از كند دندان حضرت فرمود كه در سجده بگو يا الله يا الله يا رحمن يا رب الارباب يا سيد
السادات يا اله الالهة يا مالك الملك يا ملك الملوك اشفني بشفائك من هذا الداء واصرفه عني فاني عبدك وابن عبدك
وانقلب في قبضتك راوى گفت كه بگرفتم اينرا در سجود خواندم و شفا يافتم و از حضرت رسول منقولست
كه ميل از كياه بهشت است آبش براى درد چشم نافع است و حضرت صادق فرمود مسواك كردن آب بچشم
را زايل ميكند و چشم را جلا ميدهد و در حديث صحيح منقولست كه شخصى بحضرت صادق شكايت كرد از درد چشم فرمود
كه داروئى بساز از جندوار و كافور و اجزا را مساوى بگير بكوب و در روايت ديگر فرمود كه ضعف چشم و خيالات را برطرف
ميكند و در روايت ديگر فرمود كه دهنه فرنگ براى دفع سفيدى كه برگ يا صره بهم رسد نافع است و در دو معتبر
از حضرت امام موسى منقولست كه صبر سقوطرى و كافور را با جزء مساوى بگيرد بسايند و از حرير بيرون كنند
و مانند سرمه بچشم بكشند درد ها سرچشم را ميكشد و از حضرت امام حسين منقولست كه شخصى از اصحاب خود را
فرمود كه هليله زرد با هفت دانه فلفل بسا و بيز و در ديده بكش و در روايت ديگر منقولست كه شخصى بخدمت
حضرت صادق شكايت كرد از سفيدى كه در چشمش بهم رسيده بود و از درد دندان و درد مفاصل فرمود كه فلفل
و دار فلفل از هر يك دو درهم و نشادر پاكيزه صاف يك درهم و همه را خوب بسا و از حرير بيرون كن در هر چشمى سه ميل
بكش و ساعتى صبر كن كه سفيدى را و گوشت را قطع ميكند و گوشت چشم را پاك ميكند و درد را ساكن ميكند پس
چشم را پاك ميكند و درد را ساكن ميكند پس چشم را باب سرد بشو بعد از آن سرمه سنگ بكش و در روايت ديگر
وارد شده است كه حضرت امير المؤمنين بسلمان و ابوذر فرمود كه نادرد چشم داريد بپهلوى چپ بخوابيد و خرما
مخوريد و حضرت صادق فرمود كه ماهى خوردن براى درد چشم زيان دارد و دست بر چشم ماليدن بعد از دست
شستن بعد از طعام خوردن امان ميدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم
امان ميبخشد و در روايت ديگر منقولست كه شخصى شكايت كرد از درد گوش و گفت كه چرك و خون از گوشم بسيار
مى آيد فرمود كه پنير بسيار كهنه شده را بگيرد بكوب و نرم بكوب و با شير زن ممزوج كن و بر روى آتش نرم كن و چند
قطره در گوش كه درد ميكند بريز و در روايت ديگر از براى درد گوش منقولست كه يك كف كنجد پوست بكنند
و يك كف خردل را هر يك عليحده بكوبند و با يكديگر مخلوط كرده روغن بگيرند و در شيشه بكنند و سرش را بكنش
آهن مهر كنند و هر وقت كه خواهند دو قطره از آن در گوش بچكانند و پنبه در گوش بگذارند و سه روز چنين كنند

تا شفا یابد و در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند و از حضرت رسول منقول است
که سداب برای درد گوش نافع است و از حضرت صادق منقول است که از برای درد گلو چیزی نافعتر از خوردن شیر نیست و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین منقول است که حضرت عیسی بشهری گذشتند دیدند که مردم آن شهر روهای ایشان زرد و چشمهای ایشان کبود است و از بسیاری مرض
با آنحضرت شکایت کردند حضرت فرمودند که شما گوشت را نشسته میپزید و هیچ حیوانی از دنیا بدر نمیرود مگر آنکه جنب باشد و بعد از آن
گوشت را پیش از پختن شستند بیماری ایشان رفع شد و حضرت عیسی بشهر دیگر گذشتند که دندانهای اهل آن ریخته بود و روها
ایشان باد کرده بود فرمودند که در وقت خواب دهانها را باز کنید و بر هم بگذارید چنان کردند علتها از آن اهل کردید و از حضرت
امام موسی منقول است که از برای درد دندان سعد را بگذارند و فرمودند که سرکه که از شراب عمل آورده باشند دندان را محکم میکند
و در حدیث معتبر منقول است که حمزة ابن طیار بخدمت آنحضرت آمد و آه میکشید حضرت با او فرمودند که میشود بنور اکنت دندانم درد میکند
حضرت فرمودند که حجامت بکن که حجامت نافع است چنان کرد و ساکن گردید بعد از آن حضرت فرمودند که هیچ دوائی بهتر از حجامت نکردن
و خوردن عسل و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که برای درد دندان حنظل را بگیرد و پوست او را بکند و روغنش را بگیرد اگر دندان کرم خورده
کرده باشد در میان دندان چند قطره از آن روغن بریزند و بپنبه آغشته کرده در میان دندان بگذارد و در شب بخوابد
تا شب چنین کند و اگر در دندان درد کند در آن گوشی که دندان در جانب او واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره
بچکانند و فرمودند که هرکه دندانهایش درد کند باید که ناخن از بن دندان تا آنجا که درد کند بکشد و اگر دندان کرم خورده باشد
بحنظل تازه اگر میسر باشد بپزند و اگر نباشد خشک آن را بگیرد و سر آن را سوراخ کند و کارد از آن سوراخ داخل کند و
مغز آن را بتراشد و در سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد تا بجوشد پس سرکه بسیار که از شراب عمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد
تا بجوشد پس بردارد و هرگاه احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد و بر دندانها و دهان بمالد و بعد از آن بسرکه مضمضه
کند اگر خواهد آنچه در دیگ باقی است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هرچند برطرف شود سرکه بر روی آن بریزد
هرچند کهنه شود نفعش بیشتر است در حدیث معتبر منقول است که ابراهیم بن نظام گفت که دندانم درد میکرد و رفتند نزد او
کرم در دهانم کردند و بعد از آن دهانم را تر کردند پس دندانهایم را تمام ریختند پس حضرت امام رضا را در خواب دیدم
که فرمودند که سعد را در دهانت بگذار بعد از چند گاه شنیدم که حضرت امام رضا بمحل ما وارد شده است رفتم
خدمت آنحضرت و حال خود را عرض کردم همان را فرمودند که در خواب فرموده بودند چنان کردم دندانهایم روئید
فصل هشتم در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثالول و بثور و خوره و پیسی و نحو و امثال اینها از علی بن نعمان منقول
است که بحضرت امام رضا عرض کردم که ثالول بسیار در بدنم بهم رسیده است و بسیار غمگین شده ام فرمودند که از برای هر ثالولی هفت
جو بگیر و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعة بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن
الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس هر جوی را یکنوبت بر هر ثالولی
بمال و مجموع جوها را در پارچه نوی ببند و سنگی بر آن ببند در چاهی بینداز و بهتر آنست که اینکار را در محاق ماه
بکنی راوی گفت چنین کردم بعد از یکهفته همه برطرف شده بود و از حضرت صادق منقول است که بر ثالول و بال
هفت نوبت بخواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که فرمودند که در خانه ما خنازیر در گردن هم رسید
شخصی در خواب بمن گفت که بگو این دعا را مکرر بخواند یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت
صادق عرض کرد که کنده و ماتنه در بدنم بهم رسیده است فرمودند که سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل
بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بکن هر سوره که خواهی و تا توانی سعی کن در گریه و تضرع و خضوع و چون از نماز

فارغ شوی جامهای خود را بکن و جامه کهنه پاکیزه بپوشد و برخاک بخوابد بر خاک بسجده برو و پهلوی راست و خود را
برخاک بگذار و بزاری و خشوع بگو یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد
و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة الکافیة الشافیة فی الدنیا و الآخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد آذانی
و غمنی و فرمود و فی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد حسابیقین باشی که تاثیر میکند انشاء الله چنین کرد بزودی عافیت
یافت و در حدیث دیگر فرمود که هر ورمیکه در بدن بهم رسد بعد از آنکه بحال بدی منتهی شود در روزیکه وضو برای نماز صبح
پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات را لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا آخر
سوره که اگر چنین کنی آن ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق از ابن شکل برای دفع آبله و کم بیرون آوردن
نقل کرده است و بهتر آنست که بر نبات عسل نوشته شود ۱۳۲۳۱ و از حضرت صادق منقول است که برای تعوید ملها
دیده که در بدن بیرون میآید بمراد اول کما ترش ظاهر شود ۱۱۱۵۵۸ انگشت شهادت بر دور دور بگرداند و هفت مرتبه
گوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت را بر بدن آن بفشرد بگذارد و در روایت دیگر فرمود که این
دملها و بثور اکثرش از خون فاسد است که در وقت طغیان ۱۱۴۱۵۴ آن از بدن بیرون میکنند پس کسی که دملی او را ابتدا حادث
شود چون بر تخت خواب رود بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من شر کل ذی شر تا آخر
اینها و سایر دردها عافیت یابد و در روایت دیگر منقول است که برای دمل و کرمی و قوبا این آیات را بخواند و بنویسد و با خود
دارد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخری الله اکبر و انت لا تکبر الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقول است که یونس بن عمار
شکایت کرد بحضرت صادق از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و برو بنماز
شب بخیز و در سجده آخر دو رکعت اول از نماز شب این دعا را بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات
صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الآخرة ما انت اهله و
اذهب عنی هذا الوجع و نام آن آزار را ببر فانه قد غاظنی و احزننی و مبالغه کن در تضرع و دعا یونس گفت چنان کردم و هنوز
بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد و در روایت دیگر منقول است که اسحق بن اسمعیل غیر ابراهیم علی بآنحضرت شکایت کرد و در
کرد وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و اهلبیت او بفرست و بگو یا الله یا الله
یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد
یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین
یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطنی خیر الدنیا
و الآخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الآخرة و اذهب ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیگر فرمود که سوره
انعام را با عسل در ظرفی بنویس و با آب بشوی و بخور تا برطرف شود و در روایت دیگر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس
و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پیسی و خوره این آیات را بنویس و بشوی و بخور و با خود نگاه دار
بسم الله الرحمن الرحیم یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکة
رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع باسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد از برای دفع برص از موضع بنویسد
و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در روایت
دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بز و هر دو را
با بیست قطره شمع تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار تا ما بین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا

کن و بر سر وی جراحت بگذارد و اگر جراحت سوراخ داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیه آلوده کن و در میان جراحت بگذارد و در حدیث معتبر منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرأت نمیکردند که نشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفند آسیا شده میشود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید چون اینخبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند و وزیر متوکل گفت که آنحضرت داناترین خلق است آنچه فرموده باید کرد پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند درد ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک آن بیرون آمد دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که چغندر با گوشت گاو پختن و خوردن پیسی را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیسی و بهق آنحضرت فرمود که بحمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید آنرا و از حضرت امام موسی ع منقولست که گوشت گاو خوردن پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ چیز برای دفع پیسی نافع تر نیست از تربت حضرت امام حسین ع با آب باران بخور و بر آن موضع بمال و فرمود که موی بینی امانست از خوره و از حضرت رسول ص خوره را زایل میکند و فرمود از کسیکه خوره و پیسی داشته باشد بگریزید و بنظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت ننمائید که سرایت میکند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در هر جمعه شارب بگیرید که امانست از خوره و از حضرت امام موسی ع منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست و آنرا میکند از خوردن شلغم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من پیدا شده فرمود که سیب بخور آن شخص خورد عافیت یافت

فصل نهم در معالجه امراض اندرون و قولنج و بادها و آزار معده و سرفه منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قرآن که حق تعالی میفرماید و شفاء لما فی الصدور یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینه ها است و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت برادرم از درد شکم آزار دارد فرمود که بگو که عسل با آب گرم بخورد روز دیگر آمد و گفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سوره حمد بر او بخوان چون آن شخص رفت فرمود که برادر این منافق است باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین شکایت کرد از درد شکم فرمود که آب گرم بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف فرمود که دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو و انه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و در روایت دیگر وارد شده که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و معوذتین و توحید را بر جام بمشک و زعفران بنویسند اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و با آب باران بشویند و بخورند ناشتا یا در وقت خواب و در روایت دیگر منقولست که برای فالج و جمیع بادها نافع است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بگذار و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین راوی گفت که چنین کردم برطرف شد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که دست بر تهیگاه بمالد و سه مرتبه این دعا را بخواند بسم الله و بالله محمد رسول الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما فی خاصرتی و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکشد و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که از برای دفع الم سپرز این آیات را

بر زعفران بنویسند و با آب زمزم بشویند و بخورند قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از قراقر و صداهای شکم و گفت بمرتبه آزار میکند که با کسیکه سخن میگویم شرمنده میشوم حضرت فرمود که چون از نماز شب فارغ میشوی این دعا را بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او آمن ما لا عذر لی فیه و در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده و در روایت دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بآنحضرت از پیچش شکم فرمود که این آیات را بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بگوید او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس آب را بخورد و دست بر شکم بمالد و در روایت دیگر وارد شده که این آیات را بر روغن بخوانند و بر شکم بمالند بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر و فتحنا علیهم ابواب کل شیء باسم فلان ابن فلان او لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض الخ و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع در سفری بودند اسمعیل فرزند آنحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت آنحضرت فرمود که بر پشت بخوابد و این دعا را بر او خواندند بسم الله و بالله و صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن یا ریح بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه این آیه را بخوان و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و در حدیث دیگر منقولست که مفضل بخدمت حضرت صادق ع آمد شکایت کرد از تنگی نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میگردد و مینشینم فرمود که بول شتر بخور تا ساکن گردد و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با مثل آن سفوف کن و یکروز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یکمرتبه خوردم برطرف شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بزر البنج و خربق و فلفل سفید اجزاء را مساوی بگیر و فرفیون دو برابر هر یک از اجزاء بگیر و تمام اجزا را ساییده از حریر بیرون کن و با عسل کف گرفته اگر نشتر باشد خمیر کن و یک حبه با آب گرم هر شب بخور چنان کرد شفا یافت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یکجزو و فرفیون دو جزو و از هر یک از خربق سفید و سنبل و قاقله و زعفران و بزر البنج یکجزو و این اجزا را ساییده و از حریر بیرون کرده و مثل وزن همه اجزاء عسل کف گرفته را داخل کن و حبها بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب یک حب با آب زیانه گرم بخور و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا بآنحضرت عیسی میرسید دردهائیکه بفرزندان آدم میرسد فرمود که بلی در طفولیت بیماری بزرگان باو میرسید و در بزرگی بیماری خوردان باو میرسید و درد تهیگاه از دردهای بزرگانست در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل بیاور و روغن زیت را با هم بیامیز و از برای من بیاور چون میاورد کراهت داشت از خوردن آن حضرت مریم میگفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میگفت که بعلم پیغمبری آنرا طلب کردم و از بیم جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراهت دارم پس میگرفت و تناول میفرمود و در چند روایت وارد شده که خوردن ریزها که از سفره میریزد درد تهیگاه را برطرف میکند و در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بخورید امرود را که دل را جلا میدهد و دردهای اندرون را ساکن میکند و در روایت دیگر فرمود که بخورید انجدان را و میکه که درد تهیگاه را دفع میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت خلیل را از درد جگر بهم رسید دعا کرد حق تعالی باو وحی فرمود

که شیر انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمال چنان کردم از آزار بر طرف شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از تشنگی در درد سپرز فرمود که پاره نقره بده و توره بخر و از آب او و عن عربی بپز و سه روز بخور ابهر کرا از درد سپرز دارد
که اگر خدا خواهد شفا میابد و کلینی بسند معتبر روایت کرده که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که یکی از غلامان آنحضرت آزار
سپرز دارد فرمود که سه روز زیره با و بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید
سرکه را که از شراب ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد و از حضرت رسول ص منقولست که خرما ناشتا خوردن کرمهای
معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هفت دانه خرمای عجوه را در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را بکشد
و در حدیث چند معتبر از حضرت صادق ع منقولست برای دفع اسهال که فندقی از برنج بگیرند و بشویند و در سایه خشک
کنند و بر روی آتش بو دهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که برای
دفع اسهال برنج را در دیگ کن و آب بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ در زیر آتش بگذار تا سرخ شود و سه قلوه تازه را
بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن سیراب شود
پس چون برنج پخته شود آنرا و عن ابر و بشیر بریز و بخور و در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت
امام محمد باقر ع فرمود که گل ارمنی را بگیر و با آتش ملایمی بوده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که زرد قطونا و صمغ
عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را بر طرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام رضا ع شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود که کاسه ای بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان شود پوستش را بکن
و بخور و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه بخور با عسل در حدیث معتبر
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود که آب سرد بخور و جزاه کباب هیبت شیر بکند
از ابیوه نامیکویند **فصل کهم** در معالجه اوجاع مفاصل و نالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض در حدیث معتبر
منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی که بوده که سزاوار بود
و با بیستا بی در درد ران بهم رسید دست چپ بر فرج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله و بالله بلی من اسلم وجهه لله
وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک وفوضت امری الیک لا ملجأ ولا
منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد ادرار فرمود که آب گرم
در طشت بکن و در میان آن بنشین و دستت را بموضع که درد دارد بگذار و این آیه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت
امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره انا فتحنا بخوان تا و کان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبره وارد شده
که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا را بخوان یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل
ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی چنان کرد بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست
که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق و گفت این درد مرا از همه کارها عاجز کرده فرمود که این آیه را هفت مرتبه بخوان
واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام
حسین ع شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دستت را بموضع بگذار و بگو بسم الله وبالله والسلام علی رسول الله ص وما
قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد مثانه فرمود که این آیه را در وقت سه مرتبه و بعد از سیگلند یکمرتبه
بخوان الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر

و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی ع نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند آمده حضرت
در جواب نوشتند که آیات قرآن بسیار بر آن بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که ورمی یابد آخر حشر
لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره سه مرتبه بخواند و در هر مرتبه بر آن بدمد و آب بر آن موضع بیندازد و در روایت دیگر منقولست که
شخصی بحضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا را بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک وبرکاتک ودعوة نبیک
الطیب المبارک المکین عندک ص وبحقه وبحق ابنته فاطمة المبارکة وبحق وصیه امیر المؤمنین وبحق سبطیه شبابی اهل الجنة
الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان ساعت درد ساکن شد
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از عرق النسا فرمود که هر گاه اثرش ظاهر شود دستت را بموضع بگذار
و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله اعوذ بسم الله الکبیر واعوذ بسم الله العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار
آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از مرض نجات یافت و در روایت دیگر وارد شده که شخصی را لقوه عارض شده بود بخدمت
حضرت صادق ع آمد حضرت فرمود که بر و بر صفره رسول خدا ص دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله وبالله
اخرج اقسمت علیک من عین انس او عین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما
وخلق عیسی من روح القدس لما هدأت وطفئت کما طفئت نار ابراهیم اطفئ باذن الله دو مرتبه چنین
کرد عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند ابریشم زرد بدست بکند که از
و مفراض و بناید هفت گره بر آن بزند و بر هر گره سه مرتبه سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا را بخواند
بسم الله الابد الابد المحصی العدد القریب البعید الظاهر عن الولد العالی عن ان یولد المتخیل وعد العزیز بلا عدد القوی بلا
مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقة یا عالم السر والخفیة یا من السموات بغیر رجاء یا من الارض
مدحوة یا من الجبال بارادته مرجاة یا من یجابه صاحب العرق من کل افة وبلیة صل علی محمد خیر خلقک واشف اللهم
فلان بن فلان بشفائک وداوه بدوائک وعافه من بلائک انک قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین وصلی الله
علی محمد خیر خلقک النبی وآله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است
یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد وآله واردد علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که ورمی یا جراحتی بهم رسد کارد برا بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید بسم الله
ارقیک من الحد والحدید ومن اثر العود والحجر الملبود ومن العرق الفاتر ومن الورم الآجر ومن الطعام وعقره ومن الشراب
وبرده امضی الیک باذن الله الی اجل مسمی فی الانس والانعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کارد را در زمین فرو
برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول ص را آزار اماندکی یا درد سری عارض میشد دست میگشودند و سوره حمد و توحید
و معوذتین میخواندند و دست بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی ع که برای قولنج
و بادها و درد مفاصل سنبل بگیر و بردۀ اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر خشک بگیرند و آنقدر آب بر آن بریزند
که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند و صاف کنند و یک روز در میان و یکروز نه بخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بزرگ
خورده شود و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی با و عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته فرمود که
عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بکشند و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت امام موسی ع عرض کرد که
شخصی را باد لقوه بهم رسیده رو و چشمش را بر گردانیده فرمود که بیخ تا آنکه قرنفل بگیر و در شیشه کند و سر شیشه را محکم ببندد
و گل بر آن بمالد و در آفتاب بگذارد بقدر یکروز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد

با باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد بر انطرف بدن که ما و فتبا لد و بر ان حال خوابیده باشد تا ان قرص خشک شود چون
چنین کند المرض از او برطرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد از انکه بولش قطع نمیشود
وهیشه میاید قطره قطره فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت با بسرد بشو و یکنوبت باب کرم بشو و در سایه خشک کن پس با روغن
کل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای وبا مثانه هلیله و بلیله و املیه و فلفل و دار فلفل
و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان اجزا را مساوی گرفته بکوبند و بیزند و با روغن کاو تازه ممزوج کنند و دو
برابر تمام اجزاء عسل صاف کرده با شکر بیز داخل کنند و هر مرتبه بقدر فندقی بخورند و در چند روایت وارد شده که خوردن
بو طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر فرمود که برنج و خرمای نارس بواسیر را زایل میکند و در روایت دیگر منقولست که
حضرت امام رضا ع امیند و از برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و امله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از جو بیرون
کنند پس قدری از مقل ازرق گرفته در اب تره بخیسانند ۳ شب بر ایند و اهار اد در میان ان ریخته خمیر کنند و دست را بروغن
بنفشه چرب کرده از ان بقدر نخود حب کنند و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد بقدر یکمثقال بخورند و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال
و در ایام خوردن ان باید از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی نقی ع
شکایت کرد از کندی دهان فرمود که خرمای برنی بخور و دیگری شکایت کرد از بوسیر مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و ابی
بالای ان بخور چنان کرد فربه شد و رطوبت مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و ابی
بالای ان مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولستکه برای دفع زیادتی بلغم بگیر از
قند زرد و بی کند رو اویشم و زینان و شبادانه و اجزا را مساوی بگیر بکوب و همه را نرم بکوب و بیز و با عسل بکن و هر شب در
وقت خواب بقدر یکفندق بخور و از حضرت امام رضا ع منقولستکه بگیر از هلیله زرد یکمثقال و از خردل دو مثقال
و از عاقرقرحا یکمثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا برد ندانها مال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند و دندانها
را محکم میکند و از حضرت صادق ع منقولستکه ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا
و سودا را دفع میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمودکه بسیار ناشتا کردن بلغم را دفع میکند **فصل یازدهم** در بیان
قلیلی از تعویذها برای دفع سحر و سموم و گزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولستکه حضرت امیر المؤمنین فرمود که برای
دفع سحر این تعویذ را بر پوست اهو بنویسند و با خود نگاهدارند بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة
الا بالله قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک و
انقلبوا صاغرین و در روایت دیگر فرمود که اگر ساحری یا ظالمی ترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو بجانب خانه
او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما فاذهبا بایاتنا انتما
و من اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر منقولستکه جبرئیل خبر داد حضرت رسول ص را که لبید اعصم یهودی سحر برای انحضرت
کرده پس حضرت رسول ص حضرت امیر المؤمنین ع را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون اور و حضرت امیر المؤمنین ع
با انموضع رفتند و در انچاه داخل شدند و از تراب چیزی بدر اوردند و نزد حضرت رسول ص اوردند در انچاه زه کمانی بود که یازده
گره بر او زده بودند پس جبرئیل معوذتین را اورد از اسمان حضرت رسول ص فرمود یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان
پس حضرت هر ایه که میخواندند گرهی گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد همه گرهها گشوده شد و سحر برطرف شد پس
سحر برطرف شد پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم است و در احادیث معتبره وارد
شده که چشم بد راست است و فرمودند که بسیار باشد که چشم بد ادمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسیکه خوش اید او را
چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولستکه چون بترسد
که چشم او در کسی و یا چشم کسی در او تاثیر بکند ۳ مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و فرمود که هر گاه کسی
با هیئت نیکو خواهد که از خانه بیرون رود معوذتین بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که درد
از چشم رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره حمد و توحید و معوذتین بخواند و دست بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول
منقولستکه هر کو را شیاطین و جادوگران رسد این سحر را بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم
استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب
العالمین ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفا و طمعا ان
رحمت الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وسواس
شیطان اگر براو دست یافته بود فرمود که دست بر دل بگذار و ۳ مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم من علی بالایمان و ادد علی القران
و ارزقنی صیام شهر رمضان فامنن علی بالرحمة و الرضوان و الرافة و الغفران و تمام ما اولیتنی من النعم و الاحسان یا حنان یا رحمن
سبحانک و لیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان و اسئلک ان تجلی عن قلبی الاحزان پس صلوات بر محمد
و ال محمد بسیار بفرستد و در روایت دیگر منقولستکه شخصی بانحضرت شکایت کرد از انکه چون تنها میشوم مرا وحشتی و اندوهی عارض
میشود و چون بمیان مردم میایم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بگذار و بگو بسم الله ۳ مرتبه پس دست بمال بر دل و بگو اعوذ
بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله
من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه اینرا بخواند و در روایت دیگر وارد شده که شخصی بانحضرت شکایت
کرد از زیادتی دل و بسیاری کردن و وسوسه های سینه فرمود که دست بر سینه بکش و بگو بسم الله و بالله محمد رسول الله ص و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما احذر پس دست بر شکم بمال و ۳ مرتبه اینرا بخوان انشخص چنین کرد و انحالت
از او برطرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن کسیکه او را بسته باشند نقل کرده اگر بنویسند
و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا تا صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله تا اخر و من ایاته ان خلق
لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون ادخلوا علیهم الباب فاذا
دخلتموه فانکم غالبون ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری
و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی هرون و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ
فی الصور فجمعناهم جمعا کذلک حللت فلان بن فلان علی فلانة بنت فلانة لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم
حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث
معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون زنی یهودیه گوسفندی زهرالوده را اورد نزد حضرت رسول ص گوسفند
بزبان فصیح امد بامر الهی و گفت یا رسول الله مخور از من که زهرالوده اند جبرئیل نازل شد و گفت پروردگار سلامت میرساند
و میگوید که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو اسیبی نرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را بخوانند و از ان گوسفند
خوردند و ایشان تناول کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا اینست بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن و به عز کل مؤمن
و بنوره الذی اضاء به السموات و الارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید من شر السم و السحر
و اللمم بسم الله العلی الملک الفرد الذی لا اله الا هو و ننزل من القران ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا
و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسی که از شر جانوران در بیابان ترسد و گوسفندان خود را نهد بر دور خود
خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستاسد احفظنی و احفظ غنمی و فرمود که اگر کسی از عقرب بترسد
این ایات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولستکه حضرت

صادق ع بشخصی که چون شیر را ببینی در روی او آیة الکرسی بخوان و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله صلعم و عزیمة سلیمان
بن داود ع و عزیمة علی امیر المؤمنین و الائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا و لم تؤذنا فانا لا نؤذیک راوی گفت که بشیری
برخوردم و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت و دم در میان پای خود کشید و برگشت و در حدیث معتبر منقول است که شخصی
بخدمت امام موسی ع عرض کرد که من جانوران درنده را شکار میکنم و شبها در خرابها و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود که چون داخل
خرابه شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آئی پای چپ را پیش گذار و بسم الله بگو که آسیبی بتو نرسد و از حضرت
امام رضا ع منقول است که چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بگو و بگو الله اعز و اکبر و اجل من کل شیء و اعوذ بالله مما اخاف
و احذر و چون سگ بر تو حمله کند این آیه را بخوان یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات
و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا را بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله صلعم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل هامة تدب باللیل و
النهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق ع منقول است که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در ستاره سها که نزدیک
ستاره دوم بنات النعش است و سه مرتبه بگو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا من شر کل ذی شر راوی گفت تا
حال یک شب نخوابیدم که عقرب در آن شب مرا گزید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از مار و عقرب بترسد در اول شب این دعا را بخواند
بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الحیات کلها باذن الله تبارک و تعالی بافواهها و اذنابها و اسماعها
و ابصارها و قواها عنی و عمن احببت الی ضحوة النهار و در روایت دیگر فرمود که این دعا را بخواند بسم الله و بالله و توکلت علی
الله و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی حفظک و اجعلنی فی
امنک و در روایت معتبر از حضرت امام ... منقول است که اصحاب حضرت رسول صلعم در بعضی از جنگها با آنحضرت شکایت کردند از
کیک فرمود که در وقت خواب این دعا را بخوانید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا عزمت علیک بام الکتاب ان لا
تؤذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء و از حضرت صادق ع منقول است که هر که غضب بر او مستولی شود اگر ایستاده است
باید بنشیند تا ساکن گردد غضب او و اگر بر خویشی غضب کرده باشد باید بدن خود را به بدن او برساند تا ساکن شود و در حدیث
دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا را بخواند اللهم اذهب عنی غیظ قلبی و اغفر لی ذنبی و اجرنی من مضلات الفتن اسئلک رضاک
و اعوذ بک من سخطک و اسئلک جنتک و اعوذ بک من نارک و اسئلک الخیر کله و اعوذ بک من الشر کله اللهم ثبتنی علی
الهدی و الصواب و اجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال و لا مضل و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که چون چیزی را
شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو اللهم انی اسئلک یا مذکر الخیر و فاعله
و الآمر به ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره وارد شده که از برای ادای قرض
این دعا را بخواند اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک و شخصی بحضرت امام محمد تقی ع نوشت که قرض
بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار زیاد بکن و زبانت تر باد از خواندن انا انزلناه و در روایت دیگر فرمود که
دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه بخوان و از حضرت امام موسی ع منقول است برای دفع فقر و پریشانی بعد از نماز
صبح بگوید ده مرتبه سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است
که هرگاه فقر و پریشانی رو آورد بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بدرستی که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت و در آن
شفای هفتاد و دو درد هست که کمتر از آنها اندوه هست و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول و لا
قوة الا بالله بگوید هفتاد نوع از بلا از او دور کرده که سهلتر آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقول است که هر که
قرآن ... ماشاء الله ... بگوید ... بیابد ...

بسیار وارد شده که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقول است
که هرگاه که من این دعا را بخوانم پروا ندارم که اگر جن و انس جمع شوند که مرا ضرر رسانند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی
سبیل الله اللهم الیک اسلمت وجهی و الیک فوضت امری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی
و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر منقول است که حضرت
صادق ع روزی نزد منصور دوانقی رفتند و او در نهایت تشدد و غضب بود حضرت در وقت داخل شدن این دعا را خواندند
غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام و اکفنی برکنک الذی لا یرام و از
حضرت صادق ع منقول است که برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذی آیة الکرسی را مدور بنویسد و در میان آن بنویسد اللهم
السماء لک و الارض لک و ما بینهما لک فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان و نام غلام را بنویسد من جلد جمل حتی ترده علی
و تظفرنی به و این دعا را نیز بخواند و اگر غلام گریخته باشد در موضعی که در آنجا میخوابیده دفن کند و چیز سنگینی بر بالای آن بگذارد
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه مالی یا چیزی گم شود این دعا را بخواند اللهم انک اله من فی السماء و اله من فی الارض و عدل
فیهما و انت الهادی من الضلالة و راد الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقک و عطیتک اللهم لا تفتن بها مؤمنا و لا
تغن بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و علی اهل بیته و از حضرت امام رضا ع منقول است که برای گمشده بگوید
و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب
و لا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انک تهدی من الضلالة و تنجی من العمی و ترد الضالة صل علی محمد و آله و اغفر لی و رد ضالتی
و صل علی محمد و آله و سلم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که برای گمشده دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از
حمد سوره یس بخواند و بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة صل علی
محمد و آل محمد و احفظ علی ضالتی و ارددها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک و عطائک یا عباد الله فی الارض
و یا سیاح الله فی الارض ردوا الی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه و در روایتی منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند
که تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چون است فرمود باکی نیست اما زن چون حایض میشود باید که تعویذی که با خود
دارد در میان پوست باشد و فرمود که هر چیز از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کودکان و دردها بخوانید اما افسونها اگر معنی
معلوم نباشد مخوانید و فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است **فصل دوازدهم** در فوائد تربت شریف حضرت
امام حسین ع و خواص بعضی از ادویه مفرده در احادیث معتبره بسیار وارد شده که در خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای
هر دردی هست و آنست دوای بزرگ و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است که هر که را علتی حادث شود و به تربت آنحضرت
مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد و در حدیث دیگر فرمود که تربت آنحضرت شفا میبخشد از هر دردی و امان میدهد
از هر ترسی و در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را به تربت آنحضرت بردارید که امان میدهد از بلاها و در روایت دیگر منقول است
که حضرت امام رضا ع هیچ متاعی بجائی نمیفرستادند مگر آنکه از تربت آنحضرت قدری در میان آن میگذاردند که ببرکت آن محفوظ بماند
و در حدیث معتبر منقول است که ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین ع میگیرند
و منتفع میشوند و بعضی نفع نمییابند فرمود که والله هر که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع مییابد و در حدیث دیگر منقول است
شخصی با آنحضرت عرض کرد که ... رخصت داده که بخدمت کعبه معظمه بدهم که جامه کعبه از آن بدوزند حضرت فرمود که از آن
بده عسل و زعفران بخر و خاک قبر حضرت امام حسین ع را با آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز و بشیعیان ما بده که بیماران
خود را بآن مداوا کنند و در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای دردها است هرچند تا سه فرسخ دوره
از قبر بردارند و در روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا است و ابر داشتن و فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در

در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزیکه بر کنار آن اکرام میکنند در جاهای نامناسب گذاشتن و کم اعتقادی باین گل است که میخورد
اما کسیکه یقین داند که او شفا است هر وقتیکه معالجه کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نیست و فاسد میکنند و کم
میکنند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند و بهر چه گذر میکنند و از آن میبویند و شیاطین و کافران
جن رشک میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم میکنند و هر تربتیکه از حایر بیرون آورند
البته دیگر نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملئکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا میباشند که تا از حایر بیرون آورند
خود را بر آن بمالند و اگر تربت از این الم بماند هر بیماری که بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را برداری بر بند و پنهان
کن و نام خدا بسیار بر آن بخوان و من شنیده ام که بعضی تربت را برمیدارند و آن را سبک میشمارند حتی آنکه در میان توبره
چهارپایان یا در میان ظرف طعام میاندازند از چنین تربتی چون شفا یابد بدستیکه کسی چنین بی قید بیند با تربت شفا
بامور یکه موجب صلاح او است اعمال خود را فاسد میگرداند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی با آنحضرت عرض کرد که
مرا درد و مرضی بسیار است و هر دوائیکه خوردم نفع نکرد فرمود که چرا از تربت حضرت امام حسین ع را نمیخوری که در آن شفای
هر درد هست و امان از هر بیم هست و وقتی که برمیداری از تربت بگو اللّهم انّی اسئلک بحقّ هذه الطّینة و بحقّ الملک الّذی اخذها و بحقّ
النّبیّ الّذی قبضها و بحقّ الوصیّ الّذی حلّ فیها صلّ علی محمّد و اهل بیته و اجعل لی فیه شفاء من کلّ داء و امانا من کلّ خوف پس
که شفاء هر درد را دارد گمان کرد امانست از هر خوفی فرمود که هرگاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی در خانه بیرون میا
مگر آنکه خاک قبر آنحضرت با تو باشد و در آن وقت که خاک را با خود برمیداری بگو اللّهمّ هذه طینة قبر الحسین ولیّک و ابن
ولیّک اتّخذتها حرزا لما اخاف و ما لا اخاف و از ابوحمزه ثمالی منقول است که حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی تربت
را برداری سوره حمد بخوان با حمد و معوذتین و توحید و قدر و یس و آیة الکرسی و بگو اللّهمّ بحقّ محمّد عبدک و حبیبک
و نبیّک و رسولک و امینک و بحقّ امیر المؤمنین علیّ بن ابیطالب عبدک و اخی رسولک و بحقّ فاطمة بنت نبیّک و زوجة ولیّک
و بحقّ الحسن و الحسین و بحقّ الائمّة الرّاشدین و بحقّ هذه التّربة و بحقّ الملک الموکّل بها و بحقّ الوصیّ الّذی هو فیها و بحقّ الجسد
الّذی تضمّنت و بحقّ السّبط الّذی ضمّنت و بحقّ جمیع ملائکتک و انبیائک و رسلک صلّ علی محمّد و آله و اجعل هذا الطّین
شفاء لی و لمن یستشفی به من کلّ داء و سقم و مرض و امانا من کلّ خوف اللّهمّ بحقّ محمّد و اهل بیته اجعله علما نافعا و رزقا واسعا
و شفاء من کلّ داء و سقم و آفة و عاهة و جمیع الاوجاع کلّها انّک علی کلّ شیء قدیر پس بگو اللّهمّ ربّ هذه التّربة المبارکة المیمونة
و بحقّ الملک الّذی هبط بها و الوصیّ الّذی هو فیها صلّ علی محمّد و آل محمّد و سلّم و انفعنی بها انّک علی کلّ شیء قدیر و در روایت
دیگر فرمود که در وقتیکه تربت را بخوری اول ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنانستکه
گوشت و خون ما را خورده و در وقتیکه از قبر برمیداری بگو اللّهمّ انّی اسئلک بحقّ الملک الّذی قبضها ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد
و ان تجعله شفاء من کلّ داء و امانا من کلّ خوف و حفظا من کلّ سوء و پس تربت را بر چیزی ببند و سوره قدر بر آن بخوان
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا بخورد چنانستکه گوشت ما را خورده و چون بقصد شفا خورد بگوید
بسم اللّه و باللّه اللّهمّ ربّ هذه التّربة المبارکة الطّاهرة و ربّ النّور الّذی انزل فیه و ربّ الجسد الّذی سکن فیه و ربّ الملائکة
الموکّلین به اجعله شفاء من کلّ داء کذا و کذا و بجای کذا و کذا آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد و بکشد جرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید
اللّهمّ اجعله رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کلّ داء و سقم چون چنین کنی دفع میشود آنچه در خود مییابی از درد
و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن تربت بخوانید بسم اللّه و باللّه اللّهمّ اجعله رزقا واسعا
و علما نافعا و شفاء من کلّ داء انّک علی کلّ شیء قدیر اللّهمّ ربّ التّربة المبارکة و ربّ الوصیّ الّذی وارته صلّ علی محمّد
و آل محمّد و اجعل هذا الطّین شفاء من کلّ داء و امانا من کلّ خوف و از حضرت امام موسی ع منقولست که چون میت را

دفن کنند در زیر پهلویش مهره از خاک قبر حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید پنج چیز
با خود داشته باشد مسواک و شانه و جانماز و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق و از حضرت صادق ع منقولست که هر که
تسبیح خاک قبر آنحضرت را بگرداند بهر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود و اگر تسبیح را در دست نگاهدارد و چیزی
نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین را بقصد تبرک
بخورد چنانستکه گوشت حضرت امام حسین را خریده و فروخته باشد و بدانکه مشهور میان علما آنستکه بقدر نخودی
میتوان خورد و چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنستکه زیاده از عدس نخورند اما خواص ادویه از حضرت
صادق ع منقولست که هر که هفت کف دست اول بوزن دو درهم یا سه درهم بر روغن بخورد در آن مرض ایمن گردد از سرسام و
ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوهها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخصیب گفت که بدن من سفید شده بود چیزی نمیدیدم
حضرت امیر المؤمنین را در خواب دیدم که فرمود عناب بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم عناب را هشت سائیدم
و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که مدادا کنید دست را که اگر خیر و
مرکه اثر دو میکند آن ثلث و از حضرت صادق ع منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را باعتدال میآورد انار سوری
و خرما تازه بخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقولست که در سیاه دانه شفای همه دردها است غیر از مرگ و در بعضی
از روایات وارد شده که از حضرت رسول پرسیدند که چگونه استعمال کنیم فرمود که بیست و یک دانه او را در کهنه بکن و بگذار
در آب بخیسان و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یکقطره بچکان و در روز دوم نیز چنین کن و در
روز سیم در بینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره بچکان و در هر شب دانها تلاوه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق
منقولستکه شخصی بآنحضرت شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار میکشم فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من آن را
میخورم برای تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا آن را باعث شفا میکند و از حضرت رسول منقولستکه
بر هر برگ از برگهای درخت اسفند موکل است ملکی و با آنها هست تا آنکه بپوسد و در ریشه و شاخش غم و سحر را برطرف میکند
و در دانهاش شفای هفتاد دو درد است پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقولستکه خانه ای در آن اسفند باشد
شیطان تا هفت خانه از آن خانه دوری میکند و آن شفا است از هفتاد مرض که آسانتر آنها خوره است و در روایت دیگر منقولستکه
پیغمبری شکایت کرد بخدا از جبن امت خود وحی بآو شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود و فرمود
که کندر کرنده پیغمبران است و هیچ دودی زودتر از دود آن باسمان بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاها است
و از حضرت امام حسین ع منقولستکه اگر مردم بدانند که چه منافع دارد هلیله زرد هر آینه بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت
امام رضا ع منقولستکه بخورید انجیر را برای دفع قولنج و فرمود که گندها را برطرف میکند و استخوان را محکم میکند و موی
بدن میرویاند و دردها را میبرد و از حضرت رسول ع منقولستکه خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس
و علت سرد را برطرف نافع است و حضرت صادق ع فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و
نافعتر نیست و حضرت امام رضا ع فرمود که باد روج از ما است و فرمود که ترتیزک از بقول امیر است و حضرت صادق ع فرمود که کاهو
خون را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولستکه خوراک حضرت خضر و الیاس کرفس بود و سماروغ و از حضرت
رسول ع مرویستکه هر که کرفس بخورد و در شب بخوابد دهانش خوشبو باشد از دردها ایمن باشد و بو و ذات الجنب و در حدیث
دیگر منقولستکه آنحضرت زنبابا و سیاه دانه و اویشن را سفوف میکردند و از طعام میکردند و بعد از طعام تناول میفرمودند و گاه
با نمک سائیده مزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و فرمودند که چون با مدادان این را بخوریم از خوردن هیچ چیز پروا نمیکنیم

و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که حقتعالی برکت فرستاده در عسل دوای شفا از جمیع دردها
و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده و حضرت صادق فرمود که سرکه شراب بن دندانها را محکم میکند و کرمهای شکم را میکشد
و عقل را محکم میکند و فرمود که خوردن داشتن زانوها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند
و فرمود که هر که زنیان و کردکان با هم بخورد طبیعت را میسوزاند و بادها را دفع میکند و معده را گرم میکند و گردهها را گرم میکند
و فرمود که او لبه با نمک بادها را دفع میکند و سدهها را میگشاید و بلغم را میسوزاند و موجب تیزی بول میشود و دهن را
خوشبو میکند و معده را گرم میکند و لقوه را دفع میکند و قوت جماع را زیاد میکند و در چند حدیث وارد شده که
نمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند **باب دهم** در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان **فصل اول** در بیان
حقوق خویشان و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره بسیار وارد شده که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید
پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده در دنیا تو امروز او را از رحمت
خود قطع کن و در احادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشان باعث قبول اعمال است و مالها را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمرها را
دراز میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت رسول منقول است که در دو طرف صراط امانت و صله رحم
است پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده و با خویشان خود نیکی کرده از صراط آسان میگذرد و زود به بهشت میرود و کسیکه خلاف
این دو فعل بکند او را نفع نمیدهد و از صراط او را در آتش میافکند و حضرت صادق فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان
نیکو سلوک کردن خانهها را آبادان میکند و عمرها را زیاده میکند و از حضرت رسول منقول است که هیچ عملی ثوابش زودتر
از صله رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که ما چیزی نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه
گاه هست که شخصی سه سال از عمرش مانده و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که سی و سه سال از عمرش مانده
و بسبب قطع صله رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقول است که شخصی از آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند
آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی حق رحم و یکی حق اسلام
و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران
را بکنید اگر چه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر
بدی کنند مال ایشان بدست بدکاران میافتد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که سه چیز است که هر که مرتکب
آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را میبیند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و ثواب آن است که جماعتی بدکردارند و بسبب صله رحم
مالهاشان فراوان میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانهها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت
رسول منقول است که هر که بپای خود برود بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی با ایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید
باو کرامت فرماید و بعد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه
برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا با اخلاص کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که
داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و فرمود که هر که عیادت خویشان کند
حقتعالی او را در بهشت هزار درجه کرامت کند که از هر درجه تا درجه دیگر صد ساله راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا
و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین
از سایر چیزها که خدا آفریده در بهشت خلق کرده و در حدیث صحیح از آنحضرت منقول است که در شب معراج دیدم رحمی بعرش
آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند پرسیدم که از چند پشت تو را هم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را زیاد کند

و او را داخل بهشت کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و از آن نمیشنود عاق والدین و قطع کننده رحم و مرد پیر زنا
کار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی از او
صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن شده باشد کفاره نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در حدیث معتبر منقول است که
از حضرت امام علی نقی پرسیدند که بنده فرمان صاحبش را نمیبرد آیا حلال است زدن او فرمود اگر موافق طبع نباشد نگاه مدار و اگر نه
بفروش با رفق کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج یا شش تازیانه بیشتر
مزنید و از آن هم بر نوبه هموارتر بزنید و در حدیث معتبر دیگر منقول است که زراره از آنحضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که
در زدن او تعدی شود بی تقصیر بر او چیزی نیست اما اگر آنقدر تازیانه که نوکند میتوانی زد او را گفتم چه مقدار بزنم او را گفت یک
تا سه یا چهار یا پنج و از حضرت رسول منقول است که پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای ایشان
حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق منقول است که بنده که مؤمن باشد چون هفت
سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت نمودن او حلال نیست و علما حمل کردهاند این حدیث را بر آنکه سنت موکد است
که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چهار صفت است که در هر که باشد حقتعالی
او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلای غرفههای شرف کسیکه پناه دهد یتیم را و متوجه احوال او گردد و از برای او
بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با
ایشان مدارا نماید و احسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسیکه تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر
خدمتی که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد با او نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که ببندگان خود
بخورانید از آنچه خود میخورید و بایشان بپوشانید از آنچه خود میپوشید و در روایت دیگر منقول است که آنحضرت با اصحاب خود فرمود
که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسیکه تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع
کند و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که اگر ایشان ظلم بکنی ظلم بر تو میکنند زنان تو و خادمان
تو و در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان ... و در حدیث معتبر منقول است که روزی غلامی
از حضرت صادق ناپیدا بود و حضرت او را طلبیدند تا آنکه دیدند که در جائی خوابیده بر بالین او نشستند و او را باد میزدند
تا او بیدار شد پس فرمودند که تو را این نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در احادیث معتبر
از آنحضرت منقول است که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامیکه از آقای خود گریخته باشد تا آنکه برگردد و خود را
تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنمازی گروهی کند که با او راضی نباشند و زنیکه شوهر از او خشمناک باشد و بخواب رود و
معتبر از حضرت رسول منقول است که اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید و غلامیکه نیکو عبادت پروردگار خود کند
و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه عفت ورزد و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است
که هر که بنده آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کند و حضرت صادق فرمود که مستحب است که
در شب و روز عرفه بخدا تقرب بجویند بآزاد کردن و تصدق کردن **فصل دوم** در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و
قبیله از حضرت رسول منقول است که پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در باب همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث قرار خواهد داد و
فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایهاش بقدر
یک شبر زمین خیانت کند حقتعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوق گردن او گرداند و در گردن او اندازد تا چون روز قیامت حاضر شود
در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق منقول است که از خود آزار همسایه باز دارید حقتعالی
در قیامت از گناهان او در گذرد و از حضرت رسول منقول است که سه چیز است که بدترین بلاها است آیا دشمنی با صاحب حکمیکه

اگر احسانی با وی کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذراند و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش ترا خواهد اگر نیکی ببیند بپوشاند
و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنیکه اگر حاضر باشی ترا شاد نکند و اگر غائب باشی
دلت با او مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که آزار همسایه کند برای طمع در خانه او خدا خانه او را بهمسایه رساند
و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی نیکی و احسان
کردن بخویشان است که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه شب سیر بخوابد و همسایه
مسلمانش گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند و در حدیث
دیگر فرمود که از جمله حقوق مال الحق ماعون است که حق تعالی وعید جهنم فرموده برای کسیکه منع آن نماید و آن قرضیست که به
همسایه دهند و اینکه با ایشان بکنند یا ظرف و بریا خانه که با ایشان عاریه دهند ابو بصیر عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی
با ایشان عاریه بدهیم میشکنند و ضایع میکنند در این صورت بر ما گناهی هست اگر با ایشان ندهیم فرمود که هرگاه چنین
باشد گناهی بر شما نیست اگر با ایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان
و از حضرت رسول منقولست که هر که ماعون را منع نماید از همسایگان حق تعالی منع کند او را خیر و احسان خود را در روز
قیامت و او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود واگذارد وای بر احوال او و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که منع نکنید قرض
دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاقست و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که زنهار متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و ایضاً از خرجها که بر قبیله واقع میشود
بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد
قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین در بیماری بعیادت صعصعة بن صوحان که از
بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف بردند پس فرمود که باید که عیادت من ترا باعث فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری
ببینی خود را از آن امر کنار مگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و با ایشان محتاجست و اگر یاری ایشان نکنی
یکباری از ایشان منع کرده و بارها بسیار ایشان را از خود رد کرده پس اگر ایشان را در حال خود ببینی یاری ایشان بکن
برای آن امر و اگر در بلائی باشند ایشان را وامگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه
یار و اهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست
که اسیر چند را نزد حضرت رسول آوردند که از آن پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آن حال حضرت
جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردن بزنی بمردم طعام میخورانید و مهماندار میکرد و خرجهائیکه
در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل خود را بدوش خود برمیداشت پس حضرت بآن اسیر فرمودند که حق تعالی
چنین وحی فرستاده و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد
فرمود که بلی آن اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و پیغمبری تو بحق آن خدائیکه ترا براستی فرستاده که هرگز از مال
خود کسی را رد نکرده‌ام و در احادیث معتبره وارد شده که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو
انگشت با هم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میانه فرمودند و در حدیث دیگر فرمود که هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند
و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را بر او واجب گرداند چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را واجب کرده
و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیمی بکشد از روی
ترحم حق تعالی بعدد هر موئی که دستش بر آن میکشد حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر منقولست که بعدد موی

حق تعالی نوری کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد
و خواهد دلش نرم شود یتیم را نزد خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست
بر سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس
پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه بگریه درآورده این بنده مرا که پدر و مادرش را گرفته‌ام بعزت و جلال خودم سوگند
میخورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق منقولست
که حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب قرار داده یکی عقاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او
با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها
محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و ایشان جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حق تعالی میفرماید که
یعنی جماعتیکه مال یتیم را بظلم میخورند میخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی داخل آتش جهنم گردند و بدانکه ولی یتیم که تصرف
در مال او میتواند نمود پدر و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام
و کسی که آنحضرت تعیین کرده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنستکه مجتهد جامع الشرایط میکند یا
کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح اگر متکفل احوال ایشان و ضبط
اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن باشد عمل کنند و اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم
مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد و بهتر آنستکه عمل کنند که زیاده از اجرت
عمل برندارند و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که رعایت در صرفه ایشان بکنند و اگر نفقه در مال اندک آنها نشر باشد
که تنفر کند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال
ایشان بردارند میتوانند برداشت و اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم میتواند داد و اگر قدر خرج طفل
حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند تا همه چیزی بخورند باکی نیست **فصل نهم** در حقوق صدقاء و اخوة در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیر المؤمنین در وقت فوت وصیت فرمودند بحضرت امام حسن که برادری کن با برادران از برای خدا
و دوست دار صالحان را برای صلاحشان و از حضرت امام رضا منقولست هر که برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت
یافته باشد و از حضرت رسول منقولست که کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته
باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت امام محمد باقر عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سبب که
اهل و یاران من آن را از روی من مشاهده میکنند فرمود که حق تعالی طینت مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در
ایشان جاری کرده پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی میرسد مؤمنان
دیگر برای اندوه او محزون میشوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست
و نظر کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادتست و نظر کردن بروی برادری
که دوستش داری او را برای خدا عبادتست و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانیکه محل اعتماد
باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خنده و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بالند و اهلند و مالند
پس چون برادر چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش
دشمنی کن و راز شر او بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران کمترند از کوگرد احمر که
اکسیر است و اما دویم پس لذت صحبت ایشان را میابی از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از ایشان مدار و در احادیث
معتبره وارد شده که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده و در این نشاه چون یکدیگر را دیدند

بنا میآورند و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر او است و او را متهم و با او خیانت نمیکند
و او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال
صداقت نسبت مده و کسیکه هیچیک از آنها در او نباشد هیچ از صداقت را با او نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهان او با تو یکی باشد
دوم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود شمرد سیم آنکه در بهمرسیدن مالی یا حکومتی سلوک او با تو تغییر
نکند چهارم آنکه آنچه تواند از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وا نگذارد و ترک یاری
تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه بر تو غضب کند و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو
نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادری و دوستی خود مکن که رازهای خود
با او بسیار بگوئی که در وقتی که او از تو برگردد چاره نتوان کرد و از حضرت امام رضا ع منقولستکه مجالست خویشان و بدیدن
و علم و اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از بیگانه و از حضرت صادق ع منقولستکه چون دوستی ترا اشتر باشی
و حکومتی بهمرساند و ده یک آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست نیست از برای تو و از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقولستکه دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را بر مده با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و از حضرت صادق ع
منقولستکه مطلع مگردان دوستان را بر احوال خود مگر بر چیزی که اگر دشمن تو بداند ضرری بتو نرسد زیرا که گاه هست که
دوست دیگر روزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی ع منقولستکه بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست
و حضرت لقمان پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و داخل مشو
که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق ع منقولستکه پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی برای او گوارا نیست صحت
بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر که آینده دهنده از دل تو و دور کننده از نفس
و مصاحبت کن او را براه خیر دلالت کرد و او نباشد شیطان بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر
خود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع
محبت شده و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد با او برد
و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون ناسزائی از برادر تو
اظهار او بهترین حمل محمل نیک کن تا آنکه بجائی برسد که دیگر محمل نیک نیابد و زنهار که گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شود
تا محمل نیک برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت ذخیره اند برای دفع بلا و در وقت بلا سپر اند
برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز
از زنان بد و از نیکان در حذر باش و از حضرت امام رضا ع منقولستکه اگر خواهی که تمام شود بر تو نعمت و کامل شود
برای تو مردی و مروت و با صلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشان را
امین گردانی خیانت میکنند و اگر گویند سخنی با تو دروغ میگویند و اگر بلائی بتو رسد یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت
کن هر چند که کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود
از کرم او منتفع میشوی و بگریز بغایت از احمقی که بخیل باشد **فصل چهاردهم** در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن
معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق ع پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود
که هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و اطاعت خدا بیرون میرود پرسید که آنها چیست
فرمود که میترسم بکار و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی آسانترین آن حقوق آنستکه آنچه از برای خود دوست داری از برای او دوست

داری و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دوم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی و آنچه فرماید ببری
سیم آنکه یاری کنی او را بجان و مال و زبان و دست و پا چهارم آنکه دیده او و راهنمای او و آینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه
و تو سیراب نباشی و او تشنه و تو پوشیده نباشی و او عریان ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم
خود را بفرستی و جامه اش را بشوید و طعامش را بپزد و رختخوابش را بیندازد هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا
بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیشی کنی در
برآوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر
فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست و مؤمن برادر مؤمن خود از پدر است که کفاره ندارد و هر که خلف وعده
بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا کرده و متعرض غضب الهی شده و در حدیث حسن از حضرت رسول منقولستکه مؤمن را بر
مؤمن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت
او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او را
نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود
میخواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه از تو سؤال کند با او عطا کن و نیکی
از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یار او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غائب شود حرمت او را در غیابش نگاهدار و چون
بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستی که او از تو است و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب برآید از او جدا مشو تا کینه را
از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی با او برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش و با او مهربانی زیاده کن و از حضرت
امیرالمؤمنین ع منقولستکه مسلمانرا بر برادر مسلمان شش حق است هرگاه که با او برسد او را سلام کند و هرگاه که بیمار شود
بعیادت او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را ضیافت طلبد قبول کند و از برای او
دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسندهای معتبر از حضرت
رسول منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسیکه بشنود که کسی فریاد میکند
که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسیست که نفعش بمردم بیشتر برسد
و فرمود که هر که از کرب و همی از مسلمانان ضرر را بیابی دفع کند بهشت او را واجب شود و از حضرت صادق ع منقولستکه حق مؤمن
بر مؤمن آنستکه او را بدل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بغیبت او رود باحوال اهل او بپردازد و اگر کسی او را
ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غائب باشد بهره او را بردارد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او
ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و بر روی او اف نگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف میشود
و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری
کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث
فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای
عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی را خالص گرداند از شوائب بآنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین
باشد و اگر تواند سعی کند که اندوه او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولستکه
شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بنیکو حالی گذاشتم ایشانرا فرمود که
توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران ایشان میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران میروند
گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند مختصر که در نزد ما اینها بیش نیست فرمود

بنابراین باو رند و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که مؤمن برادر مؤمن است و دیده او است و راهنمای او است و با او خیانت نمیکند و او را ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف نمیکند و با او دروغ نمیگوید و غیبت او نمیکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسیکه هیچیک از انها در او نباشد هیچ از صداقت با او نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهان با تو یکی باشد دویم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود سیم آنکه در هیچ مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانا باشد از تو منع نکند پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وانگذارد و ترک یاری ترا نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو غضب کند و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار ببرادری و دوستی خود مکن که رازهای خود را باو بسیاری که در وقتی که او از تو بگردد چاره نتوان کرد و از حضرت امام رضا ع منقولستکه محبت بسیار خوشیان بدید و علم و اهلش را بایکدیگر بیشتر جمع میکند و و ربط میدهد از پدر و او از حضرت صادق ع منقولستکه چون دوستی را مشتری باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک از آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد با تو بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود را برمده با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و از حضرت صادق ع منقولستکه مطلع مگردان دوستان را بر خود مگر از چیزی که اگر دشمن تو بداند ضرری بتو نرسد زیرا که گاه هست که دوست یکروزی دشمن میشود و از حضرت امام موسی ع منقولستکه بهترین جایش بنا از خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام بیکاران باشی و راغب مشو که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق ع منقولستکه پنج چیزاست که در هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود که هر که پند دهنده از دل ترو زجر کننده از نفس و مصاحبی که او را براه خیر دلالت کند نداشته باشد شیطان بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر خود مکن که دوستی آنحالت بنابر یکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر جایش بگذارد خود را متعرض قطع محبت شده و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد با او برد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود و چون با کسی برادری کنی اظهار او بینی حمل بر محل نیک کن تا آنکه بجهت دیگر محل نیکی بیابی و نیز باید که گمان بد مبر بسخنی که از برادرت صادر شود تا محل نیک برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت ذخیره اند برای دفع بلا و در وقت بلا سپرند برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران مؤمن را تقلید بپرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان در حذر باش و از حضرت امام رضا ع منقولستکه اگر خواهی که تمام شود بر تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشانرا امین کردانی خیانت میکنند و اگر گویند سخنی با تو دروغ میگویند و اگر بلائی بتو رسد ایشان یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت کن هرچند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هرچند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و بگریز بطاقت که بگریزی از احمقی که بخیل باشد

فصل چهارم در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرة با خلق

بسند معتبر منقولستکه معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق ع پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود که هفت حق است که هر یک از انها واجب است او را اگر یکی از انها را ترک کند از دوستی و اطاعت خدا بیرون میرود پرسید که انها چیست فرمود که کمتر سهل ترین آنها این است که از برای او دوست بداری و دوست بداری از برای خود در بعضی از برای او هر چیزی که اگر یکی از انها ترک شود [illegible]

فرمود که باید رغبت بهر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص کرداند از شوائب باینکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که اندوه او را زایل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را برطرف کند و در حدیث دیگر منقولستکه شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بر نیکوحالی گذاشتم ایشانرا فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران ایشان میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران میروند گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرمائی که در میان ما اینها کم است فرمود

داری و اینرا از برای خود نخواهی از برای او نخواهی دویم آنکه پرهیز از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی و امر او را اطاعت نمائی
سیم آنکه یاری کنی بجان و مال و زبان و دست و پا چهارم آنکه دیده و راهنما و آئینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه
و تو سیراب نباشی و او تشنه و تو پوشیده نباشی و او عریان ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد لازمست که خادم
خود را بفرستی و جامه اش را بشوید و طعامش را بسازد و رختخوابش را بیندازد هفتم آنکه اگر تو را قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا
بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش کرده
برآوری و نگذاری که از تو سؤال کند چون کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر
فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن برادر مؤمن خود نیست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن
بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا کرده و متعرض غضب الهی شده و در حدیث حسن از حضرت رسول منقولست که مؤمن را بر
مؤمن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت
او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او
نگوید و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود
میخواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه از تو سؤال کند با و عطا کن و نیکی
از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غائب شود حرمت او را غایبانه نگاه دار و چون
بیاید بدیدنش برو و او را گرامی بدار بدرستی که او از تو است و تو از او و اگر با تو در مقام عتاب بوده باشد از او جدا مشو تا کینه را
از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی با و برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را ببیند یاوری او باش و با او مهربانی زیاده کن و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است هرگاه که با او برسد او را سلام کند و هرگاه که بیمار شود
بعیادت او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را بضیافت طلبد قبول کند و از برای او
دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسندهای معتبر از حضرت
رسول منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی که بشنود که کسی فریاد میکند
که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعش بمردم بیشتر برسد
و فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی دفع کند بهشت از برای او واجب شود و از حضرت صادق منقولست که حق مؤمن
بر مؤمن آنست که او را از دل دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بغیبت او روند با جواب اهل او بپردازد و اگر کسی او را
ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غائب باشد بهره او را بردارد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او
ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و بروی او را دروغ نگوید و اگر او بگوید و دستی از میان ایشان برطرف میشود
و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری
کافر است یعنی صاحب کبیره و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث
فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای
عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی را خالص کرداند از شوائب یا آنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین
باشد و اگر تواند سعی کند که اندوه او را زایل کرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که
شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی گفت بنیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که
توانگران ایشان چگونه با احوال فقیران ایشان میرسند گفت کم فرمود که توانگران چه قدر با یک فقیران میروند
گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرمائی که در زمان ما اینها بسیار کم شده فرمود

بیانهما ورند و در احادیث معتبره …
و او را ظلم میکند و او را فریب میدهد و با او …
حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که …
صداقت نسبت مده و کسیکه هیچیک از اینها در او نباشد …
دوم آنکه زینت تو را زینت خود داند و عیب تو …
ندهد چهارم آنکه اگر توانا آید بان رسد از تو …
تو را نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادر …
نگوید و را به دوستی و یاری خود بگیرد و در حدیث دیگر …
با او بسیاری که در وقتی که او از تو بر کرد و چاره …
در علم و اهلش را بایکدیگر بیشتر جمع میکند و در بطء …
و حکومتی بهم رساند و ده یک از آنچه بیشتر با تو دوست …
منقولست که دوستی با دوستان خود هموار بکن و خود …
منقولست که مطلع مکردان دوستان را بر خود مکر …
دوست بکر و زیرا که دشمن میشود و از حضرت امام موسی …
و حضرت لقمان پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن …
که فرزند بدان باشی و از حضرت صادق منقولست …
بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق …
و مصاحبت کرا و را بره خیر دارد و رد بنا شد شیطان بر کردنش …
خود مکن که دوستی احوالست بتاریکی مبدل میشود و …
محبت شد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که …
و هر که را از خود را نهایان ندارد اختیار با خودش بار هم …
اعتماد او بدستی حمل بجمیل نیک کن تا آنکه بجائی برسد که دیگر محل …
تا محل نیک برای آن یابی و بسیار مکن از برای آن نیک که …
برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا بترسند و برادر …
از زبان بد و از نیکان در حفظ باش و از حضرت امام رضا …
برای توانگری و مروت و با صلاح آید برای تمام و معیشت …
امین کردانی خیانت میکنند و اگر گویند سخنی با تو دروغ میگویند و … و با عاقل مصاحبت
کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود
از کرم او منتفع میشوی و بگریز از مصاحبت احمقی که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن
معاشرت با خلق بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود
که هفت حق است که هر یک از آنها واجب است و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و اطاعت خدا بیرون میرود پرسید که آنها چیست
فرمود که کمترین آنها و بعمل آوردن آسانترین آنها آنکه از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد …

که پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که برادران نیکوکاران باشید از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید و بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید و حدیثهای ما را یاد کنید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند و از حضرت صادق منقولست که واجب است بر مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به خیرخواهی خلایق که هیچ عملی نزد خدا از این بهتر نیست **فضیلت پنجم** در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد کردانیدن ایشان در حدیث صحیح از حضرت رسول منقولست که هر که مؤمنی را شاد کرداند مرا شاد کردانیده است و هر که مرا شاد کرداند خدا را شاد کردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست نمیدارد از شاد کردانیدن مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی خطاب فرمود بحضرت موسی بدرستیکه مرا بندگانند که هستند که بهشت را برای ایشان مباح میکنم و ایشانرا حاکم میکردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسیکه سروری بر مؤمنی داخل کند پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاهی جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود و او گریخت و به شهر کفار رفت و پناه بکافری برد و آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حقتعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جا میبود هر آینه ترا در بهشت در میآوردم و لیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر بمیرد پس خطاب نمود با آتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند و ببینند حسن از حضرت صادق منقولست که حقتعالی وحی نمود بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه بنزد من میآورد و بهشت را برای او مباح میکردانم حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است فرمود که بر بندهٔ مؤمن خوشحالی داخل کرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد داود گفت که پروردگارا سزاوار است کسی که ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه مؤمنی را شاد کردانیده او را شاد کردانیده بلکه خدا را شاد کردانیده است بلکه حضرت رسول را شاد کردانیده است و در احادیث معتبره از ائمه منقولست که چون مؤمن از قبر بیرون میآید با او شخصی بیرون میآید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی دهد پس با او میباشد و بهر هولی که میگذرند میگوید که این از تو نیست و بهر نیکی که میگذرند میگوید که این از تست و بوستها و را چنین بشارت میدهند تا آنکه بمقام حساب با او میرسند و چون امر کنند که او را به بهشت برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا به بهشت برند مؤمن میگوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا خبر بمن رسانیدی گوید که منم آن شادیکه بدل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهنده تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد کرداند حقتعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود برآورد حقتعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگر آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل کند اگر ناصبی نباشند و در حدیث دیگر فرمود که برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب زین کرده در راه خدا بجنگ فرستادن و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم خرج کند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که بیک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشانرا سیر کند و بپوشاند و روی ایشانرا از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که هفت شوط طواف دور خانهٔ کعبه بکند حقتعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه

محو کند و شش هزار درجه برای او بلند نماید و شش هزار حاجت او را برآورد و برآوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد حقتعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی از برای برآوردن حاجت برادر مؤمن راه رود حقتعالی دو ملک را موکل او کرداند از جانب راست و چپش که از برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش را برآورده شود و در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر منقولست که هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده است اگر قبول کرد پس پیوند کرده است با ولایت ما و ولایت ما پیوسته است بولایت حقتعالی و اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را برآورد حقتعالی بر او مسلط کرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی نزد او بیاورد و او قادر بر برآوردن حاجتش باشد و دلش غمگین شود بسبب آن خدا بهمین بهشت را بر او واجب کرداند و از حضرت صادق منقولست که مؤمنی که در برآوردن حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا منقولست که خدا را بندگانی هستند که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حقتعالی روز قیامت دل او را شاد کند و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که راه رود برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستند که او را سایه کنند و بهر قدمی حسنه برای او بنویسند و گناهان او را محو کنند و درجات او بلند کنند و چون از کار او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامهٔ او بنویسند و حضرت صادق فرمود که چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوست ترمیدارم از آنکه هزار بنده آزاد کنم و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حقتعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب آن خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر که را با او نیکی کرده باشد و در قیامت با وخطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا با تو نیکی کرده او را از جهنم بدر آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهلبیت رسول باشد و فرمود که حقتعالی فرموده است که خلایق عیال منند پس محبوبترین ایشان کسی است که با ایشان مهربانتر باشد و سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هر که بفریاد برادر مؤمن غمگین مضطر خود در هنگام شدت و سختی برسد و غم او را برطرف کند و حاجت او را برآورد حقتعالی واجب کرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی از آنها در دنیا باو رسد که کارهای دنیای او بآن منتظم شود و هفتاد و یک رحمت دیگر برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی غمهای آخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حقتعالی او را از میوه‌های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را آب دهد حقتعالی از شراب سربمهر بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد و هر که عیب مؤمنی را بپوشاند حقتعالی هفتاد عیب از او بپوشاند در دنیا و آخرت و تا مؤمن در یاری برادر مؤمنست خدا یاور اوست و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حقتعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد و هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی غمهای آخرت او را بردارد و هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتی که قدمها بلغزد و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود چنان باشد که حضرت رسول را شاد کرده باشد و هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حقتعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که او را

اطعام کند حقتعالی او را از میوهای بهشت سیر کند و هر که بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هر که جامه باو بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد تا هنگامی که از آن جامه بر آن مؤمن تاری باقی باشد و هر که خادمی باو بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد و هر که او را از پیاده بودن سوار کند حقتعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقهای بهشت سوار کند که در قیامت با ملئکه مباهات کند و هر که بعد از مردن کفن بپوشاند به مؤمنی چنان باشد که او را از حمام زاده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن و هر که زنی بمؤمنی بدهد که با او انس گیرد حقتعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورة محبوب ترین اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادة مؤمنی بکند ملئکه او را فرو گیرند و گویند خوشا حال تو گوارا باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که حقتعالی در قیامت سایه مقرر فرموده که در زیر آن سایه نباشد مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کد خدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حقتعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند مالک او را برد بجهنم خطاب کند مؤمن بمالک که بگذار این مرد که در دنیا با من نیکی میکرده ام و حاجت تو را بر من آورده ام مؤمن بمالک گوید که دست از او بردار حقتعالی گوید که چون بنده مؤمن شفاعت کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که بگردان مسلمانانرا نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشانرا بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشانرا بمنزله فرزند خود بدان و آنها که هم سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها میخواهی که ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشانرا فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و شک در گناه او دارم پس چرا یقین خود را برای شک واگذارم و اگر ببینی مردم تو را تعظیم و تکریم میکنند بگو از نیکی ایشانست که بمحاسن اخلاق عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری میکنند و تو را حرمت ندارند بگو این گناهیست که من کرده ام چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد و سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرامیتر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند هر که با ایشان در مال مزاحمت نرساند عزیز است نزد ایشان و هر که مزاحمت نرساند و از مال خود هم پاره بایشان برساند عزیزتر و گرامیتر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی بیکی از اصحاب خود فرمودند که آنچه نمیخواهی با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست بزند جانب چپ را پیش او بدار و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر مسلمانیکه مسلمان دیگر نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر او و بعمل آوردن آن حاجت و برنیاورد حقتعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من تو را قادر کرده بودم بر برآوردن آن و برنیاوردی برای آنکه ثواب آنرا نخواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر بسوی تو نکنم خواه تو را بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد که او را از نزد خود یا از نزد دیگران باو برساند حقتعالی او را با روی سیاه و دیده کبود و دستها در گردن غل کرده باز دارد پس بگوید که اینست خائنی که با خدا و رسول خیانت کرده پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی منقولست که در قیامت سرکرده سایه عرش الهی باشند در روزی که

سایه بغیر از آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زنی بدهد و کسیکه خادمی باو بدهد و کسی که راز او را پنهان دارد

فضیل ششم در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان

در احادیث معتبره وارد شده از حضرت باقر و صادق که هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حقتعالی هفتاد هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد تو را بهشت و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حقتعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملک رسید بدر یکه بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که با صاحب این خانه چه کار داری گفت برادر مسلمان منست برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و تو را سلام میرساند و میگوید بهشت را بر تو واجب گردانیدم و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانستکه بزیارت من آمده و ثواب او بر من بهشتست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانه حقتعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و زیارت من آمده و مهمانداری تو بر منست و بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولستکه مؤمنی که بیرون میاید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی را باو موکل میگرداند که یکبال او را بر زمین میگذارد و یکبال دیگر را بر سرش سایه میافکند پس چون داخل خانه مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازمست بر من که تو را تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم و اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا بخانه خود برگردد پس حقتعالی او را ندا کند که ای بنده حق مرا بزرگ داشتی لازمست بر من که تو را گرامی دارم بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم و تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق منقولستکه دیدن یکبار برادر مؤمن تو از برای خدا بهتر است از ده بنده مؤمن آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی را آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد کرداند و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که آنحضرت بداود بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کنند احادیث ما را که سیم ایشان ملکی است که از برای ایشان استغفار میکند و هر گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما بکنند و بسبب همنشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر منقولستکه بدیدن یکدیگر بروید در خانهای خود که باین سبب زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول منقولستکه خوشا حال کسیکه دوستی کند با دیگری برای خدا بدرستیکه حقتعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصرست و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را از برای کسانیکه دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر بروند از برای خدا و از حضرت صادق منقولستکه هر که قادر نباشد بر احسان بکند بصلحای شیعیان ما احسان بکند تا ثواب احسان کردن بما در نامه عملش نوشته گردد و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صلحای شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه هر که عیادة کند برادر مسلمان بیمار خود را هفتاد هزار ملک بر او صلوات میفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود هر که بیماری را عیادة کند هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانه خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که مؤمنی را عیادة کند در رحمت الهی فرو رود و چون نزد او بنشیند رحمت او را احاطه کند پس چون برگردد حقتعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گرداند و از برای او طلب آمرزش کنند و بر او رحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد

بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و با و عطا فرماید و او بیرد در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد و از حضرت صادق ع
منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا تعالی با و موکل کرداند ملکی را که در قبر او را عیادت کند
و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حقتعالی موکل سازد با و هفتاد
هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند و در آنجا تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی کویند تا روز قیامت و نصف ثواب
ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار است که کسی که بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت
او بیایند که ایشان ثواب ببرند و لهذا ثواب بیابد بخبر کردن ایشان اکر چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده کناه از او محو
شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی بیمار شود مردم را
رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچ کس نیست مکر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق ع منقولست
کسی که بعیادت برادر مؤمن برود و از بیمار برای خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت
صادق ع منقولست که در درد چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز
پس چون بیماری بسیار بطول کشد او را با عیالش میباید کذاشت و عیادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که از تمام
عیادت آنستکه دست بر ذراع بیمار بکذارد و زود بر خیزد که عیادت احمقان دشوار تر است بر بیمار از درد
او و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولستکه از عیادت کنندکان کسی ثوابش بیشتر است که زود بر خیزد مکر آنکه بیمار دوست
او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند **فصل ششم** در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر حاجتهای
ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق ع منقولستکه هر که مؤمنی را سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافری را
سیر کند بر خدا لازم است که شکم او را از زقوم جهنم پر کند و در حدیث دیگر فرمود که سه نفر از مسلمانان را سیر کند حقتعالی او را
از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و جنة طوبی و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را طعام دهد تا آنکه سیر
شود هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مکر پروردکار عالمیان پس فرمود
از جمله چیزهائیکه آمرزش را واجب میکرداند طعام دادن مسلمان کرسنه است و از حضرت رسول ص منقولستکه هر که شربتی آب
بمسلمانی بدهد در جائیکه آب بهم رسد حقتعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه با و عطا فرماید و اکر او را آب دهد در جائیکه آب نیابد
باشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولستکه هر که طعام دهد برادر مؤمن
خود را از برای خدا چنانستکه صد هزار کس از دیکران طعام داده باشد و در حدیث حسن دیکر فرمود بصراف که چه چیز مانع
میشود تو را هر روز یک بنده آزاد کنی کفت طاقت ندارم فرمود که هر روز یک مسلمانرا طعام بده که این ثواب از برای تو
باشد پرسید که مالدار یا پریشان فرمود مالدار هم کاه هست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیکر فرمود یک لقمه که برادر مسلمان
نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن و در حدیث دیکر فرمود که هر که مؤمن مالداری را طعام بدهد برابر است
با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن نجات دهد و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان
اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیکر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه
تشنه را سیراب کرداند یا کرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند و از حضرت رسول ص منقولست
که بهترین اعمال نزد حقتعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان کرسنه یا قرض مسلمانرا ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود
که خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر میرود از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست
که هر که جامه زیادی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش بآن محتاج است و باو ندهد حقتعالی او را سرنکون در آتش جهنم اندازد
و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن کرسنه باشد حقتعالی بملائکه فرماید که شما را کواه میکیرم بر این بنده که من او را امر

کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیکران کرد بلا ببیند که او را بعمل خود کذاشتم و هر کز او را نیامرزم و از حضرت رسول ص منقولست
که ایمان نیاورده است بمن کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش کرسنه باشد و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که خانه داشته
باشد و مؤمنی محتاج شود که در آنخانه ساکن شود و او راضی نشود حقتعالی بملائکه فرماید که بنده من بخل ورزید به بنده
من که ساکن شدن در خانه او در دنیا بعزت خودم سوکند میخورم که هر کز او را در بهشت ساکن نکردانم و از حضرت رسول ص
منقولستکه هر که دور کند از راه مسلمانان چیزیرا که باعث آزار ایشان باشد حقتعالی ثواب خواندن چهارصد آیه برای او بنویسد
که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسند و در روایت دیکر فرمود که بنده داخل بهشت شد بسبب خاری که از سر راه مسلمانان برداشت
و از حضرت صادق ع منقولستکه نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بکوئی و فرمود که هدیه بیکدیکر
بفرستید که هدیه کینها را از سینها میبرد و فرمود که دائم کردانید هدیه را پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود که هدیه سه
قسم است هدیه که در مقابلش توقع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی عوض در نظر
نداشته باشی **فصل هشتم** در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و احباب و معاشرت ایشان در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقراء مؤمنان چهل سال پیش از توانکران ایشان در بهشت متنعم میشوند پس فرمود که
برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بکذرند کشتی خالیرا زود رها میکنند و نکاه میدارند
کشتی پر از بار را از برای حساب نکاه میدارند و در حدیث دیکر فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنکی روزیش بیشتر میشود
و فرمود که اکر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند هر آینه ایشانرا بحال تنکتر از آنچه دارند میانداخت
و از حضرت رسول ص منقولستکه فقر ... در روز پیشی ... از نور خلقش پس هر که از ایشان ... دارد حقتعالی او را مثل
ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد و هر که ایشانرا اظهار کند نزد کسی که قادر باشد برآوردن
حاجت او و نکند بتحقیق که آن فقیر را کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده و از حضرت صادق ع منقولست
که حقتعالی در روز قیامت خطاب میفرماید بفقراء مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میکوید بعزت و جلال خود سوکند
میخورم که شما را در دنیا فقیر نکردانیدم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما نیکی
کرده دستش را بکیرید و داخل بهشت شوید پس یکی از ایشان کوید پروردکارا اهل دنیا زنان خوشرو داشتند و جامهای نرم
پوشیدند و طعامهای نیکو خوردند و در خانهای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس امروز بما هم مثل اینها بده
پس حقتعالی فرماید که بهر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا دادم از اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیکر
فرمود که مرد مالداری با جامهای پاکیزه پوشیده بود نزد حضرت رسول ص آمد و نشست پس مرد پریشانی با جامهای چرکین پوشیده
پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول ص فرمود که ترسیدی که از فقر
او چیزی بتو برسد کفت نه فرمود که ترسیدی از توانکری تو چیزی باو برسد کفت نه فرمود که ترسیدی جامهایت چرکین شود کفت نه
فرمود که پس چرا چنین کردی کفت یا رسول الله مرا همنشینی هست از نفس و شیطان که هر بدیرا برای من زینت میدهد
و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بجزای آنکه کردم نصف مال خود را باو میبخشم حضرت به آن فقیر خطاب کرد که قبول
میکنی کفت نه توانکر کفت چرا قبول نمیکنی کفت میترسم مثل تو شوم و در حدیث دیکر منقولستکه آنحضرت بشخص پریشانی
فرمود آیا ببازار میروی و میوه ها و چیزهای نفیس میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی کفت بلی فرمود هر چیز که میبینی و قدرت بر خریدن
آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیکر از آنحضرت منقولستکه در روز قیامت کروهی از مردم
برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان کویند که شما کیستید کویند مائیم فقیران ملائکه کویند پیش از حساب
آمده اید که ببهشت روید جواب کویند که چیزی بما نداده اید که ما را از برای آن حساب کنید حقتعالی فرماید که راست میکویند بروید

بنا خوتان باشد بهتر نیست مگر آنکه بعد چهل مثال آن ناخن باشد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بآن نظر کردن بترساند خدا
او را بترساند در روزی که بجز سایه او سایه نباشد و او را در صورت مور محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که لعنتی
که از دهان شخصی بیرون و صاعد میگردد اگر صاحبش اهل میباید بجا فرود می‌آید و اگر نه بگوینده اش بر میگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که
طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد ببدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقول است که شخصی بآنحضرت
عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمانی دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت طلبد و او را رخصت
ندهد که داخل شود و خود بیرون نیاید فرمود هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید و او در خانه باشد و او را رخصت
ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا یکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق منقول است که هر مؤمنی که
میان او و مؤمنی حجابی باشد که با او نتواند رسید حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت
هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد هزار ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقول است که
در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگوی و چهارم آمد بدر خانه و
در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجا است گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت بمولای خود گفت که فلان
شخص آمد و پرسید که مولای تو کجا است گفتم که در خانه نیست برگشت و رفت مولا ساکت شد پروائی نکرد و غلام را ملامت
نکرد که چرا چنین کردی و از برگشتن آن مرد آزرده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز آمد بامداد
آمد نزد ایشان دید که از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و
عذر او نگفتند از او نخواستند زیرا که آنمرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران
خواهد آمد چون نزدیک شد ابر بجای سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول
خدا آمده ام پس ناگاه آتش آمد آن سه نفر را ربود و آن مرد محتاج ترسان و حیران و متعجب ماند پس بشهر برگشت بخدمت حضرت یوشع
آمد و این خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو
بعمل آوردند و آن قضیه را برای آن نقل فرمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت
که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث
معتبر از حضرت صادق منقول است که هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن خود را و قادر بر یاری کردن باشد خدا او را در دنیا و آخرت
یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر منقول است که حاضر نشود احدی از شما در وقتیکه حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند
هرگاه یاری او نکند زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که شخصی
از علمای بد را در قبرش نشانیدند پس باو گفتند که ما صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم گفت طاقت ندارم پس یک یک کم کردند گفت
طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید
گفتند بسبب آنکه روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او
زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند شخصی که
چیزی از او خریده باشد و پشیمان شود و او قبول کند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده آزاد کند و کسیکه عزبی را کدخدا
کند و از حضرت رسول منقول است که کسیکه بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی یا اندوهی بیرون آورد حق تعالی برای او ده حسنه
بنویسد و ده درجه او را بلند کند و ثواب بنده آزاد کردن باو عطا فرماید و ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت در قیامت برای
او مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری منقول است که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهارپایش افتاده است و کسی بفریاد او و برسد
پس بفریاد او برسد و او را بر چهارپای خود سوار کند و بارش را بردارد حق تعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی

بهشت و از حضرت امام موسی منقول است که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نکرده ام برای آنکه ایشان گرامی
بودند نزد من و فقیران را بی چیز نکرده ام بجهت خواری ایشان نزد من و لیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر
فقیران نمیبودند توانگران هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق منقول است که هر که ذلیل و حقیر
شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آن
حضرت منقول است که حق تعالی میفرماید که مهیای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد
از غضب من کسیکه گرامی دارد بنده مؤمن مرا و اگر از زمین مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن با امام عادلی هر آینه بعبادت
ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین با ایشان بر پا باشد و بگردانم
از برای ایشان از ایمان ایشان انسی که محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبره بسیار منقول است که حق تعالی میفرماید
هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند چنانست که در روی من بجنگ ایستاده باشد و من بسیار زود یاری میکنم دوستان
خود را و از حضرت رسول منقول است که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی
ذلیل کند خدا او را ذلیل کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده پس هر که بر او طعن کند
یا سخن او را رد کند بر خدا رد کرده و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را
که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول منقول است که
بسا ژولیده موی گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق فرمود
کسیکه با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که
حقیر شمارد او را و استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت
امیرالمؤمنین منقول است که حلال نیست مسلمانرا که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق منقول است که هر که
اعانت کند بر آزار مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت
رسول منقول است که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بسبب کلمه از روی لطف یا حاجت او را برآورد یا غمی از او بردارد
پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کار او باشد و مهربان برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای آن مؤمن
میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن باشند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او ایمن باشند و مهاجر
کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دشنی بزند که او را بآن جهت ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی دیگر
بخواهد بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند پس زینهار که تعجیل مکنید در آزار
مردم شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید که هیچ چیز در نزد خدا بهتر از نرمی
و آهستگی نیست و در حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهای او را
از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگ است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خدا و در حدیث معتبر
از حضرت صادق منقول است که هر که بترساند مؤمنی را بسبب حکمی که آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است و اگر برساند
و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که هر که بکشد
کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او نکند ملعون است بلعنت خدا گرفتار شود و در حدیث دیگر
فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضه قدرت او است اگر اهل آسمانها و زمینها همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی
شوند بکشتن او همه را حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت او است که هیچکس را

در روز بازدید برادر مؤمن خود برای تو موکل سازد ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یکی را
انقدر قوه باشد که آسمانها را بردارند و بر داشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند برای تو درجات
و چون در بهشت در آئی زیاد پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر رسیدن باو یا بمال او برساند
حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگهای او صد هزار ملك که دفع کنند از او
شیاطین را که قصد کنند که او را اکراه کنند و باز دارند هر ضرر و بلائی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد
هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه برابر آن دفع کردن ضرر است از مسلمان
و بدانکه برادر مؤمن و از حضرت رسول منقولست که هر که حرمت مرد پیر را بشناسد پس او را تعظیم کند برای شناختن خدا او را ایمن
گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خداست تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خوردان ما را
رحم و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در انجاح حاجت راه
رود و سعی کند تا خدا از او بر آورد حقتعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را بر آورد
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقولست که بکری چیزی را اشنوانید بی آنکه دل تنگ شود تصدق
است و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار و نامکی
بقدر ... از آن اگر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد بقدر اندازه ذراعی
حسنات کشاده تر از دنیا بیابد صد هزار مرتبه بر هر گناهان زیادتی کند و همه را محو کند و او را با علا غرفهای بهشت برساند
و از حضرت رسول منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند که اندوهناك میشوند و در حدیث دیگر فرمود
از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر یک نیزه از او دور باشید
و از حضرت صادق منقولست که چون ابتلا را می بینید از خدا عافیت طلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا آن شما سرایت
کند و از حضرت صادق منقولست که پنج کس اند که همه حال از اجتناب ایشان میباید کرد کسیکه خوره داشته باشد و پیس و دیوانه و
ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که نظر کنید باهل بلا و بر ایشان مروید و چون بگذرید بشتاب بگذرید
که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون شخصی را ببینی که مبتلائی مبتلا
بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاك به و فضلنی علیك و علی کثیر من خلق و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت
منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاك به ولو شاء
فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از آنحضرت صادق منقولست که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا
بخواند هرگز آن بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاك به و فضلنی علیك بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در
روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدك علی اعظم نعمائك علی و از حضرت رسول منقولست
که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود **فصل نهم** در رعایت
حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را
گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی
چیزیکه نمیدانستم از او بمن رسانیدی که همه ما را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است و خدا میان
ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که
ایمان ندارد و رسول از او بیزارند کسیکه بنشیند در مجلسیکه با امامی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
غیبت کند مسلمانرا ثواب روزه و وضوی او باطل میشود و در روز قیامت از او بوی گندی آید که اهل

محشر همه

محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزیرا که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند با
برادر مؤمن در مجلسیکه غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت کنند حقتعالی هزار نوع بدی از او در دنیا و آخرت
از او رد کند و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر در
داشته باشد و از حضرت صادق منقول است که هر که را بدیده خود ببینی که گناه کند و دو گواه عادل بر او گواهی ندهند
که گناهی کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت کند
او را بگناهیکه در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرونست و در دوستی و یاری شیطان داخل است و پیغمبر خبر
داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع
نیندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در
حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد
بود که حقتعالی میفرماید بدرستیکه آنان که میخواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناك
در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت آنستکه در برادر مؤمن عیبی و گناهیرا بگوئی که خدا بر او پوشانیده است
و بهتان آنستکه در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه
دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریك شده و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد
چهار چیز برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده
کند بوعده خود وفا کند واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر و معروف و در میان مردم هویدا باشد و غیبت
او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا اگر زنا
کار توبه میکند توبه اش را خدا قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق
منقولست که برادران خود را یاد کنید هر گاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست دارید که شما را غایبانه یاد کنند
و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام
محمد باقر منقولست سه کس اند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی
که علانیه فسق کند و از حضرت رسول منقولست که هر که رد کند چیزی بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند البته او
بر او ببندند بهشت را البته و در حدیث صحیح از امام محمد باقر منقولست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت
و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت کند و بکند و یاری او در آن باب نکند
و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسیکه در
آن مجلس سگی در عرض برادران مؤمن افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن انگاه
نگاه دارد حقتعالی برانگیزد ملائکه را که جمع شوند در بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانها اند و ملائکه کرسی و
عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند از برای او از نزد خدا رفعت منزلت
و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حقتعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یك از شما که مدح او میکنید مثل
عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقات احاطه نکرده باشد
و از حضرت صادق منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند و مروت او را در هم شکند و او را
از دیده مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث
معتبره منقولست که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور ایشان مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان

در روز بادر بسی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یکی
انقدر قوه باشد که آسمانها را بردارند و برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند برای تو درجا
و چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر به بدن او یا بمال او برساند
حق تعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات و ودرنگی از درنگهای او و صد هزار ملک که دفع کنند از او
شیاطین را که قصد کنند که او را اکراه کنند و بازای هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد
هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه برابر آن دفع کردن ضرر است از فلان
و بد از برادر مؤمن و از حضرت رسول منقولست که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد پس او را تعظیم کند برای سن خدا او را ایمن
گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خداست تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خوردان ما را
رحم و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا او برای او در آنحاجت راه
رود و سعی کند تا خدا از او براورد حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیا او را براورد
و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق منقولست که بگرفتن چیزی را شنوانیدن انکه دل تنگ شود تصدق
است و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار و قایمکه
بقدر سر سوزنی از آن اگر تمام روی زمین طلا پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد او را از آن نجات دهد بگذرانند از در ترازوی
حسنات کشاده تر از دنیا بیاید صد هزار مرتبه بر هر کاها است پیادی کند و همه را محو کند و او را با علا غرفهای بهشت برساند
و از حضرت رسول منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود
از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر انکه بقدر یک ذراع از او دور باشید
و از حضرت صادق منقولست که چون ایشان را می بینید از خدا عافیت طلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا شما را سرایت
کند و از حضرت صادق منقولست که پنج کس اند که همه حال از اجتناب ایشان میباید کرد کسیکه خوره داشته باشد و پیس و دیوانه و
ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که نظر کنید باهل بلا و بر در ایشان مروید و چون بگذرید تند بگذرید
که بشما نرسد انچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون شخصی را به بینی که بیلائی مبتلا
بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنی علیک و علی کثیر من خلق و آهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از آنحضرت
منقولست که چون کسی از صاحبان بلاها به بینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و لو شاء
فعل که هر که چنین کند هرگز آن بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از آنحضرت صادق منقولست که هر که مبتلائی را ببیند و این دعا
بخواند هرگز بآن بلا مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به و فضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در
روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر و لا افخر و لکن احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول منقولست
که چون اصحاب بلاها به بینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود فصل نهم در بیان رعایت
حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را
گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق هم نشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی
چیزیکه نمیدانستم از او بمن رسانیدی که همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است و خدا میان
ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که
اهانت بخدا و رسول دار کشته بند در مجلسیکه با ما می دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
غیبت کند مسلمانرا ثواب روزه و وضوی باطل میشود و در روز قیامت از او بوی گندی آید که گنده تر از بوی مردار که اهل

محشر هم

محشر همه در آزار باشند و ا...
برادر مؤمن در مجلسیکه ...
از او رد کند و اگر رد نکند ...
داشته باشد و از حضرت صادق ...
که گناهی کرده است و از اهل ...
او را بگناهیکه در او باشد و ...
داد مرا پدرم از پدرانش از رسول ...
نبیند اند و هر که غیبت کند ...
حدیث معتبر دیگر فرمود که ...
بود که حق تعالی میفرماید بد ...
در دنیا و آخرت و در حدیث ...
و بهتان آنستکه در او چیزی ...
دشمنی در میان ایشان ...
چهار چیز برای او لازم میشود ...
کند بوعده خود وفا کند و ...
او بر ایشان حرام باشد و اخو ...
کار نویبر میکند و تو بر اشرا ...
منقولستکه برادران خود ...
و در حدیث دیگر فرمود که چون ...
محمد باقر منقولستکه سه کس اند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظالم کننده و فاسقی
که علانیه فسق کند و از حضرت رسول منقولستکه هر که دفع کند حرفی بدیرا که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او
بنویسند بهشت را البته و در حدیث صحیح از امام محمد باقر منقولستکه هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت
و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت کند و یاری آن ذلیل باب بکند
و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری منقولستکه هر که حاضر باشد در مجلسیکه در
آنجلس سگی در عرض برادران مؤمن افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر ان ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه
نگاه دارد حق تعالی برانگیزد ملکی که جمع شوند در بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملایکه آسمانها باشند و ملائکه کرسی و
عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند از برای او نزد خدا رفعت منزلت
و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب کردانیدم برای تو بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل
عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از انچه خواهم که عقل مخلوقان احاطه نکرده باشد
و از حضرت صادق منقولستکه هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای انکه عیب او را ظاهر کند و مرد او را در هم شکند و او را
از دیده مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث
معتبره منقولستکه هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور ایشان مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان

محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هر که احسان کند با برادر مؤمن در مجلسیکه غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت کنند حق تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او دور کند و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که را بدیده خود ببینی که گناه کند و دو گواه عادل برای او گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت کند او را بگناهیکه در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون است و در دوستی و یاری شیطان داخل است و بسند معتبر از امام از رسول خدا منقولست که هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید بدرستیکه آنان که میخواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشانراست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر و معروف و در میان مردم هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند توبه اش را خدا قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص او را حلال کند و از حضرت صادق منقولست که برادران خود را یاد کنید هر گاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست میدارید که شما را غائبانه یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول منقولست که هر که دفع کند ضرر و بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بنویسند بهشت را البته و در حدیث صحیح از امام محمد باقر منقولست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن باب نکند و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که هر که حاضر باشد در مجلسیکه در آن مجلس سگی در عرض برادران مؤمن افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حق تعالی برانگیزد ملائکه را که جمع شوند در بیت المعمور برای حج و ایشان نصف ملائکه آسمانها باشند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند از برای او نزد خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای بنده هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقان احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق منقولست که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند و مروت او را در هم شکند و او را از دیده مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هر که دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور ایشان مدح ایشان کند و در غائبانه غیبت ایشان

در فرماید در سی برادر مؤمن خود برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آنقدر قوه باشد که آسمانها را بردارند و بر داشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند برای تو درجات

روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسحر ولا افخر ولکن احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول منقولست که چون اصحاب بلا را به بینید حمد خدا بکنید و با ایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود **فصل نهم** در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق هم نشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی چیزیکه نمیدانستم از او بمن رسانیدی که مرا از برادری که پیش از این داشتم محروم کردی و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسیکه با امامی دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضوی او باطل میشود و در روز قیامت از او بوئی آید گنده تر از بوی مردار که اهل

گوید چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر باید
کنند این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست که محمد بن فضیل بخدمت امام موسی ع عرض
کرد که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمیاید پس از او سؤال میکنم او انکار میکند و حال آنکه جمعی از
مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص او
باشد و در خوبی برادر مؤمن خود اگر پنجاه نفر شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق
کن و آنها را تکذیب کن و از حضرت رسول منقولست که هر که کبیری را رسوا کند در کاری چنانست که آن گناه را خود کرده است
و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا بیرون نرود تا آنرا خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که خود را از بدگوئی
در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهان او را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که پنهانی بگوید
برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزی بکند و نباشد خدا او را در میان چرک تا کار آن کند در دنیا که چون شد نگاه دارد
تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم از او اندکات
غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائی که برادر مؤمن تو نازل
شود که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن
خود از دنیا بیرون نرود تا آن بلا مبتلا نشود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده به
کفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهان او را در خاطر نگاه دارد که روزی باو سرزنش کند یا نهاد
از حضرت رسول منقولست که فرمود ایجماعتیکه بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان
مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند اگر گناه را در میان خانه خود کرده باشد
و حضرت صادق ع فرمود هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول منقولست که
بدترین مردم آنکسانی اند که در میان مردم بر دنیست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متهم سازد برادر مؤمن را ایمان در دلش
گداخته شود چنانچه نمک در آب گداخته میشود و از حضرت رسول منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدکاران
شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود که آنها که در میان مردم سخن چینی را میبرند و در میان دوستان جدائی میاندازند و از
برای بیعیبان عیب میجویند و از حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان و از حضرت صادق ع منقولست که
دو شخص با زندگی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق شوند
شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای آنکه چرا نمیاید بنزد آن دیگری که او را بداند بصله و احسان
وانبدارد و درگذرد و از حضرت رسول منقولست که از زردکی و جدائی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت صادق ع منقولست
که پیوسته شیطان در فرح و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند زانوی
برهم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند وای چه بلائی بر سر من آمد و از حضرت رسول منقولست که هر دو مسلمان
که از هم دوری کنند سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر میروند و میان ایشان دوستی نمیماند پس هر یک زود
زبان بگشاید سخن بگوید در قیامت زودتر داخل بهشت خواهد شد **وصل دهم** در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال
ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید
بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد از خدا طلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا طلبید
که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست از برای و بخواهید
از برای خود بخواهید از برای او بخواهید آنچه از برای خود میخواهید و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که خلق

رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن باو و از حضرت صادق ع منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود
و از او آزاری بیابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر و او روزی نکند و از حضرت رسول منقولست که هر که مدح کند
پادشاه ظالمی را و نزد او و شکستگی و تذلل کند برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید ولا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرمود هر که راه نما
کند ظالمی را در ظلم در جهنم با هامان و زیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در خصومت چون
ملک الموت نزد او آید گوید بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد
حق تعالی آن تازیانه را در قیامت ازدهائی گرداند از آتش جهنم که درازی آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند او را بر او در جهنم
و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان و حضرت امیر المؤمنین ع در وقت فوت وصیت فرمود بحضرت امام حسن ع که دوستی
نادرستان را برای حکایت ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق ع منقولست که هر
دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کند با خدا
دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی ع با بنی اسرائیل میگفت که یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که
فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول منقولست که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه
آب درخت را شنیدن ساز ها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدرخانه پادشاهان رفتن و بشکار رفتن و از حضرت صادق ع
منقولست که نگاه دارید حفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و
مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوایج از پادشاهان و بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی
با کسی که مخالف او باشد در دین پیش از برای طلب آن دنیائی که در دست او است خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و او را بخود
بگذارد و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت آنرا ازان برداشته و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده
آزاد کردن و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند که کجایند ظالمان
و مددکاران ایشان و آنان که دوات ایشان را لیقه کرده اند یا سر کیسه ای را بسته اند یا مدد قلمی برای ایشان داده اند
آنها را با ظالمان محشور کنند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور
میشود و هیچ بنده مالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر آنکه
شیاطین او بیشتر شوند و فرمود زینهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند که دورتر
ترین شما باشد از ایشان نزدیکتر است بشما از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او برداشته و او را حیران
کرداند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که معدن ظلم را ظالم او و خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم
بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر این ستم که میکنند ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که
هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد تا دست از یاری او بردارد و در حدیث دیگر فرمود
که در زمان حضرت موسی ع پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را شفاعت بنده صالحی برآورد پس آن پادشاه و آن مرد صالح
هر دو در یکروز مردند و همگی بجنازه آن پادشاه جمع شدند و دکانها را بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز و آن مرد صالح
در خانه خود ماند اکرمهای زمین روی او را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را با آن حال مشاهده کرد
و گفت پروردگارا این دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تو باین حال مانده است حق تعالی وحی
فرستاد بموسی که ای موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و آن را برآورد و او را مکافات دادم برای برآوردن حاجت
این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان

جعفری بحضرت امام رضا عرض کرد که چه میفرمائید در کارها که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت
فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمداً نظر بسوی
ایشان کردن گناه کبیره است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که هر که برود نزد توانگری و نزد او شکستگی کند برای توانگری
او دو ثلث دینش میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزکاری
بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقول است که گفت که من دوستی داشتم
از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال دنیا بهم رسانیدم
حضرت فرمود اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند
و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی
کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان بصاحبش رد کن و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر
چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت علی بن حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه
آمد و تمام مال خود را داد حتی جامه که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامها برای او خریدیم و خرجی از برای او
فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا
کرد آنگاه گفت و مرد پس او را دفن کردیم و در سالی دیگر بخدمت آن حضرت رفتم چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود والله که برای رفیق
تو بضمانت خود وفا کردیم و از مفضل منقول است که نویسنده خلفا بود و شیعه بود و منقول است که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد
که میداند خدا که من نویسنده این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه میرسد بشیعیان ما حق تعالی میفرماید که حسنات ما را
و سیئات امیر و در حدیث معتبر منقول است که صفوان شتر دار بخدمت حضرت امام موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو
خوبست مگر آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت والله که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای
کار بدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام من خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را همراه او میفرستم
حضرت فرمود که آیا اینقدر میخواهی زنده باشند که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشان را خواهد از ایشان است
و هر که از ایشان است از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقول است که عبد الغفار بن القسم از حضرت باقر ع و حضرت صادق ع پرسید
که چه میفرمائید در باب رفتن نزد پادشاه فرمود نه خوب نمیدانم برای تو گفت که بسا است که بشام میروم و مرا نیز بدیدن
ولید میبرند حضرت فرمود رفتن نزد پادشاه و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن
به آنچه خدا روزی کرده است گفتم یا ابن رسول الله فرزند عیال دارم و بتجارت میروم بآنجا برای منفعت حضرت تجویز این نفرمود و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقول است که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت کند از دوستان او خواهد بود و از حضرت رسول ص
منقول است که دو صنف از امت منند که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و فساد ایشان موجب فساد تمام امت است فقیهان
و پادشاهان و حضرت صادق ع فرمود که امید نجات ندارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس
صاحب سلطانی که ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه علانیه فسق کند و فرمود سه کسند که هر که
با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه و از حضرت رسول ص منقول است که بی وفاتر و کم
دوست تر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند
و در خانه خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو داشته باشد و باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس
او را در قیامت با ایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد
پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط گرداند و برای او وزیر عادلی میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقول است که

خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست
منست پس هر گروهی که اطاعت من بکنند دلهای پادشاهان را برایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند
دلهای پادشاهان را برایشان غضب میگردانم پس مشغول نگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من
تا دلهای ایشان را بر شما مهربان گردانم و در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود که بعزت و جلال خود
سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکنم کسیرا که همیشه شراب خورد و سخن چینان را و دیوثان را و چوبکیان ظالمان را و
شکافندگان قبرها را و مقاطعچیان که عشور از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسی که بجبر قائل باشد و در حدیث
دیگر فرمود هر که متوجه کار جماعتی شود و برایشان مستولی باشد حق تعالی او را در کنار جهنم باز دارد بهر روزی هزار سال
و چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم
برایشان کرده باشد او را بجهنم اندازند و از حضرت صادق ع منقول است که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد
و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را ازو باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که
هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حق تعالی در قیامت حاجت او را برنیاورد و اگر چیزی برسم
هدیه بگیرد چنانستکه از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیها است و اگر رشوه بگیرد چنانستکه بخدا شرک آورده
باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری
بود که برو و با پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری بجز این ترا
پادشاه کرده ام که صدای مظلومان را از من باز گیری بدرستیکه من ترک باز خواست ستمها که برایشان شود نمیکنم هر چند
کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که در جهنم کوهی هست که آن را صعدا میگویند و در آن کوه وادیی
هست که آن را سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که آن را هبهب میگویند هر گاه که پرده آن چاه را بر میدارند اهل جهنم
از گرمی آن بفریاد میایند و آنجا جای جباران است و در روایت دیگر منقول است که از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا
فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرموده و ایشان را استیلا داده است
که بسبب ایشان از دوستان ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را و مومنان در حاجتهای
بد بایشان پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند بایشان خدا ترس مومنان را با ایمنی مبدل گرداند
در مملکت ظالمان ایشانند مومنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل
آسمانها را چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند و
ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد گردان مومنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت
امام موسی ع منقول است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول است که هر که برساند بپادشاه حاجت کسیرا که نتواند حاجت
خود را باو رساند حق تعالی پاهای او را در قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقول است که حمیری عرضه نوشت
بخدمت حضرت صاحب الامر ع که شخصی هست که متصدی اوقاف و حلال میداند تصرف در آنها را و بیپروا میگیرد و صرف
میکند و من گاهی در ده او وارد میشوم و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد
حضرت در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر از آنچه در دست او وقف دارد طعامش را بخور و احسانش را قبول کن
و اگر بغیر از مال حرام چیزی ندارد طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقول است که سه دعا است که از درگاه
خدا رد نمیشود دعای پدر از برای فرزند نیکو کار و نفرین او بر فرزند بدکار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام
از ظالم برای او بکشد و دعای مومن برای مومنیکه از برای دوستی اهل بیت از مال خود اعانت کند و نفرین مومن بر کسیکه

اعانت او مکن با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو و از حضرت رسول صلعم منقولست که حقتعالی میفرماید که غضب من سخت است

و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسی که یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم

دعای کسی را که مظلوم از کسی بود و او یا شد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی

باین ظلم باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حقتعالی بر انگیزد کسی را که مثل آن ظلم را

نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی در قیامت

او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرق او رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی که حق خدا را حبس کرده است

پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرمایند تا او را بجهنم برند و از حضرت رسول منقولست که بهترین جهادها آنست که

چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد ¶ فصل یازدهم در آداب معاشرت با کافران و مخالفان در

حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که سزاوار نیست مؤمن را که با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد

که ایشان چیزی بجز نیابد با چیزی بایشان بسپارد و دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی منقولست

که مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورد با او و در یک فرش ننشیند با او مصاحبت کند و در حدیث دیگر فرمود که اگر محتاج

شوی به طبیب ترسا باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعا تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول منقولست که ابتدا

مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید و در جواب ایشان و با ایشان مصافحه نکنید و ایشان

را بکنیت نام مبرید مگر آنکه با ایشان مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من عملی دارم که با قرآن

و مردم میگویند که اگر ایشان بمیرد با ایشان محشور خواهی شد فرمود که اگر ایشان بمیرد تنها محشور خواهی شد و نوری در پیش روی

تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که دعا از برای یهود و ترسا چگونه بکنیم فرمود که بگوئید بارک

الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه

مصافحه کن و اگر دست بدست ایشان برسد دست را بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران

مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال و اگر یا دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که دست بخاک

یا دیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچ یک تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست

که اگر کسی با کسی مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست که هر که جهود یا ترسا یا گبر را ببیند

بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمؤمنین اخوانا و بالکعبة

قبلة خدا میان او و آنکافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که تقیه سپر الهیست و ایمان ندارد

کسیکه تقیه نمیکند فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که تقیه در باب مخالفان کردن

واجبست و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند بر او گناهی و کفاره نیست و حضرت امام موسی

فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا کسیست که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق منقولست که دین را حفظ کنید و پنهان دارید

بتقیه کردن از مخالفان بدرستیکه شما در میان سنیان از زنبوران عسل ضعیف ترید در میان پرندگان اگر مرغان بدانند که

عسل در شکم اینها هست هر اینه یکی از اینها نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر اینه همه

شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا فرمود کسیکه تقیه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کرده باشد باید که تقیه

در باب مخالفان و سنیان واجبست هر گاه بیم ضرری باشد یا آنکه اظهار دین خود نکند بلکه دین ایشان را اظهار کنند و در

وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی نتوان کرد وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل آورند و امر بخوف

بهتر میدانند که چه وقت خوف ضرر هست و تقیه نباید در شیعه و سنی در هر امری که احتمال ضرر داشته باشد لازم است

مگر در خون که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه گویند که کسی را بکش و اگر نه ترا میکشیم باید که خود کشته شود و او را

نکشد ¶ فصل دوازدهم در بیان حقوق مردگان بر زندگان باید دانست که چون بر کسی آثار موت ظاهر شود او را که

که باید باحوال او بپردازد ان شخص خودش هست که سفر بزرگ آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر او را توشه باید

پس اول چیزیکه او را ضرور است استغفار از گناهان و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشتها و توبه کامل کردن است و تضرع و زاری

بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد و احوال و اهوالیکه در پیش دارد و از آنجمله و دیگران

نگذارد پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مرگ

اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال خود نکرد و شیاطین جن و انس وسوسها کنند و وصیا و وارثان او را

مانع شوند که ذمه او را بری سازند و او را چاره نباشد و گوید که بر گردانید مرا تا آنکه اعمال شایسته بجا آورم در مال

خود بکنم و از او نشنوند و حسرت و ندامت سودی نبخشد پس بقدر ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات

و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس از برای نماز برادران مؤمن التماس کند

و هر کس را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشد از ایشان طلب کند که او را حلال کنند و اگر

حاضر نباشد از برادران مؤمن التماس کند که برای او و برای ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر

جناب مقدس الهی بامینی بگذارد و وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید

حق و اذکار و ادعیه و آیاتی آنچه در کتب مبسوطه مذکور است و بر این کتابها پیش از این دراین مقام حضرت امام جعفر

بفرماید که بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد اگر نه مؤمن میباید همیشه کفنش

مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان

ننویسند و هر گاه که نظر کند بآن کفن ثواب یابد که بعد از آن بگردد فکر زن و فرزند و مال نباشد و متوجه جناب مقدس

ایزدی شود و دنیا او را باشد تفکر کند که این امور فانی بکار او نمیاید بغیر لطف حق و بخشش و رد گناه در دنیا و آخرت چیزی

بفریاد او نمیرسد و بداند که چون توکل بخدا کند امور بازماندگان او با حسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود

باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید و ضرر از ایشان دفع نمیتواند کرد و خدا و ندیکه ایشان را آفریده آنا

از او بایشان مهربانتر است و باید که در آن حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد از شفاعت

رسول خدا و ائمه معصومین امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در آن وقت حاضر

میشوند و شیعیان خود را بشارتها میدهند و ملک الموت را سفارشها میکنند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست

که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت او است گفتند یا رسول الله چگونه وصیت کند فرمود

که چون نزدیک وفات و شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم انی

اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و ان محمدا عبدک و رسولک و ان الساعة آتیة لا ریب فیها

و انک تبعث من فی القبور و ان الحساب حق و ان الجنة حق و ما وعد الله فیها من النعیم من المأکل و المشرب و النکاح حق و ان

النار حق و ان الایمان حق و ان الدین کما وصفت و ان الاسلام کما شرعت و ان القول کما قلت و ان القرآن کما انزلت

و انک انت الله الحق المبین و انی اعهد الیک فی دار الدنیا انی رضیت بک ربا و بالاسلام دینا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و

بالقرآن کتابا و ان اهل بیت نبیک ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی و رجائی عند کربتی و عدتی عند الامور التی تنزل بی و انت ولیی فی نعمتی

و الهی و اله آبائی صل علی محمد و آله و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا و آنس فی قبری وحشتی و اجعل لی عندک عهدا یوم القاک

منشورا پس حضرت رسول فرمود که این عهد و پیمانیست از روی که محتاج اهل میت کند و وصیت لازم و واجبست بر هر

مسلمانی پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود که بشنید تو این سخن در سوره مریم هست که حق تعالی میفرماید که لا
یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی در قیامت مالک شفاعت نمیشوند مگر کسی که گرفته باشد نزد پروردگار
بخشنده عهدی و این عهد است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیاد اهل بیت و شیعیان
خود بده چنانچه جبرئیل بمن تعلیم نمود و اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مومنان را حاضر کند و بر اعتقاد
خود ایشان را گواه بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
صلی الله علیه و آله و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بنویسند بر پارچه
یا کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز و جل فلان ابن فلان و نام خود و پدر
خود را بنویسند اشهدهم و استودعهم و اقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله
و انه مقر بجمیع الانبیاء و الرسل علیهم السلام و ان علیا ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده الائمة و ان اولهم الحسن و الحسین
و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم
الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و النار حق و الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و ان محمدا رسوله جاء بالحق
و ان علیا ولی الله و الخلیفة من بعد رسول الله و مستخلفه فی امته مودیا لامر ربه تبارک و تعالی و ان فاطمة بنت رسول
الله و ابنیها الحسن و الحسین ابنا رسول الله و سبطاه و اماما الهدی و قائدا الرحمة و ان علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا
و محمدا و علیا و حسنا و الحجة علیهم السلام ائمة و قادة و دعاة الی الله عز و جل و حجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نام ایشان
در این صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان و نام ایشان را بگوید و اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض
پس گواهان باو بگویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء موعودة عند رسول الله و نقرء علیک
السلام و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را بپیچد و مهر کنند بمهر آن شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند و از
حضرت رسول منقولست که نزد شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند که خود را چون
می یابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در این وقت در دل کسی نمی باشد مگر آنکه خدا
امیدش را بدهد و از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار
بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتک و اقبل منی الیسیر من طاعتک و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مومن است
باید که او را در چنین حالتی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند و سوره یس و والصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت
خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و سایر اعتقادات حقه از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا
از نقایص مکرر بگویند که او بگوید اگر نتواند گفتن بر او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند
بر او القا کنند و پاهایش را بسوی قبله کنند و در آن وقت حائض و جنب در آنجا نباشند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند و اگر
کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود ایشان بیرون روند و در
احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بجائی که همیشه نماز میکرده یا بر روی جای نماز
که بر او نماز میکرده بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا می یابد و الا جانش بآسانی بیرون می آید و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب و او در حالت احتضار بود فرمود
که پاهای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه باو رو آورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که زنهار
که در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست بر او بزنید جانش مشوش میشود چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانند
و یاد خدا بکنند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از امام جعفر صادق علیه السلام در احتضار

بود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار او نشسته بودند هرگاه که کسی نزد او میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست بر او
مگذارید که او در اینحال در نهایت ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد ریجان است که او را کشته است و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که تلقین کنید مردگان خود را کلمه لا اله الا الله بگویید که هر که آخر سخنش لا اله الا الله
باشد داخل بهشت میشود و در حدیث دیگر فرمود که لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم میشکند
و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه کسی را در وقت جان دادن بیابید این کلمات فرج را تلقین
کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین
السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که هر که از اهل خانه امیر
المؤمنین علیه السلام محتضر میشدند حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میکرد که بخوانند چون میخواندند میفرمود که برو
دیگر بر تو باکی نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول نزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند که در
حال جان کندن بود و فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند فرمودند الحمد لله که خدا او را از آتش
جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین را
موکل میگرداند بر او در وقت مردن که او را بتشکیک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر کسی مومن کامل
باشد نمیتوانند او را بتشکیک انداخت پس در آن حال تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه یک یک را
تا از سخن گفتن باز مانند و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین علیهم السلام کند و دین
شیعه را اختیار کند آتش جهنم به هیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی از اهل مدینه در حضرت رسول نزد او
حاضر شدند با جمعی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت دست از او بردار تا از او سوال کنم پس
آن شخص بهوش آمد حضرت فرمود چه چیز می بینی گفت سفید بسیار و سیاه بسیار می بینم فرمود که کدام یک بسوی تو نزدیک
تر اند گفت سیاه حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک پس آن شخص بیهوش
شد باز بملک الموت فرمود که دست از او بردار پس بهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سفید بسیار و سیاهی
بسیار می بینم فرمود که کدام یک بسوی تو نزدیکتر است گفت سفید حضرت فرمود که خدا او را آمرزید پس حضرت صادق علیه السلام فرمود
که نزد هر که حاضر شوید در این حال بگویید که این دعا بخواند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول نزد جوانی
حاضر شدند در وقت مردن و با او گفتند بگو لا اله الا الله و زبانش بسته شده بود و نتوانست گفت حضرت پرسیدند از
زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود که از او خشنودی یا بر او غضبناکی گفت
شش سال است که با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت شدم پس حضرت با آن جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش
گشوده شده بود و گفت پس حضرت از او پرسید که چه چیز می بینی گفت مرد سیاه بد بوئی بد رنگ جامه چرکینی را میبینم که نزدیک
من است و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک
انت الغفور الرحیم چون این را خواند حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد سفید خوشروئی خوشبوئی
خوش جامه را می بینم که نزدیک من است این را گفت و فوت شد پس چون شخصی فوت شود سنت است که دهانش را
بر هم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمش را بر هم گذارند و دستهایش را بر پهلویش بکشند و جامه را بر رویش بکشند
و قرآن نزد او بخوانند و زود بردارند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار است که برادران مومن را خبر کنند
بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند و
در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون مومن را بقبر میگذارند ندا میکنند او را که اول عطائی که تو را دادیم

بهشت است و اول عطائی که از او (؟) بهم رسانید این است که بیامرزند تابعان جنازه او را (؟) و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه

که بمؤمن میدهند در قبر آنست که بیامرزند هر کس را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث فرمود که هر که همراهی جنازه

مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حقتعالی در قیامت هفتاد ملک را بر او بگمارد که همراهی او بکنند و استغفار از برای او کنند

از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یکطرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از

گناهان بیرون رود و بهتر آنست که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست

میت را بدوش راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد

که دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه برود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد و بهتر آنست

که پشت جنازه یا پهلوهای جنازه راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش آن

راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند و با

جنازه سواره رفتن مکروهست و از حضرت رسول منقولست که هر که جنازه به بیند و این دعا بخواند هیچ ملکی

در آسمان نماند مگر آنکه گریه کند از برای رحم او الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا

ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت و از حضرت رسول منقولست که هر که تشییع جنازه بکند به

هر قدمی که بر دارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او

بلند شود و اگر بر جنازه اش نماز کند حقتعالی بعد از فوت او صد هزار ملک بفرستد که بر جنازه او نماز کنند و از

برای او استغفار کنند تا وقتیکه دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را مقرر فرماید که از برای او

استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که مؤمنی را غسل

دهد چون او را از پهلو بپهلو بگرداند این دعا بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود مگر گناهان کبیره اللهم

ان هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرقت بينهما فعفوك عفوك و در حدیث دیگر فرمود هر که میتی را

غسل بدهد و آنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود حضرت

موسی از پروردگار خود پرسید که چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد وحی باو رسید که او از گناهان مثل روزی

مانند روزیکه از مادر متولد شده است و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هر که مؤمنی که مؤمنی را غسل

دهد در وقت غسل دادن مکرر بگوید رب عفوك عفوك خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا مذکور است که در روز

دفن شکستن (؟) این دعا بخواند اللهم انی سلکت حب محمد وآل محمد صلوات الله علیهم فی بطنه فاسلك به سبيل رحمتك و در

حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز

قیامت و هر که بکند از برای مؤمنی قبری چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول

منقولست که هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود پس اگر

همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد از قبراطی (؟) ثواب یابد بهمند که آن قیراطی مانند کوه احد باشد و در حدیث

دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و در حدیث معتبر

از حضرت صادق منقولست که چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا نعلم

منه الا خيرا وانت اعلم به منا یعنی خداوندا از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو داناتری بحال او از ما چون این را بگویند

حقتعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر

از حضرت صادق منقولست که اول چیزیکه در عنوان نامه مؤمن می نویسند بعد از مرگش الخیر (؟) آنست که در دم دو چیز

او میگویند اگر زنیک میگویند نیک می نویسند و اگر بد میگویند بد می نویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق

منقولست که چون میت را بقبر ببری او را یکدفعه داخل قبر مکن پس چون در قبرش گذاری آیة الکرسی بخوان و بگو

بسم الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم افسح له في قبره والحقه بنبيه اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان

مسیئا فتجاوز عنه واغفر له وارحمه واستغفار از برای میت بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین چون میت را داخل قبر میکردند

این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبيه وصاعد عمله ولقه منك رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را

بقبر گذارند باید که او از مردم با او نزدیک سرش باشد نام خدا ببرد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و پناه برد بخدا از

شر شیطان و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی بخواند و اگر تواند روی میت را

بگشاید بر خاک گذارد و در اینجا تلقین کند و او را شهادتین و اقرار بائمه معصومین و سایر اعتقادات حقه و در حدیث

دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا بك وتصديقا ببعثك هذا ما وعدنا الله ورسوله تا آنکه بعدد هر ذره

از آن خاک حسنه در نامه اش نوشته شود و چون قبر را پر کنند مردم برگردند نزدیکترین مردم با و نزدیک سر قبر او بنشیند

که با واز بلند او را تلقین کند که تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند سنت مؤکد است که در روز

قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیت بگویند پیش از دفن نیز مستحبست و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که

هر که اندوهگینی را تعزیت بگوید در روز قیامت و را حله بپوشانند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه

از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که مردگان از زیارت کنندگان خبر میشوند و از رفتن شان

مهشوند (؟) و بایشان انس میگیرند چون نزدیک قبر برسد بگوید اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد اليك ارواحهم ولقهم

منك رضوانا واسكن اليهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انك على كل شيء قدير و در احادیث معتبره وارد

شده است که نزد قبر برادر مؤمن خود بنشیند و دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه في ليلة القدر بخواند

از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حقتعالی او را و صاحب قبر را ایمن گرداند و در روایت

معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر نزد قبری از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته وصل

وحدته وآنس وحشته وآمن روعته واسكن اليه من رحمتك ما يستغني بها عن رحمة من سواك والحقه بمن كان يتولاه

و در روایت دیگر منقولست که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت

الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک برای میت نوشته شود چون از قبر محشور شود هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی

بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است در قبر سوره حمد و قل هو الله و قل

اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه هفت مرتبه بخواند و از حضرت

رسول منقولست که هر که بر قبرستانی بگذرد یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و ثوابش به مردگان آن قبرستان ببخشد

بعدد آن مردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی

از آداب در اینجا مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همه در کتاب بحار الانوار مذکور است

باب یازدهم

در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت

داشتن و امثال اینها

فصل اول در فضیلت سلام و آداب آن در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول اصحاب

خود را امر فرمودند بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول گفتن کسی که ایکسی را قسم دهد و

دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و در حدیث معتبر دیگر از

آنحضرت منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرون آنها بیرون آن و از بیرون آنها اندرون مینماید کسی از امت

من در انها ساکن میشود که زبان بند با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخورانند و افشای سلام بکنند و نماز در کنند
در شب و قتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام انست که بخل نورزد در سلام کردن بر احدی از مسلمانان
و از حضرت صادق منقولست که از جمله تواضع و شکستگی انست که با هر که برخورد سلام بکند و از حضرت رسول منقولست
که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش نگوئید و کسیرا بطعام خود مطلبید پیش از انکه سلام کند و در حدیث
دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیلترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب یک بنده ازاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از
حضرت صادق منقولست که هر مومن که بجماعتی از مومنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او میگویند سلام علیک و
رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول منقولست که سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت
صادق منقولست که چون سلام کند کسی بلند سلام کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند
و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که انسلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که
السلام علیکم بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در
حدیث دیگر فرمود که سه کس اند که بصیغه جمع با ایشان سخن میباید گفت هر چند تنها باشند کسیکه عطسه کند میگوئی
یرحمکم الله هرچند یکی باشد و کسیکه سلام بر کسی کند میگوید السلام علیکم و کسی که کسی را دعا کند میگوید
عافاکم الله هرچند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند در وقتی که مومنان غایب را داخل میتوان کرد و از حضرت امیر
المومنین منقولست که مکروهست کسیکه بگوید حیاک الله مگر انکه بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق منقولست
که سه کس اند که بر ایشان سلام نمیباید کرد کسی که با جنازه رود و کسی که بنماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد و حمل کرده اند
بر صورتی که لنگ نبسته باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام
مکن و بر حضرت رسول سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر
المومنین منقولست که کسیکه داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل خانه نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید
السلام علینا من ربنا و فرمود اگر کسی بتو بگوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام
و از حضرت رسول منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام کنید و مصافحه کنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب امرزش
از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسی که داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت میشود و ملائکه انس میگیرند
در انخانه و از حضرت صادق منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام
علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کس اند که بر ایشان سلام نمیباید جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در
بیت الخلا باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزنان محصنه فحش گوید و بر جماعتیکه خوش طبعی
و دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسیکه عود یا طنبور نوازد و مردیکه مردم با
او عمل لواطه میکنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود خورد و فاسقیکه علانیه فسق کند پروا نکند و در روایت
صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسیکه
شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر اینکه سلام کردن بر اینها فضیلت ندارد یا بر انکه از روی مهربانی
و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر هر کس سلام کردن خوبست
و از حضرت رسول منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل انمجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری
بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر اینها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود

و از حضرت صادق منقولست که کوچک بر بزرگ سلام میکند و کسی که کذر کند بر کسیکه نشسته باشد سلام میکند و جماعت
کمتر بجماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده سلام کند و استر سوار بر خر سوار سلام کند و اسب سوار
بر استر سوار سلام کند و ایستاده بر نشسته سلام بکند و در حدیث معتبر از انحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند
یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از انها که جواب بگوید از دیگران مجزیست و در
حدیث حسن از انحضرت منقولست که رسول خدا بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المومنین بر زنان
پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند بر زنان میترسم که خوش ایدم اواز انها و کناه
بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها از برای تعلیم دیگران میفرموده اند و خود از امثال اینها
معصوم و منزه بوده اند و از حضرت صادق منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون
ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت پرست بتو سلام کنند بگو علیک و
بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند داخل خانه کسی شوند بیشتر سنت است که سلام کنند در خانه سه مرتبه
اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق منقولست که رخصت طلبیدن
سه مرتبه است در اول مرتبه میشنوند و در مرتبه دویم خود را مهیا میکنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت میدهند و اگر
نمیخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید
و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق فرموده است استیناس کفش بر زمین زدن است و سلام کردن که ایشان خبردار شوند

فضیلت دویم در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن
و اداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی
سلام کردن کسیکه از سفر امده باشد دست در گردن یکدیگر کردن است و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت
من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر بودم من اول بکجاوه میرفتم پس انحضرت بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست
مینشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میپرسیدند مانند کسی که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من
مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود میامدیم اول انحضرت پائین میامدند پس چون هر دو در زمین قرار میگرفتیم سلام
میکردند و احوال میپرسیدند مانند کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید
مردمی که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمودند مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مومن با
یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی
ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت
امام محمد باقر چون بار انداز فرود اوردیم حضرت اندک راهی رفتند پس امدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم
فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمودند مگر نمیدانی که مومن چون اندک حرکتی بکند و بعد از ان دست برادر
مومن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان میکند و در رحمت خود را بجانب ایشان میگرداند و بگناهان
میفرماید که فرو ریزید از ایشان تا انکه چون از یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق
منقولست که حد مصافحه انست که دور درخت خرما بگردند پس بعد از ان باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر
فرمود سزاوار انست که دو مومن که از یکدیگر پنهان شوند اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات
کنند باید که مصافحه کنند و در حدیث دیگر فرمود که هر که دست برادر مومن را بگیرد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق فرمود که
حضرت رسول هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا انکه انشخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود

کرد با ملائکه مصافحه کنید که گناهان را از سینه‌ها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه و از
حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد
ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد
که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق بن عمار منقولست که گفت من در کوفه
میبودم و شیعیان بنزد من میآمدند و من از شهرت میترسیدم و غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگوید که اینجا
نیست پس در آن سال بحج رفتم و بخدمت حضرت صادق رفتم آنحضرت را از خود متغیر یافتم گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث
تغیر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم خدا میداند که چه
مقدار ایشانرا دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملاحظه شهرت از دنیا آمدن برادران مؤمن بنزد تو مکن ای اسحق ندانستی که مؤمن
با برادر مؤمن خود برمیخورد و او را مرحبا میگوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا میگوید پس چون با او مصافحه میکنند
میان ابهامهای ایشان صد رحمت میفرستد که نود و نه رحمت از آنکسیست که دیگری را بیشتر دوست دارد پس حقتعالی رو برحمت
بسوی ایشان میگرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست میدارند رحمت بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن
یکدیگر کنند رحمت ایشانرا فرو گیرد پس چون از برای خدا یکدیگر را ببینند غرض دنیوی نداشته باشند با ایشان خطاب میرسد
که آمرزیده شدید عملها از سر بگیرید پس چون با یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملائکه بیکدیگر میگویند که دور
شوید که شاید ایشان با یکدیگر رازی بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفهای که میگوئیم ملائکه
نمینویسند حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند آنقدر که آب دیده مبارک ایشان بر ریش مبارک روان شد و فرمودند
که ای اسحق حقتعالی ملائکه را امر فرموده است که چون مؤمنان با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان
و اگر چه ملائکه نمینویسند اما خداوندیکه مطلع است بر احوال ایشان و از پنهانها آنچه در سینه‌ها پنهانست و از آن
است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنان که گویا او را میبینی و اگر تو او را نمیبینی او ترا میبیند و اگر
گمان میکنی که او ترا نمیبیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا میبیند و گناهان را از خلق پنهان میکنی و نزد او میبود
میکنی پس او را از همه کس سهل‌تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شمار آمدن و مصافحه کردن مثل ثواب آنهاست که در راه
خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقولست که هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد
دیدن برادر مؤمن خود حق او را شناسد حقتعالی بهر گامی حسنه در نامه عمل او مینویسد و گناهی از او محو کند و درجه
او بلند کند پس چون در خانه او را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند
و دست در گردن یکدیگر کنند حقتعالی رو برحمت خود بایشان گرداند پس حقتعالی با ایشان با ملائکه مباهات کند و فرماید
که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای من با یکدیگر دوستی کردند بر من لازمست که بعد
از این ایشانرا عذاب نکنم پس چون برگردند و ملائکه مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسها و گامها و سخنهای او که او را حفظ
کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در اینمیان بمیرد از حساب فارغ باید و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را
شناسد و حرمت او را داند همین ثواب را هم داشته باشد و از حضرت صادق منقولست که شما شیعیان را نوری در پیشانی
هست که بآن نور شما را در دنیا میشناسند چون یکدیگر را برخورید موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید و در حدیث
حسن دیگر فرمود که نمیباید بوسید سر و دست کسیرا مگر رسول خدا یا کسی که مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول
باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر اینست که شامل سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم
ایشان برای آن میکنند که فرزند آنحضرت یا حافظ علوم و مروج دین آنحضرت اند و احوط اینست که بغیر از دست پیغمبر و

و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که شایسته نیست دست کسیرا ببوسند مگر پیغمبر را
وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقولست که کسیکه خویش خود را برای خویشی ببوسد باکی
نیست و برادران مؤمن پهلوی روی ایشانرا ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسد از حضرت صادق
منقولست که دهان را بوسیدن نمی‌باشد مگر از برای زن و فرزند خود **فصل سیم** در آداب نشستن مجالس از حضرت
رسول منقولست که وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین که هشت کس اند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را
کسیکه حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه حکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان
خود و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در راز دو کس درآورد که میان دو کس باشد بی رخصت
ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسیکه در مجالس در جائی بنشیند که سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی
گوید که گوش بسخن او نکند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد
و در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هرچه پرسند جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند
او جواب ایشان تواند کرد سیم آنکه رای نمائی برای کسیکه صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق منقولست
که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتیکه نشسته‌اند زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن
علامت سبکی عقلست و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که از علامات تواضع و فروتنی اینست که آدمی راضی
شود بمجلسیکه پست‌تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بهر کس برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند
که حق با او باشد و نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جائی بنشینند و دیگری
در آید اگر کسی از آنها او را طلبد و جای برای او بگشاید برود که آن کرامتیست که نسبت باو کرده است و اگر
کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده‌تر است آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بجائی میآید
هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحب خانه بعورت خانه خود داناتر میباشد و حضرت امیر المؤمنین فرمود
که زنهار که بر سر راهها منشینید و در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از زیر
خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری منقولست که هرکه راضی شود بنشستن در جائیکه مناسب شرف او بالاتر
از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق منقولست که در اکثر اوقات
رسول خدا رو بقبله می‌نشست و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق در خانه نزدیک در که می‌نشستند
رو بقبله و در حدیث دیگر منقولست که چون رسول خدا داخل مجلسی میشدند هر جا که نزدیک‌تر بود
مینشستند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول خدا سه روش مینشستند گاهی زانوها را از زمین بر
میداشتند و دستها را بر پائین زانوها ساعد یکدست را بدست دیگر میگرفتند و گاهی دو زانو می‌نشست
و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشت و هرگز چهار زانو نمی‌نشستند و در حدیث حسن از ابوحمزه منقولست که
گفت دیدم حضرت امام زین العابدین نشسته بودند یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را
خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته‌ام
خدا وا نمی‌ماند که نمیباید او را پینکی و خواب فرا نمیگیرد ... نیست و نشستن او را نمی‌باشد و در روایت دیگر
منقولست که حضرت صادق چنین نشسته بودند پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت رسول فرمود سزاوار نیست که جماعتیکه با یکدیگر بنشینند در نشستن بقدر استخوان
ذراع که تقریبا یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از کم شدن ... از حضرت صادق

منقولست که آدم شمار کسیرا که در جای تنگ چهار زانو بنشیند و در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار عرب است
و احتبا آنست که پاها را بایستاند و جامه بپیچد بر دوش کشد حد باد شستن اقعا کنند بر زانو چنانچه گذشت یعنی ایشان از دیوار صحرا اما
و جاها که نزدیک بدیوار نباشند این بعوض تکیه بدیوار کردنست و در حدیث موثق از حضرت صادق پرسیدند که احتبا چون
است فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست که مردم را که احتبا کنند در برابر کعبه فصل
چهارم در آداب ملاقات صاحبخانه با کسی که بخانه او میاید در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که برخواستن از برای
تعظیم مکروهست مگر از برای کسیکه بهره دین باشد مانند علم و صلاح و نیکی بتعظیم او کنند و از حضرت رسول منقولست که
چون کسیکه داخل خانه میشود بر اهل آنخانه است که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن او با او راه روند و فرمود که
چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون رود و آنچه گوید بیاید صاحبخانه اطاعت کنند و از حضرت
صادق منقولست که کسی که تحفه ای مؤمنی بنماید مثل بالش یا متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بهشت
او ملبس شود که او را مکافات دهد پس حقتعالی باو وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر پیغمبر
یا وصی پیغمبر پس چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفه های ایشانرا بده پس غلامان و کنیزان
از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید باشند و بنزد ایشان بیایند چون ایشان
نظر کنند بجهنم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی
از زیر عرش ایشانرا ندا کند که حقتعالی جهنم را حرام کرده است بر کسی که طعام از بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند
و در حدیث معتبر منقولست که دو شخص بخانه حضرت امیر المؤمنین آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند
یکی بر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند از کرامت مگر خر بعد از آن فرمود که
رسول خدا فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کسیکه نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید و در حدیث دیگر از
حضرت صادق منقولست که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی کسیکه در اسلام ریشش سفید شده
باشد و کسیکه حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خداست تعظیم پیران کردن و از حضرت
رسول خدا منقولست که کسیرا که گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر و در چند حدیث
از حضرت امام رضا پرسیدند که کدام است آن کرامت که رد نمیباید کرد فرمود که مثل آنکه جا از برای او بگشایند یا بوی
خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری منقولست
که اکرام مکن کسیرا که بر او دشوار باشد و از حضرت رسول منقولست که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانان را حقتعالی
مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت فرماید و حضرت صادق فرمود برادر مؤمن بسوی او بیاید و او را
گرامی دارد چنانست که خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول منقولست که هر ملاطفه که کسی با برادر مؤمن خود بکند
حقتعالی از خدمت بهشت کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمن را بیک کلمه که از روی
لطف با او بگوید و غمی از او برطرف کند پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد **فصل پنجم** در بیان
مجالسی که در آنجا داخل شدن روا نیست و جماعتیکه همنشینی آنها و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر
منقولست که متابعت کن کسیرا که ترا میگریاند و خیرخواه تست و متابعت مکن کسیرا که ترا میخنداند و در مقام فریب دادن
تست و از حضرت رسول منقولست که نظر کنید که با که سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت
مرگ مصاحبانش را باو مینمایند اگر حالشان نیکست از مصاحبت ایشان شاد میشود و اگر حالشان بدست غمگین
میشود و حضرت صادق فرمود که محبوبترین برادران نزد من کسیست که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان

کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه که ایشانرا عهدی و امانی و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد
بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین در وقت وصیت فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاهائیکه محل تهمت
و از مجلسیکه گمان بد باو میبرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول منقولست که سزاوارترین مردم
بتهمت کسیست که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که خود را در محل تهمت در آورد ملامت
نکند مگر خود را و از حضرت امام موسی منقولست که بپرهیز از مواضع شک و تهمت و نباید که کسی با مادر خود در
راه برود زیرا که همه کس نمیدانند که مادر او است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت عیسی فرمود که مصاحب بد اخلاق
سرایت میکند باین کس و همنشین بد اینکس را هلاک میکند پس نظر کن که با که همنشینی میکنی و از حضرت صادق منقولست
که دوستی نیکان با نیکان ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان
زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواری است برای بدان و از حضرت امام زین العابدین منقولست که با پنج کس مصاحبت
و همراهی و رفاقت مکن زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او بمنزله سراب است و دورها را بتو نزدیک مینماید و دور را
نزدیک مینماید و نزدیک را در نظر تو دور مینماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران
یا کمتر میفروشد و با بخیل مصاحبت مکن که ترا از مال او بی بهره میکند در هنگامیکه نهایت احتیاج بمال او داری و با احمق مصاحبت مکن که او
اگر خواهد بتو نفع رساند ضرر میرساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حقتعالی در سه موضع در قرآن مجید او را
لعنت کرده است و حضرت صادق فرمود که سزاوار نیست مسلمانرا که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول
فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان
با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک مشو که باعث خواری میشود و از ایشان دوری هم مکن که خوار میشوی
و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد
هر که نزدیک قیر برود البته باو میچسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او میاموزد و هر که با مردم مجادله
کند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود متهم میشود و هر که با همنشین بد همنشیند از بلاها نمیماند
و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمان میشود و از حضرت صادق منقولست که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید
که نزد مردم مثل آنها خواهید بود و حضرت رسول فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب خود میباشد و فرمود زنهار که با احمق
مصاحبت مکن که در هنگامیکه از او راضی تری نزدیکتر است از آنکه ترا برنجاند و از حضرت رسول منقولست که حکیم ترین مردم
کسیست که از صحبت جاهلان بپرهیزد و از حضرت صادق منقولست که کسیکه برادر مؤمنش امری که مکروه او باشد
ببیند و تواند که او را از آن امر برگرداند و نگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب نکند از مصاحبت احمق
بزودی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین فرمود که بدترین مصاحبان تو کسیست که معصیت خدا را در نظر تو زینت
دهد و فرمود که همنشینی با بدان موجب گمان بد بر نیکان است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که نظر کن
هر که نفع دینی بتو نمیرساند مصاحبت او اعتنا بشأن او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که
ضایع میشود محبتی که با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی کردن با کسیکه شکر نکند و علمیکه بکسی بیاموزی
که گوش ندهد و رازیکه بکسی بگوئی که نگاه ندارد و از حضرت امام موسی منقولست که در مزبله با عالم صحبت داشتن
بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر فرشهای نیکو و از حضرت رسول منقولست که حواریان بحضرت عیسی گفتند که با که
همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت ترغیب
کند کردار او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر فرمود که یک نشستن با

باکسیکه اعتماد بر او داشته باشی بهتر است نزد من از عبادت یکسال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید چنان
میدانند که خدا بر او نعمت بسیار داده و بنحوی است که چنان گمان میکنند که خدا هیچ نعمت باو نداده و از حضرت رسول
منقولست که چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو
گوئی و او گوید و بخیر برنگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا
را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین منقولست که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت
همنشینی کنید اگر بدست شما نیاید تنهائی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم
پس با صاحبان مروت بنشینید که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی منقولست که سزاوار
است که آدمی مصاحب خود را نگاه دارد که نیکی با ایشان مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمان
با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین
زیرا که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم میاموزند و شاید که خدا
رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد و اگر به بینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی
علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده میشود و شاید غضبی از خدا نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد
و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود
که دانایان در رفقان گذشته میگفتند که سزاوار است که تردد کردن بخانه‌ها بیکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا
از برای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان
عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم در خانه علما که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانه
اهل جود و بخشش که مال خود را برای ثواب آخرت میدهند پنجم در خانه سفیهان که مردم در حوادث دهر بایشان
محتاج میشوند و در حاجتها با ایشان مدارا میکنند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان
هفتم درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت هست از برای مشورت ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم
در خانه برادران مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنان که مدارا کردن با ایشان
میشود بر رفق و مدارا و دفع عداوت و ادفع میشود دهم در خانه جمعی که از دیدن ایشان مانند حسن استفاده میتوان
میتوان کرد و انس بهمنشینی ایشان میتوان گرفت **فصل ششم** در آداب عطسه و دعاهای آن است بدانکه احادیث از
حضرت صادق منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود
او را عیادت کند و در غیبت او خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید که عطسه کننده بگوید الحمد لله رب
العالمین لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول
منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگر چه در میان او فاصله دریا باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقولست که دهن دره از شیطان است و عطسه از جانب خداوند عالمیان است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
نعمتهای بیانست بر بنده در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا این
نعمتها شکر کند پس باد بسبب امر خدا میفرماید که باد را که در بدن او نشی جولان میکند و از بینیش بیرون میآید پس از این
مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کنند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام
محمد باقر فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند در بدن و خدا را بیاد میآورد و در حدیث حسن از حضرت امام منقولست
که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه

کند باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه عطسه کند بگوید
الحمد لله لا شریک له و دیگران باو بگویند یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق
منقولست که طفلی نابالغ نزد حضرت رسول عطسه کرد و گفت الحمد لله حضرت باو فرمود بارک الله فیک و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت صادق عطسه کردند پس فرمودند الحمد لله رب العالمین پس انگشت بر بینی گذاشتند و
گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله رب
العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق منقولست که هر که عطسه کسی را بشنود و حمد
الهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد فرمود که این را بگو اگر چه دریا در
میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا
بکنید و در حدیث دیگر منقولست که نزد آنحضرت عطسه کرد آنحضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث دیگر از حضرت رسول
منقولست که چون مسلمانان عطسه کنند و ساکت بمانند از برای علتی ملائکه از جانب او میگویند الحمد لله رب العالمین
و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او
و راحت بدن است و از حضرت صادق منقولست که عطسه نفع میبخشد بدن را مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و اگر
زیاده از سه مرتبه بشود درد و بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست بر بینی گذارد و بگوید
الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون آید از ملخ کوچکتر
و از مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود کسیکه عطسه کند
تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول منقولست که چند روایت وارد است که عطسه تصدیق میکند سخنی را که مقارن
او واقع شود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده
شود او را واگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی عطسه کند سزاوار است که انگشت شهادت بر بینی گذارد
و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا
مستحسر و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک الله و چون زیاده شود بگوید شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه
کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید
شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید
یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق منقولست که عطسه کردن ایمن میگرداند از پنج درد اول خوره دوم لقوه سیم
نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت بر ما بین بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه و عزم نکو
در بینی بچکانند یقیند یک دانگ راوی گفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که هر که در بیت الخلا عطسه کند الهی را در خاطر خود یاد کند و محتملست که مراد آهسته گفتن باشد و از حضرت
امیرالمؤمنین منقولست که کسی عطسه کند باو بگویند یرحمکم الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از
حضرت امام رضا منقولست که صلوات بر حضرت رسول واجبست در عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث
معتبر از حضرت رسول منقولست که کسی آب بینی نزد بجانب آسمان البته نکند و فرمود که آب روی نعمت خداست بعد از آن
حمد الهی بکنید از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که مؤمن آب دهان از آنجانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی
بیندازد استغفار کند و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که هرگاه کسی در نماز عطسه کند الحمد لله بگوید
و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی الله علی محمد و آل محمد اگر

در بیان مزاح کردن

چه در میان تو و آن شخص گذشته است روا باشد

فصل هفتم در بیان مزاح کردن و خندیدن و سر گوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن

در حدیث صحیح از حضرت صادق ع و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو نفر ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ملال آن یکی است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه بر روی او کرده است و در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانت است یعنی آنچه گذشته باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضی‌اند و از حضرت رسول ص منقولست که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد نقل کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم است یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد و از حضرت رسول ص منقولست که مجالس بامانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را بنا حق ببرند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوشطبعی میباشد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسید که خوشطبعی کردن شما با یکدیگر چونست گفتم کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن میشود و بسیار بود که حضرت رسول ص مزاح میکردند با شخصی که او را شاد گردانند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خدا دوست میدارد کسی را که خوشطبعی کند میان مردم مادامیکه فحش نگوید و از حضرت صادق ع منقولست که خندیدن مؤمن میباید تبسم باشد و صدا نداشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانی است خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است و فرمود که بسیار خندیدن آبرو را میبرد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که زنهار مزاح مکنید که کینه‌ها بهم میرسد و دشنام کوچک و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق ع منقولست که مزاح کردن آبرو را میبرد و هیبت مردان را بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوشطبعی مکن که باعث جرأت مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروتت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی ع میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنچه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود ع بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر میکند در روز قیامت و حضرت رسول ص فرمود که عجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چون میخندد و حضرت صادق ع فرمود چه بسیار کسیکه بسیار خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه‌اش بسیار باشد و چه بسیار کسیکه بسیار گرید بر گناه خود و در بهشت خوشحالی و خنده‌اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر میشود که مؤمن میباید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوشطبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است

فصل هشتم در بیان آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر

از حضرت رسول ص منقولست که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحب خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که داخل مدینه شده‌ام جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسی که چهل گام با کسی مصاحبت کرد حقتعالی از او سؤال میکند در قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که همین

عیب جویی است آدمی را که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم بپوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزیکه خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزیکه نفعی باو نداشته باشد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مردم یا مؤمن‌اند یا جاهل مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل همنشینی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق ع منقولست که از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحب خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه نمک خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسیکه با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول ص فرمود که مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمان درست و خالص میگرداند اول آنکه چون با او بر خورد بخوشروئی و خوشحالی او را ملاقات کند دوم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه بهر نامیکه دوست میدارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول ص قسمت میکردند نظر کردن خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش و نام پدر و قبیله و خویشانش بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه از شعار احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعام مهیا کند و او خلف وعده کند نرود و طعام او را نخورد دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه باید تأنی کند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود بر مدار که باعث بر طرف شدن حیا است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از روی برادر مؤمن خود کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حقتعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حقتعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند از تو آنچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمودند از آنکه کسی بگوید بکسیکه لا و جوهک و وجوه فلان چنانچه در فارسی میگویند بجان تو و جان فلان و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدرستیکه از من نیست کسیکه چنین باشد از حضرت صادق ع منقولست که ولد الزنا را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت ع دوم آنکه مایل است بحرامیکه از او خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند هیچکس با مردم بدی نمیکند مگر آنکه یا ولد الزنا است یا مادرش در حیض باو حامله شده است و از حضرت رسول ص منقولست که زنهار که مسامحه با مردم مکنید که کرامت را میبرد و مروت را بر طرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق ع منقولست که کینه مؤمن در همان مجلس میباشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینه کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت امام

محمد باقر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق فرمود که حسن خلق آنست که پهلو نرم کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوری و حضرت رسول فرمود که خوشحالی و خوشروئی با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق فرمود که سه چیز است از مکارم دنیا و آخرت آنکه عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسیکه از تو ببرد و حلم کنی از کسیکه از تو بیجهت بدی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشم را فرو برد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که خشم را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در ذکر خدا در مجالس از حضرت رسول منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقه ها و مجمعها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیر المؤمنین فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول از هیچ مجلسی برنمیخواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول خدا که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسیست که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبال است بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که نوشته است در تورات که تغییر نیافته است که حضرت موسی از پروردگار خود سؤال کرد که خداوندا مجالسی چند بر من میرسد که ترا عزیزتر و جلیل تر میدانم از آنکه ترا در آن مجالس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی یاد من نیکوست و یاد من کردن در همه حال نیکو است و از حضرت صادق منقولست که حقتعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا ترا یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که هر که مرا یاد کند در مجمع مؤمنان من او را یاد کنم در مجمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر که خواهد در روز قیامت ثواب کامل بیابد در وقتیکه میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان مجلس است **فصل دهم** در فضیلت ذکر حضرت رسول و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشانرا یاد کردن از حضرت صادق منقولست که هر قوم که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت و حضرت امام محمد باقر فرمود که یاد ما کردن یاد خدا است و یاد دشمن ما کردن یاد شیطانست و از حضرت صادق منقولست که حقتعالی را ملکی چند هست که ایشان سیر میکنند در زمین هر گاه میگذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیکدیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس مینشینند و با ایشان شریک میشوند در آن امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند بعیادت ایشان میروند و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند بجستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود ملکی چند در آسمانها هستند نظر میکنند بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس بیکدیگر میگویند که نمی بینید اینجماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان میگویند که این فضل خدا است بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر از میسر پرسید که آیا شما

با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه میخواهید میگوئید گفت بلی والله حضرت فرمود والله که من دوست دارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من بوی شما و نسیم شما را دوست میدارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا میطلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا میبرند از شری دعا میکنند ملائکه که خدا آن بدیرا از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی میطلبند ملائکه از خدا سؤال میکنند که حاجت ایشانرا برآورد و جمع نمیشوند سه نفر یا زیاده از انکار کنندگان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و سخنی که میگویند شیاطین هم مثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخندند با ایشان میخندند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت میکنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهم نشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و هم نشین شیطان نباشد که هیچ کسی تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بدل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد و از حضرت امام موسی منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمیکند مثل زیارت برادران مؤمن بر دیدن یکدیگر از برای خدا بدرستیکه دو مؤمن که با یکدیگر برمیخورند و یاد خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه روحش از استغاثه میآید از شدت المی که از این امر میباید پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد و از حضرت رسول منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابیطالب که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی برای برادرم علی بن ابیطالب فضیلتهای چند قرار داده است که از بسیاری احصای آنها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار خدا گناهان گذشته و آینده اش را میآمرزد هر چند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتابت باقی است ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل آنحضرت خدا بیامرزد گناهانی را که بگوش کردن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد او را گناهانی که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بگیرد راهی برای طلب علم حقتعالی راهی برای او بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای طلب کننده علم با رضا و خشنودی و استغفار میکنند از برای طلب کننده علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مثل فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که واجب است بر مرد مسلمان که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ گرداند برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستیکه دلها زنگ میگیرد چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها حدیث است و از حضرت امام محمد باقر منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد **فصل یازدهم** در مشورت کردن با برادران و آداب آن از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نفس خود را بخطرها میاندازد کسیکه مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث

دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند و دوست دار برادر مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا به نیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسیکه مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او داند با او نگوید و از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشانست بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق ع منقولست که بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با بنده و با مردم دون و از حضرت رسول منقولست که مشورت مکن با جبان و ترسان که راه بدر شدن را بر تو تنگ میکنند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو حرص را زیرا که بد تر است و در حدیث دیگر فرمود یا علی کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه در کارها با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هلاک نمیشود کسی که مشورت کند و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا ع با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهی از غلامان و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبره منقولست که با عاقل دیندار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که موجب فساد دنیا و آخرت تو میشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رایش را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت از برای او بیش از منفعت است اول آنکه کسیکه با او مشورت میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاده و متدین باشد سیم آنکه برادر دوست دار تو باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گردانی که چنانچه خود میدانی او هم بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع میشوی بمشورت و اگر آزاده و دیندار است آنچه حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر برادر دوستدار است چون راز خود را با او گفتی افشا نمیکند بدانکه از برای فضیلت مشورت و اهتمام در آن همین کافیست که حقتعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده است که وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشوره کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا **فصل دوازدهم** در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر باینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باینست که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم و اگر چه بعد از آن شعری بنویسی و فرمود که میباید که بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آنشخص کنی که نامه را باو مینویسند پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکرامیست که او را میکند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود نامه بجائی بنویسند چون بدست آنجناب رسید فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در آنجاها که مناسبست ننوشته اید پس فرمود که ببین هر جا که انشاء الله ندارد بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت

روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی نقی ع در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم اذکر انشاء الله والامر بید الله و فرمودند که اگر بگویم کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها مثل کسیست که نماز را ترک میکند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق ع منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که الحاجت برآید بقلم نمید بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون راوی گفت که هر گاه چنین میکردم حاجتم بر آورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا بآتش میتوان سوزانید هر گاه نام خدا در آنها نباشد فرمود که نه بلکه اول بآب بشویند و در صحیح دیگر منقولست که حضرت صادق ع فرمود که کاغذها را مسوزانید لیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را با آب دهن محو میتوان کرد فرمود که بپاکترین چیزی که بیابید محو کنید و از حضرت رسول صلعم منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بپاکترین چیزی میباید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کنند و بعضی از نسخها بجای قلم قدم است **باب دوازدهم** در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن **فصل اول** در کشادگی خانه در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که از سعادت آدمی آنستکه خانه او کشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آنخانه ساکن شو که خانه تو تنگست آنشخص گفت که این خانه را پدرم احداث کرده بد نمیتوانم رفت که هر گاه که پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمن است خانه کشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که او را بر امور دنیا و آخرت او یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی ع منقولست که نیکی زندگانی در کشادگی خانه و بسیاری خدمتکارانست و در حدیث دیگر فرمود که زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از مشقت زندگانیست خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا صلعم حضرت فرمود که بآواز بسیار بلند از خدا طلب کشادگی در خانه تو بکند و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنستکه فرزندش باو شبیه باشد و زن خوشروی و دیندار داشته باشد و چهارپای رهوار داشته باشد و خانه کشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادتست زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق ع منقولست که از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن **فصل دوم** در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حقتعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن خاک و آب و گل را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبال است بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که آنرا بردارد و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را [illegible] مینامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقعها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند خدا

در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را مستقیمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا
بگل میرد از آن زمینها او را بر او مسلط میگرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید و در حدیث دیگر منقول است که حضرت
امیر المؤمنین ع از خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد
غافل مغرور پس از خانه دیگر گذشتند که صاحبش با آجر ساخته بود حضرت فرمود که اینخانه از مغرور غافل دیگر است
و از حضرت رسول ص منقول است که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه
را تا هفت طبقه زمین آتشی کنند او را و طوق کرده در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ او را نگاه ندارد از قعر
جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند یا رسول الله ص برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد
برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادران و از حضرت صادق ع منقول است که حق تعالی ملکی را موکل
گردانیده است بعمارات که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند با او میگوید تا کجا میخواهی بروی ای فاسق
و در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبره وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت
ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آنخانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع که
جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع است پس
حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع پیمایش کن و از مابین هشت تا ده آیة الکرسی بنویس بدور خانه زیرا که هر خانه که
ارتفاعش زیاده از هشت ذرع است جنیان در آنخانه حاضر میباشند و در آنجا سکنی میکنند و در چند حدیث
دیگر منقول است که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع است بر سر هشت ذرع آیة الکرسی بنویس و در چند حدیث
دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف
خانهای خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر ندیدیم و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقول است که بنا کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیاطین در
آنجا ساکن میشوند زیرا که شیاطین در آسمان و زمین نمیباشند بلکه در میان هوا میباشند و در روایت معتبر منقول است
که ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق ع دیدم آیة الکرسی در دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن
حضرت نیز آیة الکرسی نوشته بودند **فصل سیم** در نقاشی کردن و صورت کشیدن و صورت صاحب روح را
ساختن که سایه داشته باشد مشهور میان علما آنست که حرام است چنین صورتی را بر دیوارها و جامها نقش کردن
مکروه است و بعضی بحرمت قائل شده اند احوط آنست که طلاکاری نکنند و مطلق صورت نکشند حتی صورت درخت
و امثال آن خصوصاً صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش
را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند از حضرت رسول ص منقول است که جبرئیل گفت یا محمد پروردگارت سلام
میرساند و ترا نهی میکند از تمثالها و صورتها کشیدن در خانها و در احادیث معتبره از آنحضرت منقول است که جبرئیل
گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در آن سگ باشد یا صورتی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول
کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن بدمد و
نتواند دمید و در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد
فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتیکه پامال شود و بر روی آن نشینند و راه روند و در حدیث دیگر
از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش
بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقول است که نماز مکن در خانه که صورتی برابر تو باشد

مکر آنکه

مگر آنکه چاره نداشته باشی پس آن صورت را قطع کن و نماز بکن و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که
حضرت رسول ص مرا بمدینه فرستادند که هر صورتیکه باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقول است که عمارت بالای قبرها نکنید و صورت در سقف خانها مکشید که حضرت
رسول ص این دو چیز را کراهت داشتند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه
فرمود که باکی نیست که صاحب روح نباشد **فصل چهارم** در آداب فرش خانه از حضرت امام موسی ع منقول است که
سه چیز است که از مروت است نیکوئی چهارپایان و غلام خوش رو و فرش نفیس از حضرت صادق ع منقول است که آدمی را فرشی
برای خود و فرشی برای زن خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این شیطان است و در روایت
دیگر منقول است که در خانه امام زین العابدین ع بالشها و مسندها بود که در آنها تمثالها و صورتها و شکلها بود و
بر آنها مینشستند و در حدیث دیگر منقول است که جمعی بخانه آنجناب آمدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند
عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند میبینیم که خوش نمیآید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر
ایشان را میدهیم ایشان آنچه میخواهند از برای خود میخرند آنها از ما نیست و در حدیث دیگر منقول است که شخصی
بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفت دید که آنجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس
روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی در آنخانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده
اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آنخانه از من نبود از زوجه من بود که دیروز نوبت او بود و در حدیث صحیح دیگر
منقول است که شخصی بخدمت امام محمد باقر ع عرض کرد که شخصی مینشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که
عجمان تعظیم میکنند چنین فرشی را و ما دشمن میداریم و در حدیث صحیح دیگر منقول است که از حضرت امام موسی
پرسیدند از فراش حریر و دیبا که آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی
و بر رویش میباشی اما سجده بر آن مکن و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا ع در تابستان بر
روی حصیر مینشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامهای کهنه میپوشیدند و چون بیرون
میآمدند برای مردم زینت میکردند و در روایت معتبر منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین ع حضرت فاطمه
را تزویج کردند پوشش ایشان عبا بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را
لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق ع فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی
من بالشی هست که در آن صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام
برای من هدیه آورده بودند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشان را تغییر دادند بصورت
درخت کردند و در حدیث دیگر منقول است که از آنجناب پرسیدند که گاه هست که فرشها نزد ما میآورند که در آنها صورتها
هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهائیکه بر دیوار
و کرسی نصب کنند خوب نیست **فصل پنجم** در آداب عبادت کردن در خانه در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است
که جناب امیر المؤمنین ع حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود
و در آن حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه خود قرار داده بودند
که نه بسیار بزرگ بود و نه بسیار کوچک از برای نمازگاه خود و چون شب میشد اطفال را با خود بآن حجره میبردند
و در آنجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقول است که آنحضرت نوشتند بسمع که دوست میدارم از برای
تو که در خانه خود نمازگاهی قرار دهی و جامه کهنه بپوشی و بآن موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش

چیزی را دکند و او را داخل بهشت کند و دعا نا مشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول
منقولست که منور کردانید خانهای خود را بتلاوت قرآن و خانهای خود را مثل کورها مکنید چنانچه یهود و
نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانه
که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آنخانه بسیار میشود و اهلش بفراخی در نعمت میباشند و آنخانه روشنی
میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمینرا و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست
که خانه که مسلمان در آن قرآن خواند اهل آسمان آنخانه را میبینند بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب آسمان اهل زمین بر
یکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خانه که در او قرآن خوانده میشود برکت آنخانه بسیار
میشود و یاد خدا در آنخانه کرده میشود ملائکه حاضر میشوند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل
آسمانرا چنانچه ستارها اهل زمینرا روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند
برکت آنخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند فصل ششم در نگا
داشتن حیوانات در خانه مثل کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید
که شیاطین بآنها مشغول شوند بطفلان شما ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که خوبست
حیوانات نگاه داشتن در خانه مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جن با ایشان بازی کنند و با اطفال شما
بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یک جفت کبوتر
در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبرانست و در حدیث حسن دیگر فرمود
که کبوتران حرم نسل کبوتران چند اند که حضرت اسمعیل نگاه داشته بود و با آنها انس میگرفت و مستحب
است که در خانه کبوتر چند نگاه دارند که بال ایشانرا چیده باشند که با آنها انس بگیرند و در حدیث حسن دیگر
فرمود که هر خانه که در آنخانه کبوتر باشد آفتی از جن باهل خانه نمیرسد زیرا که بچهای جن بازی میکنند در خانه که
کبوتر در آنخانه هست مشغول آن میشوند و متوجه آدمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید
که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی
منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث فرار کردن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود فرزند منقو
که گفت در خانه حضرت صادق کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی این کبوتر چه میگوید
گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین پس ایشانرا در خانه خود نگاه دارید و در حدیث دیگر
دیگر منقولست که راوی گفت که آنجناب را دیدم که از برای کبوتر جلد که در خانه آنحضرت بود نان ریزه میکند
و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقولست که گفت رفتم بخانه آنجناب دیدم که یک نر کبوتر سبز در خانه آنجناب بود
عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود
که در خانه حضرت رسول یک جفت کبوتر بود و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المؤمنین چاهی کنده بود نا خبر دار
با آنجناب که بجناب سند در آنجا میماندند حضرت آمدند و بر سر آنجا ایستادند و فرمودند که دست از این جدل
بردارید و اگر نه کبوتر در آنجا جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه
منقولست که گفت دیدم حضرت امام موسی را رفتم یک جفت کبوتر در منزل آنحضرت دیدم که کبوتر سبز بود نر و نقطهای
سفید داشت و کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای اینها ریزه میکردند فرمودند که اینها در حرکت میکنند
و موذن شده هر شب که در شب بال میزنند جنان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در حدیث

چند از حضرت صادق منقولست که کبوتر را که بجائی میفرستند تا فرسخ راه میرود و از روی دانائی بر میگردد و
آنچه زیاده از اینست از روی دانائی نیست بلکه تا بخورش و تقدیر از میاورد و در حدیث دیگر منقولست که کبوتر
خانگی با کبوتر یاد خدا بسیار میکنند و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما
را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که خروس بال کشاده سفید که در خانه باشد آنخانه و هفت
خانه دور آنخانه را از بلا نگاه میدارد و یک بال زدن کبوتر در وبال بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث
دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی منقولست که در خروس پنج خصلت
است از خصلتهای پیغمبران سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که فریاد خروس نماز او است و بال زدنش رکوع و سجود او است و از حضرت رسول منقولست که دشنام مدهید
خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند فصل هفتم در نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه در حدیث موثق
از حضرت صادق منقولست که هر اهل خانه که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی آن گوسفند را با ایشان بدهد
و روزی ایشانرا زیاد کند و فقر از ایشان یکمرتبه دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی
ایشانرا زیاد کند و پریشانی از ایشان دو مرتبه دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی آنها را برساند
و روزی ایشانرا زیاد کرداند و پریشانی از ایشان بالکل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر منقولست که هر اهل
خانه که نزد ایشان گوسفند شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملائکه با ایشان گویند که خدا شما را برکت دهد
و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه ملکی در
صبح ایشانرا دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش
شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول با عمه
خود فرمود که چه مانعست ترا از آنکه در خانه خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که
گوسفند که شیر میدهد پس فرمود که هر که در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانه
او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند و در حدیث معتبر از
حضرت صادق منقولست که هر اهل خانه که یک گوسفند در میان ایشان داخل خانه ایشان شود ملائکه نگا
بانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دارید و شتر نگاه مدارید و حضرت رسول
فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشانرا پاکیزه
کنید و خاک از بدنش پاک کنید فصل هشتم در بیان احوال اسباب طیور و ذکر بعضی از حیواناتیکه کشتن ایشان
روا است یا روا نیست و در حدیث دیگر منقولست که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر بود آنحضرت روزی شنید
که او میخواند کی میکرد فرمود که میدانید که چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم
یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما او را دفع میکنیم پیش از آنکه ما را دفع کند پس فرمود که او را کشتند و در حدیث
دیگر منقولست که روزی حضرت ابراهیم بخانه اسمعیل فرزند خود آمد دید که فاخته در قفس کرده و فریاد میکند حضرت فرمود
ای فرزند چه باعث شده است ترا که این حیوانرا نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب
خانه را او را رها کنید پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی حضرت صادق نشسته بودند
شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و او را از دست او گرفتند بر زمین زدند و فرمودند که آیا
عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدین مسئله خبر داد مرا پدرم از جدم که رسول خدا نهی فرمود از کشتن شش

جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او
جدا میشود و آن چیزیست که خدا وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در آنجا که فرموده است و اوحی ربک الی النحل
و اما مورچه برای آنکه قحطی در زمان حضرت سلیمان بهم رسید و طلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را
دیدند آنحضرت که بر پا ایستاده و دست بآسمان دراز کرده و میگوید پروردگارا ما از جمله آفریده های توایم و از روزی تو بی‌نیاز
نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که
حق‌تعالی بدعای دیگری شما را باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابرهیم افروخت جانوران زمین
از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حق‌تعالی هیچیک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث آن از
آن آتش سوخت و یک ثلث آن باقی ماند و اما هدهد زیرا که راهنمای حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما
صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد
جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف و اندهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه
دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی‌بینی که در آخر خواندنش میگوید و لا الضالین و در حدیث صحیح است که
از حضرت امام موسی پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد
فرمودند که آزارش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولستکه
که حضرت رسول نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست که در میان نخلستانها میباشد و معروف
و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور کلاغ و کورکوره و مار و عقرب
سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که هر که ماری بکشد چنانستکه کافری را کشته
و در حدیث موثق منقولستکه از حضرت امام موسی پرسیدند از کشتن مارها حضرت فرمود که حضرت رسول فرمود که
هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناهست از من نیست برای نکشتن که حیوانیست و بی‌آزار
باکی نیست و در حدیث دیگر منقولستکه حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوان را باتش بسوزانند و از حضرت صادق
منقولستکه حق‌تعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث
معتبر منقولستکه باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزار بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول
منقولستکه پرستک را آزار مرسانید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و ذکری که میکند سوره حمد
میخوانند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولستکه در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد
خیر البریه یعنی آل محمد بهترین خلق اند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولستکه مخورید هدهد را و دشنام مدهید
و مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید و تسبیحش اینستکه لعن الله مبغضی آل محمد یعنی خدا لعنت
دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین منقولستکه آن کاکلی که بر سر هدهد است از دست مالیدن
حضرت سلیمان بهم رسیده است زیرا که روزی نر با ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت میخواهم
که فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری
گفت میخواهم که دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای
دانه چیدن باینجا آمده این چنین کردند چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکر
میآیند و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید میترسم که ما را و تخم ما را پامال
کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی

دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده نر گفت بلی من خرمائی
دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را برمیدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیه خود را
میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را از دست میگیرد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده
ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و بنزد حضرت سلیمان آمدند و آنحضرت بر روی تخت خود نشسته بود
چون ایشان را دید دستها را گشود نر بر دست راست آنحضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت احوال ایشان را
پرسید قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر
گردانید و دست بسر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب کاکل بر سر ایشان بهم رسید
و در حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از لانه ایشان شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشانرا
شکار کنید و شب بسر آشیانه مرغان مروید که ایشانرا شکار کنید که شب در امانند و در حدیث صحیح از حضرت امام
رضا منقولستکه باکی نیست شب مرغان را از آشیانها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروهست که شب مرغ را در
آشیانه شکار کردن و جوجه را از آشیانه گرفتن و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروهست و در حدیث دیگر منقولست
که در مجلس حضرت امام رضا تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید
نیست و خروس خوش آوازتر است و برکتش بیشتر است و ترا آگاه میکند در نمازها و طاوس نفرین و بلا و غضب
بر خود میکند بآن گناهی که کرده است و بآن سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقولستکه طاوسی را بخدمت
حضرت صادق آورد حضرت از او پرسید که تو نیز طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومیست که بخانه
هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه آواره میکند ایشانرا و در حدیث دیگر منقولستکه سالم بخدمت آنحضرت
رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه فرمود میگویند خداوندا
ما آفریده چندیم از آفریده های تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امام زین العابدین در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود از خدا
میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولستکه جغد در زمان سابق در خانها جا میکرد و در وقت طعام
خوردن بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام حسین را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و
کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا
بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق منقولستکه تا جناب امام حسین را شهید کردند جغد در روزها پیدا
نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از روز قسم خورده که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه میگیرد
و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین تا صبح و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولستکه اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم مینشیند هر آینه همه کس بخوره مبتلا میشدند و
در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولستکه چون مگس در ظرف طعام یا آب بیفتد او را غوطه دهید و بیندازید که در
یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفا است و آن بال زهر آلود را در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را
هم فرو برید که ضرر نرساند **فصل** در منع از نگاه داشتن سگ در خانه در حدیث از حضرت صادق منقولست
که مکروهست در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد در حدیث حسن از آنحضرت منقولستکه هیچ کس نیست که سگی در خانه
نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود و در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین منقولستکه
خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله و از حضرت صادق منقولستکه در دو حدیث موثق که نگاه دا

سگ شکاری در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که در روی آنسگ بسته شود و در حدیث موثق دیگر فرمود
که سگها یکی تمام بد ایشان سیاه است از جهت این و از حضرت رسول منقولست که سگها از ضعفا جنند هرگاه طعام
خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسهای بدی دارند و از حضرت صادق منقولست
که سگی که سیاه یکرنگ است یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنند و سگهای ابلق مسخ شده
از جن و انس و در حدیث صحیح از ابوحمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق بودم در میان مکه و مدینه ناگاه
آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یکرنگی را دیدند فرمودند که چیست ترا خدا قبیح کرداند ترا چه بسیار
تند میروی ناگاه دیدم شبیه مرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک
جنیانست در اینساعت هشام مرده است و او پرواز میکند بهر شهری و خبر مرگ او را میرساند و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند
و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که از پی شکار دویدن امر بدیست که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ بشنوید و فریاد
خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که اینها میبینند چیزی چند که شما نمی بینید و در حدیث
موثق منقولست که حیوانات را با یکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازد بر حیوانات برای
شکار کردن و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند اگر برسی و
جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلالست اگر در وقت فرستادن بسم الله گفته باشی
و هرچه از حیوانات دیگر شکار کنند یا سگی شکار کند که او را شکار کردن نیاموخته باشند اگر برسی وقتی
که جان داشته باشد و او را بکشد حلالست و اگر نه حرامست و هر حیوانی که شکار کنی بتیر پیکان دار یا
بتیر بی پیکان که در بدنش فرو رود و او را بکشد اگر برسی و جان داشته باشد او را ذبح کن و اگر جان نداشته
باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلالست و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی این
حکم دارد و اگر به بندق یا تفنگ یا بگلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر
وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشد حلالست و اگر نه حرامست و در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
که شکار با سگ سیاه یکرنگ مکنید و مخورید زیرا که حضرت رسول امر فرمود که چنین سگی را بکشند و علما
حمل بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است که خوردن شکاری که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا
مجوسی او را تعلیم کرده باشند و اینرا نیز حمل بر کراهت کرده اند و همچنین مکروهست ماهی را شکار کردن
در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرطست که او را زنده از آب بگیرند و در بیرون آب بمیرد و حرامست
و باید که مسلمان او را بگیرد و اگر کافری او را بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلالست و همچنین اگر
ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان او را بگیرد و زنده باشد حلالست و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته
بمیرد خلافست و احوط اجتنابست و شکار ملخ آن میشود که مسلمان او را بدست خود یا آلتی شکار بگیرد و ملخی
که بپرد و او را نیاموخته باشد حلال نیست بدانکه شکار لهو و لعب کردن که مطلب او سیر کردن باشد و زینت
و امثال آن حلال نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال
یا تجارت باشد نماز را قصر میکند و روزه را میخورد و اینمسائل را اینجا گنجایش ذکر مفصل احکام شکار نیست
از محالش طلب باید کرد **فصل نهم** در آداب چراغ افروختن و خانه روبیدن در احادیث معتبره از حضرت رسول
منقولست که چراغها را در شب خاموش کنید که آن فاسقه یعنی موش فتیله را میکشد که آتش بر خانه اندازد

و از حضرت صادق منقولست که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی با آنها منتفع نمیشود یکی چراغ در
در ماهتاب روشن کردن و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که پنج چیز است که ضایع میشوند
چراغی که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع میشود و از روشنائیش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر
زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی حاصل نمیشود و طعامی که شخص در آن تکلف
کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین
ببرند و نیکی که بشخصی بکنند که شکر نکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که چراغ روشن کردن
پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست
که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد و از حضرت
صادق منقولست که چون چراغ را بدرون خانه بیاورند بخوان اللهم اجعل لنا نوراً نمشی به فی
الناس و لاتحرمنا نورك يوم نلقاك واجعل لنا نوراً انك نور لا اله الا انت و چون چراغ را خاموش کنی بخوان
اللهم اخرجنا من الظلمات الى النور و در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که هر که خانه بخرد سنت است
که ولیمه و مهمانی بدهد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خانه بنا کند پس گوسفند فربهی بکشد
و گوشتش را بمردم پریشان بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عنی مردة الجن والانس والشياطين و بارك لي
في بنائي حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین را از او بکند و آن خانه ساختن را از برای او مبارک کرداند **فصل دهم**
در بنا ساختن و آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که کراهت دارد که آدمی در خانه شب
روز آورد که در روی پرده نداشته باشد و در حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که سه کسند که حق تعالی
حفظ و حمایت خود را از ایشان برمیدارد کسیکه در خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان
راه نماز کند و کسیکه چهارپای خود را سر دهد و بستن آن نگذارد و کسی با آن نگذارد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید و شبیه مشوید بیهودان که ایشان جاروب نمیکنند
و در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون برید که
شیطان در آن جا میگیرد و حضرت امام محمد باقر فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف میکند
و حضرت رسول فرمود که خانه شیطان در خانهای شما جائیست که عنکبوت تنند و در حدیث موثق از حضرت صادق
منقولست که ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را نمی
گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول در
تابستان از خانه بیرون میآمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میآمدند و چون هوا سرد میشد داخل خانها میشدند
برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که هرکه بر روی قبری
بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام
بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمیدارد و در هیچ حالی آدمی آسیبی ندارد مانند
این احوال بدرستیکه حضرت رسول بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود
ندا کردند که هر دو نفر دست یکدیگر را بگیرید داخل این وادی شوید و هیچکس تنها نرود و یک شخص تنها رفت
او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند فشردند و گفتند بسم الله اخرج خبیث انا
رسول الله پس آنشخص صرعش زایل شد برخاست و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که از کجا آمدی

آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش
و از آنجا بخانه دیگر نقل کن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دستمال گوشت را شب در خانه مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و چون بدر
حجره خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود
و ملائکه انس میگیرند و خاکروبه را در پشت در جمع مکنید که آنجا جای شیطان است و از حضرت رسول منقول است
که خاکروبه را شب در خانها مگذارید و روز بیرون برید که آنجای نشستن شیطان است و از حضرت امیر المؤمنین منقول است
که شستن ظرفها و جاروب کردن خانها و شستن اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است
که تنیدن عنکبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود و از حضرت رسول منقول است که دستمالی که دست از آن
پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب در خانه مگذارید که آنجا خوابگاه شیطان است و از حضرت صادق منقول است
که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ظرف را اگر سر آن را نپوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن
هست آنچه میخواهد میخورد و از حضرت رسول منقول است که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید
بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این وقت شیاطین بر ایشان مستولی میشوند و در حدیث معتبر
منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی شش
خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان با دست و ریش
بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجدها رفتن و در قبرستانها
خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقول است که روزی حضرت رسول در حجره بعضی از زنان بودند
شخصی از رخنه در نگاه در آنجا نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودی چشمت را کور میکردم فصل دوازدهم در آداب
خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول منقول است که بعد از خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا
را خلقی چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا
منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله
که چون این را بگوئی ملائکه بر روی شیاطین میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت رسول منقول است که
هرگاه کسی از خانه بیرون آید بسم الله بگوید ملائکه با او میگویند سلامت یافتی پس چون بگوید لا حول و لا قوة
الا بالله با او میگویند کارهایت ساخته شد پس چون بگوید توکلت علی الله با او میگویند که از بلاها نگاه داشته
شدی و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که چون پدرم از خانه بیرون میآمد این دعا میخواند بسم الله الرحمن
الرحیم خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة و در
حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلش
در آن نباشند بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی
را بر طرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران را که پیش گذشت
ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند
در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا
بالله اللهم انی اسألک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت له اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک
و استعملنی فی طاعتک و اجعلنی راغبا فیما عندک و توفنی فی سبیلک و علی ملتک و ملة رسولک و در

حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند
خدا کارهای آنرا بنا مرتب کند و توبه اش را قبول کند و کارهایش را کفایت کند و او را از بدیها و شرور نگاه دارد
دعا اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد
من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و
الهوام و من شر رکوب المحارم اجیر نفسی بالله من کل سوء و در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که هر که در وقت
بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه برگردد
و در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت و لک
اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و
برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی
و انفعنی به و در حدیث حسن از آنحضرت منقول است که چون اراده نمائی از خانه بیرون روی بگو الله اکبر سه مرتبه بگو بالله
اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بگو اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل
دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حقتعالی باشد تا
برگرداند او را بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر منقول است که هر که در وقت
بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حقتعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
اللهم انی اسألک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در روایت دیگر منقول است که
در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله و بالله و لا حول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله پس سوره حمد
و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را از جانب پیش رو و پشت
سر و از جانب راست و از جانب چپ و بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله و
بالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر
کسی در خانه نباشد بعد از این دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین
المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که ضامنم برای
کسیکه تحت الحنک بسته باشد و از خانه بیرون رود آنکه بخانه سالم برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام
محمد باقر منقول است که بطلب حاجت بیرون روید در روز چهارشنبه که در شب حاجت روا میشود باب دوازدهم
در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن فصل اول
در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هر یک از آنها حضرت رسول منقول است که از سعادت آدمی است که چهارپای
رهوار داشته باشد و از حضرت صادق منقول است که چهارپا نگاه دارید که زینت شما است و کارهای
شما بآن ساخته میشود و روزی بر خداست و از حضرت امام محمد باقر منقول است که از زندگانی است چهارپایان
نگاه داشتن و حضرت صادق فرمود که هر که چهارپای بخرد سواری از او است و روزیش بر خداست و در حدیث
دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپائی داشته باشد که برای حوائج خود و کارسازی برادران مؤمن
سوار شود و در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بار را بردارد بر
در ... که روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج کردم هیچ زیاد
نشده بود و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام موسی از ابن طیفور پرسید که بر چه سوار میشوی

کفتیم الاغ فرمود که بچند خریده کفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود که این اسرافست که الاغی بخری باین قیمت
و یابوئی بخری کفت خرج یابو بیشتر است فرمود آنکسیکه خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مکر
نمیدانی که هر که اسبی نکاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمنان ما را بخشم آورد بنکاه داشتن آن اسب
حقتعالی روزیش را برساند و سینه اش را کشاده کرداند و آرزوهایش را برآورد و یاور او باشد در حوائج و در
روایت دیکر منقولستکه روزی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شده بودند شخصی از مخالفان کفت که این چه چهارپا
است سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دوانید و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت فرمود که رفعت و سرفرازی
اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور وسط آنها است و در حدیث دیکر از آنحضرت منقولستکه هر که
هر که ببندد اسبی ملیح و مادر عربی هر روز سه کناه از نامه عملش محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که اسبی
ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشند هر روز از نامه عملش دو کناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته
شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و برآوردن کارها و یا دفع دشمن خود هر روز یک کناه از نامه عملش
محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا ص منقولستکه خیر و نیکی بر پیشانی
اسبان بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیکر از حضرت امام موسی ع منقولستکه هر که نکاه دارد اسب سرخ موی
که در پیشانیش سفیدی یا کمی بوده باشد و اکر سفیدی پیشانیش تا بینی اش آمده باشد و چهار دست
و پایش سفید باشد بهتر است نزد من زیرا که چنین اسب دولتخانه باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود مادام که آن اسب در ملک
آنشخص داخل است ظاهراً در خانه او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی ع منقولستکه هر که از خانه خود یا خانه دیکری
بیرون آید در اول روز و اسبی را که پیشانی سفید ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آن روز بغیر
خوشحالی نه بیند و اکر سفیدی پیشانیش تا پائین بینی آمده باشد بسیار باید خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اکر
از پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند انجاح حاجتش برآورده شود و در حدیث دیکر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین ع چهار
اسب از یمن هدیه آوردند برای حضرت رسول ص پرسید که در میان اینها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت
امیرالمؤمنین ع فرمود بلی اسب ابلق نشان دار هست آنحضرت فرمود از برای من نکاه دار بعد از آن فرمود دو کهر نشان دار
هست فرمود که آنرا برای امام حسن و امام حسین نکاه دار بعد از آن فرمود که چهار اسب یک رنگ هست فرمود که
آنها را بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و کویا در این حدیث مراد از نشانها
سفیدی دست و پا باشد و حضرت امام موسی ع فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن کراهت دارد مکر الاغ و استر
و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد مکر آنکه سفیدیش
تا بینی کشیده باشد و اینهم خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولستکه بهترین چهارپایان نزد من الاغست
و از حضرت رسول ص منقولستکه میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفید است که سر دست و پایش
سفید باشد و دستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهارپا منقولستکه حضرت صادق ع از
من طلبید استری را که زیر شکم و میان پاها و دهانش سفید باشد فصل دوم در آداب نکاه داشتن و رعایت
حقوق چهارپایان در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولستکه چهارپا را بر صاحبش شش حق هست باید که
ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هرکاه که بآب برسد آب را برو عرض کند که اکر خواهد بخورد و بر
رویش چیزی نزند که تسبیح پروردکار خود میکوید و بر روی آن سوار نشده بایستد مکر در وقتیکه جهاد کند در
راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف رفتار را زیاده نکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق ع

مثل این منقولست و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکنند و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولستکه
هر که چهارپا را در سفر ببرد و چون فرود آید اول آب و علفش بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت
رسول خدا ص فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعون است یعنی آنکه پیش نشسته
است و در حدیث دیکر منقولست که آنحضرت شتری را دید که بار بر پشتش است و پایش بسته است فرمودند
که صاحب این شتر را بکوئید که مستعد باشد که این شتر در قیامت خصومت خواهد کرد و در حدیث معتبر منقولست
که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع کذشت دید که بار یکشتری کج شده است بصاحب شتر کفتند که عدالت کن
برای شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بیست و دو حج
کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره منقولستکه هیچ حیوانی و هیچ چیز بر رویش مزنید
که تسبیح پروردکار میکوید و هر چیزی را حرمتیست و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه
منقولستکه چهارپایان میکویند خداوندا مالکی نیکوئی بمن کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی
کند با ما و آب و علف بما بخوراند و تعنف و تعکیر بما نکنند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع و امام
موسی ع منقولستکه هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آنوقت بکوید اللهم اجعله لی رحیما
یعنی خداوندا او را بمن مهربان کردان و در روایت معتبره دیکر از حضرت صادق ع منقولستکه شخصی بابو
ذر کفت که در زبده الاغ خود آب میدادم از او پرسید که مکر کسی ندارد که برای تو این الاغ را آب دهد
کفت شنیدم از رسول خدا ص که فرمود هیچ دابه نیست مکر آنکه هر صبح از خدا سوال میکند که خداوندا
روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب کرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف
نکند باین سبب میخواهم که خود آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان شتردار منقولستکه کفت شتری برای
حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتوان برداشت
پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اکر مردم بدانند که حقتعالی چهارپایان ضعیف را چکونه
توانائی بار برداشتن میدهد هر آینه هرکز چهارپای کرانی نخرند و در حدیث دیکر از ابن ابی یعفور منقولستکه
حضرت صادق ع دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی کفتم که شترم ضعیف است میخواهم
که بارش سبک باشد فرمود مکر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدای تعالی تاب توانائی بار برداشتن
میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است از ایشان کار فرمائید
و نرم کنید و نام خدا بر ایشان ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیکر منقولستکه هر شتری که هفت
مرتبه از او حج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حقتعالی او را از چهارپایان بهشت کرداند و در حدیث دیکر
پنج و در حدیث دیکر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولستکه هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود
را از آن بیندازد و در وقت پائین آمدن بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث دیکر فرمود که هر کاه چهارپائی در زیر کسی
بسر در آید و صاحبش با و بکوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا میکوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که
نافرمانی پروردکار خود بیشتر کرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولستکه اکر دابه رم کند
ازو مزنید در سر در آمدن زیرا که او ... و در حدیث دیکر فرمود که پشت چهارپایان را کرسیها مکیرید
یک جانب میل نکنید و پیش از مجلس مکنید که بسا مرکوب که بهتر از سوارش است بلکه وقتیکه فرود
فرود آئید چون خواهید برای او سوار شوید از حضرت علی بن الحسین ع منقولستکه حیوانات از چهار چیز غافل

نمی‌باشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نزو ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند
و از حضرت صادق منقولست که بهتر بندید که در چه وقت دابه را از بهر برای راه رفتن فرمود که اگر بیابان و شبی که در وقت
جو بطویله میبرد و زو داز ابرن **فصل سیم** در آداب زین و لجام بدانکه احوط و اولی آنستکه زین و لجام هیچ
از طلا و نقره نباشد و سنت است که بالش میان زین و ارتوک که بر بالای اسب اندازند و وظیفه که بر روی شتر اندازند
و سوار شوند حرام نباشد و سرخ نباشد و زنان ابریشم سوار شوند کراهت شدید دارد و در احادیث معتبره وارد شده است
که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنستکه زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق
منقولست که زین مرکب ملعونست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که جایز نیست
زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورتها در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی
پرسید که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین و لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر روکش باشد که از آن جدا نتوان
کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق منقولست که حلقه بینی ناقه
رسول از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که زینهار
که سوار مشو بر میثره سرخ که آن از چیزهای نشسته شیطان است و مشو و میثره بالش زین است و بالشی است که
بر روی جهاز شتر میگذارند و بر روی آن سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین
بر وظیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از پوست حیوانات درنده
مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در
احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن بر الاغ جل
کرده و از حضرت امام موسی منقولست که در بینی هر چهارپائی شیطانی هست چون خواهید که او را لجام کنید بسم الله
بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر چهارپائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن با
رم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخواند این آیه را افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض
طوعا و کرها و الیه ترجعون **فصل چهارم** در بیان ادعیه و آداب سواری بسند معتبر از حضرت رسول منقول
که چون کسی بر چهارپائی سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر وقت
سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و با او میگوید خوانندگی بکن و اگر نتواند خوانندگی کرد
با او میگوید که آرزوهای باطل محال بکن پیوسته در آرزو است تا پائین آید و فرمود که هر که در وقت سوار
بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الذی
سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا فرود آید و از حضرت رسول منقولست که هر که
سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی
ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حضرت ملائکه خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من کسی
نمی‌آمرزد پس گناهان او را آمرزید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد
کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که
حضرت امیر المؤمنین پا در رکاب گذاشتند گفتند بسم الله پس چون درست سوار شدند این دعا خواندند
الحمد لله الذی کرمنا و حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر
لنا هذا و ما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا خواندند

رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند
سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و هفت مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله
میگفتند و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتری میشدند این دعا میخواندند بسم الله و لا حول و لا
قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول منقول
است که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا
هذا و ما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین بسر در می‌آمد یا پایش میلغزید
این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق شکایت کرد یا ذکر دابه من که بسیار سرکش است و در هنگام رفتار بکند
مینمایند حضرت فرمودند که این آیه را در گوشش بخوان او لم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها
مالکون و ذللناها لهم فمنها رکوبهم و منها یأکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که لازم است که سواره
خبر کند پیاده گان را که با ایشان آزار نرساند چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین سوار شدند جمعی
با حضرت روانشدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید
که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله
بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر رفتم فرمودند که چهارپا از برای من زین کن رفتم الاغی و
استری زین کردم استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شود فرمود که الاغ را پیش بیار که بهترین چهارپایان پیش من الاغ
است استر را خود سوار شو پس الاغ را پیش آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا بالاسلام
و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا
لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد حضرت خود را
به پیش زین چسپانیدند عرض کردم یا ابن رسول الله مگر شما از الاغ میترسید و دیگر نه رسول خدا الاغی داشت که
از اعفیر مینامیدند و چون سوار آن میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر او سوار شده است شوخی میکرد در رفتار که دوشهای
مبارک آنحضرت را حرکت می‌آورد و آنحضرت خود را به پیش زین میچسبانید و میفرمود اللهم لیس منی و لکن ذا من عفیر یعنی خداوندا
این از من نیست ولیکن این حالت و شوخی از عفیر است من نیز چنین کردم ای عبد الله فکر کنید که این زیرکی از آن حیلا
و شوخی رفتار الاغ اندیشه داشتم ندیدگاه خدا عز مطلبید اند پس آنکه بر اسبها تازی سوار شدند خوش رفتار
یا بی‌خوف و عیب و دلال سوار میشوند و در آسمان و زمین برفتار خود منت مینهند و غیر خود کسی را موجود نمی‌شمارند چگونه
عدل خواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپایان خود حمد خدا
نمیکنید و آن روز شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمود که چهارپایان من هر کز
بسر در نیامد زیرا که هرگز من پا بروی زراعت کسی از آن نگذاشتم و کشت زار کسی را پامال نکردم **فصل پنجم** در آداب
پیادگی و کفش بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جا گذشت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که
زنان بنده را در رفتن حسن و میرا میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول منقولست که زنان باید در کنارها بروند و در میان راه نروند
و در حدیث دیگر فرمود که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پابرهنه احق است بمیان راه از کسی که کفش پوشیده
است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام زین العابدین چنان هموار راه میرفتند که با مرغ بر سر آنحضرت
نشسته است و مینشسته که پرواز کند و دست راست آنحضرت دست چپ پیشی نمیکرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول

منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین است و آنچه در
بالای زمین است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه گرگوشی کنند امت من از سائلان روی وقتیکه از ایشان چیزی
طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را ببعضی دیگر عذاب کند
و در حدیث دیگر فرمود هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان
فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا
راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر هر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از
او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست گرفتن از سنتهای
پیغمبرانست و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر
نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمیاید و از
حضرت صادق مرویست که اگر عاقلی باید هر جانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح از
حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس خود را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشی و باید که در راه رفتن
پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده
خود را بپوشی از چیزیکه در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه
مواضعیکه در آن ذکر خدا برده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت
شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است و اکثر راهها کمینگاه شیطانست از مکر او غافل
مباش و چنان کن که رفتن و برگشتنت در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی
خدا است بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود **فصل ششم** در نگاه داشتن شتر و
گاو و گوسفند در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی
که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است
فرمود که شخصی که گوسفندی چند داشته باشد هر جا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و
زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین
شیر میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود آنها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسالی میوه میدهند
یعنی درختان خرما پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که او را بفروشد قیمتش از باب خاکستری است
که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنند مگر آنکه عوض آن درخت خرمای دیگری بخرد پرسیدند که بعد از
درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر
مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد و در حدیث دیگر فرمود که
گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند رو کرده است یعنی وقتیکه مرا در میان
میافتد هم میکشی و میخوری و نقصان نمیکنی و گاو وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند
پشت کرده است و شترها شاخهای شیطانست اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است
یعنی وقتیکه خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از اینها کسی در باب
شتر فرمود بچه نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آنرا نگاه میدارند و در حدیث
دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارتست و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفند است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما

باد نگاه داشتن گوسفندان که هر که بامداد و پسین نعمتی ایشان میرسد و در حدیث معتبر دیگر منقولست
که فرمود که شتر باعث عزت اهلش است و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق توصیف شتر دار فرمود که شتر
برای من مجرب و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود شتران سیاه بد
صورت بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخر که عمرشان کوتاهتر میباشد
و از حضرت رسول منقولست که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میانشان
دو شتر شیطان هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین برای اکرام خود شتری بصد اشرفی
میخریدند و سوار میشدند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت
گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوشروتر و سرافرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل
گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاو چنین شد و از شرم
بجانب زمین نگاه میکنند و از حضرت رسول منقولست که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورده و سوار آن
مشوید تا چهل روز او را علف پاک بدهید علما خوردن گوشت و شیر او را حرام میدانند و سوار شدن بر او را مکروه
میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بخورانند بآنها در مدتی
چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است **فصل هفتم** در آداب خریدن و نگاه داشتن
حیوانات در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که هر که چهارپائی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی
پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ
برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا
الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام
جعفر صادق منقولست که چون کنیزی بخواهی بخری بگو اللهم انی استشیرک و استخیرک و چون حیوانی خواهی
بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث صحیح منقولست که علی بن
جعفر از حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا داغ بر رو و بینی میتوان کرد و دو گوش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی
نیست یعنی حرامی نیست اما مکروه هست چنانچه در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق پرسیدند از داغ کردن
حیوانات فرمود که در غیر رو و پیشانی داغ میباید کرد و در حدیث فرمود که حضرت رسول نهی فرمود از آنکه حیوانات
را در رو و پیشانی داغ کنند یا چیزی برو و پیشانیشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میگویند و در حدیث دیگر از آنحضرت
پرسیدند از داغ کردن بینی گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید و از حضرت رسول منقولست
که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندکی شیر در پستان بگذارید تا نو جمع شود در پستان که اگر تمام را
بدوشید شیر دیگر بر نمیاید و در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفند را پاک کنید و آب از بینی آنها بیرون
میاید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی
منقولست که صفیر میکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را در وقت برگشتن و در
حدیث معتبر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و از حضرت امام محمد
باقر منقولست که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و بجنگ انداختن آنها با یکدیگر و در حدیث دیگر فرمود
که روزی حضرت امیر المؤمنین در راهی گذشتند که حیوانی را بر باده میکشیدند و میان راه حضرت رو کردند با
ایشان و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید ایشان را بجا واقع

کرم ریزی نبیند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست این دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد و بدانکه مشهور میان علما موافق احادیث معتبره آنستکه اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد تا نقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچه گوسفندان معلوم باشد که نسل اینست حرام است و هرچه معلوم نباشد حلالست و اگر چند شیر خورده باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه هست و کراهت آن برطرف میشود که اگر هنوز شیر گوسفند خورد هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشد تا هفت روز علف و دانه حلال بان بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که شخصی عرضه بحضرت امام علی نقی ع نوشت که بزغاله ماده را شیر داده تا آنکه از شیر باز گرفته است او الحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر میدهد شیر آن را میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروه هست و باکی نیست بخوردن شیر آن **فصل سیم** در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمیشود مگر آنکه ترک تسبیح کرده اند ضایع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزند خود گفت که زنا مکن که مرغی که زنا کند پرهایش میریزد و از حضرت امام حسین منقولست که چون کرکس فریاد میکند میگوید که ای فرزند آدم هر روشی که خواهی زندگانی کن آخرش مرگست و باز که صدا میکند میگوید ای داننده پنهانها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میگوید بر خود ظلم کردم و مغرور بزینت خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که ایمان آوردم بخداوند و روز قیامت و کورکوره میگوید که امید او نیست توکل کن بر خداوند تا ترا روزی دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میگوید سبحان الله حقا حقا و جغد میگوید که دوری از مردم انس بخیر است و کلاغ میگوید که ای روزی دهنده بفرست روزی حلال و کلنگ میگوید که خداوندا نگاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میگوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار ایشان نجات یابد و اردک میگوید امرزش ترا میخواهم ای خداوند و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسیکه معصیت خدا کند و قمری میگوید ای داننده پنهانها و ای خداوندی که شبیه بغیر نیست و سرخ رنگ میگوید توئی خداوند و خداوندی بغیر از تو نیست ای خداوند و کنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا از هرچه که خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میگوید نزدیک است حق نزدیک است و سمانا میگوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبز قبا میگوید مولای من آزاد کن مرا از آتش جهنم و هو جه میگوید مولای من قبول کن توبه جمیع گناهکاران را و کبوتر خانگی میگوید که اگر گناه مرا نیامرزی شقی و بدبخت خواهم بود و شتر مرغ میگوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستوک سوره حمد میخواند و میگوید ای قبول کننده توبه توبه کاران ای خداوند ترا است حمد و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد و شیر میگوید که در امر نیک خدا بسیار اهتمام میباید کرد و گاو میگوید دست از گناه بدار که تو در پیش خداوند هستی که او را نمی بینی و او ترا می بیند و خداوند

عالمیانست و فیل میگوید که برای دفع مرگ قوه و چاره سودی نمیبخشد و یوز میگوید یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله و شتر میگوید که منزهست پروردگاری که ذلیل کننده جبارانست و شیر میگوید مرا و اسب میگوید منزهست پروردگار ما منزه است و گرگ میگوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکاریست که بر گناه مصر باشد و سگ میگوید بس است معصیتها خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ای خداوندی که ترا است حمد و روباه میگوید دنیا خانه فریبست و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار میگوید بفریادم برس اگر نه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزه است پروردگاری که بسیار عزیز است بحضور ذات خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بدبخت کسیکه ترا نافرمانی کند ای آنکه اورا فضل بخشند و عقرب میگوید که بدی چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه از او تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است که و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه حمد او را تسبیح میگوید و حمد و ثنای او میکند و لیکن شما نمیفهمید تسبیح ایشان را و از حضرت امام موسی ع منقولست که حیوانات که مسخ شده اند دوازده صنفند اما فیل پس پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دیوثی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شبپره خرما مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت او را فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که روز شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی ع چون مائده از آسمان نازل شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک گروه از ایشان بدریا رفتند و دیگری بصحرا اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که ترازو را کم میکرد و در حدیث دیگر منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل شنیع میکردند و سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعموص مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت و ماهی دوبت بود و شبپره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهود ایند که ماهی روز شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده آسمانی نیاوردند و از حضرت امام رضا منقولست که موش گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران میکرد و شپش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بیخردان بنی اسرائیل آمد و استهزا باو میکرد بصورت شپش مسخ شد و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبر را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست که خارپشت مرد کج خلقی بود و در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند این دو ستاره نیستند بلکه دو جانورند در دریای محیط و در روایات معتبره وارد شده است که هرپاها از بنی امیه که میمیرند بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه چلپاسه را بکشی غسل بکن و در روایت معتبره منقولست که انها که مسخ شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی این صورتها را چند خلق فرمود و گوشت انها را حرام کرد تا دیگران عبرت گیرند از بدیهای انها و مثل اعمال انها نکنند و از حضرت رسول منقولست که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف بدریا رفتند **فصل هشتم** در فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول منقولست که نکو یاوری است بر پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری و از حضرت صادق ع منقولست که خیری نیست در کسی که نخواهد طلب از حلال جمع

کند که بان مال تنگی خود را از سوال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در
حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدنیا بر آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول منقولست که ملعونست
کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که ما طلب
دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی آنرا گفت برای آنکه خرج خود
و عیال خود کنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال از برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست
طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بگناه اندازد و
در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر رسید در روز بسیار گرمی دید که
آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که
در اینوقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در اینحال شما را دریابد بچه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر
مرگ در اینحال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که
خود را و عیال خود را باز دارم از سوال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ برسد بر معصیت خدا
باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود که بنکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی پس گریست
آنحضرت داود چهل روز پس حقتعالی با هن وحی فرمود که نرم شو برای بنده من داود پس در دست
آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و
شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم
پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیداند که رسول خدا تجارت
میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند اند که غافل نمیکند ایشانرا تجارت و نه فروختن
از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این
بهتر است از کسیکه تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست که بان حضرت عرض
کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار میکنم
و روزی من البته از برای من میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعاء ایشان مستجاب نیست
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد بآرامی
فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا میکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت احوال شخصی پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست گفت
در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکند گفت بعضی از برادران مؤمن
باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکس که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر منقولست که اگر کسی طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سوال نکند و روزی عیال خود را
فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت
رسول منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد
و مانده از طلب حلال چون شب بر او بگذرد آمرزیده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان خود را
گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول

منقولست که در حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد تا آنکه روزی مقدر
خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و مبالغه در طلب روزی مکنید و چون بر سید روزی دشوار برای آنکه طلب چیزی از روزی
را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حقتعالی روزی را در میان خلق خود بحلال قسمت نموده است و حرام قسمت نکرده
پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده در کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد
از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب آنرا خواهند کرد بر او از روی حرام و از حضرت صادق منقولست
که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس مبالغه در طلب روزی نکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت
منقولست که خدا روزی مؤمنانرا از جائی چند مقرر فرموده است که گمان ندارند باشند زیرا که چون نمیدانند که روزی
ایشان از کجا میرسد دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد می
کند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزیکه موجب عزت تست
یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و خیلی از مطالب و احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة
مذکور است **فصل دویم** در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران
اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید و الله که ربا در این امت مخفی تر است از جای پای
مور بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق
بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن
و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارها گردش میکردند
و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را آسان
بکنید و کار را آسان بگیرید تا برکت بیابید و نزدیک و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود
گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره کنید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید
و نزدیک ربا مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و کم فروشی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در
بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را داند و هر که بانادانی تجارت کند سود ربا خوردن فرو میرود و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بامداد و پیشین ببازار رو و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم
انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حقتعالی با و ملکی موکل کرده اند که او را و متاع او را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس
ملک میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این
بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة
خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که با و موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار
کسی بهتر از تو نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهانرا و برودی میاید
بسوی تو آنچه خدا روزی تو کرده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون
داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی
اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده
و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقول

کند که بان مال نیز خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در
حدیثی دیگر فرمود که استغنا بجوئید بدنیا بر آخرت و بار مردم مشوید و از حضرت رسول منقولست که ملعونست
کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که ما طلب
دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو کند فرمود که برای چه میخواهی آنرا گفت برای آنکه خرج خود
و عیال خود کنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال از برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست
طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که ترا بگناه بدارد و
در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر رسید در روز بسیار گرمی دید که
آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که
در اینوقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در اینحال شما را دریابد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر
مرگ در اینحال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خدا و بندگی او بوده باشم و کاری میکنم که
خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ برسد و در معصیت کنند
باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی پس
بگریست داود و چهل روز گریست پس حقتعالی باهن وحی فرمود که نرم شو برای بنده من داود پس در دست
آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و بهزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و
شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم را
پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیداند که رسول خدا تجارت
میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماعتی را که میفرماید چند ند که غافل نمیکرداند ایشانرا تجارت و خرید و فروختن
از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و ایشان
بهتر است از کسیکه تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست که بآن حضرت عرض
کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می‌نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار میکنم
و روزی من البته از برای من میآید حضرت فرمود که این مردیست از سه کس که دعای ایشان مستجاب نیست
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد بی‌آنکه
فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت احوال شخصی پرسید شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسید که بچه کار مشغولست گفت
در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکند گفت بعضی از برادران مؤمن
باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکسیکه روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر منقولست که اگر کسی طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را
فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت خدا را ملاقات کند و رویش مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت
رسول منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد
و امانده از طلب حلال چون شب بسر آید آمرزیده باشد و در احادیث معتبره منقولست که بیچود در دکان خود را
کشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول

منقولست که در حجة الوداع فرمود …
خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید …
روزی را بمعصیت خدا طلب کنید زیرا که …
پس کسیکه از معصیت خدا پرهیز کند و …
از روزی حلال او همان مقدار که میشود …
که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی …
منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جائی …
ایشان از کجا میرسد دعا بسیار میکنند …
کند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی بناجی فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تست
یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و بجوئید مطلب را و احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة
مذکور است **فصل نهم** در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران
اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت مخفی تر است از جای پای
مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق
بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن
و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارها گردش میکشتند
و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت
بکنید و کار را آسان مگیرید تا برکت بیابید و نزدیک و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود
کردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره کنید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و
نزدیک ربا و سود مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازو و ذرع را کم مکنید و در حدیث دیگر فرمود که نشنید در
بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت کند سود را بخوردن فرو میرود و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بامداد او پیش بیازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم
انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حقتعالی ملکی موکل کرداند که او را محافظت نماید تا بخانه بر گردد پس
میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این
بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک رزقا حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة
خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که با او موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار
کسی بهره اش از تو فراوان تر نیست تعجیل کردی در جمع او ردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را و بزودی میابد
بسوی تو آنچه خدا روزی تو کردانیده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون
داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی
اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی و یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده
و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست

منقولست که در حجة الوداع فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد تا آنکه روزی مقدر
خود را تمام بخورد پس از خدا بترسید و مبادا در طلب روزی مبالغه کنید و دیر رسیدن روزی شما را بر آن دارد که طلب چیزی از
روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حقتعالی روزیها را در میان خلق خود بحلال قسمت نموده است و حرام قسمت نکرده
پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد
از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب خواهند کرد بر او روزی حرام و از حضرت صادق منقولست که
اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس بمبالغه در طلب روزی نکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت
منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشند زیرا که چون نمیدانند که روزی
ایشان از کجا میرسد دعا بسیار میکنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد می
کند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تست
یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق بهم طلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة
مذکور است **فصل ششم** در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت مخفی تر است از جای پای
مور بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق
بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن
و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه فروشد و مذمت کردن چیزیکه خرد و در حدیث
معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه میگشتند
و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت
بکنید و کار را آسان مگیرید تا برکت بیابید و نزدیک و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را زینت خود
گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره کنید و ستم بر مردم مکنید با مظلومان انصاف از خود بدهید و
نزدیک ربا مروید و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در
بازار مگر کسیکه مسائل خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت کند بربا خوردن فرو میرود و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که در بامداد او پی ببازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم
انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها حقتعالی باو ملکی موکل گرداند که او را و متاع او را محافظت نماید تا آنکه برگردد پس
ملک میگوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این
بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک رزقا حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة
خاسرة و یمین کاذبة چون این دعا بخواند ملکی که باو موکلست میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار
کسی بهره اش از تو فراوان تر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهها را و بزودی میاید
بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که چون
داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم انی
اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده
و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقو

کند که بان مال تنگی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان ... کند و در
حدیث دیگر فرمود که استغنا بجوئید بدنیا بر آخرت و ... که ملعون
کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد و ... تا طلب
دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا ... خود
و عیال خود کنیم و صله رحم بکنیم و تصدق و حج ...
طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگر ...
در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علما اهل سنت
آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت ...
در اینوقت از برای طلب دنیا بیرون آمده اگر مرگ در
مرگ در اینحال برسد در وقتی رسیده خواهد بود
خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و ا
باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند
که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر
انجبار رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حقتعالی باهن
... آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روزی یک زره بدست خود ... اند سیصد و
شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق احوال عمر بن مسلم
پرسید گفتند ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیداند که رسول خدا تجارت
میکرد و حقتعالی مدح میفرماید جماعتی را که مردانی چند ند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و نه فروختن
از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این
بهتر است از کسیکه تجارت نکند و نماز را در وقت خود بکند و در حدیث موثق منقولست که بآنحضرت عرض
کردند که شخصی هست میگوید که در خانه مینشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار میکنم
و روزی من البته از برای من میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کسست که دعای ایشان مستجاب نیست
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد باراحت
فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت احوال شخصی پرسید شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسید که بچه کار مشغولست گفت
در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میکنند گفت بعضی از برادران مؤمن
باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکسیکه روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر منقولست که اگر کسی طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را
فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد و از حضرت
رسول منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد
و مانده از طلب حلال چون شب برای او آمرزیده باشد و در احادیث معتبره منقولست که چون در دکان خود را
گشودی و متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی پس بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول

منقول

از آنحضرت که هر که داخل بازار یا مسجد بشود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له والله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد وآله برابر است با حج مقبول و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حقتعالی هزار هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و ترش و تلخ آن بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اسئلک من فضلک واستجیر بک من الظلم والغرم والمأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اعوذ بک من الظلم والمأثم والمغرم حقتعالی بعدد آنچه در آن بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفاره گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید ما یحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اعوذ بک من صفقة خاسرة ویمین فاجرة واعوذ بک من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر بعدد هر چه خداوند تبارک وتعالی خلق کرده است تا قیامت باو ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرک فاجعل لی فیه خیرا اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلک فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی فیه رزقا و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند برکت لنا ومحتمل است که مراد نوشتن بانگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلک بعزتک وقدرتک وما احاط به علمک ان تقسم لی من التجارة الیوم اعظمها رزقا واوسعها فضلا وخیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی بخواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولها حیاة واکثرها منفعة وخیرها عاقبة و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون خواهی حیوانی بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کانت اعظمها برکة وافضلها منفعة ومیمونة الناصیة فیسر لی شراءها وان کانت غیر ذلک فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب و در روایت دیگر منقولست که چون خواهی پی کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام گفتی این دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلک کما امرتنی فارزقنی من فضلک رزقا حسنا واسعا حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا قوة ولکن بحولک وقوتک وابرأ الیک من الحول والقوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم فبارک لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین و در رقعة الوضاء مذکور است که چون خواهی متاع عزیز باشد و نگاه داری آیة الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بگذار و این دعا بخوان با آیة

الکرسی بنویس و جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم چون چنین کنی متاع از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر هلاک شود این دعا بخوان اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن امتک وفی قبضتک ناصیتی بیدک تحکم فیما تشاء وتفعل ما ترید اللهم فلک الحمد علی حسن قضائک وبلائک اللهم هو مالک ورزقک وانا عبدک خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرک فیه والصبر علیه حین اصبت واخذت اللهم انت اعطیت وانت اخذت اللهم لا تحرمنی ثوابه ولا تنسنی من خلفه فی دنیای وآخرتی انک علی ذلک قادر اللهم انا لک وبک والیک ومنک لا املک لنفسی نفعا ولا ضرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بدترین بقعه های زمین بازارها است وآنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و در آن میان فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکشد دیگری که پیمانه را کم میکند و دیگری گز را میدزدد و دیگری راس المال را دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بمجامعت کسیکه پدر شما مرده است یعنی حضرت آدم ع و پدر شما زنده است پس اول کسی که داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و آخر کسیکه بیرون میرود و بهترین بقعه های زمین نزد خدا مسجدها است و محبوب ترین مردم نزد خدا کسیست که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میآید و در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسیست که زودتر ببازار میرود و دیرتر بیرون میآید و از حضرت صادق ع منقولست که مخرید چیز از مردمی که کار ایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از جنیان که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبره وارد شده که با کردان معامله مکنید باجماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با نوکیسه سودا مکنید و با کسیکه سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دونی که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث دیگر فرمود از ما نیست کسیکه فریب دهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از بد رشیر کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود که در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خوش قماش نمینماید و آن غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسی که بخرد مکر بفتح حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که نهی کرد که شتر مجروح را که اگرچه متاع را رواج میکند اما برکت را میبرد و از حضرت رسول ص منقولست کسیکه مغبون شد و مزد در روی او مینهد و کسیکه نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعونست و فرمود که قافله که متاع آورده کسی از بیرون شهر استقبال نکند بگذارند که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع باسحق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صرافان از ربا سالم نمیمانند و بکفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن مردم را دوست دارند و بجو و گندم فروشی مده که سالم نمیمانند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش برطرف میکند و کسیکه سنگین دلست از خدا دور است و برده فروشی مده که بدترین مردم کسیست که مردم را فروشد و از حضرت رسول ص منقول است که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد و در احادیث دیگر منقول است که مرد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی اخبار مذمت

جولائی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از تعلیم کردن اطفال فرمود
که مزد بر آن مگیر گفت که کتابها شعر و رسالها و مثل اینها میخوانند و اشرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود
که بلی اما بشرط آنکه اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت
عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند دشمنان خدا میخواهند
که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلم بدهد بر او حلالست و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند
و آنچه بدهند بگیرد و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را بفروشید و قصد
فروختن نوشته مکنید و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای
نوشتن قرآن و در دو حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و
بهره دیده خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند
حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده
و خود را از روزی خدا محروم کردانیده است **فصل یازدهم** در فضیلت زراعت کردن و درخت
کشتن از علی بن ابی حمزه منقولست که حضرت امام موسی ع را دیدم که در زمین خود کار میکرد و پاهای آنحضرت در عرق
فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود اینکار میکنید فرمود که با بیل در زمین
کار کرده است کسیکه بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول ص و حضرت امیرالمؤمنین ع و تمام
پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیا ایشان و صلحا است و در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی برای پیغمبران شخم و زراعت کردن را اختیار کرده است
تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان
حیوانات قرار داده است تا قطره باران آسمان را کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت
کنید و درخت بنشانید و الله که مردم کاری از این حلال تر و پاکیزه تر نمیکنند و الله که زراعت خواهند
کرد و درخت خواهند کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین ع
منقولست که بهترین اعمال زراعتست که از آن نیکوکار و بدکار را بهره دهد اما نیکوکار آنچه میخورد برای تو
استغفار میکند و اما بدکردار از آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند
و از حضرت صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ زراعت کردنست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
کنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان
از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آن روز مبارکان مینامند
و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از جماعتی که گذشتند که شخم میکردند فرمود که زراعت کنید
که حقتعالی بیامر و پاینده زراعت چنانچه باران میبارید و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیرالمؤمنین
با بیل در زمین کار میکردند و مزرعها آباد میکردند و حضرت رسول ص هسته خرما را با آب دهان خود تر
میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیرالمؤمنین ع هزار غلام از کد ید خود
خریدند و آزاد کردند و در حدیث موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیرالمؤمنین ع دید که بار بار از سی
من شاه هسته خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرما است
انشاء الله پس اینها را در باغستان خود کشتند یکی از اینها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت

دیدم حضرت صادق ع جامه کنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق
از پشت مبارک او میریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب
برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شش خصلتست که مؤمن بآنها منتفع میشود
بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند
و درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم بآن عمل
کنند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که هیچ چیز آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد
از زر راوی گفت که چه کند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در تورات نوشته است
که هر که زمین یا آب بفروشد بعوض آن زمین و آب دیگر بخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن بهم
فصل دوازدهم در آداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از صادق آل رسول ص منقولست
که چون حضرت آدم ع بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت
بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل ع گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنة والبسنی
العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی زراعت کنی بکف از تخم را بگیر
و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا
مبارکا وارزقنا فیه السلامة پس آنچه در کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی
بگو اللهم قد بذرنا و انت الزارع فاجعله حبا متراکبا و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت
نشاندن دانه را بشکن بر هر درختی و هر دانه بخوان سبحان الباعث الوارث که انشاء الله خطا نکند و در روایت
دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان و مثل کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت
و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که یک قبضه از تخم بگیر و رو
بقبله بایست و سه مرتبه بگو أانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبا مبارکا وارزقنا فیه
السلامة و التمام و اجعله حبا متراکبا و لاتحرمنی خیر ما ابتغی و لاتفتنی بما منعتنی بحق محمد و آله الطیبین پس تخم
بپاش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد که درخت خرما خوب بار دارد و خرمایش نیکو شود ماهیهای
کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقی را در کیسه پاکیزه کند و در میان
درخت خرما جا دهد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل
میشود و در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروه است و پرسیدند که درختهای دیگر را ببرید چون
فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را ببرید چون است فرمود درخت سدر که در بادیه باشد بریدن
خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا پرسیدند که چون است بریدن
درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت و از حضرت امیرالمؤمنین ع
منقولست که باکی نیست که عذره آدمیزاد در مزرعها بریزند و از حضرت رسول ص منقولست که حضرت عیسی
بشهری گذشتند در میوهای ایشان کرم بسیار بود در این باب بآنحضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت
میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه شما هم میرسد بعد از این اول آب
بریزید و بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوهای شان برطرف شد و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که درخت سدر را آب دهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حقتعالی

صحیح در خبر اخلاق نکرده است مگر انکه میتوانست خورد چون مردم از برای خدا شریک قرار دادند
درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب باب چهارم در اداب سفر و فضائل و دربیان سفرهای
نیک و بد و ایام و ساعات نیک از برای سفر از حضرت صادق ع منقولست که در حکمت ال داود ع نوشته است که
نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشه اخرت در ان حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور
معاش گردد یا سفری که از برای سیر لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای
شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و اخرت بیابید و حج کنید تا مالدار و بی‌نیاز شوید و در حدیث
دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود با اهل خود برگردید و در حدیث
صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق ع پرسید که بزمینی میروم که در انجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست
فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بزمینی نرود که دینش در انجا هلاک میشود و در حدیث
صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع امد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود
که در چه روز میروی گفت در روز دوشنبه فرمود از برای چه گفت از برای برکت زیرا که حضرت رسول خدا ص در روز دوشنبه
متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا ص در روز جمعه متولد شده‌اند و هیچ
روزی شوم‌تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول ص که در ان روز وفات کرد و وحی اسمان از ما منقطع شد
و در ان روز حق ما را از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بر روز سهل اسانی که خدا در ان روز نرم
کرد اهن را برای حضرت داود ع گفت بلی فرمود که ان روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع
منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد
در روز شنبه البته او را خدای تعالی بجای خود برگرداند و هر که کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه
طلب کند که ان روزیست که اهن برای حضرت داود ع نرم شده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول
خدا ص در روز پنجشنبه سفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست
میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که مکروهست سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد
در روز جمعه از برای انکه مبادا از نماز باز مانند اما بعد از نماز برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود
که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه اخر ماه سفر کند
برود انجا عتبکه فال که بفال بد میدانند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا براورد و در بعضی
از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم
و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست
که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم
ماه برای سفر کردن خوب نیست و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت روزهای هفته کردن اولی
است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبره منقولست که هر که سفر کند یا زن بخواهد
و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند فصل دوم در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا در حدیث صحیح
از حضرت صادق ع منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از
انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر ان فرمود که افتتاح سفر
خود بتصدق بکن و هر وقت که خواهی بیرون رو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من بر علم

نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خواطرم میخلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار
کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کردم فرمود که هرگاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر
اول مسکینی که میبینی و برو که حق تعالی ضرر انرا از تو دفع میکند و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست
که هر که در اول روز تصدق بکند حق تعالی نحوست ان روز را از او دفع میکند و در حدیث دیگر منقولست که
چون حضرت امام زین العابدین ع بعضی از مزرعه‌ها که میخواستند بروند میرفتند سلامتی خود را از خدا
با انچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میکردند و چون خدا انحضرت را
بسلامت برمیگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند با انچه میسر میشد و در حدیث حسن منقولست که
عبد الملک بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده‌ام و گاهی میخواهم بکاری بروم و نظر
در نجوم میکنم میبینم که در طالع شری هست میشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی میبینم میروم حضرت فرمود که انچه
بر او وارد میشود یا حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم را بسوزان و سید ابن طاوس ره روایت کرده است
که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی که سفر کردن در ان اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سفر
سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ایة الکرسی و سوره انا انزلناه و اخر ال عمران ان فی خلق
السموات والارض تا اخر سوره بخوان پس بگو اللهم بک یصول الصائل وبک یطول الطائل ولا حول لکل ذی حول
الا بک ولا قوة یمتاز بها ذو القوة الا منک اسئلک بصفوتک من خلقک وخیرتک من بریتک محمد نبیک و
عترته وسلالته علیه وعلیهم السلام صل علیه وعلیهم السلام صل علیه وعلیهم واکفنی شر هذا الیوم وضره و
ارزقنی خیره ویمنه واقض لی فی منصرفاتی بحسن العافیة وبلوغ المحبة والظفر بالامنیة وکفایة الطاغیة الغویة
وکل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة وعصمة من کل بلاء ونقمة وابدلنی فیه من المخاوف امنا ومن العوائق
فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد ولا یحل بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر والامور الیک تصیر
یا من لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که هفت چیز است که
اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد
و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و اهوئی که از
جانب راست او بیاید بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی که در برابر او بیاید و ماده
الاغی که گلگوش باشد پس کسیکه از دیدن اینها ترسی در خاطرش بهم رسد باید بگوید اعتصمت بک یا رب من شر ما
اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری باو نرسد و در روایتی منقولست که چون پیش از
سفر تصدق کنی در وقت تصدق این دعا بخوان اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی وسلامة سفری
وما معی فسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله
الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش
العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد واله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی
جارا من کل جبار عنید ومن کل شیطان مرید بسم الله دخلت وبسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی
وعجلتی بسم الله وما شاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها وانت الصاحب
فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا واطو لنا الارض وسیرنا فیها بطاعتک وطاعة رسولک
اللهم اصلح لنا ظهرنا وبارک لنا فیما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر وکابة المنقلب

وسوء المنظر في الاهل والمال والولد اللهم انت عضدي وناصري اللهم اقطع عني بعده ومشقته واصحبني فيه و
اخلفني في اهلي بخير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **فصل سيم** در آداب غسل وغيره از دعا در وقت بيرون
رفتن سيد بن طاوس عليه الرحمه روايت كرده است كه چون اراده سفر نمايد سنت است كه غسل كند پيش از
بيرون رفتن و در وقت غسل بگويد بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله العظيم وعلى ملة رسول
الله والصادقين عن الله صلوات الله عليهم اجمعين اللهم طهر به قلبي واشرح به صدري ونور به قبري اللهم
اجعله لي نورا وطهورا وحرزا وشفاء من كل داء وآفة وعاهة وسوء مما اخاف واحذر وطهر قلبي وجوارحي
وعظامي ودمي وشعري وبشري ومخي وعصبي وما اقلت الارض مني اللهم اجعله لي شاهدا يوم حاجتي وفقري
وفاقتي اليك يا رب العالمين انك على كل شيء قدير ودر حديث معتبر از حضرت رسول صلعم منقول است كه هيچ خليفه
آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید اللهم انی استودعک
نفسي واهلي ومالي وذريتي ودنياي وآخرتي وامانتي وخاتمة عملي وابن طاوس عليه الرحمه گفته است كه در ركعت
اول قل هو الله احد ودر ركعت دويم انا انزلناه بخوان ودر حديث معتبر منقول است كه چون حضرت امام محمد باقر ع
اراده سفر ميكردند عيال خود را در حجره جمع ميكردند و اين دعا ميخواندند اللهم اني استودعك الغداة
نفسي ومالي واهلي وولدي والشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك
اللهم لا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من عافيتك وفضلك وسيد بن طاوس عليه الرحمه روايت كرده كه
بعد از نماز اين دعا بخواند اللهم اني استودعك اليوم نفسي واهلي ومالي وولدي ومن كان مني بسبيل الشاهد
منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا في رحمتك ولا تسلبنا فضلك انا اليك راغبون اللهم انا
نعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال والولد في الدنيا والآخرة اللهم اني اتوجه اليك
هذا التوجه طلبا لمرضاتك وتقربا اليك فبلغني ما اؤمله وارجوه منك وفي اوليائك يا ارحم الراحمين واگر
خواهی این دعا هم بخوان اللهم خرجت في وجهي هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء ياوي بي الا اليك ولا قوة اتكل عليها
ولا حيلة الجا اليها الا طلب رضاك وابتغاء رحمتك وتعرضا لثوابك وسكونا الى حسن عائدتك وانت اعلم بما
سبق لي في علمك في وجهي مما احب واكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضي كل لأواء وابسط علي كنفا من
رحمتك ولطفا من عفوك وسعة من رزقك وتماما من نعمتك وجماعا من معافاتك واوقع لي فيه يا رب جميع
قضائك على موافقة هواي وحقيقة املي وادفع عني ما احذر وما لا احذر على نفسي مما انت اعلم به مني واجعل
ذلك خيرا لآخرتي ودنياي مع ما اسألك ان تخلفني فيمن خلفت ورائي من ولدي واهلي ومالي واخواني وجميع
حزانتي بافضل ما تخلف فيه غائبا من المؤمنين في تحصين كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفع
كل سيئة وكفاية كل محذور وصرف كل مكروه وكمال ما يجمع لي به الرضا والسرور في الدنيا والآخرة ثم ارزقني
ذكرك وشكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا اللهم اني استودعك اليوم ديني ونفسي واهلي و
مالي وذريتي وجميع اخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم اجعلنا
في جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمتك وعافيتك وفضلك ودر حديث معتبر منقول است كه چون حضرت
صادق ع اراده سفري ميكردند اين دعا ميخواندند اللهم خل سبيلنا واحسن تسييرنا واعظم عافيتنا و در
روايت ديگر منقول است كه چون حضرت رسول صلعم اراده سفري مينمودند اين دعا ميخواندند در وقتيكه بر ميخواستند
كه متوجه شوند اللهم بك انتشرت واليك توجهت وبك اعتصمت انت ثقتي ورجائي اللهم اكفني ما اهمني وما لا

اهتم له وما انت اعلم به مني اللهم زودني التقوى واغفر لي ووجهني الى الخير حيثما توجهت ودر حديث معتبر از
حضرت موسى بن جعفر ع منقول است كه هر كه اراده سفر نمايد ودر در خانه خود بايستد وبجانبيكه اراده
دارد كه متوجه شود سوره حمد را از پيش رو وجانب راست وجانب چپ بخواند وآية الكرسي را نيز از پيش
رو واز جانب راست واز جانب چپ بخواند پس بگويد اللهم احفظني واحفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي
وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل حق تعالى حفظ كند او را وانچه با او است وبرساند او را وانچه با او است
وسيد بن طاوس عليه الرحمه روايت كرده است كه چون بر در خانه بايستد تسبيح حضرت فاطمه عليها السلام بخواند
وسوره حمد وآية الكرسي بجهتي كه گذشت بخواند پس بگويد اللهم اليك وجهت وجهي وعليك خلفت
اهلي ومالي وما خولتني فقد وثقت بك فلا تخيبني يا من لا يخيب من اراده ولا يضيع من حفظه اللهم صل على
محمد وآل محمد واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي يا ارحم الراحمين اللهم بلغني ما توجهت له وسبب لي المراد
وسخر لي عبادك وبلادك وارزقني زيارة نبيك ووليك امير المؤمنين ع والائمة من ولده وجميع اهل بيته ع
ومدني منك بالمعونة في جميع احوالي ولا تكلني الى نفسي ولا الى غيري فاكل واعطب وزودني التقوى واغفر لي في الآخرة
والاولى اللهم اجعلني اوجه من توجه اليك واين دعا نيز بخواند بسم الله وبالله وتوكلت على الله واستغنيت
بالله والجات ظهري الى الله وفوضت امري الى الله رب امنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت لانه لا ياتي
بالخير الهي الا انت ولا يصرف السوء الا انت عز جارك وجل ثناؤك وتقدست اسماؤك وعظمت
آلاؤك ولا اله غيرك بدرستيكه در روايتي وارد شده است كه هر كه صبح از خانه بيرون رود اين دعا بخواند بلائي باو
نرسد تا شام بخانه بر گردد وهر كه در شام بخواند واز خانه بيرون رود بلائي باو نرسد تا صبح كه بخانه بر گردد ودر
روايت ديگر وارد شده است كه چون حضرت صادق ع بسفر ميرفتند اين دعا ميخواندند اللهم احفظني واحفظ ما معي
وبلغني وبلغ ما معي ببلاغك الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلى الله عليه وآله اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة
وذلل لي كل صعوبة واعطني من الخير كله اكثر مما ارجو واصرف عني من الشر اكثر مما احذر في عافية يا ارحم الراحمين و
اين دعا نيز ميخواندند اسئل الله الذي بيده ما دق وجل وبيده اقوات الملائكة ان يهب لنا في سفرنا
امنا وايمانا وسلامة واسلاما وفقها وتوفيقا وبركة وهدى وشكرا وعافية ومغفرة عزما لا تغادر ذنبا و
از حضرت امير المؤمنين ع منقول است كه چون كسي بسفري بيرون رود بگويد اللهم انت الصاحب في السفر والحامل على
الظهر والخليفة في الاهل والمال والولد پس اين دعاها كه از براي خانه بيرون امدن وسوار شدن در فصلهاي
سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگويد الحمد لله الذي هدانا للاسلام ومن علينا بمحمد ص سبحان الذي سخر لنا
هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظهر والمستعان على الامر
اللهم بلغنا بلاغا يبلغ بنا الى خير بلاغا يبلغ بنا الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك اللهم لا ضير الا ضيرك ولا خير
الا خيرك ولا حافظ غيرك **فصل چهارم** در آداب سوار شدن ورفتن وبيان چيزي چند كه بايد با خود بردن در
حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين ع منقول است كه حضرت رسول فرمود كه هر كه در سفر يا در حضر با خود بر دارد عصائي از
چوب بادام تلخ واين آيات را بخواند حق تعالى او را ايمن گرداند از هر سبع درنده وهر دزدي وهر صاحب زهري تا باهل
خود بر گردد وبا او هفتاد وهفت ملك باشند كه از براي او استغفار كنند تا بر گردد وعصا بگذارد واين
آيات ولما توجه تلقاء مدين قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء مدين وجد عليه امة من الناس
يسقون ووجد من دونهم امراتين تذودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى

لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر فجاءته احدیهما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت
لنا فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین قالت احدیهما یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت
القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید
ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین قال ذلک بینی وبینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی
ما نقول وکیل و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود با خود
عصائی از درخت بادام تلخ بردارد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم ع مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی
عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد حقتعالی وحشت را از
او دفع کرد و بدانکه از جمله چیزهائیکه باید در سفر با خود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین ع است
چنانچه منقولست که چون حضرت صادق ع بعراق تشریف آوردند مردم نزد آنحضرت آمدند و پرسیدند که میدانیم
که تربت حضرت امام حسین شفا هر درد است آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود فرمود که هر گاه کسی خواهد
که او را از همه بیم امان بخشد تسبیحی از تربت آنحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامک
وجوارک المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من شر کل طارق وغاشم من سائر من خلقت وما خلقت من خلقک
الناطق والصامت فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة حصینة وهی ولاء اهل بیت نبیک محتجزا من کل قاصد لی الی اذیة
بجدار حصین الاخلاص فی الاعتراف بحقهم والتمسک بحبلهم جمیعا موقنا ان الحق لهم ومعهم ومنهم وفیهم وبهم
اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب من جانبوا واعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه انا جعلنا من بین
ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون پس تسبیح را ببوسند و بر دو چشم بگذارد و بگوید
اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة المبارکة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابیه وبحق امه وبحق اخیه وبحق ولده
الطاهرین اجعلها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا من کل سوء اگر در صبح چنین کنند در امان خدا باشند
تا شام و اگر در شام چنین کنند در امان خدا باشند تا صبح و در روایت دیگر منقولست که هر که از پادشاهی یا غیر او
ترسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد برای او از شر ایشان و در فضل انگشتر خواهیم گذشت که مناسب است
انگشترها با خود داشتن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر ببندد از
خانه بیرون آید که سالم باهل خود برگردد و در روایت معتبر دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که من ضامنم
برای کسیکه اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را از زیر تحت الحنک ببندد که او را دزد
و غرق و سوختن نرسد و بر نخورد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که روز شنبه
از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر بر وی بیفتد کوهی که از آنجا
بکند هر آینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر
و کمان و اسب و موزه و عمامه و ریسمان که ضرور میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواها آنچه
تو و اصحاب تو بآن محتاج باشید بردار و در روایت دیگر منقولست که چون بحضرت رسول ص بسفر میرفتند
شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و دستمال و چیزی که بآن کفش را پینه کنند و تسمه ها
نعلین را بر میداشتند و از جمله تعویذاتیکه در سفر مناسب است تعویذیست که مروی است که در دست شمشیر
حضرت رسالت ص تعبیه شده بود و آن این تعویذ است بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله اسئلک یا ملک الملوک
الاول القدیم الابدی الذی لا یزول ولا یحول انت الله العظیم الکافی لکل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک

الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد احجب شرورهم وشرور الاعداء کلهم
وسطواتهم وباسهم والله من ورائهم محیط اللهم احجب عنی شر من اراد بی بسوء بحجابک الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد
من شر فسقة الجن والانس ومن شر سلاحهم ومن الحدید ومن کل ما یخوف ویحذر ومن شر کل شدة وبلیة ومن شر کل ما انت
به اعلم وعلیه قدر انک علی کل شیء قدیر وصلی الله علی نبیک محمد وآله وسلم تسلیما و عوذه که در میان عمامه
کذارند اقبل ولا تخف انک من الامنین لا تخف نجوت من القوم الظالمین لا تخف انک انت الاعلی لا تخافا
اننی معکما اسمع واری لا تخاف درکا ولا تخشی الذی اطعمهم من جوع وامنهم من خوف فسیکفیکهم الله وهو السمیع
العلیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون وعلی الله فتوکلوا
ان کنتم مؤمنین عوذه که بر چهارپای سواری ببندند اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرک ضاع واستر علی ما لو ستره
غیرک لضاع واجعل علی ظلا ظلیلا واتوفی من کل رامی بسوء وصب لی مکرا او هیالی مکروها حتی یعود وهو غیر
ظافر بی ولا قادر علی اللهم احفظنی کما حفظت به کتابک المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت وقولک الحق
انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون و از حضرت صادق ع منقولست که هر که سوره عبس را در کاغذ سفیدی بنویسد
و همراه هر که رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ ماند **فصل پنجم** در آداب
توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن از حضرت صادق ع منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید
و طعامها نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت رسول ص منقولست که از شرف آدمی آنست که توشه خود را نیکو
کرداند هر گاه بسفر رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین
توشه ها بر میداشتند مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از حضرت صادق ع منقولست که نان در میان توشه
خود بردار که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع نظر کردند بسفره که در آن حلقه ها
از برنج بود فرمودند که این حلقه ها را بکنید و حلقه ها آهن بگذارید تا جانوران داخل سفره نشوند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت صادق ع از بعضی اصحاب خود پرسیدند که بزیارت قبر حضرت امام حسین میروید گفتند بلی فرمود
که سفره با خود میبرید گفتند بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفتند
پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر یا ماست و در حدیث دیگر فرمود شنیده ام که جمعی هستند که چون بزیارت
قبر امام حسین ع میروند با خود سفره برمیدارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر
دوستان خود بروند چنین نمیکنند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه روی است
و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست صفوان از حضرت صادق ع پرسید
که من اهل خود را با خود بحج میبرم خرجی خود را در کمر خود میبندم حضرت فرمود که بلی پدرم میگفت که از قوت مسافر
آنستکه نفقه خود را حفظ کند و در حدیث دیگر منقولست که یکی با آنحضرت عرض کرد که دراهمی که در آن صورتها
نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در همیان میکنم و در کمر میبندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست
و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست **فصل ششم** در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که کسی که تنها بسفر رود ملعونست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص
بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دور تر است
یا علی شخصی که تنها بسفر میرود گمراه است و دو کس که میروند دو گمراهند سه کس مسافرانند و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد آنحضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم

بر خود میدانی و از حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت
فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا نیکو تادیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطا
ودو نا شیطانند وسه کس مصاحبانند وچهار نفر رفیقانند و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست
که هر که تنها بسفر رود بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی واعنی علی وحدتی واد غیبتی
ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دو کس با هم رفیق
نمیشوند مگر آنکه محبوبترین ایشان نزد خدا وآنکه ثوابش بیشتر است کسیست که مدارا با رفیقش بیشتر میکند و
در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان ومصاحبان نزد خدا چهار نفرند وهیچ گروهی زیاده از هفت کس نمیشوند
مگر آنکه صداهاء ایشان بسیار میشود پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند واکثر ایشان هفت
و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه وهم سفرند و از حضرت رسول ص منقولست که سنت است که
رفیقان هم توشه اول چیزها خود را بدر آورند و بر روی هم بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر
ونیکی اخلاق ایشان میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مصاحبت و رفاقت مکن با کسیکه تو با و زینت
یابی ومصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم وکمالات از او توانی نمود ودر حدیث دیگر از شهاب
منقولست که گفت بحضرت صادق ع عرض کردم که شما میدانید حال وتوانگری مرا واحسانیکه با برادران خود
میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بیشتر خرج میکنم فرمود که ای
شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند با ایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و
اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و
توانائی و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت
مکن و با کسی رفیق مشو که خرج تو اکثر کند که این موجب خواری مؤمن است و از حضرت صادق ع منقولست که چون مسافر
بر رفیقان است که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر ع
پرسیدند جماعتیکه با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار وپریشان هست آیا انمال دار خرج انها را میتوان
کشید فرمود که اگر انها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در روایت دیگر منقولست از حضرت صادق ع
پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از انها مالش کمتر است و انها خرج خود را بیرون میاورند
و او مثل انها خرج نمیتواند کرد فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی رفیق شود که مثل او
باشد و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست کسیکه با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو
رفاقت نکند و با کسیکه نمک خورد حق نمک را رعایت نکند **فصل هفتم** در بیان آداب سفر در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت لقمن بپسر خود نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار
بکن در کارهای خود وکارهای ایشان و برروی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشه خود سخاوت کن باش و در میان ایشان و چون ترا
بصحبت طلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و به سه چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی
وبسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند یاری
امر حقی خواهند ترا گواه کنند و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود
عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر در خبر
ونشینی وبخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان بکار
فرمائی زیرا که هر که خیر خواهی خود را برای کسیکه با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رای و عقل او را

از او سلب میکند و امانت را از او برمیدارد و هر گاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هر گاه
ببینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرض دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسیرا
که از تو بزرگتر باشد و هر گاه رفیقان ترا بکاری فرمایند یا چیزی از تو سوال کنند بگو بلی ونه مگو که نه گفتن علامت
عجز وموجب ملامتست و چون راه را گم کنید حیران باشید فرود آئید و اگر در راه مضطر شک کنید بایستید
و با یکدیگر مشورت کنید مصلحت میبینید و اگر یک کسیرا به بینید خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او منبینید
که یک شخص در بیابان اینکس را بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را
حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینها به بینید که من نمی بینم زیرا که
عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حقست از او میشناسد و حاضر چیزی چند میبیند که غایب نمی بیند
ای فرزند چون وقت نماز در آید از برای امری از نماز تاخیر مینداز نماز را بجا آور و راحت یاب که نماز قرضی است که هر چند
پیشتر ادا میکنی سبکبار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث
زخم پشت آن میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در محملی یا جائی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی
مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهارپای خود فرود آی که آن چهارپا یار تست و ابتدا کن بعلف دادن پیش
از آنکه خود چیزی بخوری و چون خواهید که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانی را که خوش رنگتر
و خاکش نرمتر و پرگیاه تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی قضای حاجت
بکنی بسیار دور برو و پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن
زمین که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آن تصدق
کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سواره باشی و بر تو باد بتسبیح و باد بذکر خدا کردن تا مشغول کاری باشی و بر تو باد
بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر
شب راه رو و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مروت و مردی در حضر خواندن
قرآنست و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت نمازها با جماعت کردن و اما مروت در سفر
توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در همه حال بسیار یاد کردن و فرود آمدن و ایستادن و نشستن
بسیار یاد کردنست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه
کردانیدن توشه است و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تو اند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان راز انچه از ایشان دیده
بر انها مطلع شده پوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزیکه خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود
که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول ص منقولست که توشه سفر
حک خواندنست و خواندن شعر چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون با جماعتی
رفیق شوی مگو اینجا فرود آئید یا اینجا فرود آئید که در میان ایشان کسی هست که اینکار را میکند اگر تو اینکار را
بگذاری و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از او هفتاد
و سه شدت را که بهم رسد دفع نماید و برطرف گرداند و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد در
وقتیکه از شدتهاء اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد **فصل هشتم** در آداب راه رفتن و فرود آمدن در احادیث
معتبره از حضرت رسول ص منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید بشتاب بروید که پیاده رفتن کوفت و
ماندگی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم به بندید و بر دور شکم به بندید تا آنکه پیاده رفتن بر

برشما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که در طرف پاها او پیش دامن را به شکم ببندید تا آنکه پا
رو بید و در روایات معتبره از حضرت رسول منقولست که بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود
و از حضرت صادق منقولست که زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که حضرت امیر المؤمنین سفر میکردند و در
آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول منقولست که چون در شب فرود آئید بر سر راه فرود میائید و در شکم
رودخانها فرود میائید که محل درندگان و مارانست و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که میان رودخانها
فرود میائید که مبادا سیلاب بیاید و شما ضرر برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که چون
مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند برای آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود
آئید پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آئید
و از حضرت امام محمد باقر منقولست که اگر در زمین خشک بیگیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین
پر آب و علف روید بنانی و مدارا بروید و از حضرت رسول منقولست که چون راه را غلط کنید بجانب راست میل
کنید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که در سفر راه را گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستیکه از
برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را
میشنود جواب میگوید و راه نمائی میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون راه را
گم کنی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق و حکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفر راه را گم کردیم
شخصی از ما گفت که اینجا ندا کنیم و فریاد کردیم بنحوی که مذکور شد پس برگشت و گفت که صدای آهسته شنید
که گفت راه از جانب راست است اندکی رفتیم راه را یافتیم و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب آنهاست
روایت کرده است که گفت یک سالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم
نیافتیم پس چون روز سیم شد آبی که برداشته بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و
حنوط کردیم در آنحال شخصی از رفیقان ما برخواست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دور جواب
گفت پرسید که کیستی خدا ترا رحم کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول ایمان آورده‌اند و کسی
بغیر از من از آنها نمانده است و کار من اینست که گم شده را براه میرسانم ما هرجا از پی صدا او رفتیم تا براه رسیدیم
فصل نهم در بیان دعائیکه در راه و منازل باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که چون حضرت رسول در سفرها سرازیری میرفتند سبحان الله میگفتند و چون سربالا میرفتند الله اکبر میگفتند
و در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در
حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که هر که بر فرود خانه پائین رود پس بگوید لا اله الا الله و الله اکبر
حقتعالی پر کند از نور در خانه از برای او و از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید
در بلندی از بلندیها آنچه در پیش رویش است تا منتهای زمین همه لا اله الا الله و الله اکبر بگویند و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم
حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز بپهلو
بر رخت خواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنند تا صبح
محفوظ میمانند چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند نماز
خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه را و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را

فرستاد

فرستادند که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید از ایشان اثری نیافت چون دزدان
خبر دار ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان آمدند و پرسیدند
که شما دیشب رخت کجا بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم تفحص شما و بغیر از دو دیوار چیز دیگر
ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول تسبیح
حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در سفری با منزلی فرود آید که از درندگان ترسد این دعا بخواند
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک
من شر کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که کسیکه خواهد داخل شود بموضعی که خوف داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق
و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون به بیند شخص یا چیزی را که از او بیم دارد آیة الکرسی
بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفر یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان بترسی دست راست خود را
بر سر بگذار و آواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون و در
روایت دیگر از حضرت رسول منقولست که بحضرت امیر المؤمنین فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم
انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن منزل ترا روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست
که حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد
بگو اللهم انی اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و
حبب صالحی اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق منقولست که چون بر سر قریه نظرت بر آن بیفتد بگو اللهم
رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت
اسئلک ان تصلی علی محمد و آله و اسئلک من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و در حدیث
دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شیاطین در تنهائی مجالها و کجاوها بر میانند تا شر آن دارد میکند پس
از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان
یا درندگان ترسد بر پشت مرکب بنویسد لا تخاف درکا و لا تخشی تا ضرر آنها باذن الهی از او برطرف شود راوی گفت
که من بسفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و در میان ایشان بودم این آیه را بر پالان
نوشتم پس بحق آنخدا که حضرت رسول را برسالت فرستاده است و حضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف
کرده است که حقتعالی ایشان را از من کور کرد اینکه ضرری از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست
که چون حضرت رسول بسفری میرفتند و شب میشد این دعا میخواندند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله
من شرک و من شر ما فیک و من سوء ما خلق فیک و سوء ما یدب علیک و اعوذ بالله من اسد و اسود و من شر الحیة
و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع
و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک
خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة و
اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها و من شر ما فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم و سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی یا بالائی رود بگوید الله اکبر

الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف و در حدیث دیگر منقولست
که هرگاه در راه از دشمنان و دزدان ترسد باید دعا بخواند یا آخذا بنواصی خلقه والسافع بها الی قدرته
والمنفذ فیها حکمه وخالقها وجاعل قضائه لها غالبا انی مکید ولقوتک علی من کادنی تعرضت فان حلت
بینی وبینهم فذلک ما ارجوا وان سلطتهم علی غیروا ما بی نعمتک یا خیر المنعمین لا تجعل احدا مغیرا نعمتک
التی انعمت بها علی سواک ولا تغیرها انت ربی وقد تری الذی نزل بی فحل بینی وبین شرهم بحق ما به تستجیب الدعاء
یا الله رب العالمین و از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که باید دعا بخواند اللهم انی اعوذ
بک ان اضام فی سلطانک اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک ان افتقر فی غناک اللهم انی
اعوذ بک ان اضیع فی سلامتک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب والامر لک و از حضرت صادق ع منقولست که چون
غولان بر شما بر خورند در راه اذان نماز بگوئید و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون در
منزل فرود آید بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد بسوره حمد و هر
سوره که خواهد بخواند از سورهای کوچک پس بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرها اللهم
اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان علیا امیر المؤمنین ع والائمة من ولده ائمة اتولاهم وابرء
من اعدائهم اللهم انی اسئلک خیر هذه البقعة واعوذ بک من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا واوسطه
فلاحا واخره نجاحا و کفعمی گفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی باید دعا بخواند که از جمله دعاها
سراست یا ذاری ما فی الارض کلها بعلمک بما یکون مما ذرأت لک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بقدرتک
علی کل شیء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرتها ادرأها عنی واحجزها ولا
تسلطها علی وعافنی من شرها وباسها بالله العلی العظیم احفظنی بحفظک واجرنی بتبرک الوافی فی مخاوفی یا رحیم
و شیخ طبرسی ره ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن
موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته **فصل دهم** در آداب سفر دریا و گذشتن از نهرها
و جسرها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقولست که مکروهست بدریا سوار شدن
برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که بدریا سوار شود از برای
تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی که بکشتی سوار میشود در برای تجارت دین خود را تلف کرده و در
اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از سوار شدن بدریا در وقت تلاطم و هیجان آن و در
حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور
رحیم و چون دریا موج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو قری بقرار الله و
اسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب
و تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی
گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بود خواندم پس دریا
ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که از غرق شدن ترسد
بگوید بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملک الحق وما قدروا الله حق قدره والارض

دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار است که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت
نماز بکند و بسجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول ص او را ببر
خود چسپانید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول ص چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه
میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میامد دیگران دست در گردنش میکردند و در احادیث معتبره وارد
شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را
قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد **فصل یازدهم** در آداب اسب تاختن و تیر
انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقه و گرو بستن جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر
و فیل و در تیر انداختن و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص اسب بگرو تاختند و گرو آن
چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره باشد و از حضرت رسول ص منقولست که سواری
بکنید و تیر اندازی بکنید تیر اندازی کردن را دوست میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهو و بازی
که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن
که اینها حق است و بدرستیکه یک تیر که در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را بهشت میبرد آنکسی که آن تیر را ساخته
و آنکسی که آن تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است و در حدیث معتبر منقولست
که ملائکه میگریزند در هنگام گرو بستن و لعنت میکنند کسی را که اینکار میکند مگر در شتر و فیل دوانی
یا اسب و استر و الاغ دوانی یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی و بدانکه گرو دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر
و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر روند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب
بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک بیشتر بدوند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را
بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزها گرو جایز نیست اما بی آنکه گرو ببندند خلاف است و جایز بودن اینها قوی
خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که
شبی حضرت رسول ص بخانه حضرت فاطمه ع آمد و حضرت امام حسن و امام حسین با آنحضرت بودند پس حضرت رسول ص
بان دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید با یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت
فاطمه ع بکاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول ص میفرمایند که ایحسن بگیر حسین را و بر زمین
انداز حضرت فاطمه ع عرض کرد که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند حضرت
فرمود که آیا خرسند نیستی که جبرئیل میگوید که ایحسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم و در فقه الرضا
مذکور است که زنهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر
کسی در آن حال پایش بپرد و بمیرد بجهنم میرود و بدانکه در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را
که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای آنکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست
و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس
با یکدیگر گرو میبندند و دو کس دیگر میان ایشان اسب میتازند و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند
که هر که پیشتر برود یا پیشتر بزند باو بدهم جایز است و همچنین جایز است اگر کسی مالی بدهد و بگوید که
اینمال از کسیست که پیشتر برود از این دو کس که میتازند و با هر یک مالی بدهد و بگوید که این هر دو مال
از آنکسیست که پیشتر برود و شرط است که در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول آنکه تعیین کنند

ابتدا و انتها میدان را که در آن میتازند که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرند او برده است دوم آنکه مال
را که گرو بر آن مال میبندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلا
یا غیر آن سیم آنکه حیوانی را که بر آن هر یک سوار میشوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آنست که اگر تعیین
آن باوصاف کنند جایز است چهارم آنکه هر یک از آنها محتمل است بحسب عادت که برد یکی پیشی گیرد پس اگر حیوان یا
کره اسب لاغر را بتازند با حیوانی بارو و فربهی که معلوم باشد عادة که بر آن پیشی نمیتوانند گرفت جایز نیست
پنجم آنکه آن دو حیوانی که میتازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر باشند مثلا پس اگر اسب
با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافست نزد فقیر ثابت نیست ششم آنکه هر دو را بیکبار
بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علما هفتم آنکه سوار شوند
و بدوانند اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند
که پیش از رسیدن بآن مسافت انجمای پایان مانده نشوند نهم آنکه آنها که با هم میتازند مردان باشند نه زنان دهم
آنکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند در این شرط خلافست و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری
ایستاده باشد جایز است و ده اسب اگر با یکدیگر بتازند در زبان عرب هر یک را نامی دارند آنکه از همه پیشتر رود او را مجلی
میگویند و آنکه از آن پس مانده است و برد یکی آن پیشی گرفته است او را مصلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند
و بعد از آن را بارع میگویند و بعد از آن را مرتاح میگویند و بعد از آن را حظی میتامند و بعد از آن را عاطف
میگویند و بعد از آن را مومل میگویند و بعد از آن را لطیم میگویند و دهم را سکیت میگویند که از همه پس مانده
است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب یکبار با خر میدان برسند از برای
هیچ یک چیزی نخواهد بود و بدانکه گرو بر شمشیر و تیر و نیزه جایز است و در تیرانداختن چند چیز شرط است
بحسب مشهور میان علما اول آنکه تعیین کنند که چند تیر زند برده است دوم آنکه تعیین کنند که این چند تیر
بزند سیم آنکه تعیین کنند که بچه نحو بخورد بنشانه یکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم آنکه تعیین
کنند از نشانه چه مقدار دور باشد پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه و موضع آن از اماج خانه ششم آنکه
کمان هر دو تیرانداز از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنستکه شرط نیست اتفاقیست
که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطل است هفتم آنکه
با مبادرت باشد یا محاطه و مبادرت آنست که شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین که هر که در عرض
بیست تیر پنج تیر را مثلا بیشتر زند برده است پس اگر هر یک ده تیر انداختند یکی از ده تا پنج تا را زد بر نشانه
و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج تا را زده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زده اند هیچ یک از دیگری نبرده اند و
محاطه آنستکه شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده اند از کم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا از دیگری
زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی یازده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده
باشد آنکه یازده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر زده هیچ یک نبرده اند و احوط آنست
که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد و باید دانستکه زدن نشانه بچند قسم میباشد
اول خاسق یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دوم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل
شود سیم خازق که نشانه را زخم کند و در آن فرو رود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم
مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و میان نشانه فرو برود

پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده باشد و
و بر میان نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است
و همچنین هر که پیشتر شرط کنند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کنند و پستتر بزند برده است و باید
دانست که در تیر اندازی و گرو بستن محلل میباشد یعنی که کسی که با ایشان شریک میباشد که اگر ببرد حصه بگیرد و
اگر ببازد چیزی ندهد و بهتر آنستکه اگر هر دو مال بیرون آورند بر اگر و بیک چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط
آنستکه در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را با آن شرطها که مذکور شد بلفظ در او زند و دیگری قبول
کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش
جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند در حدیث معتبر منقول است
که حضرت رسالت پناه اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و انحضرت را گرو بسته بودند از مال خود میدادند و در
روایت دیگر منقول است که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بستند چون از جنگ تبوک برمیگشتند با اینکه
زینت شتر یکروز و انبیا و حجج مقدس نبوی از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص
مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر
اشرار محفوظ باشد و جهادیکه در زمان غیبت امام میباشد آنستکه دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند
و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر ایشان واجبست که جهاد کنند در دفع آنها و اگر کشته
شوند شهید اند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مومنان واجبست که مدد ایشان بکنند در دفع آن کافران بکوشند
و در احادیث معتبره وارد شده است که کسی که برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در احادیث معتبره
از حضرت رسول منقول است که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر
اهل باطل کلید جهنم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقول است که بهشت را دریست که او را درگاه مجاهدان
میگویند که آنها که در راه خدا جهاد کرده اند سواره میروند میبینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه
ایشان را مرحبا میگویند و فرمود که حقتعالی امت مرا عزیز کرده است بسم اسبان و سنان نیزه های ایشان و فرمود
که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند یک قطره باران باو نرسد مگر آنکه ثواب شهادت از برای
او نوشته شود و در حدیث معتبر منقول است که لشکر معویه در زمان حضرت امیرالمومنین ع بر انبار که محلیست در
حوالی کوفه غارت کردند انحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود بدرستیکه جهاد
کردن دریست از درهای بهشت که حقتعالی مخصوص شیعیان گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره
کرده است و جهاد زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با ذلت بر او جامه
مذلت و خاری بر او بپوشاند و بلا و ذلت فرو گیرد و خشنودی را از او دور کرداند و در دیده ها حقیر و بی مقدار
شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستیکه من شما را
مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و پنهان گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ
شما آیند قبول نکردید بخدا که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل
و بی قدر میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا غارتها بر شما آوردند و شهرهای شما را
مالک شدند اینک سردار معویه با لشکرش بانبار آمد و حسان را کشته و جمعی از لشکر شما را گرفته شنیده ام که
شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافر ذمیه که در پناه مسلمانان بوده داخل میشد و دستبند و خلخال و زیور او را میکنده است و

چاره بجز تضرع و عجز و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشت پس برگشتند از طاعت با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف بجد ملامت نخواهد بود بلکه نزد من بسیار سزاوار خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت اینجماعت بر باطل خود و پراکندگی شما از دین خود پس بدا حال شما و اندوه و مهابت از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میایند و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قوم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است مارا مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرما است مارا مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از سرما و گرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانید چند که مثل عقلهای زنان و اطفال دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم و دل مرا از چرک و سینه مرا پر از خشم کردید و بسبب نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابوطالب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند که از من داناتر است بجنگ و که از من بیشتر جنگ کرده است هنوز به بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و از موجب نصرت و یاری گردانیده والله که دین و دنیا باصلاح نمیاید مگر بجهاد و از حضرت رسول منقولست که هر که پیغام جهاد کند تا اهلش بوستاند چنانستکه بنده را آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود

خاتمه در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حقتعالی ایشانرا امتحان مینماید بمکروهی تا متنبه شوند و ثنا بیاورند و شکر الهی و ثنای بر او و حقتعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است پس باید آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حقتعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه اندرخت بهشت گفت الهی پروردگارا انکفتی پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حقتعالی فرمود پیغمبر را که و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله و اذکر ربک اذا نسیت پس فرمود که یعنی مگو هر چیزی را که اینرا میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر آنکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاءالله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبه فراموشی است خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش انداختن و حجامت کردن در گودی پشت سر و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن و در حدیث معتبر منقولست که روزی آنحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در ننشستم و میانه گله گوسفند نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را از جامه پاک نکردم و از حضرت صادق منقولست که ده چیز است که اندوه را بر طرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب کردن و بسبزه نظر کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سر شستن با خطمی و نظر بزن نیکو کردن و با مردان سخن گفتن و

و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چند چیز است که باعث پریشانی میشود و چند چیز است که باعث توانگری میشود اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشود تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیز خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی کردن و مردی که در شب سؤال کند چیز ندادن و خرج از اندازه زیاده کردن و با خویشان بد کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشود نماز پیشین و پسین و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت بمال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلاء سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزهائی که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روز سی مرتبه سبحان الله بگوید حقتعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که در مدح اهل بیت یک شعر بگوید حقتعالی برای او خانه در بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما یک بیت شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولست که هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حقتعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و بخود در آنشهر بزیارت هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقولست که شکم کسی پر از ریم و چرک باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول نهی فرمود از چیز خوردن در حال جنابت و فرمود که موجب پریشانی است و نهی فرمود از کندن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از یکدر داخل شوید و از در دیگر بدر روید مگر آنکه دو رکعت نماز بگذارید و نهی کرد از آنکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا در پهلو تکیه کرده چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود که هر که در فضا غسل بکند باخبر باشد که عورتش گشوده نشود و نهی نمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع میشود و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث بر طرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از آنکه کسی با یک تای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی نمود از بول کردن در صحرا روبرو با آفتاب و ماه و فرمود که چون داخل بیت الخلاء شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازهها و از آنکه چیزی از قرآن را با آب دهان محو کند یا آنکه از قرآن با آب دهان بنویسند و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حقتعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حقتعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند و نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزاند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود از آنکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاعی بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر میخرم و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این لال میشود فرزند و فرمود که خاکروبه را شب در خانه مگذارید

و روز بیرون برید که شیطان در آن جا میکند و نهی فرمود از آنکه در شب کسی بخوابد با دست آلوده بطعام پس
اگر چنین کند شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را و نهی فرمود از آنکه کسی خود را استنجا کند با
سرگین و استخوان و نهی فرمود از آنکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کنند او را
ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود
زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم است که او را باتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر
و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از آنکه دو زن در پهلوی یکدیگر بخوابند و جامه در
میان ایشان حایل نباشد و نهی نمود از آنکه زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میانه او و شوهرش گذشته است
و نهی نمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند و نهی فرمود از آنکه در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر
چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبرها از آینده
میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را بیزار و بری
شده است از چیزها که بر حضرت رسالت پناه نازل شده است و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و طبل و
تنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بآن و از سخن چینی و گوش دادن بآن و فرمود که سخن
چین داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها را
از خانها برمیاندازد و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر
آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که بر آن شراب خورند و نهی فرمود از آنکه کسی
زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادیکه احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی فرمود از
طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند و نهی فرمود از آشامیدن
در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن جامه دیبا و حریر مردان را و نماز با آن نیست و نهی فرمود از فروختن
خرما در درخت پیش از آنکه سرخ و زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و انگور را
در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن آلت شطرنج و نهی فرمود از خریدن و خوردن شراب و فرمود
که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنکه درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای شراب میفشارد
و آنکه میخورد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود که هر که شراب
بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند باو
آنچه از فرج زناکاران از چرک و خون بیرون آمده باشد و سالها در دیگهای جهنم جوشیده باشد پس چون بخورد بگدازد
احشا و امعا و پوست ایشان او و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت دادن ناحق و از نوشتن قباله سود و لعنت
کرده است خدا گیرنده سود و منفعت و دهنده سود و نویسنده سود و گواه سود را و نهی فرمود از مضایقه کردن با کافر
اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد برای کشتن و فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند
و از آنکه چیزی بسوی جانوران بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته بعورت مسلمانی
نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه زن بعورت زن دیگر نظر کند و نهی فرمود از آنکه بدمند
در طعام یا آب در موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و در آسیاها و در دودخانها و در
جاها که شتران بندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی نمود
از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بی نصیب است و نهی فرمود از قسم

یاد کردن بسوره قرآن و فرمود که هر که بسوره قرآن قسم یاد کند بعدد آیه‌ها از آن یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده
باشد و خواه دروغ و علما حمل بر استحباب کرده‌اند کفاره را و نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان
و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و روز و نهی فرمود از حجامت کردن
در روز چهارشنبه و در روز جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامیکه پیشنماز خطبه خواند پس
اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست و نهی نمود از آنکه صورت حیوانات در نگین نقش کند و نهی فرمود از نماز
نافله کردن نزد بر آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی نمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و سه
روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان و نهی نمود از آنکه بروش چهارپایان دهن بر آب بگذارند و
بیاشامند و فرمود که با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شما است و نهی نمود از آب دهن انداختن در چاهی
که آب از آن خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری را کار فرمایند پیش از آنکه مزد و کرایه او را تعیین کنند و اگر
ناچار باشد باید از سر و نکنند که هر که چنین کند آتش باو اولی است و نهی نمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را
بنقره بفروشند بزیادتی بلکه میباید برابر بکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که خاک
بپاشید بر روی مدح کنندگان و فرمود که هر که مزدوری بگیرد و بر او ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب اعمال او را حبط کند و
بوی بهشت را بر او حرام گرداند و فرمود که هر که قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش
در گردنش بسته باشد و حق تعالی بعدد هر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود که هر که قرآن را بیاموزد
پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه
توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هر که زنا کند با زن مسلمانه یا زن ترسا یا جهود یا گبر خواه آزاد
باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدهها از جهنم بقبر
در آیند و او را در آتش بسوزند تا روز قیامت پس چون از قبر مبعوث شود مردم از گند او متاذی باشند همه کس او را
باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم رود و فرمود که هر که در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او مطلع شود خدا
او را محشور کند با منافقان که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند در دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آنکه
توبه کند و فرمود که هر که راضی نباشد بآنچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر بر تنگی
روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هر که ظلم کند
بر زنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است و حق تعالی در قیامت با او عتاب فرماید که من کنیز خود را بعقد تو
در آوردم بر مهری و پیمان تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر بآن زن
بدهند و اگر حسناتش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن گواهی و اگر بپوشاند
حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد
در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراث برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت در باب غلامان و کنیزان کرد که من گمان
کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون آن حد تمام شود آزاد شوند و وصیت میکرد مرا به مسواک کردن تا آنکه گمان
کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم بر نیکان امت من اصلا در شب
نخواهند خوابید و فرمود که هر که سبک شمارد مسلمان فقیر را حق خدا را سبک شمرده است و حق تعالی او را
در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هر که مسلمانی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی و
خشنود باشد و هر که گناهی و خواهشی حرام او را پیش آید و از ترس خدا از آن بگذرد حق تعالی جهنم را بر او حرام

گرداند و اورا از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و عده دو بهشت که در قرآن از او وعده فرموده است با او عطا فرماید و هرکه در میان دنیا و آخرت مردد شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم نجات یابد و هرکه آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هرکه چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسیکه بر او حرام باشد دیدن او حق تعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هرکه مصافحه کند با زنیکه بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هرکه زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطان در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را در جهنم اندازند و هرکه فریب دهد مسلمانی را در خریدن و فروختن از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور شود و فرمود که هر زنیکه شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هرچند روزها بروزه باشد و شبها بنماز ایستد و بندها آزاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مرد اگر بر زن خود ستم کند و هرکه خشم از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام کشد حق تعالی ثواب شهید کرامت کند نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که هرکه خیانت کند امانتی را در دنیا و بأهلش پس ندهد تا مرگ او را در یابد بر غیر ملت من مرده باشد حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد و هرکه شهادت ناحقی بر احدی از مردم بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد در درک اسفل جهنم با منافقان و هرکه مال خیانتی را بخرد دانسته که خیانت کرده باشد و هرکه حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هرکه گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنانست که خود کرده باشد و هرکه برادر مسلمانش با و محتاج شود در قرضی و قادر باشد ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هرکه صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حق تعالی ثواب شاکران او را کرامت فرماید و هر زنیکه سازگاری کند با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و هرکه گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی پیش نماز کروهی کند که ایشان با و راضی نباشند و هرکه پیشنمازی کروهی کند برضای ایشان و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آنکروه داشته باشد بی آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و هرکه برود بنزد یکی از خویشان خود بپای خود یا بمال خود حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هرکه از برای کوری حاجتی از حوایج دنیا او را بر آورد و در آن حاجت برای او دوندگی کند حق تعالی برات بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم با او عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجتهای دنیا او را بر آورد و در آن حاجت برای او دوندگی کند حق تعالی برات بیزاری از نفاق و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هرکه یکروز و یک شب بیماری بکشد و بعبادت کند کان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم خلیل محشور گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع و هرکه سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر هست فرمود بلی و فرمود که هرکه از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بر دارد حق تعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بر دارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسانتر آنها درد شکم باشد و فرمود که هرکه شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه عشاری از برای او نوشته شود و هرکه احسانی ببرادر مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده‌ام بر منت

گذارنده و بر بخیل و بر سخن چین و هرکه تصدق بکند بوزن هر درهمی برای مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هرکه تصدق را ببرد از برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هرکه از ترس خدا آب از دیدهایش جاری شود بهر قطره که از دیده او بیرون آید حق تعالی قصری در بهشت با او عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهر که در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در خاطری خطور نکرده باشد و هرکه بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر باین حال بمیرد حق تعالی هفتاد هزار ملک با و موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هرکه اذان بگوید از برای خدا حق تعالی با و ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و شفاعت او در چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند بدرستیکه چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید بر او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا خدا از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن و اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود هیچ یک را حقیر مشمارید هرچند در نظر شما کوچک نماید هیچ کار نیکی را بزرگ مشمارید هرچند در نظر شما بزرگ نماید بدرستیکه گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمیباشد با اصرار یعنی چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر منقولست که نهی فرمود از کشتن مارهائیکه در خانها میباشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند او سخن ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که سه کس اند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمیافکند و اعمال ایشانرا قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشانرا معذب میگرداند مرد بیکدوبت باشد و کسیکه فحش گوید و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند و از حضرت رسول منقولست که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده که حیا کم داشته باشد و پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنکه باو بگویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزنا است یا شیطان در نطفه او شریک شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد سال راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث آنرا نمیشنوند پرسیدند که دیوث کیست فرمود کسی که زنش زنا کند او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که نابکار مصاحبت میکنند در قیامت ایشانرا میاورند و جامها از آتش و مقنعها از آتش بر ایشان میپوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم میاندازند ایشانرا اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند و از حضرت رسول منقولست که فرزند مجد اعظم ده کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادو کر و دیوث و کسیکه در بر زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی در فتنه و فساد کند و کسیکه خرید و فروش کند و کسیکه زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود و از حضرت امام موسی منقولست که هرکه مست شود از شراب بعد از آن تا چهل روز نمیپذیرد خدا مانند بت پرست باشد در حدیث دیگر منقولست هرکه در خانه او طنبور یا عود یا چیز دیگر از لهو باشد یا نرد یا شطرنج چهل روز نباشد مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بو تر خواندن که میکنند بنفرین میکنند بر آنها که تا

مزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که
چهل روز در خانهٔ او طنبور بنوازند حقتعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی
از اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید
یا بشنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر با زنانش زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق پرسیدند از
تفسیر این آیهٔ کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمهٔ لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس
و بدی که آنها بتها است و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است
و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادنش بکسی گناه کبیره
هلاک کننده است و سلام کردن بر کسی که بازی کند گناهست و کسی که دست در میان آن کند چنانست که دست در
میان گوشت خوک کرده و کسیکه نظر بسوی آن کند چنانست که بفرج مادر خود نظر کند و کسی که نرد بازی کند بقمار
مثل کسیست که گوشت خوک خورد و کسی که بی قمار و گرو بازی کند چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک
گذاشته باشد و جایز نیست انگشتر بازی و تخته که بر روی آن میچینند و بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام
قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و نقل که میزنند که شیطانها آنرا نوشته و ملائکه از آن دوری میکنند و از حضرت
امام رضا منقولست که هر که با پسری لواطه کند حدش آنست که او را با آتش بسوزانند یا دیوار بر سرش خراب کنند
یا شمشیر بر او بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر او حرام میشوند و در قیامت او را بیاورند بکشند در
کنار جهنم تا حقتعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را در آتش اندازند پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب
کنند تا باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زناست زیرا که حقتعالی امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواطه شهرها چند
هلاک کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که لواطه آنست که در غیر دبر با پسر عمل کند اما اگر در دبر فرو برد
پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسول منقولست که هر که مصر باشد بر وطی در بر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود باینکه
مردم او را تکلیف کنند که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حقتعالی میفرماید که بعزت
و جلال خودم سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت نمینشیند کسیکه در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق
منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق آمد که مرا موعظه بگو فرمود که اگر حقتعالی متکفل روزی مردم
شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست و اگر
حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر آنچه در راه خدا میدهد عوض دارد پس بخل ورزیدن برای
چیست و اگر عقوبت خدا با آتش جهنم است پس نافرمانی خدا چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست و اگر همه
چیز بنزد خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از آن برای چیست و اگر همه
کس از صراط میباید گذشت پس عجب و خودستائی برای چیست پس اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه
برای چیست و اگر دنیا فانیست پس دل بدنیا بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست
که عابدترین مردم کسیست که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسیست که زکوة مال
خود را بدهد و زاهدترین مردم کسیست که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسیست که
در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد خواه ضرر و عادلترین مردم کسیست که از برای مردم بپسندد آنچه از
برای خود میپسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیرکترین مردم کسیست که یاد مرگ بیشتر
کند و محسودترین مردم کسیست که بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد

و غافلترین مردم کسیست که از گردش تغیرهای دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدرترین مردم در دنیا کسیست که
دنیا را نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسیست که بخواهشهای نفس خود غافل شود و گرانبهاترین مردم
کسیست که علمش فراوانتر باشد و کم بهاترین مردم کسیست که علمش کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسی است
که رشک بر مردم برد و کم راحت ترین مردم کسیست که بخیل است و بخیلترین مردم کسیست که بخل ورزد در چیزیکه خدا
بر او واجب گردانیده است و اولای مردم بحق کسیست که عمل بحق بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسق است و بی
وفاترین مردم پادشاهست و فقیرترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسیست که اسیر حرص نباشد و کسی که
ایمانش بهتر است خلقش نکوتر باشد و گرامی ترین ایشان پرهیزکارترین ایشانست و کسی قدرش عظیمتر است که چیزهای
که فایده باو نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسیست که مجادله و معارضه نکند هرچند حق با او
باشد و بیمروت ترین مردم کسی است که دروغ گوید و شقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند
و کسی در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و
سعادتمندترین مردم کسیست که با نیکان خلطه نماید و عاقلترین مردم کسیست که با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوار
ترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی ترین مردم کسی است که بکشد کسیرا که قصد
کشتن او ندارد و بزند کسیرا که او را نزند سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت
بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناهکاری کسیست که در حضور مردم سفاهت کند و در
غایبانه غیبت کند و ذلیلترین مردم کسیست که مردم را خوار کند و دوراندیشترین مردم
کسی است که خشم خود را دورتر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسیست که با
مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کسیست که مردم از او منتفع شوند تم
بانجام کردیم این رساله را در بیست و ششم ذی الحجه سنه هزار و
هشتاد و یک از هجرت و شکر میگوئیم پروردگار خود را
و درود میفرستیم بخاتم انبیا و آل کرام او تمام شد
کتاب حلیة المتقین در روز بیست و ششم
ذی الحجة الحرام مطابق سنه هزار و
دویست و هشتاد و دو من الهجرة
سنه ۱۲۸۲ از هجرت نبویه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی منّ علینا بمعجز الانبیاء و الائمة المعصومین بالدلائل و البرهان و نجانا برحمته من ضلالة الاهواء الفاسدة
و المذاهب الباطلة بالصدق و الیقین و الصلوة علی سید الانبیاء و المرسلین محمد و عترته و اتباعه الی یوم الدین چنین
گوید حقیر فقیر سراپا تقصیر بعصیان و غریق بحر عصیان اسمعیل ابراهیم استرابادی که چون این ذره بیمقدار در تاریخ سنه [illegible]
[illegible] شرایط طوف مکة الحرام و مراسم زیارت حضرت سید الانام و ائمه معصومین علیهم السلام بتقدیم رسانید
مراجعت نمود و بدار الخلافه دمشق رسید با بعضی از مؤمنان با خرد و شیعیان معتمد آن دیار مخالطت و مصاحبت نمود در آن
[illegible] در زمان هارون الرشید علمای مخالفین و فقهای ایشان بحث کرده بود و اثبات حقیت مذهب بدلایل و براهین نمود

نزد سیدی که بتشیع و تورع مشهور بود من اوله الی آخره مطالعه نمود و بالتماس تمام آن رساله را گرفت و نزد سید کتابت
در آورده چون متوجه بلاد عجم شد آن رساله را گرفت و تحفه شیعیان و مجاجات و مباحثه حسنیه را با علمای اهل سنت
و جماعت بمسامع ارباب محبت رسانید چون رساله مذکوره بعربی بود و اکثر محبان عجم را از آن حظی نبود بنابر التماس
عزیزی از احباب رساله حسنیه را بفارسی ترجمه نمود و در عبارت طریق تکلف را مرعی نداشته تا هر کس از خواص و عوام
از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محظوظ باشند ببرکت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین رساله مذکوره در اندک
زمانی اشتهار تمام یافته مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردید روایت است از پیشوای جهان و علامه دوران جامع
معقول و منقول تالی الغازی بالله والعابد بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی که روایت کند که در زمان دولت و ایام خلافت
هارون الرشید مردی بود بازرگان با نعمت فراوان از مشاهیر بغداد بود و شهرت تمام بخاندان طیبین و طاهرین داشت و پیوسته
در ملازمت امام جعفر بن محمد علیه السلام بود دست ارادت بسته و خدمت گذاری بجای آورده بعد شهادت آنحضرت بواسطه علم اعدا
دین اموال و اسباب تمام از دست بیرون رفت درویشی و فاقه روی بوی نهاد و او را هیچ چیز نماند الا کنیزی که در کنج
سالگی وی را خریده بود و مکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق علیه السلام نزد دیده بودی و قریب بیست سال
بمطالعه علوم دینیه و معارف یقینیه مشغول بوده و در حسن و ملاحت نیز نظیر نداشت و نام وی حسنیه بود چون مشقت
فقر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود کنیز گفت ای خواجه تو مرا بمنزله فرزندی و مرا غیر از تو کسی
دیگر نیست و از برای تو زحمت بسیار کشیده‌ام تا ترا بدین مرتبه رسانیده‌ام و امروز تو بانواع فضایل و کمالات آراسته
باید که از روی فراست چاره کار من کنی که کار من از دست رفته و از هیچ موقر سوی خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه
صلاح در آنست که مرا بدر پیش هارون الرشید بری و عرض نمائی و اظهار کنی بفروختن من اگر بها پرسد بگو صد هزار
دینار خلیفه اگر پرسد که وی چه هنر دارد که این بها کنی بگو اگر تمام علمای عالم حاضر شوند در علوم دینیه با وی بحث نمایند
بر همه غالب آید مغلوب و ملزم کردند خواجه چون این سخن شنید گفت حاشا که راضی باشم مبادا این ظالم بعد از آنکه بر کیفیت
فضیلت و حسن بشره تو آگاه شود بهر طریق که باشد ترا از من بگیرد و من در مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خوش نیست
نتوانست حسنیه گفت ای خواجه مترس که ببرکت اهل بیت رسول علیه السلام مرا احتیاج هست کسی از تو مرا جدا نتواند کرد
برخیز و توکل بخدا کن که آنچه خیر است چنان خواهد شد و در این باب مبالغه تمام نمود بنا بر مبالغه او برخواست
و بخدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هارون بود رفت و کیفیت خود و کنیز را عرض کرد یحیی گفت برو کنیز را بیاور
خواجه بیچاره در این واقعه خایف و هراسان و متفکر و پریشان حسنیه را برداشته متوجه خانه یحیی شد چون یحیی صورت
و بشره و بلاغت حسنیه را مشاهده نمود متحیر شد در ساعت رفته قصه حسنیه را بعرض هارون رسانید هارون گفت تا حسنیه را حاضر
کردند چون حسنیه بمجلس هارون درآمد برقع بر رو کشیده و دعاهای هارون بجا آورد و شعر چند در مدح او خواند چنانکه
هارون را خوش آمد بفرمود تا برقع از روی حسنیه برداشتند هارون چون صورت وی را دید بیخود گشت و گفت تا خواجه را
طلب کردند هارون گفت بهای این کنیز چند است و نام او چیست خواجه نام وی را گفت و صد هزار دینار طلب نمود
کرد هرون برآشفت و گفت بچه واسطه وی را چنین بها میکنی گفت از آنجهت که اگر تمام علمای زمان حاضر شوند در علوم
دینیه و مسائل شرعیه او را منقطع نتوانند کرد هرون گفت چنانچه اگر منقطع و ملزم شود بفرمایم تا گردن ترا
بزنند و کنیز مرا باشد خواجه گفت اگر وی را ملزم نکنند چه کنی گفت تا صد هزار دینار خلیفه بتو دهند کنیز ترا باشد
خواجه گفت مرا مهلت ده تا یکبار دیگر با کنیز حکایت کنم هرون مهلت داد خواجه نزد کنیز آمد گفت احوال چنین است
و کیفیت را با کنیز گفت کنیز در جواب گفت ای خواجه اندیشه مدار که از برکت حضرت رسول و اهل بیت تا زم نکردم خواجه

برگشت و با هرون شرط کرد هرون گفت تا حسنیه را حاضر کردند شرایط دعاگوئی بجای آورد هرون گفت ای حسنیه
چه مذهب داری و بر کدام دینی گفت بر طریق دین مبین حضرت رسول علیه السلام و اهل بیت و هرون گفت ای حسنیه خلیفه
و وصی رسول علیه السلام که بود گفت ای خلیفه زمان بفرما تا علمای حاضر شوند تا آنچه گفتنی باشد بگویم اگر در دین و مذهب
من سخنی داشته باشند جواب ایشان بگویم هرون یافت که وی بر طریق اهل بیت است وزیر خود را طلب کرد و
گفت این کنیز بر طریق و مذهب ما نیست بفرما تا وی را امتحان کنند وزیر گفت که وی دعوی بزرگی کرده است چنانچه
علما او را ملزم کنند و مذهب خود را بحقیقت ثابت نتواند کرد وی را بقتل باید رسانید با قبح وجوه و اگر چنانچه
علما از وی مغلوب و ملزم شوند در این صورت رعایت او بر ذمه خلیفه لازم گردد چو اگر کنیز بکر بر جمیع علما و فضلا
فایق آید کسی او را لایق نباشد هرون را بسیار خوش آمد گفت تا علمای بغداد را حاضر کردند اول رئیس ایشان
و فقهای آن ایام ابو یوسف بود و شافعی نیز در بغداد بود مثل ابو یوسف قاضی و شافعی و علمای دیگر با ابو یوسف
جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی برکشید در برابر ایشان بنشست از مذهب او سؤال کردند حسنیه اظهار
مذهب و محبت اهل بیت نمود اصلا اندیشه نکرد و با ایشان بنوع مباحثه و مجادله طریق نفی منکر کرد که هیچکدام را
جواب و یارای خطاب نبود بنا بر تفسیر آیات و احادیث قرآنی و تأویلات قرآنی و احادیث نبوی بنوعی میکرد که هرون متغیر شد
فرمود از اعراب شخصی حاضر کردند فرمانی نوشت که در ساعت ببصره فرستاد و فقها را در دار الاماره جمع کردند ابرهیم
بن خالد عونی که اعلم علمای بصره بود و جهان صادق را در دار الاماره بصره درس میگفت چون فرمان بوی رسید و بر
مضمون فرمان مطلع گردید در ساعت ابرهیم بن خالد عونی بر ناقه دشت پیما سوار کرد و با استعجال رسول که از نزد
هرون آمده بود بدار الخلافه بغداد فرستاد چون ابرهیم ببغداد رسید بهرون عرض کردند بفرمود تا مجلس را
بیارایند و جمیع علماء بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت و اعیان مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد
حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون بفرمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر آنجا
نشست و بعد از آن هرون با ابرهیم شرایط پرسش بجا آورد و بعد از آن بفرمود تا حسنیه را حاضر کردند
و بجای بندگان و چاکران بداشتند حسنیه خصلت طالب دید پیش آمد دعای هرون بجا آورد و چون بمجلس داخل
شد بی آنکه جای وی نمایند پیش رفته در برابر ابرهیم بن خالد عونی بنشست و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون
بجانب حسنیه نظر کرده بگوشه چشم بمباحثه و مجادله اشارت نمود حسنیه از کمال حدت طبع و فراست در بیان در
ساعت متوجه شد گفت ابرهیم بن خالد تو کی صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علما مشهور و معروف است
و تفاخر میکنی بعداوت علی بن ابیطالب علیه السلام ابرهیم برآشفت و گفت با من سخن میکنی و روی بجانب اهل مجلس کرد و گفت
مرا با کنیزی معارضه کردن چه صورت دارد این موجب استخفاف علم و اهانت علما میشود یحیی برمکی که وزیر هرون
الرشید بود برابر وی ایستاده بخندید گفت خداوند کلام اکابر دین است که انظر الی ما قال و لا تنظر الی من
قال یعنی سخن را نظر کنید در گوینده سخن منگرید ای ابرهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید حسنیه گفت
ای ابرهیم بتوفیق الله نعم هم این ساعت ترا از این کرسی زرین بزیر می‌آورم و شروع در مجادله نمود ابرهیم گفت
سبقت مراست که از راه دور آمده‌ام سؤال من خواهم کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه میخواهد که حقیقت مذهب
اهل بیت و حقیقت آن بر هرون ظاهر کرد حسنیه گفت سبقت ترا باشد از هر چه خواهی سؤال کن ابرهیم
سؤال میکرد و حسنیه جوابها فصیح میگفت تا آنکه هشتاد مسئله ابرهیم را جواب گفت که اگر تفصیل آن را در
این رساله بیاوردیم بطول می‌انجامید و قاری و مستمع را از خواندن و شنیدن ملال پیدا میشد حسنیه در هم

مسئله از مسائل وبروجه معقول جواب کفته واعتراضات ویرا دفع کرده والزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت
وعلما وفضلا از موافق ومخالف بغیر یکره حسنیه حیران مانده بودند ومحبت او دردلها متمکن شده بود
انکاه حسنیه کفت ای ابرهیم مناظره دراز کشید میترسم که بسبب ملالت خلیفه زمان شود اکر رخصت باشد من نیز
سؤال کنم ابرهیم کفت بحسنیه بپرس مسئله دیکو میپرسم اکر جواب کوئی من منقطع شوم حسنیه کفت بحق از هرچه
ابرهیم از این سخن بسیار متغیر شد کفت که بعد از رسول خلیفه وقائم مقام که بود کفت انکه سابق در اسلام بود
کفت انکه سابق در اسلام بود که بود حسنیه کفت انکه داماد وابن عم وبرادر او بود هرون از این سخن متغیر شد
چون ابرهیم بن خالد صفار او را متغیر دید دلیر شد وکفت بحسنیه بچه دلیل کفتی که علی من میکویم ابابکر سابق الاسلام
زیرا که چون پیغمبر دعوی نمود ابابکر چهل ساله بود وعلی کودک ایمان وطاعت کودک وکفر ومعصیت وی اعتبار
نیست حسنیه کفت که اکر من ثابت کنم که ایمان وکفر ومعصیت وطاعت وی اعتبار هست کودک مستحق ثواب و
عقاب هست اقرار کنی بامامت ووصایت امیر المؤمنین ع ابرهیم کفت اکر بحجت ودلیل کوئی اقرار کنم حسنیه کفت
چکوئی بنص قرانی که صریح است در حق حضرت خضر وموسی ع وانکودک که خضر اورا کشت وقران بدان ناطقست که
فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا بعد از انکه موسی بروی
اعتراض کرد بسبب قتل کودک خضر در جواب وی کفت واما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیانا
وکفرا بکو که کشتن انکودک باستحقاق بود یا حضرت خضر ع ظالم بود نشاید که حضرت الله تعالی مدح ظالم کوید زیرا
که مدح خضر در قران مجید فرموده خضر ع پیغمبر بزرک است ای ابرهیم چرا سر در پیش افکنده وجواب نمیدهی و عقاید
پیشه خود کرده ای ابرهیم بخدائی که خالق الاشیا است راست بکو که این نقل که میکنم بنظر تو رسیده وار
اصحاب حدیث شنیده یا نه واز جمیع علما که حاضرند شهادت میطلبم ابرهیم کفت بکو حسنیه کفت که روایت کرده
ابو مجاهد که از ابو عمران واز ابو صعصعه خدری که کفتند ما نشسته بودیم نزد رسول خدا ص که سلمان فارسی وابو
ذر غفاری ومقداد بن اسود وعمار بن یاسر وحذیفه یمانی وابو الهیثم التیهان وابو الفضل وعامر بن واثله جمله همراه
وی بودند در خدمت حضرت رسول ص در امدند واثر ملالت از ایشان ظاهر بود کفتند یا رسول الله بدانکه ما
بعضی حکایات میشنویم از جمعی جاهلان در حق برادر وابن عم تو که از اندوه نزدیکست که هلاک شویم حضرت
رسول ص فرمود که چه میکویند در حق برادر من علی بن ابیطالب کفتند میکویند چه فضیلتست صاحب شما علی
را بر دیکران در سبقت اسلام که وی در ان زمان طفل بود حضرت رسول ص فرمود که من شما را بپرسم از
این اندوه چنانکه روشن شود دلهای شما وبان خدائی که مرا براستی بخلقان فرستاده که با شما حکایت کنم
که خدا مرا خبر داده است از ان وشاید که شما از این در کتابهای پیشین خوانده باشید که چون ابرهیم ع مادر
متولد شد واو را کریزانیدند از ملک عاصی طاغی مادر او زادن در میان اتلال بنهاد در کنار جوی زو فتیکه افتاب
فرو میشد چون ویرا انجا بکذاشت ابرهیم ع بر خواست ودست بر سر وروی مالید وکلمه توحید بر زبان جاری ساخت
انکه جامه بر کرفت وسر وروی خویشتن برو پاک میکرد چون مادرش اخبار دید تعجب بسیار رسید چنانکه حق تعالی در
قران مجید میفرماید وکذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین فلما جن علیه اللیل
رای کوکبا قال هذا ربی الی اخر الایة ای یاران من بدانید موسی بن عمران که فرعون در طلب او بود وشکم زنان باز
داران را میشکافت واطفال را میکشت تا موسی کشته شود چون مادرش موسی را بزاد در ساعت بمادر کفت که ای مادر
مترس که حق تعالی مرا نکاه میدارد ودست بتو مهر ساند مادر ویرا در تابوت نهاد ودر آب انداخت وبرادر کار
انداخت تا انکه خدا تعالی ویرا بسلامت بمادرش رسانید وخدا از حال وی خبر داده ولتصنع علی عینی
اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن الخ دیکر بدانید ای
یاران من که خداوند جل وعلا در حق عیسی ع فرموده فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا
تا انجا که فرموده وکنت نسیا منسیا یعنی با مادر خود سخن کفت در انحال که بر زمین امده ودر انحال مادر
بدو اشارت کرد که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی
نبیا وجعلنی مبارکا این ما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا یعنی سخن کفت در وقت ولادت وخداوند جل
وعلا ویرا در انحال کتاب ونبوت ارزانی داشت ودر انحال ویرا وصیت کرد باقامت صلوة وادای زکوة واو سه روز
بود که سخن کفت شما نیز بدانید که حق عز وجل مرا افرید وعلی را انیک نور ما در صلب ادم بودیم وخدا را تسبیح
میکردیم تا انکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام زاکیه چنانچه تسبیح ما را میشنیدند در پشتها وشکمها در
هر عهدی تا انکه بعبد المطلب رسید نور ما در پشت پدر ما ظاهر بود انکاه ان نور بدو نیمه شد نیمه بعبد الله منتقل
شد ونیمه بابو طالب پدر وعم من هر کاه که در میان مردمان می نشستیم نورها از ایشان ظاهر بودی تا انکه
مادران امدیم وبعد سنینکه دوست من جبرئیل ع فرود امد در وقتیکه حضرت امیر المؤمنین ع از مادر متولد شد
بود کفت یا حبیب الله خدا ترا سلام میرساند وتهنیت میکند ترا بولادت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع برادر تو
ومیفرماید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست واشکار کردن وحی نبوت که ترا مؤید کردانیدم ببرادر تو ووزیر
تو وهمتای تو وخلیفه تو وذکر تو بدو بلند کردم ودسل تو بوی باقی ماند چون علی متولد شد مادرش ویرا بر دست
وی برد ودست من نهاد من ویرا در دامن خود بنهادم وعلی ع انکشت راست بر کوش خود نهاد وبرسالت من اقرار
کرد کفت بخوانم یا رسول الله کفتم بخوان بدان خدائی که جان من در فرمان اوست که ابتدا کرد بصحف که خدا عز
وجل بادم فرستاده بود وشیث بان قیام نموده برخوانده از اول تا باخر چنانچه اکر شیث حاضر بودی اقرار
کردی که از او حاضرتر بود از او وانکه توریة موسی را برخواند چنانچه اکر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضرتر
است از من وانکه زبور داود وانجیل عیسی ع را برخواند که اکر عیسی وداود حاضر بودندی اقرار میکردند
که علی حاضرتر است انکاه قران که خداوند عالم بر من فرستاده برخواند چنانکه حافظ بود از اکر من اکنون حافظم
انکه علی ع با من سخن کفت ومن با او سخن کفتم بچیزها که انبیا واوصیا بدان سخن کویند با یکدیکر انکاه علی
بحال طفلیت شد ومن او را بمادر او فاطمه بنت اسد دادم ای یاران من شما بکفتار دشمنان چرا اندوه کین میشوید
واقوال اهل شرک را وجه اعتبار میکنید بدانید که من فاضل ترم از جمیع انبیا رسل ووصی من فاضل تر از جمیع
اوصیا انکاه سلمان فارسی وباقی اصحاب کار خوشدل وخندان برپای خواستند وصلوات بر رسول خدا فرستادند
ومیکفتند که نحن الفائزون ورسول خدا ص فرمود که والله شما باید رستکاران وبهشت را از برای شما افریده اند
ودوزخ را از برای دشمنان صاحب شما علی ع افریده اند چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید هرون واکثر علما
بکریستند وابرهیم بن خالد قوه نطق نداشت انکه حسنیه کفت که ای علمای زمان واینا فقیه وفلان وفلان بحق
خدا که مذهب ما کو شیعه است بکوئید که انچه من روایت کردم صحیح است ونظر شما رسیده وشنیده اید یا نه اکثر
علما که حاضر بودند کفتند ای حسنیه این حدیث از ان قبیل نیست که کسی انکار تواند کرد حسنیه کفت معترف
هستید بافضلیت پیغمبر ما ص از سایر انبیا کفتند نعم حسنیه کفت ای ابرهیم قائل هستی بانکه حق تعالی علی را
نفس رسول خواند در قران مجید که فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل و

فنجعل لعنة الله علی القوم الکاذبین اگر در این قضیه سخنی داری بگو که در حضور جمیع مفسرین و محدثین بر تو ثابت کنم
ابرهیم گفت حاشا که من انکار کنم قران را حسنیه گفت ای ابرهیم انصاف دشمن دین و امعاند خاندان طیبین
و طاهرین بعد از انکه قایل بقران و حدیث شدی و با انکه علی نفس رسول است و برادر وی و رسول افضل انبیا
پس چرا اعتبار نمیکنی که او سابق الاسلام است و معترف نمیشوی که او افضل اوصیاست چون ابرهیم جد بزرگوار وی
و موسی و عیسی در حالت ولادت تکلم نمودند و ایمان آوردند بخدای تعالی و همچنین خدای تعالی نبوت داد
بعیسی در حال طفولیت و همچنین نبوت داد بیحیی در حالیکه طفل بود پس چرا اسلام حضرت علی را در طفولیت
قبول نداری که برادر رسول و ابن عم او بود و دین رسول و اسلام بشمشیر وی قایم شد و خدای تعالی وی را نفس
رسول خوانده و چند ایات قرانی در حق وی نازل شده و خدا اسم وی را با اسم رسول خوانده و رسول مکرر
وی را در خندق با اطاعت جن و انس برابر کرده و ناقل حدیث شما اند در طریق شما نیز این حدیث وارد است
و در کتاب شما نیز مذکور است که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه و الی نوح فی تقویه و الی ابرهیم فی حلمه و
الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب چون رسول او را با چندین پیغمبر اولو العزم
برابر کرده و بزعم شما و بر طریق شما اهل بیت فاضل تر از تمام زهر یک از انبیا مرسل و بعد از رسول الله افضل
عالمیان است پس چرا امضا نقص میکنی از انکه ایمان طفل معتبر است و معترف نمیشوی در سبقت ایمان امیر المؤمنین
که در حالت طفولیت امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحف و توریه و انجیل و زبور و فرقان و
جمع اهل متفقند که علی لحظه شرک بالله طرفة عین و ابوبکر بعد از چهل سالگی ترک عبودیت لات و عزی کرده
بزبان اسلام ظاهر کرد و هرگز بدین اعتقاد موافق نشده و در جمیع اوقات مخالفت خدا و رسول نموده چرا
عنان ایمان گوشت و پوست و خون وی بلحم خنزیر پرورده بود با وجود این قبایح وی را مومن دانی و اعتبار میکنی
ایمان وی را و اعتبار نمیکنی ایمان معصومان خاندان نبوت که خدای تعالی گواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده
از بی بغض و عداوت که شما داشتید با خاندان نبوت ابرهیم بن خالد بمرض قولنج گرفتار شده و سر در پیش افکند
و گفت از این مسئله در گذشتم اما چگوئی در حق عباس و علی که ایشان با یکدیگر منازعه کردند بسبب میراث
پیغمبر و هر یک دعوی میراث کردند که حق من است و داوری پیش ابوبکر بردند چون دو خصم بحاکم روند البته
یکی بر حق باشد و دیگری بر باطل غرض از پرسیدن این مسئله ان بود که اگر حسنیه گوید که عباس بر باطل بود
پس قتل او باشد از جهت انکه هرون بنی عباس بود و اگر گوید که علی بر باطل بود ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان دین
او باشد حسنیه گفت ای ابرهیم این سوال را از قران مجید جواب حاصل ابرهیم گفت کدام است حسنیه گفت خدای
تعالی بمحمد خطاب فرموده که هل اتیک نبؤ الخصم اذ تسوروا المحراب اذ دخلوا علی داود قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا
علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط و اهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة
الی اخره در تفسیر امده که ان دو خصم جبرئیل و میکائیل بودند حاکم داود اکنون تو بفرما که کدام بر حق بودند و کدام
بر باطل ابرهیم گفت که جبرئیل و میکائیل هر دو بر حق بودند و سهو داود را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند
حسنیه گفت الله اکبر پس علی و عباس هر دو بر حق بودند و سهو ابابکر را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند
عباس گفت میراث مراست که عم پیغمبرم و علی گفت میراث مراست که ابن عم پیغمبرم و برادر و وصی او و قرة العین او
فاطمه سیدة النساء در خانه من است و حسن و حسین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان منند و نفس رسول
بحکم ابناءنا و انفسنا و انفسکم چون ابابکر حکایات ایشان را شنید گفت و الله که من از پیغمبر شنیدم که فرمود یا علی تو وصی

و وارث و قاضی دین منی چون عباس این سخن بشنید بی طاقت شده گفت ای ابوبکر چون این سخن از پیغمبر شنیدی
چرا بخلافت نشستی و حق ورا غصب کردی چون ابوبکر این سخن بشنید دریافت و دانست که ایشان برای الزام
وی امده اند و میراث را بهانه ساخته اند گفت شما بهر غرض امده اید اعراض نمود و از مجلس برخواست و برفت
چون ابرهیم این حکایت از حسنیه شنید گفت از این مسئله نیز در گذشتم اکنون بگو که عباس فاضل تر است
یا علی حسنیه گفت تو بگو که حمزه فاضل تر است یا پیغمبر تو چه در میان عباس و علی افتاده اگر عباس فاضل تر بود
فخر علی را بود که چون وی عموئی داشت و اگر علی فاضل تر بود فخر عباس را بود که چون او برادر زاده داشت چون
هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را دید متحیر ماند و رو بابرهیم کرد و گفت حیف از این علوم که با تست حسنیه
گفت هشتاد و سه مسئله وی را جواب گفتم اگر رضا باشد من نیز یک مسئله از وی پرسم هرون گفت بپرس از هر چه
خواهی حسنیه گفت ای ابرهیم پیغمبر که از دنیا برفت وصی تعیین کرد یا نه ابرهیم گفت نکرد حسنیه گفت خطا
کرد یا صواب و انچه از خلفا در سقیفه بنی ساعده کردند خطا کرد یا صواب اگر پیغمبر را بخطا نسبت میکنی با اصحاب ابرهیم
فرو ماند از انجهت که اگر میگفت پیغمبر خطا کرد نقصان دین و شرع مبین میبود و اگر میگفت خلفا خطا کردند
مدعای حسنیه ثابت میشد و بطلان مذهب او بوضوح می پیوست فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز
شده در مقام اضطراب است خلایق یکبار بخندیدند و سرزنشها کردند چنین عالمی و فاضلی از کنیزی با نیز تو
فرو مانده و عاجز شده هرون الرشید چون ابرهیم را مضطرب یافت دید که موجب فضیحت او میشود روی بسوی
یحیی برمکی کرد و گفت شنیده ام میان علما بغداد و بعضی علما در باب خیر و شر منازعه بود از ابرهیم سوال کن که چه
میگوید هرون پیوسته در این مسئله متردد بود هر چند علما دلایل بعرض او میرسانیدند او را اطمینان حاصل
نمیشد غرض ان بود که ببیند حسنیه در ان باب چه میگوید چون یحیی بنابر اشاره هرون از ابرهیم سوال کرد که یا ابرهیم
چه میگوئی در باب خیر و شر و نفع و ضرر که از بندگان صادر میشود معاصی و مظالم و کفر ایشان از الله تعالی مبدا ٥
میکنی یا بقضا و قدر یا بندگان را فاعل مختار میدانی چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع ایشانست که مطیع سخن را
ثواب و عاصی سخن را عقاب است ابرهیم گفت اعتقاد ما در این مسئله چنانست که نفع و ضرر و خیر و شر
بقضا و قدر خداوند که پیدا کننده ادم و ابلیس و پیدا کننده اب و خاک و اتش و بهشت و دوزخ و حیات و ممات
و صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و معصیت و مبدع محبت و عداوت ابرهیم و نمرود و موسی و فرعون و هامان
و هرون و محمد و ابوجهل و کافر و مسلمان بقضا و قدر است حسنیه از مقالات شنیده نشاط گشت و گفت ای ابرهیم
از خدا شرم نداری که این کفر و ضلالت بر حق جمیع مسلمانان روا میداری از برای ابلیس حجت و دلیل مینمائی
بدانکه الزام تو و امثال تو که قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند باسهل وجهی میسر است اول انکه گفتی که شر و عصیان و کفر
و فسق بقضا و قدر او است فاما بر رضا وی نیست بدانکه در نزد ما سخن محال لازم اوی از برای انکه چون کسی حکم کند
و بر ان حکم راضی نباشد از عجز و بیم بود یا از مداهنه و ریا و تلبیس و ذات مقدس باری از این صفات مبراست
بدان ای ابرهیم انهائی که این سخن وضع کرده اند قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند که شاید بدین جهت کفر و زندقه را ترویج
وضع نمایند بدانکه اعتقاد شما انست که شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر خداوند است و خود هم از این
سخن شرمنده اید ابرهیم گفت یا حسنیه مگر اقرار بکلام خدای تعالی نداری حسنیه گفت و الله که اقرار بکلام خدا
دارم و تفسیر کلام و مشکلات و موالات از ائمه گرفته ام از انکسانیکه قران در حق ایشان نازل شده و جد بزرگوار
ایشانست ابرهیم گفت یا حسنیه چگوئی در قول خدای تعالی که فرموده قل کل من عند الله و الله خالق کل شیء و همچنین

در این یضل من یشاء و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و هم چنین در جاهای دیگر فرموده و لو شئنا لآتینا کل نفس
هدیها معنی این اول آنکه همه از نزد خداست و معنی این دویم آنکه گمراه میکرداند آنکس را که میخواهد و راه نمائی میکند
آنکس را که میخواهد و معنی این سیم آنکه اگر خواهم هر نفسی را هدایت کنم و همچنین میفرماید که ختم الله علی قلوبهم و علی
سمعهم و علی ابصارهم غشاوة یعنی مهر نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان و بر شنوا و بینای ایشان که نتوانند ایمان
آورند الجنسیه چگوئی در باب این همه آیات قرآنی و چه اعتقاد داری در این احکام قرآنی حسنیه گفت ای ابرهیم این ختم الله
علی قلوبهم محمول و مؤول است بوجهی که موافق و مطابق قضایای عقلست و متناقض نگردد آیات قرآنی و متفاوت
نگردد اول انجا که فرموده قل کل من عند الله بد آنکه چون بظاهر این حکم کنی لازم آید که جمیع اشیا را خالق خدا باشد
این مذهب ابلیس است بد آنکه در قرآن کل بمعنی بعض آمده چنانکه در قصه ابرهیم آمده که ثم اجعل علی کل جبل منهن
جزءا این بر عقلا ثابت است که کوه الوند و کوه قاف انجا نبوده و همچنین در قصه بلقیس میفرماید من کل شیء و لها
عرش عظیم جمیع عقلا دانند که بادنجان و شلغم و زردک انجا نبوده پس کل بمعنی ان باشد که هر چه نقصان اهل
و نکند و انا افعال حسنه چون خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن و انس و ملائکه و اصول و فروع
و سایر نعمتها همه را خالق و موجد اوست تبارک و تعالی پاک و مبراست از خلق و فعل کفر و فساد و ولا ان ظلم و
معاصی و مانند ان و انچه فرموده که یضل من یشاء و یهدی من یشاء بد آنکه هدایت را معنی بسیار است و مرجع
همه به دو معنی است یکی معنی ارشاد و بیان و دیگری بمعنی لطف از هر دو عام است جمله مکلفان را از مؤمن و کافر و بدان
ای ابرهیم که هر چه خدای تعالی در حق مومنان کرده است از الطاف و ارشاد و ارسال رسالت و قوت و قدرت و تمکین
و عقل و دیگر کافران نیز کرده است و اگر نکرده باشد کافران بر خدای تعالی حجت باشد که مهر بر چشم و گوش ما نهاده
و ما را قوت و قدرت دیدن و شنیدن راه حق نداده پس خدای تعالی کفار را ملزم گرداند و حقتعالی در قرآن مجید تصریح
کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل یعنی ما از همه از برای آنکه دادیم که مردمان را بر ما حجت نباشد
و حجت خدای را باشد چنانکه فرموده قل لله الحجة البالغة بدان ای ابرهیم که هر جا که هر جا که هدایت کرده است
مقید به بهشت کرده مراد ازین یاد ثانی الطاف است که واجب نباشد با راه بهشت کسانیکه ایشان طاعت و معصیت
در وجود آمده باشد اگر خواهد بفضل از سر گناه ایشان در گذرد و راه بهشتشان نماید و به بهشتشان رساند
بدان ای ابرهیم که اضلال را نیز در معانی بسیار استعمال کرده اند معنی اضلال او را هلاک گفته اند و اضلال الحجر
بخدای تعالی نسبت کند معنی او هلاک و عذاب بود یضل من یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند
ظالمان را از انجا که ظالمان گمراهند اگر معنی گمراهی بود بدان ای ابرهیم این معنی اگر تو با خدا نسبت میکنی
حقتعالی این معنی را با غیر خود حواله کرده است چنانچه میفرماید لقد اضل منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان گمراه کند
از شما بسیاری را و با فرعون نیز اسناد کرده است که و اضل فرعون قومه میفرماید یعنی گمراه کرد فرعون قوم خود را
و راه با ایشان ننمود پس اگر حقتعالی بندگان را گمراه کردی اسنادی با غیر خود نکردی ای ابرهیم این معنی را که تو میگوئی
خدا همه کافران را گمراه میکرداند این کفر محض است حقتعالی میفرماید که یفتری الکذب الذین لا یؤمنون پس باید که
لازم بود تأویل نمودن این آیه اگر در اضافت اضلال با خدا یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خدا لا انکند
خدا اگر خواهد چون لطف در او اثر نباشد و چون خدای تعالی بنده را بواسطه اصرار کفر و عصیان خدا لا
کند یعنی با خود گذارد چنانکه گوئی اضلال کرده است و ضلالت خود از بنده باشد و اما این ختم الله علی قلوبهم
انستکه اضافت مهر بر دل و گوش و پوشش بر چشم خود کرده بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر تا

کسی اند که گوئی حقتعالی با ایشان این معنی کرده تا نتوانند ایمان آورند و معنی مهر مانع نیست از ایمان که مانع بودی خدا
نفرمودی بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا ای ابرهیم بنا بر اعتقاد تو لازم میآید که دعوت انبیا
قبیح بودی و بر حقتعالی لازم بودی که رسول را اعلام نماید که فلان و فلان را دعوت مکن که ایشان ایمان نتوانند آورد
ازان سبب که من ایمان از ایشان نمیخواهم و مهر بر دلها و گوشهای ایشان نهاده ام تا دعوت رسول عبث نباشد بدان
ای ابرهیم این هدایت که حضرت پروردگار مؤمنان را کرده کافران نیز حاصلست و قرآن مجید ناطق است که انا هدیناه
السبیل اما شاکرا و اما کفورا یعنی ما هر دو را راه نمودیم شاکر را که مؤمن است و کفور را که کافر است هر چون
گفت که خدای تعالی هدایت نکرده هرون علیه اللعنه را اگر چه بر طریق مخالف بود اما در این مسئله او را یقین حاصل
نشده بود از حجت حسنیه او را بسیار خوش آمد ابرهیم بر خاست گفت چه گوئی در این آیه که ابرهیم با مشرکان گفت
و در قرآن صریح و اقعست اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم و ما تعملون یعنی آیا میپرستید انچه را که خود میتراشید حال
انکه خدای تعالی خلق کرده شما را و عمل شما را میداند حسنیه بخندید و گفت والله که شما را اعتقاد بقرآن نیست
از این تأویل که موافق مدعای خود میکنید اکثر از مفسرین و تابعین بر آنند که ما ما مصدریه است و تقدیر کلام
انستکه الله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق کرد شما را و عمل شما را حسنیه گفت ای ابرهیم . بل بطلان کلام تو از
خدای تعالی است که اتعبدون ما تنحتون بد آنکه مورد این آیه ملامت است و نفی بعث یعنی میپرستید
چیزی را که بدست خود میتراشید حقتعالی آفریده است شما را و انچه میتراشید او را یعنی چوب را که مراد از آن بودی که
فعل و عمل شما را خدا آفریده است از این عذر کافران بودی خدا عذر کافران را بدان عمل که میکردند و منافی
جهت آنکه اول کلام الله ملامت ایشان بودی و آخر کلام عذر ایشان جمع بین النقیضین میشد و تحوای این
خلافی نیست حقتعالی فرمود شما را و انچه میپرستید از بتان و اصنام که خود میتراشید حقتعالی آفریده است بد آنکه
ما و ما تنحتون میتوانند که موصوله باشد میتوانند که نکره موصوفه باشد و ما و ما تعملون موصوله باشد
بمعنی الذی او کما کنیم و انچه مراد شما است منافی باشد دیگر حضرت باری تعالی نسبت و اضافت عمل با ایشان
کرده که اگر فعل خدا بودی نسبت و اضافت او به بنده نکردی والحال فعل بنده را باشد نه فعل خدا جهة آنکه
عقلا و شرعا اضافت فعل و نسبت و بقا علش کنند ای ابرهیم اعتقاد شما انستکه خدا میخواهد که کافر
معصیت کند و نمیخواهد که طاعت کند و از اعتقاد شما مستلزم اشیا شنیعه است چرا که حقتعالی را فاعل قبایح و کفر
و معاصی میدانید و میگوئید که بقضا و قدر اوست از سخن شما لازم میآید که حقتعالی از همه ظالمان ظالم تر باشد
چرا که عقاب کند کافر را جهة کفری که خود تقدیر کرده است چون خدای تعالی کافر بی کفر خلق کرده باشد و قادر بر ایمان
نکرده باشد بعد از آن و ایشان را عقوبت کند از برای کفری که خود در او خلق کرده باشد این ظلم نیست صریح چنان
باشد که حبشی را عقوبت کند که چرا رنگ تو سیاه است یا بسبب سفید باشی یا شخصی بلند قامت را بعید
کند و گوید که چرا قامت تو بلند است یا بیستی که کوتاه باشی یا آنکه کوتکی را دست و پا به بندند و در آب اندازند
چون جامه او تر شود او را از آب بیرون آورند و بزنند که چرا جامه تو تر گردید و امثال این ظلم صریح بود ای ابرهیم اگر
خلق کفر در کافر و فسق در فاسق و ظلم در ظالم خدا کرده باشد انقطاع حجت انبیا و الزام رسل باشد از برای
انکه چون نبی بکافر گوید که ایمان بیاور بخدا بیکه مرا فرستاده تا دعوت کنم با ایمان کافر در جواب نبی گوید که با بستی در من
خلق کند ایمان را و بمن عطا فرماید تا من بیاورم اگر نه چون در من کفر خلق کرده است چگونه تکلیف ایمان میکنی
چون مرا قدرت نیست پس نبی ملزم گردد و او را جواب نباشد عاجز باند ای ابرهیم اگر کفر در کافر خدای تعالی خلق

کرده باشد و باز او را با ایمان تکلیف کند تکلیف ما لا یطاق بود و این نزد عقلا و شرعاً قبیح است و این بدان ماند
که با افکویند طیران کن در هوا و در قرآن مجید واقع است یرید الله ان یخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا
و همچنین میفرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها و نیز میفرماید یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و امثال
این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر بیافریند و بگوید که کیف تکفرون خود خالق حق و باطل باشد
و گوید لم تلبسون الحق بالباطل و ایشان را از خود دور کند و باز دارد و بگوید لم تصدون عن سبیل الله
ای ابرهیم اگر خلق کفر در کافر خدای تعالی کرده باشد لازم اید که کافر مطیع الله باشد از برای انکه خدا کفر در
او خلق کرده و کفر میخواهد پس انچه مراد او بوده پس مطیع بود و نه عاصی بود بر این تقدیر از برای انکه
کافر را بایمان امر میکند و از کفر منع مینماید و حال انکه خدا کفر در او خلق کرده است پس بزعم شما کافر
مطیع بود و نه عاصی ای ابرهیم بنا بر قول شما لازم میاید عدم رضا بقضا و قدر خدای تعالی از برای انکه
باجماع رضا بکفر حرام است و رضا بقضا و قدر خدا واجب پس اگر کفر بقضا و قدر خدای تعالی باشد و حرام
باشد و این کفر است ای ابرهیم از اعتقاد شما لازم میاید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرعی از
معاصی از برای انکه اگر زنا و لواطه و دزدی و شرب خمر و خون ناحق و جمیع معصیتها از طنبور و نرد و شطرنج و
غیر اینها که واقع میشود باراده و قضا و قدر حتم باشد پس جایز نباشد که امام و حاکم شرع زجر و منع
کنند فاعل این را و از انچه مراد حتم است از ان باز دارد و امر نماید بانچه مراد خدا نباشد و دیگر لازم میاید
که الله تعالی مرید نقیضین باشد از برای انکه معصیت مراد او است و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع
از معاصی نیز مراد او است و او امر و زجر حدی و تقدیر ان کرده پس لازم اید جمع بین النقیضین ای ابرهیم
ابو الشعثا روایت میکند که دزدی را بمجلس عبد الله عباس حاضر کردند و او امر کرد بقطع ید او و نبی از
حاضران مجلس او گفت نعوذ بالله من قضائه یعنی پناه میبرم بخدا از قضای او عبد الله عباس بر اشفت و گفت
لقولک اعظم کذا سخن تو عظیم تر از دزدی او است و ان شخص را از مجلس بیرون اورند و بفرمود او را توبیخ دادند
چون هرون این سخن را از حسنیه بشنید و بر این خوش امد که عبد الله عباس جد وی بود حسنیه گفت
ای ابرهیم اگر خالق کفر و معاصی الله تعالی باشد باید که فرقی نباشد نزد ما و انکه در عمر خود با ما انواع نیکوئیها
کرده باشد و میان انکه با ما انواع ظلم و جور کرده باشد اگر نیک کننده و بد کننده فاعل مختار نباشند بلا
شک مدح و ذم از ایشان بدیشان راجع نباشد پس چون مدح و ذم که صفت فعل است بما راجع است
باید که نفس فعل نیز بما راجع باشد و باین تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و بهشت و دوزخ جمله بیفایده
و عبث باشد ای ابرهیم این مذهب ابلیس است که گفت رب بما اغویتنی بدانکه شما که اهل جبرید شما برای ابلیس قائم
بینه و دلایل میکنید و این را معتقدان بنی امیه که و اتباع ایشان از علما و اصحاب حدیث که تابع ایشان
بودند از ابلیس فرا گرفتند و دین بد بنا فروختند شما نیز متابعت ایشان نکنید مینماید چون حسنیه سخن را
بدینجا رسانید ابرهیم بن خالد و علماء بغداد و اتباع ایشان بیکبار خروش برکشیدند و فریاد بر اوردند که ای
کنیز چند در مذهب اهل اسلام طعن کنی و زندیق بود که قصد حسنیه کنند هرون بر اشفت و گفت
ای ابرهیم شرم نداری از خدا که کنیزی بدلایل و برهان تکفیر شما میکند از وی عاجز شده اید و سرها در زیر
انداخته اید با وجود این با او خشونت مینمائید حسنیه گفت اگر مناظره و مباحثه ما موجب ملال خلیفه
نشود تا یک هفته اقامت دلایل نمایم هرون گفت ای ابرهیم اگر بنده فاعل فعل خود نباشد لازم میاید که افعال

اختیاری که صادر میشود از ما بحسب قصدها و داعیها چون رفتن و نشستن و خوردن و اشامیدن و دادن و ستدن
و حرکت دست و مانند حرکت نبض و غیره فرق نباشد ای ابرهیم این بدیهیست که فرقی هست میان حرکت اختیاری
و اضطراری و هر که فاعل بودن حکم میکند بر انکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بر پریدن و باسمان رفتن
چنانکه شیخ بهلول با ابو حنیفه در مسئله قضا و قدر بحث کرده الزام نموده و گفت بدلایل نیز ثابت میکنم که
خر بیشتر از تو عاقلتر و فاضلتر است از انجا که بنده را مسلوب الاختیار میگویید زیرا که اگر خر را یکبار
بجوی صغیری کشند و بزنند بجهد انکه ابکند البته میگذرد و اگر یکبار بجوی کبیر ببرند که قادر نباشد بر گذشتن
اگر بکشند از انجا نگذرد پس خر فرق میکند میان انچه قدرت بر ان دارد و انچه که قدرت بر ان ندارد و قادر نیست
و تو ابو حنیفه فرق نمیکنی که بر چه چیز قادری و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این بگفت هرون و یحیی برمکی و
ارکان دولت همه بیکبار بخندیدند ابرهیم از خجالت سر در پیش خود راضی شده بود دیگر باره حسنیه گفت ای ابرهیم
اگر بنده فاعل فعل خود نباشد و فاعل فعل الله تعالی باشد پس صحیح نباشد انکه گویند الله تعالی عفو غفور رحیم
از برای انکه عفو و غفور و رحیم وقتی باشد که بنده گناهی کرده باشد و بسبب گناه مستحق عذاب شده باشد پس او را
بیامرزد و عفو کند پس چون گناه فعل بنده نباشد و فعل خدا باشد چگونه صحیح خواهد بود که گویند خدا از
و عفو کننده و رحیم است ای ابرهیم حقیقت ایمان ان باشد که مکلف دیگر را تکلیف بنظر دلیل حاصل کند
بفعل خویشتن تا بتحصیل ان در دنیا و اخرت مستحق مدح و ثواب باشد پس اگر خدا خواهد که چیزی در او
افریند اما خدا خواهد که بنده بکسب خویشتن و فعل و اختیار خود مؤمن و مطیع باشد تا راه کفر و معاصی را
بنده با حصول الت و قدرت و تمکین ایمان اختیار نکند خدا او را بر ان قضا نباشد ای ابرهیم اگر دلایل عقل
زیاده از این خواهی چندان بگویم که شنونده را ملالت شود و از دلایل نقلی و از حدیث انچه فریقین نقل کرده اند
در نظر تو شما نیز واقع است که عبد الله عمر روایت کند از رسول صلعم که القدریة مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودوهم
و ان ماتوا فلا تشهدوا جنائزهم و ان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله قال الذین یعملون بالمعاصی و یزعمون انها
من الله کتبها علیهم یعنی قدریه مجوس این امت اند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان مروید و اگر بمیرند نماز بر ایشان
مکنید و اگر ملاقات کنید بر ایشان سلام مکنید جمعی از صحابه پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند
و ایشان کیستند حضرت فرمود که ایشان انکسانند که معاصی بعمل اورند و زعم ایشان ان باشد که عمل از خدای تعالی و خدا در
نوشته که ایشان معاصی کنند و چنین تقدیر فرموده و در قران مجید واقع است که ما اصابک من حسنة فمن الله
و ما اصابک من سیئة فمن نفسک یعنی هر چه میرسد بشما از حسنه پس ان از خدا دانید و انچه میرسد بشما از سیئه
پس از نفس شما است و از ابجد انست مذهب امثال این در قران بسیار است که خدای تعالی حواله و اسناد کفر و معاصی
بر بندگان فرموده و شیطان را فرموده لاغوینهم اجمعین اگر فعل خدا است که بفعل خود لعنت بر ابلیس کند
و ان علیکم اللعنة الی یوم الدین ای ابرهیم اگر ادم علیه السلام بود گفت ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن
من الخاسرین و اگر موسی علیه السلام بود گفت رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و اگر یونس علیه السلام بود گفت لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین ای ابرهیم جمله انبیا توبه نمیکردند و تقدیس الله تعالی کرده اند و اگر عصیان عاصی فعل او نبود نوح
چرا با بستی کردن ابرهیم محل یافت گفت ای حسنیه تو ابطال مذهب خود کردی چرا که باعتقاد تو جمله انبیا
معصومند و چون از ایشان جرم و معصیت واقع نشده چرا توبه و استغفار نمودند یحیی برمکی بخندید
و گفت ای ابرهیم بحث اول را اثبات نمودی و منع دلایل و حجت او کردی که حالا شروع در عصمت و عدم عصمت

انبیا میکنی اگر خلق بجنبد بدید گفت ای ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست و این مسئله را نیز جواب خواهی
شنید بعد از اتمام سخن در باب قضا و قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله جبری بودند چون اسلام ظاهر شد
طریق جبر بر طرف شد بعد از وفات حضرت رسول و شهادت امیرالمؤمنین علی معاویه و یزید و باقی بنی امیه
لعنة الله علیهم اجمعین در زمان خود احیا آن کردند در اسلام و جبریان تابع ایشان شدند شما نیز متابعت
میکنید ایشان را ای ابرهیم مشرکان قریش بخدا سوگند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام بر این اعتقاد نبوده اند
چون حسنیه سخن بدینجا رسانید فغان از جمیع خلایق بر آمد جمله بحسین حسنیه میکردند ابرهیم گفت
الجنسیه انها هر امسلم داشتم از اباء قرانی و غیر آن چون اکثر از تابعین بر این بودند و چنین اعتقاد نموده اند
که بنده مسلوب الاختیار است و تجویز نکرده اند که بنده شریک الله تعالی باشد از این شرک لازم آید حسنیه
گفت ای ابرهیم چگونه شرک لازم آید و حال آنکه الله تعالی قادر است بر قهر او و اعدام او و مثلا اگر سلطانی والی
گرداند شخصی را در بعضی بلاد و آن والی در آن بلاد ظلم کند و غارت کند مسلمانان را و سلطان هم متمکن باشد
که او را بغیر حق گرفته باشد باز رساند و او را بقتل رساند چگونه لازم آید شرک او با سلطان و چون توان گفت
که شریک سلطان است ای ابرهیم احکام الهی و احادیث حضرت رسالت پناه و جمیع دلایل عقلی را معطل و ضایع
میکذاری و نا شنیده نگاری که بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده اند ای ابرهیم اعتراض کردی در باب
عصمت انبیا و اوصیا ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که جمله معصوم و مطهرند از جمیع معاصی و ...
که جمیع انبیا و اوصیا ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که معصوم باشند از گناه و فراموشی از ابتداء طفولیت
تا انتها زمان نبوت و وصایت زیرا که ایشان امنای پروردگار اند چگونه جایز بود که در مقام انقیاد و شیطان که از رذل
موجودات و ابعد مخلوقات از جناب کبریائی دور شود بیند که شیطان را نصیبی نباشد در ایشان و اگر که از ایشان
افعال شیطانی صادر شود باید که نبی و امام و آبا و امهات پاک باشند از زنا و ولادت مثل انکه دلال و حجام
و سبرکن و کشتی نباشند و باید که نبی پاک باشد و امام متصف صفات ذمیمه نباشد مثل حقد و جهل و حسد
و بخل و حرص و معلول و ناقص و مبتلا نباشد ببرص و جذام و کلک نباشد از جمیع نقایص مطهر و منزه باشد
کذاب و عاشق پیشه نباشد ای ابرهیم بدانکه واجبست که امام افضل و اعلم و ازهد و اورع و اتقی و اسخی و اشجع
و اقدم اهل زمان از جمیع خلق مستغنی باشد اعلم و منصوص علیه من عند الله و من عند الرسول تعیین شده باشد
بدانکه هر امامی که در عیش بود وی امامت را نشاید امام باید که منصوص از خدا و رسول بود تا خلق در متابعت
او مکروه نباشند و باید که امام معصوم باشد چرا که غیر معصوم منبوا اند که ظالم بود حضرت پروردگار جل و علا
میفرماید لاینال عهدی الظالمین چون حسنیه سخن بدینجا رسانید لرزه بر هارون الرشید افتاد چرا که وی دعوی
خلافت میکرد بغیر حق از این صفات یکی در وی نبود یحیی بن خالد برمکی در یافت روی بابرهیم کرد و گفت ای ابرهیم
گویا که جواز تو مفارقت کرده چرا از کرسی برزمینی افتادی و مذهب حسنیه را اختیار بکنی چون ابرهیم از اطراف و
جوانب کنایه شنید گفت الجنسیه چگونه وی را این اثبه که مر بحث در قرآن که خدای تعالی امر کرد آدم و حوا را
و گفت یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین
الجنسیه بلاشک ایشان از آن درخت خوردند و از ستمکاران گشتند حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه نهی بودن
خدای تعالی آدم را نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا اگر نهی تحریمی باشد که بارتکاب آن مستحق ملامت و عذاب
آخرت باشد و نهی تنزیه آن باشد که بارتکاب آن از فایده و مصلحتی که در آن باشد از خود فائت کرده باشد

اما بر آن مستحق ملامت نباشد و عذاب آخرت نباشد پس اگر آدم ترک اولی آن درخت کردی مستحق زیادتی الطاف
و ثواب شدی چون نکرد مستحق عقاب نشد ابرهیم گفت اگر چنین بودی وی از ظالمان نبودی حق تعالی میفرماید که فتکونا من
الظالمین حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه ظلم وضع شیء در غیر موضوع له خود یعنی نهادن چیزی در نه جای خود پس کردن
چیزی در جا نا کردن و نا کردن چیزی در جا کردن وضع شیء در غیر محل باشد پس سنتی که ترک کنند وضع شیء
در غیر موضوع باشد با مرتکب مکروهی شدن و از آن اجتناب نا کردن همین حکم دارد پس ظلم باشد چنانکه
در حق بوستان گفته و لم تظلم منه شیئا یعنی از آن میوه که هر سال میداد هیچ کم نکرد پس معنی من الظالمین این باشد
که از آن کسان باشند که حفظ نفس خود از ثواب کم کردانیدند ابرهیم گفت الجنسیه آدم و حوا چرا گفتند ربنا
ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین چون تو میگوئی که ایشان ترک مندوب کردند گناه
نبود حسنیه گفت ای ابرهیم ایشان اعتراف کردند بظلم بر نفس خود و بخشش خواستند و آمرزش طلبیدند
از صنعت دلالت نکند بر گناه زیرا که ظلم بمعنی نقصانست و فوات منفعت که از ایشان شد رحمت و غفران طلب کردند
عبادتست که بدان مستحق ثواب خدا کردند این دلیل نبود بر آنکه ایشان گناه کردند و رسول هم فرموده است که انه
استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة یعنی که من در هر روز هفتاد بار استغفار میکنم و رسول را هیچ گناهی نبود و نیکو
طاعت انبیا و اولیا آنست که طاعت دنیا خود را ابدا داشتند اندک ترک ادبی را گناه عظیم شمرند اگر چه ایشان هیچ
گناه در وجود نیامده باشد از برای تذلل و مسکنت خود را مجرم خوانند پس اعتراف ایشان بظلم و استغفار ایشان
دلیل نبود بر گناه ایشان ابرهیم گفت الجنسیه چون چنین است آدم را عاصی و غاوی نشاید خواند و خدای تعالی
میفرماید و عصی آدم ربه فغوی حسنیه گفت بدان ای ابرهیم که اکثر آیات قرآنی بقول رسول خدا و اهل بیت او
مؤول است و بظاهر آن حکم نتوان کرد بدانکه عصیان مخالفت است چنانکه در واجبات باشد در مندوبات نیز باشد و در
آداب نیز باشد و اما مخالفت مندوبات و آداب مستحق ملامت و عقاب نباشد و غوایت در اینجا بمعنی خیبت و بی بهره
ماندنست یعنی مخالفت نکرد که ما او را وی فرموده بودیم و از ثواب آنچه بدو داده بودیم بی بهره ماند او را ضایع کرد و عوض
در اشعار عرب بسیار آمده ابرهیم گفت الجنسیه چون آدم و حوا معصیت نکردند چرا ایشان را برهنه از بهشت
بیرون کردند و بزمین فرستادند حسنیه گفت ای ابرهیم آدم را از برای خلافت زمین آفریده بود چنانکه میفرماید
که انی جاعل فی الارض خلیفة و اگر آدم از آن درخت تناول نکردی و بر او از بهشت بیرون نکردی و بزمین
نفرستادی از برای خدمت زمین پس بیرون کردن وی از بهشت و برهنه کردن عقوبت گناه نباشد زیرا که هیچی
باشد که بغیر رسانند بر سبیل استخفاف و اهانت بیرون کردن آدم بنابر مصلحتی بود چنانچه در روش و نحو
بر حسب مصلحت مبدل نبر و بسبیل عذاب ابرهیم گفت الجنسیه چگونه تو بیان باب نوح که وی دعا کرد تا حق تعالی قوم
و برا هلاک کند چون حق تعالی قوم نوح را هلاک کرد بغرق و طوفان نوح پشیمان شد از آن دعا کردن پانصد
سال برآن دعا کردن میگریست بعد از گریه کردن بسیار نام وی را نوح کردند پیشتر از آن نام وی عبدالله علی بود
حسنیه چون این حکایت بشنید بخندید و گفت ای ابرهیم این حکایت خلاف قرآنست که میفرماید یا نوح قد جادلتنا
فاکثرت جدالنا قوم بعد از این پانصد سال غرق شدند نام وی نوح بود که بقول ثابت شد اما آنکه
گفتی نوح پشیمان شد از دعا کردن از دو حال بیرون نیست قوم نوح اگر مسلمان بودند و نوح دعا کرد تا ایشان
غرق شدند این خود کفر عظیم است که شیخ المرسلین دعا کند تا عالم را طوفان بگیرد و چندین هزار مسلمان هلاک
شوند اگر کافر بودند نشاید نوح ندامت خورد بر هلاک دشمنان خدا و رسول خدای تعالی در حق او و آدم فرموده ان الله اصطفی

۵ ادم و نوحا و آل ابرهیم حسبتر کفت ای ابرهیم حیفست مذهب باین مزخرفات ثابت نمیشود و این مهملات را من
بسیار شنیده ام از عمر بود انکه بنی امیه و توابع ایشان بلکه انها بیکه قبل از انکه ایشان متصدی امر خلافت و
امامت شده بودند بظلم و تعدی با انکه ایشان را از هیچ مر استحقاق نبود اکثر اوقات از ایشان ظلمها و
فسقها بظهور میامد از مسائل دینی و احکام قرانی عاجز بودند این فعل عمر بود و بعضی اوقات جنب امامت
خلایق میکردند با قطع نماز کرده اظهار جنابت میکردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت کرده نماز صبح
را چهار رکعت میکذاردند و مثل این افعال که اکر جمیع خلایق قبایح ایشان را تعداد نمایند موجب ملالت
خلیفه کردید چون بعضی از اهل بیت با جمعی از صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشان را نصیحت و ملامت
میکردند و اکثر خلایق ایشان را سرزنش مینمودند از برای دفع ملامت از خود و اصحاب خود اینهمه کفر و زندقه
را بخدا و رسول نسبت کردند و جمیع انبیا را که معصوم و مطهرند هر یک را بمعصیتی و ذنبی و خطا متهم کردند
و بظاهر قران عمل کرده و بر صحت تاویل فاسد حدیث وضع کردند و عقل را بمیزان نقل نهادند جمیع ایات قرانی
را بر طبق احادیث موضوعه تاویل کرده اند چون مردم مهارت دفع شبهه نداشتند میان طلب علم نمیکردند و
بتقلید با مثل این قیاس روی کردند و قوة تمیز نداشتند میان طبع و هوا و میان عقل و رضا خدا بر عیب جاه
بیمدار و حکومت و اعتبار پنج روزه ثواب ابدی و عقاب سرمدی در نظر نیاوردند و بعد از رسول بتبدیل
و دو بیست المذاهب وضع کردند و مقلدان بنا دین و ملت بر تشوه نهادند بر طریق انصاف در تتبع و طلب
سعی نموده بتقلید قناعت کردند انا وجدنا اباءنا علی امة و انا علی اثارهم مهتدون تا حقتعالی در جواب ایشان
شما نیز کفت انشم اوا و لو کنتم بضلال مبین بعضی بتعلیم معلم قناعت کردند و از سر انصاف تفحص حق نکردند که معلم
معلم دیکر چیست و چه میکوید تا موازنه کنند میان اقوال و بنظر شافی و عقل کافی طریق اختیار کنند مع هذا هر یک
دعوی انا مع الحق میکنند و قوله نعم کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق جز یکی نباشد از این مذهب
و دلیل بر این ساختن است از صاحب شریعت خاتم انبیا محمد مصطفی ستفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقة واحدة
منها ناجیة والباقی فی النار یعنی پیغمبر فرموده است که امتان من متفرق شوند هفتاد و سه فرقه که یکی از ایشان
ناجی و باقی در اتش باشند جمعی از اصحاب کفتند یا رسول الله انفرقه ناجیه کدام اند فرمود انچه من بر انم و اهلبیت
من بر انند در این اثنا فرمود که مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم
جمیع امت بصحت این دو حدیث متفق اند و جمیع اهلبیت و اصحاب رسول نه معتزلی بودند و نه حنفی و نه شافعی و نه
مالکی و نه حنبلی بلاشک که فرقه واحده انها اند که رسول الله و اهلبیت او بند چنانکه در مسائل اصول معتقد
ایشان میان جمیع مذاهب است و هیچ فرقه از فرق جزم نمیتوانند کرد که ناجی اند الا این طایفه کبیره اهلبیت
بدان ای ابرهیم که مرا از قتل و منع شما باکی نیست و خایف نیم و بجان پنج روزه مقید نیم و همیشه طلب
شهادت از خدا میکنم امر و نصیحت روشن بیان میکنم که بر خلیفه زمان ظاهر کردد از انکه شما میکویید
و بیشتر از شما نیز میکفتند که جمله شقاوت و اشقیا و کفر و فسق و خیر و شر بتقدیر و اراده الهیست و بنده را اختیار
نیست هیچ اهید که اصلاح قبایح اصحاب ضلالت که ظلم بر اهلبیت رسول کردند چون غصب امامت و خلافت
و غصب فدک و ایذاء حضرت سیدة النساء و ایذاء صحابه کبار و زهر دادن جکر کوشه رسول امام حسن و قتل سید
جوانان اهل بهشت حسین بن علی و اولاد و احفاد انحضرت و باز کرفتن حصه خمس از اولاد رسول خدا و محاربه
با ابن عم و برادر و وصی رسول خدا و اخراج ابی ذر غفاری و ایذاء عبدالله مسعود و سوختن مصحف وی و قتل

عماریاسر و چندین از صحابه کبار و منجنیق بر خانه کعبه انداختن و کعبه را خراب کردن و قتل مسلمانان در
مدینه رسول کردن و چندین هزار مومن را بواسطه محبت اهل بیت رسول در اطراف و اکناف بقتل
رسانیدن و چندین هزار رفض و ظلم و بدعت که از ایشان بوقوع امده که زبان بیان از تعداد ان و احصاء ان
قاصر است از این جهة اصحاب کبار و محبان و شیعیان اهلبیت رسول و مخصوصان و تابعان که بصفت ایمان
موصوف بودند ایشان را ملامت میکردند بلعن خفی و جلی نوازش مینمودند بر افعال قبیحه ایشان طعن میکردند
و سرزنشها کرده مخوف از خدا و رسول و عذاب و نکال اخروی مینمودند ایشان برای دفع ملامت از اصحاب
ضلالت و تبریه افعال و کردار شیخین و باقی خلفاء بنی امیه و دفع مطاعن و تشنیع اهل عالم بر افعال ذمیمه و کفر
و بدع ایشان این معتقد است و بدعتها وضع نمودند کفتند که بنده فاعل فعل خود نیست جمله فعل الله
تعالی است و خدا چنین خواست و ایشان تقدیر کرده و از این سبب اسناد معاصی بر انبیا کرده اند و معصوم العلم
کذب و فسق و چیزهای ناشایسته متهم ساختند شما نیز چه مینمودید میباید اکر کسی کوید عصمت در انبیا
که نبوت بود در امامت نیز شرطست به لاثبل عقلی و بمقتضای ایه اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک
للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین خدای تعالی ابرهیم را کفت که من ترا امام مردمان میکردانم
ابرهیم دعا کرد و کفت از ذریه من هر که لایق امامت باشد امام کردان الله تعالی از امام نفی ظلم نمود و ظالم بر دو قسم است
ظالم بنفس و ظالم غیر که هر که این هر دو ظلم از او منتفی باشد معصوم است پس عصمت در امامت شرط بود بمقتضای
ان الشرک لظلم عظیم مشرک تا توبه کند لایق منصب و مرتبه امامت نباشد اکر کسی بر این اعتقاد بود وی را رافضی خواند
و قتل وی را واجب داند پیرو همینا باشد سنت معاویه را و خود را پیرو سنت پیغمبر و اسم سنی اشتهار داده اند جمیع انبیا
در درجه فساق در میاورند و اکر کسی بر این اعتقاد نبود تکفیر وی میکنند چون حسنیه را اتش محبت مشتعل شده
بر مسند فصاحت و بلاغت نشسته بود لاینقطع در مذهب مخالفان و عصمت و طهارت اهلبیت اقامه دلیل مینمود
هرون و اتباع وی را لرزه بر اعضا افتاده از قبایح و اعمال ناشایسته شرمنده همکی سر در زیر افکنده متحیر بودند علما
را قوه نطق و یارای سوال و جواب نبود ابرهیم کفت ای حسنیه عنان اختیار از دست داده مرتکب تشنیع و تعریض در
رفاحت و قباحت و بصحت مبرانی و صحابه و تابعین را طعن و تکفیر میکنی اکرچه محبت و مودت اهل بیت بر همه لازم
و محبتست در این کسی را با تو نزاعی نیست فاما مودت و محبت اصحاب کبار و خلفا علی مقدار تیر که جانشین سید
مختار بودند بر همه کس واجبست در خلافت ایشان اجماع امت است خصوصا ابی بکر که حضرت باری تعالی در ایه غار او را
مصاحب رسول خوانده و او را از ان فضایل حاصلست حسنیه کفت بخدا سوکند ای ابرهیم که ابی بکر را از ایه غار
هیچ فضیلتی و منزلتی نیست بلکه این ایه موجب کفر و فضیحت وی است ای ابرهیم بیان کن که در ایه غار ابی بکر را چه فضیلت
ثابت است ابرهیم کفت که خدا میفرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار
اذ یقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه و ایده بجنود لم تروها اول انکه همراهی وی با رسول
5 کدا کو کسی را از وی دوست داشته انکس را بر دی تا انیس و جلیس وی بود دوم انکه حقتعالی وی را صاحب رسول
خواند سیم انکه خدا و رسول او را محزون نتوانستند دید از برای دفع حزن و خوف وی کفتند لاتحزن
یعنی غمکین مباش چهارم انکه ان الله معنا بلفظ جمع کفت یعنی خدا با ما است پس معنیش این بود که خدا با رسول و ابی
بکر بود ای حسنیه در این ایه که فضایل ابی بکر چکونه حسنیه بخندید کفت ای ابرهیم جواب بشنو بدانکه این
فضایل نیست که بتنها چشم عوام را میپوشد انها را اکر دیده بصیرت و عقل کامل بود از راه نروند و قبل از مناقب

کبرا افضل امت نکویند و بر خاندان عصمت مقدم نداریند بدانکه فضیلت اول را که بیان کردی که رسول ابی بکر را
از برای آن با خود برد که از همه کس دوست تر داشت والله غلط گفتی و آنها که این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند بدان ای ابرهیم
که جبرئیل نزد رسول آمد و گفت کفار امشب بقصد قتل تو خواهند آمد باید که امر کنی امشب هیچ یک از اصحاب تو
از خانه بیرون نیایند امر الهی چنانست که علی بر بستر بخوابد که برادر با جان برابر است بجای خویش بخوابانی
کسیکه جان خود را برای تو فدا میکند و است و خود متوجه فلان غار شو با شرایط چند که مشهور است
چون شب نزدیک شد رسول خدا امر کرد اصحاب را طلبید امر کرد که امشب هیچیک از اصحاب و احباء من باید از خانه
بیرون نیایند که خدا را در این مصلحتیست جمله متوجه خانها شدند بعد از آن برادر خود را طلبید فرمود
یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر کفار فارغ و محروس بوده از شهر مدینه فرار نمایم
و بفلان غار بروم این سخن اصلا بر حضرت امیر المؤمنین علی ع گران ننمامد از روی محبت و اخلاص گفت هزار جان
من فدای امر الهی باد بتخصیص آنکه نفس رسول محفوظ بماند با وجود صغر سن خایف و هراسان نشد حضرت رسول
او را دعا کرد و وداع او بوسید و کرنه بیدار کرد و فرمود یا علی ترا بخدا سپردم و در بجای خود بخوابانید
و برفت چون قدری راه برفت دید شخصی از برابر آنحضرت میآید حضرت توقف فرمود چون نزدیک رسید دید که
که ابی بکر است فرمود ای ابی بکر نه من حکم خدای را بشما رسانیدم که امشب از خانهای خود بیرون نیایید چرا
مخالفت حکم الهی کردید گفت یا رسول الله دلم از برای تو ترسان و هراسان بود نتوانستم که در خانه خود
قرار کنم پیغمبر متحیر ماند بواسطه آنکه حکم الهی نبود که کسی را با خود بغار برد در ساعت جبرئیل رسید و گفت یا رسول
الله بخدا که اگر او را بگذاری از عقب تو میاید تو را بقتل رساند پیغمبر بالضروره او را با خود برد و در غار داخل
شد ای ابرهیم ابو بکر مخالفت حکم خدا و رسول کرد و از خانه بیرون آمد و این نوع که من بیان کردم اجماع امت است
که پیغمبر بالضروره او را با خود برد که مبادا بدست کفار گرفتار شود و باعث رسوائی رسول خدا شود و دیگر بدان
که حضرت پروردگار نفاق ابی بکر و یاران او را بر رسول خدا خبر داده و از آنچه بعد از رسول واقع میشود نسبت با اهل بیت
و چون پیغمبر از وی ایمن نبود او را با خود برد و یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم چند این آیات دیگر در باب نفاق ایشان
نازل شده ای ابرهیم رسول مستغنی بود از انیس و جلیس و انس او با حضرت پروردگار بود و جبرئیل انیس و جلیس
وی بود بجنود لم تروها شاهد این حال است ای ابرهیم آنکه گفتی خدا ابو بکر را صاحب رسول خوانده بمجرد صحبت او را ٥
هیچ شرفی و فضیلتی حاصل نمیشود از آن صحبت هیچ دفع مضرت از رسول نکرد و با اعداء در محاربه و مقاتله نکرد
از هیچ رهگذر اعانت رسول نتوانست نمود اگر بودی چنانچه در قصص و تواریخ مذکور است از وی نیز بودی دیگر
در قرآن چند جا واقع شده است که کافر را با مومن صحبت میباشد و کافر را مصاحب مومن خوانده چنانکه میفرماید
قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا دیگر آنکه زن نوح ع
کافره بود و صاحب نوح ع بود همچنین زن لوط ع نیز چنین بود و خر را نیز خوانده اند و این در میان عرب مثل شده که
بئس الصاحب الحمار یعنی بد مصاحبی است خر و سگ اصحاب کهف نیز صاحب ایشان بود و در غار نیز ابی بکر را
از این چه حاصل شده باشد که یاد لیل از نفاق یار رسول همراهی کرده باشد ای ابرهیم فضیلت سیم لا تحزن
شمردی یعنی پیغمبر از غایت شفقت و مهربانی فرمود غمگین مباش ای ابرهیم حزن ابی بکر بدان حال که یار رسول بود
از غایت خوف و بد دلی طاعت بود یا معصیت ابرهیم از ترس هیچ جواب نگفت حسنیه گفت اگر حزن و خوف ٥
ابی بکر طاعت بود پس حضرت رسالت او را از طاعت منع کرد و از حزن منع فرمود نعوذ بالله از این اعتقاد که

پیغمبر کسی را از طاعت منع کند پس اگر حزن او از معصیت بود و خوف و بیم او از سستی اعتقاد و عدم ایمان او بخدا
و رسول بود پس او را با معصیت از این همراهی چه حاصل بوده باشد پیغمبر طالب طاعت است نه معصیت مانع و ناهی
معصیت است نه طاعت ای ابرهیم خوف ابی بکر دال است بر قلت صبر و عدم رضا او بقضا و قدر حق تعالی و عدم رضای او
بصحبت حضرت رسول و ثابت است که او را اعتماد بر قول رسول نبوده چرا که در محل رفتن بجانب غار رسول او را
اعلام کرد که من بحکم الهی متوجه این غار شده ام اما محفوظ و محروس خواهم بود از شر اعدا و دیگر بقول شما که
میگویید ابی بکر انیس و جلیس پیغمبر بود و پیغمبر او را از غایت محبت بغار برد پس چگونه بود که ابی بکر نمیدانست که پیغمبر
بواسطه استخلاص بحکم الهی بغار رفت که آن جزع و فزع نمود نزدیک بود که پیغمبر را رسوا کند بلکه غرضش از فریاد
و جزع نمودن آن بود که کفار مطلع شوند غایتش آنکه امر الهی بنوعی حق تعالی حافظ و ناصر رسول بود ای ابرهیم اگر ابی
بکر را به پیغمبر ایمان بودی خدا نگذاشتی که مار بر پای وی زندی و او را نگاه داشتی چنانکه پیغمبر را نگاه داشت از شر کفار
با آنکه آمدند جمع کثیری و خود را بر گرد غار رسانیدند با وجود آن حق تعالی وی را از شر اعادی نگاه داشت ای ابرهیم
فضیلت دیگر گفتی که رسول ص با ابی بکر فرمود که ان الله معنا یعنی خدا حافظ ما است غرض رسول این بود که خدا حافظ
و ناصر من است سفید دیگر که شامل حال ابی بکر نیز بوده باشد او را چه فضیلت حاصل است چرا که در قرآن
تصریح فرموده که ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا
هو معهم بدان ابرهیم که خدا میفرماید نباشد از راز گوینده سه کس مگر آنکه خدا چهارم ایشانست و نیست گوینده
پنج کس مگر آنکه ششم ایشان خدا است و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر آنکه خدا با ایشانست و این بر شامل حال جمیع
کفار و یهود و ترسا و مومن و غیر هم هست پس ابی بکر و مجان و هر ار این چه حاصل ای ابرهیم مثلا شخصی را چهارپا باشد
مثل اسب یا استر یا خر و از خوف دزدان و حرامیان بخانه یا بوادی برد و گوید که خدا با ما است و مراد آنکه خدا نگاه
داشت در این منزل یا در این وادی یعنی مرا و چهارپایان که از من است این چه فضیلت حاصل شود چون حسنیه
سخن باینجا رساند هارون بسیار بخندید با آنکه او را تعصب بسیار بود و با اهلبیت در مقام عداوت
و نفاق بود حق تعالی او را بر حسنیه چنان مهربان کرده بود که اگر از طعن طاعن نبودی یا منصب خلافت و تکبر
مانع نبودی بر خواستی بر گرد حسنیه بگردیدی و دست وی بوسیدی دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم
متوجه باش که هنوز مطاعن ابی بکر در آیه غار بشمار است از همه رسواتر و بی بهره تر بودن از ایمان این آیه است
فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجعست بحضرت رسالت که ضمیر واحد ذکر مجرور است و این دال است بر آنکه انزال
سکینه بر ابی بکر نشده او از این بی نصیب است و اگر او را انزال السکینه شده بودی فانزل الله سکینته علیهما بود والله
که این دال است بر کفر و عدم ایمان ابی بکر بجهت آنکه حق تعالی در دو موضع اخبار فرموده در قرآن که بر حضرت رسول
انزال سکینه نموده اول در این آیه که گذشت در غار و دیگر در غزای حنین چون لشکر اسلام شکسته شدند
ابی بکر و عمر و عثمان و بسیاری از صحابه گریختند و رسول را در میان کفار گذاشتند الا حضرت امیر المؤمنین ع
و هفتاد و نه نفر دیگر از صحابه و انصار رسول ص که فرار ننمودند و در ملازمت امیر المؤمنین با همت و مردانگی در
میدان قتال و جدال محکم کرده بودند و از سر جان گذشته و غزاوت بتقدیم رسانیده و حق تعالی فرمود که لقد
نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم
ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین ای ابرهیم چون در حنین با حضرت رسول مومنان
همراه بودند انزال سکینه بر رسول و بر مومنان شد و در غار غیر از ابی بکر دیگری همراه نبود از مومنان فرموده

فانزل الله سکینته علیه وابی بکر را ذکر نفرموده ایمان فی الحقیقه اگر او را بودی بجای رسول با ایشی که بجای ضمیر مفرد
تثنیه باشد وعلیهما باشد ای ابرهیم چون حزن وتزلزل وی در غار مطلق معصیت بوده باشد وعدم سکینه
مقوای این پیر ورا از اثر غار هیچ نصیبی نبوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابت است واین نوع فضیلتی را اگر از او کفر
ثابت میشود دیگر از فضایل که نقل میکنند در روشنه کشیده بلباس فضایل در نظر اهل عالم جلوه میدهند
واحادیث موضوعه را در زبان حال فرقه بتوانند اختراع کنند افضلیت جمعی فساق وفجار بلکه اشد کفار را بر معصومان
خاندان طهارت ثابت میکنند وعلی بن ابیطالب که جان فدای رسول کرده بود وبجای آنحضرت خوابیده تا کفار
ویرا بجای رسول بقتل رسانند وحضرت پروردگار مباهات کرده باشد بجمیع ملائکه آسمان وزمین که من هر
دو نفر از شما را برادر نمودم هیچیک از شما هست که جان خود را فدای برادر دیگر کند هیچیک از ملائکه جواب
نگفتند امر الهی شد که بروید وببینید علی بن ابیطالب که جان خود را فدای حبیب رسول من کرده ملائکه گروه
گروه بامر رب العزة فرود میامدند وزیارت علی بن ابیطالب میکردند وصلوات بروی میفرستادند وبر قدغا
منکر بودند امر الهی شد که جبرئیل ومیکائیل بر بالای سر وپایین علی بن ابیطالب ساکن شوند وآنحضرت را از شر
کفار وضد اعادی حفظ نمایند واین آیه در آن شب در حق علی ع نازل شد که ومن الناس من یشری نفسه الی آخر
در جمیع کتب شما مسطور است ودر تفسیر ائمه مکتوب چرا اظهار این نمیکنید این فضایل را بیان وعیان نمیسازید
وچون در شب غار امیر المؤمنین ع بر جای پیغمبر خوابید وجان فدای رسول کرد وبجان خود مضایقه نکرد ودر فردا
او قائم مقام بر اهل وعیال او بود وجمع کثیر را از اهل هر واسباب ایشان نشر وگوسفند تنها از مکه بیرون
بمدینه رسانید وگروه گروه بقصد قتل وغارت بر سر راه ایشان آمدند وهیچکس را یارای آن نبود که رشته
تابی از ایشان ببرد وهمه را بصحت وسلامت بمدینه برسول خدا رسانید اگر کسی را مهاجر گویند فضایل
مهاجر توان گفت پس چون علی در فراش رسول قائم مقام شد اهل وعیال رسول را بمدینه رسانید سوره
براءة بکفار بحکم الهی او بود چون قائم مقام نباشد ای ابرهیم بدانکه ابوبکر با رسول الله در غار بود واز غار
با رسول بمدینه توجه نمود وصحیح نیست که گویند او مهاجر است چه انکه الله تعالی فرموده که ومن یخرج من بیته
مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول الله بحضرت الله تعالی بوده
هجرت مؤمنان بحضرت رسول ص وهر کس که هجرت کند برسول ص باید که هجرت او بعد از هجرت رسول بود چون ابو
بکر با رسول الله از مکه بیرون رفت جایز نیست که شریک رسول الله بوده در هجرت او بالله تعالی از برای آنکه ابو
بکر نوکر وملازم ومتعبد بود برسول الله ورسول واسطه بود میان او والله تعالی ورسول متعبد بود بالله
تعالی بی واسطه وچون ابی بکر متعبد بود برسول ص جایز نیست که شریک رسول الله باشد در هجرت وهجرت برسول
متحقق نمیشود الا بعد از هجرت رسول ص واگر کسی قبل از او هجرت نموده باشد با او صادق نیست که گویند او
مهاجر است گویند که چون حسنیه سخن باینجا رسانید هرون خود یحیی را طلب نمود گفت ای یحیی حسنیه هیچ
تقصیر نکرد در دلیل گفتن بر امامت ابن عمم ای یحیی اگر حسنیه بر طریق ماتوی هر او را به ابکاه خود میاورندم
یحیی گفت یا امیر المؤمنین او بهر طریق که باشد مستحق وی انعام واکرام از فرایض است بعد از آن هرون گفت
قران معجزه محمد است ومحمد محدث است محدث چگونه تواند بود که معجز وی قدیم باشد اگر گویند که قدیم ما بین الدفتین
این هم غلط بواسطه اینکه ما بین الدفتین کاغذ است وبدیهیست که کاغذ محدث است واگر گویند که حرف
وصوت است این هم محال است که حرف وصوت قدیم باشد زیرا که بعضی بر بعضی مقدم ومؤخر است وبعضی سابق

بر بعضی مرا بر زمان متناهی ومحصور وهرچه چنین باشد قدیم نباشد واگر گویند که آن معانیست که از مکتوب واز
حرف وصوت مستفاد میشود آن معانی یا امر است یا نهی یا قصص یا اخبار یا وعد یا وعید یا ناسخ یا منسوخ چنانکه
گفتیم محال است معدوم را بچیزی وعده کردن ووعید نمودن از چیزی وبچیزی فرمودن واز چیزی نهی کردن ونیز الله تعالی
میفرماید فلیأتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قرانست که حدیث در مقابل قدیم است که هرچه حدیث باشد قدیم
نتواند بود وهم چنین حقتعالی میفرماید ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث مراد از ذکر قرآنست بدلیل انا نحن
نزلنا الذکر وانا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است واگر قران قدیم باشد انبیا واولیا وصلحا وفساق و
فجار وجمیع کفار که ذکر ایشان در قران فرموده جمله قدیم باشند حسنیه اقامه دلیل نمود ابرهیم سر بزیر افکنده
بود حسنیه گفت ای ابرهیم دیگر گفتی که خدا قبل از مخلوقات امر وناهی بود ومیگفت یا ایها الذین امنوا ویا ایها
الناس اتقوا ویا ایها النبی اذن یؤذن لکم ای ابرهیم شخصی در خانه تنها نشسته وگوید که ای سالم وای غانم وای
قابل برخیز وای مقبول بنشین سخنی از وی برسد که چه میگوید وبا که تکلم میکند گوید که من در خاطر دارم که سی
سال دیگر غلام چند بخرم وایشان را سالم وغانم وقابل ومقبول نام کنم ایشان را میطلبم وبا ایشان سخن میگویم
هر کس عاقل باشد چنین کسی را که با معدوم خطاب کند ومکالمه نماید بسفاهت منسوب خواهد کرد ومجنون خواهد
گفت ای ابرهیم چگونه جایز بود که انچه بسفها ومجانین منسوب باشد بجنبه مدعا چند که شما باشد نسبت کنید
پس هرون بفرمود تا طبق زر بیاوردند وبر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت واعیان مملکت که در آن انجمن
حاضر بودند حسنیه را تحسین نمودند واکثر سلاطین زمان که از اطراف واکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند
اکثر را داغ محبت اهل بیت بر جبین نشست وحقیت مذهب اهل بیت برایشان ثابت شد غالب از بنی عباس
ملاحظه کرده اظهار آن بخود نتوانستند کرد جمله مدعا حسنیه منکر بودند همگی انصاف وبلغا ومنجمان بودند
اکثر علماء اشاعره از شرمندگی سر در پیش افکنده بودند وابرهیم نظام بر بالای کرسی در خجل ومنفعل نشسته بود
که حسنیه گفت ای ابرهیم امروز تو اعلم وافضل علماء این عصر ومن کنیز بی اعتبار که مرا از میانه کفار گرفته باسیری
آورده اند وخواجه من مرا بچند درهم ناسره خریده مرا شعار فرخنده آثار اهل اسلام تعلیم نموده بشرف دین
مشرف شدم ومعرفت واجب الوجود حاصل کردم ودیده بصیرت کشوده پیغمبر وامام خود را شناختم مرا شبهه چند
در خاطر است که بسبیل تحقیق وایقان نه بر طریق ستیزه وامتحان از تو سؤال میکنم باید که این مشکلات مرا
از نفس من زایل کنی تا واجب شود که مدح تو گویم بانچه معتقد تو شود وبعد الیوم در ملازمت تو گذرانم بدان
ای ابرهیم که چون فرزند از مادر متولد شود نه جهود ونه ترسا است نه مسلم ونه مشرک است نه شیعه نه سنی بلکه پدر
ومادر او ومعلم واستاد او را مسلمان یا کافر جهود یا ترسا مؤمن یا منافق کنند یا غیر اینها وهر که او را اعتقاد یا باطل
یکی از این دو حالست یا آنکه اعتقاد خود را خوب تصور کند بدان محکم باشد وبدان مرفد یا انکه داند که اعتقاد
او باطل است وتلبیس کند وچشم از حق بپوشاند ومردم را بدین فریفته این هر دو صنف در دوزخ باشند ای
ابرهیم بگو که هیچ یک از ادمیان بتحقیق احدی رسیده باشد واگر رسیده از راه هدی ورسیده یا عطای حقتعالی باشد یا از
راه کسب حاصل کردن یا از هر دو وجه ابرهیم از آن سخن جواب نداد حسنیه گفت ای ابرهیم چون تو اعلم علماء زمانی
جواب بگو نی اشکال خود را آنکه تحقیق نمایم ابو یوسف که استاد ابو حنیفه بود سر برآورده گفت ای حسنیه سؤال
تو نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی تشنیع وتعرض است از هرچه میخواهی سؤال کن حسنیه گفت بدانید که
بسیار احادیث شنیده ام وتفاسیر مطالعه کرده ام که نقل از امیر المؤمنین ع وامام حسن وامام حسین ع وسلمان

واین ذره مقدار دو دراین و لا بعضی از مردمان برخلاف آن میگویند و شما نیز مخالف ایشانید اینها را باطل
میدانید و هر که باین عمل نماید تکفیر وی میکنید و اکثر نقلهای شما از معویه است و عمرو عاص و انس مالک و
عایشه و مثل اینها بدرستی که در دست مردمان حق هست و باطل هست راست هست و دروغ هست ناسخ هست
و منسوخ هست و دو گروه که مخالف ایشان بر جمیع خلایق ثابت است با من بگو که از این دو گروه کدام یک
دروغ گفتند بر پیغمبر افترا کردند احادیث موضوعه ساختند و تأویل نمودند و حال آنکه صاحب شریعت میفرماید
که حدیث از من بشما میرسد از چهار کس که ایشان را پنجمی نیست گفتند آنان چه کسانند فرمود که اول کسیست
منافق اظهار میکند ایمان را و در باطن مخالف بود و او از خدا نترسد و هیچ باک ندارد از دروغ گفتن بخدا و
رسول اگر مسلمانان بدانند که او منافق است و بعمد دروغ میگوید بر پیغمبر خدا ابا و قبول نکنند و سخن
او را باور ندارند لیکن مردمان گویند او در صحبت پیغمبر بوده آنحضرت را دیده و از آنحضرت شنیده پس انحدیث را
قبول کنند و اعتبار نمایند و حال آنکه او را بدانند و بر نفاق مطلع نشوند چنانچه حضرت پروردگار میفرماید
اذا رأیتهم تعجبك اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم یعنی چون به بینی ایشان را یعنی منافقان را خوش
اید ترا غلیظی جسمهای ایشان و اگر سخن گویند گوش کنی سخنهای ایشان را پس چون پیغمبر ایشان را شناخت دیگران
چون شناسند ای ابرهیم چون ایشان را نشناختند قبول کردند سخنهای ایشان را بر سر مسلمانان حاکم کردانیده
و دنیا را بر ایشان دادند بدرستیکه مردمان تابع پادشاهانند الا کسی که نگاه دارد خدا او را پس این بود
یک قسم از آن چهار قسم که ذکر شد قسم دوم آنها که حدیث بمردمان میرسانند مردی باشد که سخن از رسول شنید
و یاد گرفته و در آن غلط کرده باشد چه اگر سهو و نسیان از غیر معصوم متصور است انشخص عمدا دروغ بر پیغمبر خدا
نگفته این حدیث غلط در دست او است میگوید من چنین شنیدم از رسول خدا پس اگر مسلمانان بدانستندیکه
که اینحدیث غلط است وی قبول نمیکردند و اگر او را نیز میدانست که غلط است هر اینه روایت نمیکرد
بدان ای ابرهیم قسم سیم از آنها که حدیث روایت کرده اند مردی باشد از ایشان که سخن از رسول خدا شنیده باشد
از چیزی که نهی کرده و بعد از آن امر کرده باشد و حاضر نبوده پس شنیده و یاد گرفته و منسوخ را نشنیده و میدانند
اگر انشخص بدانستی آن حدیث منسوخ است روایت نکردی و اگر مسلمانان بدانستندیکه این حدیث منسوخ است قبول
نکردندی ای ابرهیم بدانکه چهارم آنکه حدیث روایت کند مردی باشد دروغ نگوید بر رسول خدا و از
ترس و تعظیم رسول خدا هیچ سهو و غلط نکرده باشد در انچه شنیده باشد که خدا و رسول فرموده اند بی زیاد
و نقصان همچنان روایت کرده باشد و عالم بر ناسخ و منسوخ باشد پس بناسخ عمل کرده باشد و منسوخ را
انداخته باشد بدرستیکه در قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه هست حضرت پروردگار
میفرماید که ما اتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا پس آنکسی که مشتبه شد بر او و ندانست که مراد خدا
و رسول چیست با چکند پس بگو ای ابرهیم بنا بر اقوال کدام طایفه باید نهاد و سخن کدام طایفه را باید عمل
کرد آنها یکه حقتعالی برپاکی ایشان گواهی داده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
با وجود طهارت و عصمت از اول عمر تا باخر همدم و محرم رسول خدا و صحبت از خیر البشر بوده اند یا بر روایت آنها
عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابرهیم بدانکه همه اصحاب رسول را یارای سؤال کردن از رسول نبود و
تحقیق و تفتیش و تجسس هر چیز نمیتوانستند نمود زیرا که اکثر صحابه را هیچ قوه سؤال نبود چرا که حقتعالی
ایشان را منع کرده از سؤال چنانچه فرموده یا ایها الذین امنوا لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای آنها

که ایمان ورزیده اید سؤال مکنید از چیزهائی که اگر سؤال کنید چیزی ظاهر شود که شما را بد باشد چون آیه نازل شد ترک
کردند و همیشه اصحاب راغب این بودند که اعرابی بیاید یا سائلی سؤال کند تا ایشان بشنوند ای ابرهیم
مولای من جعفر بن محمد روایت کرده و من از وی شنیده ام که او از جد خود علی بن الحسین روایت میکرد و او از
پدر بزرگوار خود ابی عبد الله الحسین و او از پدر بزرگوار عالیمقدار خود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین
و سید الاوصیاء المرضیین ابی الائمة المعصومین وصی رسول رب العالمین علی بن ابیطالب فرمود با سلمان
فارسی که ای سلمان من هر شب یکبار نزد حضرت رسول میرفتم و با وی راز میگفتم و هر روز با او خلوت میشدم
و جواب میگفت مرا از هر چه میپرسیدم و میگشتم با وی هر جا که میگشت و همه اصحاب پیغمبر میدانند که هیچکس غیر از من چنین
پیغمبر غیر محرم راز خود ندانستی و هیچکس نتوانستی بغیر از من که در خلوت در نزد او رفتی و بنشستی خلوت او در
خانه من بودی و هر گاه که من نزد پیغمبر شدمی در بعضی از منازل در خلوت کردی از برای من و زنان خود را و غیر
ایشان را بیرون کردی و من با پیغمبر تنها میبودم و هر گاه که او از برای خلوت بخانه من میآمد فاطمه و فرزندان مرا
بیرون نمیکرد و چندان سؤال کردمی که هیچ کس را طاقت جواب نبود مگر آنحضرت را و او از روی شفقت و مهربانی جواب
من گفتی و جبرئیل در نزد من با وی سخن گفتی و هیچ سخن را از من نهفته نگفتی با رسول خدا و من جمله را شنیدمی
و هیچ کس دیگر را این میسر نبودی بغیر از من و هر گاه که سؤال من تمام شدی خود ابتدا نمودی پس هیچ آیه از قرآن فرو نیامد
و هیچ چیز معلوم او نشد از حلال و حرام و امر و نهی و طاعت و معصیت که او را معلوم شد الا که او را بمن تعلیم کردی
و بر من خواندی و املا کرده من بخط خود نوشتم مرا تأویل و تفسیر کرد ظاهر و باطن او را اعلام کرد بر من هر چه را و گفت یاد
گرفتم و هیچ از آن فراموش نکردم چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون و اهل مجلس دید که گریستند همه بضبط
حسنیه و کلام وی گریستند ابرهیم نظام بعلت قولنج گرفتار شده سر بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون
کیفیت احوال و اقوال راویان و اصحاب تفسیر و حدیث را شنیدی این زمان معتقدان و گروه را نیز بر تو بیان
کنیم بفرما اعتقاد کدام طایفه موافق حق است و کدام باطل بدانکه اعتقاد اهل بیت و اتباع که بر طریق ایشانند
اینست که خدا را حکیم و عادل و پاک و منزه میدانند و صفاتیرا باو نسبت میکنند همه غیرتهایت جوانمیکنند
او را عالم و قادر بر همه چیز میگویند که حقتعالی فاعل قبایح نیست هر فعلی که از او صادر میشود مشتمل است بر غرض
و حکمتی و ظالم نیست و تکلیف ما لا یطاق نکند بنده خود را تکلیف کند با اختیار نه با اضطرار ثواب دهد انسان را
به نیک کرداری و عقاب دهد ببد کرداری امر و نهی او حادث است از برای آنکه امر معدوم محال است و قادر است
بر انچه بندگان قادر نیستند گویند که خدا هرگز بکفر و فسق بندگان رضا نشود و کفر و فسق و ظلم نقل
وی نیست و بکند و نکند چون کسی بندگی کند زیاده از آن مزد دهد و هیچ چشم او را در نیابد و دیدن وی محال دانند
بچشم سر و گویند که انبیاء همه معصوم اند از جمیع صغایر و کبایر و سهو و نسیان روا ندارند و گویند که انبیا
و اوصیا را خدا تعیین نموده و هرگز هیچ پیغمبری را امت وصی تعیین ننموده اند و هیچ پیغمبری بی وصی از عالم
نرفته و گویند پیغمبر ما که افضل انبیا بوده وصی و بحکم الهی سید اوصیا است و خدا او را تعیین نموده و
آیات قرآنی شاهد حال است پیغمبر با جماع امت از متفقین در غدیر خم امت را بوصایت و خلافت و امامت
او وصیت فرموده بحکم الهی و گویند که خلفاء رسول خدا دوازده اند جمله معصوم و مطهر اند بحکم نص قرآنی و
صاحب معجزه و ولایت اند و صاحب لدنی جامع جمیع علوم از موافق و مخالف هیچ کس انکار عصمت و طهارت و
علم و سخاوت و شجاعت و زهادت و کرامت و قرابت ایشان نتوانند کرد مشاهد ایشان قبله حاجات عالمیان است

ومطیع ایشان بحکم خدا و رسول نا جی و رستکار و منکر ایشان ملعون و مردود واشد کفار است کویند عالم از لطف پروردکار خالی نباشد بلابد امام معصوم بود منصوص در این باب از همه دلایل عقلی و نقلی کتابها ساخته اند و کویند هر اجماع که مخالف نص بود باطل و بی اعتبار است اجماع فجار و فساق را اعتبار نکنند و هر کز بی طهارت نباشند و بی وضو و غسل نکنند حسنیه پرسید یا ابو یوسف که از تلامذه ابو حنیفه بود اورده کفت تا اب نه بینند وضو نکنند و هر دو بنت پی دشوی نکویند کویند پیغمبر فرموده الیمین للوجه والیسار للفرج و مسح کوش و کردن نکنند از ابدعت دانند بخلاف حکم الهی پای نشویند تمام تا بی بنت درست ندانند و بسم الله از فاتحه بیندازند و فاتحه را بفارسی تجویز نکنند بجای سوره دو در خت سبز نکویند سجود و رکوع و قیام و قعود بطریقه که رسول خدا و اهل بیت و صحابه کبار فرموده اند بجای ارند و بجا سلام بر انبیا و ملائکه باد رها نکنند چون حسنیه سخن بکجا رسانید خلایق و هرون بزهر بکبار بخندیدند و با ابو یوسف تمسخر نمودند حسنیه کفت کوشت خر کوش و متخاصر را حلال دانند و پوست سک و هیچ نجس العین را بدباغت پاک ندانند شراب جوشیده را حلال ندانند و شطرنج و جمیع شقوق قمار را حرام دانند و در نماز اقتدا بهر فاسقی نکنند و فاسق را لایق امامت ندانند الا بمرد عادل کنند متعه حج و متعه نساء را بسخن یک فاسق منع او معطل و ضایع نکذارند و شافعی کوید دختری که از زنا حاصل شده باشد عقد جایز ندانند و نکویند که فرزند چهار سال در شکم مادر ماند حسنیه چون سخن بدینجا رسانید شافعی نکاه کرده بخندید شافعی را مجال نفس زدن نمانده بود دیکر حسنیه کفت نکویند که حد ساقط میشود از کسی که عقد کند با مادر یا خواهر خود اکر چه دانسته بوده نکویند که حد ساقط نمیشود از کسی که ذکر در لفافه پیچید و با مادر خود جماع کند در راه کعبه و نکویند که بر لواطه کننده حد نیست و بقیاس عمل کنند و کویند اول کسیکه بقیاس عمل نمود ابلیس بود که کفت انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین دوم کسی که عمل کرد بقیاس ابو حنیفه بود دیکر تو ای ابو یوسف و نکویند ائمه و امامان مادر مشتبه است و جزم کنند که فرقه ناجیه مائیم و یقین دانند که ائمه ایشان پاک و مطهر و معصوم و شفعا اند بجناب خود را و هالک کنند مخالفان خود را ایشان را ظالم و کافر و ملعون دانند بنص حکم الهی و حدیث رسول الله صلعم و تعصب و عناد نکنند از برای تشفی نفس خود خون و مال هیچ کس را حلال ندانند و بنا بر سنت رسول الله انکشتری در دست راست از برای عناد دیکران ترک نکنند و صلوات بر پیغمبر و ائمه خود فرستند و نکویند که صلوات بر اهل بیت رسول الله صلعم جایز نیست و پیروی سنت معویه و یزید نکنند و کویند که خدا فرموده هو الذی یصلی علیکم وملائکته علی بن ابیطالب ع را امیر المؤمنین خوانند و این اسم را بحکم خدا و رسول مخصوص او دانند و کویند که در زمان رسول صلعم هیچ کس او را امیر المؤمنین خواند نکفتند و کویند که در زمان رسول خدا صلعم هیچ کس را بغیر از وی امیر المؤمنین نکفتند و کویند بحکم انما ولیکم الله اکثر در زمان رسول صلعم و بر او ولی الله خطاب کردند و ولی المؤمنین کفتند و صلوات بر ایشان فرستادند و جماعه ایشان را بالعن جلی و خفی نوازش کردند و کویند که اجماع امت است در پاکی و عصمت و طهارت ائمه ما نقل کرده اند و اجماع امت خواص امت است در کفر مخالفان ایشان و انها که غصب حقوق کردند کویند که پیروی اهل بیت و مائیم اکثر عبادات مستحبه و اعمالیکه مخالفان ما بدان عمل نمایند و از سنت رسول کویند دروغ است و همان بلکه اکثر ان در زمان شیخین اتفاق افتاده و در زمان سابق این کونه حرکات نبود و در رمضان نشستن اشتهار یافته چون حسنیه زبان بطعن شیخین دراز کرد علمای بغداد مقابل او بودند و ان زن در شافعی بود

برداشته بجانب حسنیه نداخت هرون بخندید کفت شافعی و نی کنیز بیت و ما او را معاد اشتیم از هر چه کند و کوید از قتل و ازار او چه خبر دارکر تو اید الزام نماید و برای بقران و حدیث رسول صلعم حسنیه چون از جانب هرون تقویت یافت کفت شافعی ترا نه دبیر است که در میان علما اشتیمی فضیحت تر اینست که نوح چهار سال در شکم مادر بودی بزعم خود و بعد از رفتن یکی چهار سال متولد شد و الحال بدین مسئله فتوی مید همی تو با وجود صحت نصیحت المخالف اهل بیت بکنی کار تو بر طریق تو اهل بیت بود و خود را یکی از بندکان و چاکران ایشان میدانستی و در او اهل جاه ال هجو ابو حنیفه کرده ای از همکذر او مخالف او نسبت با اهل بیت در و ضیده هجو اظهار مطاعن او از اجتهاد غلط و عمل کردن بقیاس و این هم که ران خصمان مجلس ظاهر است در اینکه واسطه جا بی لغبانی پنج روزه دین را بدنیا دادی و تو این از رد امامت و پیشوا خلق شده مثل ابو حنیفه لعین که ثانی شیطان و شیطان ثانی بود رفیق او شدی بنظر تو خدا لان بجانب پیغمبران انبیا نبی نوح با طول عمر و کثرت عبادت و ابرهیم با خلت و با موسی با درجه مکالمت و ذو القرنین و سلیمن با سلطنت و مملکت دارای و داود با شوکت و قوه و عیسی با رفعت منزلت خود سر بر استانه دولت و عبیدی را دن پیغمبر ما مهاده تمنا اللهم اجعلنی من امة محمد کردند و عترة و اهل بیت او که کاملان دین و برهان یقین و حفاظ شریعت و مقتدایان ملت و امنای رحمان و مفسران قران و حجج خدا و اوصیای رسول صلعم معصومان انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و منصوصان یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و سروران و راستان و صدیقان یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین و جان بخشان ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و نان بخشان و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ایشانند و راس و رئیس ان اهل بیت ان صاحب دولت است که پیغمبر صلعم در حق او فرموده بقول و روایت شما که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابرهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب ع و فتی که پیغمبر ما با علو شان و کمال رفعت چنین ابن عم و برادر و وصی بوده باشد که پیغمبر او را بجمیع پیغمبران اولو العزم برابر کرده باشد بزعم شما و جمیع اهل اسلام ای شافعی تو چه بر ان داشت که شاه راه محبت و مودت او را کذاشته قدم در طریق ظالمان اهل بیت و کمراهان بو الفضول و غولان بیه منقصت و اقوال نهادی دست زدن در دامن پیشوایان و امامان و هم ائمة یهدون الی النار زده که نفاق بر سیاجان بسته شافعی از غایت خجالت سر در زیر افکنده نه قوت جواب داشت و نه مجال الخطاب دیکر مرتبه حسنیه متوجه ابرهیم نظام شد کفت ای ابرهیم از روزی که ابو بکر بنا حق منصب امر خلافت شده تا غایت بغیر از علی بن ابیطالب ع و اصحاب کبار بزرکوار او که به حجت و دلیل بکرات و مرات الزام ان کروه بی ایمان نموده ایشان را در میان خلایق شرمنده و بی اعتبار ساخته و ایشان از خجالت سرها در زیر افکنده مجال الجواب و زهره خطاب نداشتند از ان روز تا امروز از کثرت اعدای دین و ظالمین هیچ کس را از اهل ایمان زهره و یارای ان نبود که اظهار مذهب خود و حق طریق مستقیم اهل بیت نماید و الزام اعدای ال محمد کند بر این وجه که امروز بدل است خلیفه زمان و ابن عم امیر المؤمنین مرا میسر شد که همه سرها بزیر افکنده اید و از افعال و کردار خود شرمنده اید ای ابرهیم بکو که پیغمبری صوتیست که او را بچشم نتوان دید با انکه معنی است در صورت انسان که جز اهل کشف و عیان و ایمان او را مشاهده نتوانند کرد و بکو که چرا پیغمبر فرستادن بر حقتعالی واجبست و هر کاه که ان پیغمبر از دنیا برود و معنی نبوت که پیغمبری باشد همچنین از وجود برود و غایب باشد با انکه روحی مناسب مقاربت بروح پیغمبر باید که ان پیغمبر را نکاه دارد تا پیغمبری بر بده نو

تا وقتیکه پیغمبر دیگر پیدا شود اما در میانه هیچ حاجت با امام هست که احتیاج به پیغمبر دهد یا نه ای ابرهیم بحق
خدا که جواب من بگوی که هیچ نت بند از این صد و بیست و چهار هزار انبیا مرسل و اولو العزم نبی آنکه وصی تعیین کرده
باشند از عالم رفته باشند ابرهیم گفت نه حسنیه گفت ای ابرهیم چون روا دارید که پیغمبر ما که افضل انبیا
و رسل بوده باشد خدا بر او حفظ دین او وصی تعیین نکرده باشد چون تواند بود که پیغمبر ما امر کرده باشند
بوصیت خود و وصیت از عالم فنا بعالم بقا رحلت کرده باشد از برای حفظ دین و امت خود خلیفه و وصی
تعیین نکرده باشد زیرا که در قران که شما میدانید ای ابرهیم پیغمبر باید کسی باشد که متحمل شود اما منبر اگر همه اسما و افعال (?)
بجا آن نتوانستند کرد چنانچه حقیقتم منبر نباید با آنکه پیغمبر باید که خطا کند و سفیه و عاشق پیشه و دروغ گو بود
روا بود که مرتد بعد نفس خود بر مردم تکلیف شد بعد از او هرچه خواهند کنند با آنکه این پیغمبر را هیچ دلیلی
از خدا میباید و میثاقی که خدا از پیغمبر ستاند است چه چیز است و چه چیز ایشان را فرموده چگونه باشد میان
خدا و پیغمبران در این باب که در قران مذکور است اعتبار دارند یا اینها همه افسانه است بگو تا ما نیز این بار ها از
دوش بیندازیم آسایش کنیم و زحمت خود ندهیم تا مردم هر کرا پیغمبر نمایند و هر کس که دلخواه است امام کنند
ای ابرهیم بگو امامت چه چیز است و کدام است اما نه که ابرهیم خلیل را داده است و گفته انی جاعلک للناس اماما
جای دیگر میفرماید وجعلناهم ائمة یهدون یدعون الی الناس و در جای دیگر میفرماید وجعلنا للمتقین اماما
بدانکه دو قسم امامت ظاهر شد امامت متقیان و امامت اهل دوزخ یعنی آنها که مردم را میخوانند بجهنم تا
تا آنهای امامت امام متقیان کدام است و چه چیز است و امامت از پیغمبر بمثابه پیغمبر از خدا هست یا نه ای
پیغمبر و امام مسلمانان باید که از نسل ابرهیم خلیل باشد آبا و اجداد او بزرگ و شریف باشند و هر کز بت
نپرستیده اند و با طهارت متولد شده باشند و در ستی آنها و نور علم و قوت نفس و معرفت اسرار عرش آداب و اخلاق
پسندیده و معرفت مبدا و معاد و سیاست ملکی و صبر نمودن و حلم و عدل و بذل و مدارا و مداومت بطاعات
نمودن و انسها یا کرم و سخاوت و علم و شجاعت عصمت و طهارت و حکمت و زهادت بودن بر کار قران و منافقان
و ظالمان و جباران بزرگ و گرامی بودن بر مومنان و متقیان برفق و مدارا و خوش خوی بودن و نفقه
کردن در راه خدا انچه از اموال داشته باشند و اشکالات قرانی و تحقیقات فرقانی را باید که نیکو دانند و پیوسته
با مسکینان صحبت دارند و از چیزهای گذشته و آینده خبر دهند خدا و رسول او را دوست دارند و چنین از آیات
قران در حق او نازل شده باشد بر عکس مخالفان و پیغمبر او را برادر و نور چشم خود خوانده باشد باجماع
چنین کس اولی است با امامت یا آنکه باید بعد از چهل سال امام را بت پرستیده کرده باشد گوشت و پوست و خون
او پرورده شده از خمر و گوشت خوک و مدتی مدید بر طریق عبودیت لات و عزی راطی کرده اظهار ایمان نماید و در
منبر از جواب زنی عاجز باشد و گوید کلکم افقه منی حتی المخدرات فی البیوت کرات و مرات بقول موافق و مخالف در منبر
ابتلوا الی آخر بر زبان او جاری شده باشد باعتبار و اختیار عمر بن الخطاب و ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه
و اسید حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن ولید و چند فاسق دیگر که در سقیفه بنی ساعده بیعت کرده باشند
امام شود و از اول امت بیشتر اوقات بکرباس فروشی و جامه فروشی و خیاطی اوقات گذرانیده باشد و پدرش
در زمان جاهلیت براند عبدالله منادی بود که تا مردم جمع شوند و طعام خورند و طعام پس مانده باشان
دادندی و در زمان خلافت نیز خیاطی کردی مردم انکار و مذمت او کردندی ای ابرهیم کی روا بود که چنین
کسی را بر خاندان نبوت مقدم دارند و او را بر عم چند فاسق بعد از رسول الله خلیفه و قائم مقام او دانسته

و اکثر ثواب عند الله خوانند با وجود عدم استحقاق که آن سبب فضلیت باشد ای ابرهیم بگو از این دو امام که بعد
کردم کدام یک بامامت و وصایت سزاوارترند ابرهیم گفت ای حسنیه ما منکر فضایل علی بن ابیطالب نیستیم و بر ما
ثابت نیست زیاده از انچه عقول بشر در آن توانند نمود ولیکن در خلافت ابی بکر اجماع امت شده و رسول فرموده
لا یجتمع امتی علی خلاف و خطاء در هر امری که امت من اجماع نمایند ثواب خواهد بود حسنیه گفت ای ابرهیم بدان
خدائی که آفریننده کار عالمیان است بگو که در هیچ جا در نقاب بر شما واقع است که در حج الوداع رسول خدا در غدیر
خم با حضرت رب العالمین فرود آمد و این آیه که بدو نازل شده بود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان
لم تفعل فما بلغت رسالته بمردمان رساند بعد از آنکه رسول خدا خائف بود از رسانیدن والله یعصمک من
الناس نازل شد بعد از آن دست علی بن ابیطالب را گرفت و بر منبری که از جهاز شتر ساخته بودند بر آمد و گفت
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن علی من
ظلمه بعد از آن این آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا بگو
ای ابرهیم راست بگو که داد مردم تا مداهنه و مکابره نکرده انچه واقع است بگو ابرهیم سر در پیش افکنده جواب نگفت
حسنیه متوجه علما شده گفت بحق رسول خدا که راست بگوئید بتاج و تخت خلیفه هرچه شنیده اید بگوئید
چون بخلیفه ایشان را سوگند داده بود ابو یوسف گفت ای حسنیه اکثر از صحابه مفسرین تصریح نموده اند که این
آیه در حق علی بن ابیطالب نازل شد حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه نیز مشهور است دیگر حسنیه گفت ای ابو یوسف
چگوئی در باب آیه انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون بخدا
که راست بگو در حق که نازل شده ابو یوسف گفت در حق علی بن ابیطالب است باجماع امت دیگر حسنیه گفت
چگوئی در آیه مباهله قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة
الله علی الکاذبین لعنت خدا بر تو باد ای ابو یوسف اگر اخفا حق نمائی در روز مباهله از مردان و زنان بغیر علی
ابیطالب و حسن و حسین و فاطمه کسی دیگر با پیغمبر بود یا نه ابو یوسف گفت دیگری نبود حسنیه گفت ای
ابو یوسف خدا علی ابن ابیطالب را نفس رسول خوانده این مخصوص آنحضرت هست یا نه ابو یوسف گفت ای حسنیه
هیچ کس در این خلاف نکرده و انکار این نتوانند کرد حسنیه متوجه هرون شد گفت ای خلیفه بحق رسول الله
گواه باش از زبان علما مجلس خود دیگر مرتبه حسنیه متوجه علما شد گفت سؤال دیگر میکنم بحق یگانگی
معبود که راست بگوئید در محلی که رسول خدا در حالت نزع بود اشاره کرد بجانب اصحاب که ائتونی بدوات
و قرطاس اکتب لکم کتابا لا تضلوا ابدا یعنی دوات و کاغذ بیاورید که بنویسم از برای شما چیزی که گمراه نشوید
بعد از من آیا که بود از صحابه که مانع شد رسول خدا را از وصیت کردن و نگذاشت که دوات و کاغذ حاضر
کنند ابو یوسف گفت این از قضایای مشهور است عمر بن خطاب از آن جهت بواسطه آنکه مبادا مرض رسول الله
اشتداد نماید مانع آن شد گفت ان المرء لیهجر حسبنا کتاب الله حسنیه بخندید گفت ای ابرهیم و ابو یوسف
احکام و نصوص الهی را معطل میکذارید و بیعت روز غدیر را کان لم یکن می انکارید و مانع وصیت رسول شوید
و هذیان گفتن بر رسول خدا نسبت میدهید و ایمان بکلام ملک علام ندارید که و ما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی و باز میگوئید که امت اجماع کردند در خلافت ابی بکر ای ابرهیم با من بگو هر اجماع که مخالف نص
منعقد میشود یا نه گفت ای ابرهیم پس چه مستند میشود باجماع هرون بخندید و سر در زیر افکند
حسنیه گفت ای ابرهیم از نصوص در گذشتیم و حکم الهی و فرمان رسول را اینک جا نهادیم بگو که در خلافت ابی بکر اجماع جمیع

امت شد با اجماع خواص امت ابرهیم متفکر شد کذب و ثابت نیست چرا که اهل یکشهر بلکه اهل یک محله اتفاق نکرده
بودند الا چندنا سوم مردود که بعد او وفات اهل بیت رسول الله مشهور بودند در حال حضور رسول الله راه نفاق میپیمودند
ابرهیم گفت الحسنیه خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که اولی امت بخلافت از دیگران حسنیه گفت
که ای علما یکه حاضرید از شما سوال دیگر میکنم در خصوص خلیفه راست بگوئید که بعد از ابی بکر که منازع منه
اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع صحابه که از خواص اصحاب رسول الله بودند کرد فضایل ایشان احادیث در موده
و مناقب ایشان اظهار نموده چه کسانند و از اهل بیت و بنی هاشم چه کسان بودند که افضلیت او بر جمیع اصحاب
بلکه بر جمیع عالمیان ثابت بود گفتند علی و عباس و حسن و حسین و عمر بن خطاب و طلحه و زبیر و عبد الله
عباس و عبد الله مسعود و سلمان و ابی ذر و مقداد اسود و عمار یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و عثمن بن مظعون
و ابو دجانه الانصاری و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه گفت الخلیفه مجو انکه
بر جا او نشسته که سوال کن از علمائی که حاضرند که علی و عباس و جمیع اینها یکه از اکابر بنی هاشم و اصحابند با ابی
بکر بیعت کردند یا نه هرون متوجه علما شد که بگوئید آنچه واقعیت دارد همه سر بزیر افکندند شافعی سر برآورد
و گفت چرا سرها بزیر افکنده اید بگوئید آنچه شنیده اید از اخبار و آثار ابو یوسف گفت که ظاهر اینست
که در میانه اصحاب اهل بیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنیه گفت آنچه واقع شده بیان نمایم اگر تو امیر المؤمنین
رخصت دهی تا بیان نمایم بر منت که از احادیث و اخبار و تفاسیر شما بر شما ثابت کنم هرون گفت بگو حسنیه گفت بدانکه
در حالیکه علی بن ابیطالب ع با فضل بن عباس و جمعی از بنی هاشم و جماعتی از اصحاب کبار در تجهیز و تکفین و تغسیل
و تدفین رسول خدا مشغول بودند اکثر از منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را
گذاشته بکفن و دفن و نماز او حاضر نشدند و از برای خلافت منازعت کردند چون خبر بانصار رسید جمعی کثیر
از انصار متوجه شده سخن در میان ایشان دراز کشید گاهی ابی بکر بعمر میگفت که دست دراز کن که با تو بیعت
کنم و گاهی سالم مولای ابو حذیفه را تکلیف کردندی و گاهی ابو عبیده را گفتندی بعد از منازعت بسیار
انصار با ان گفتند که منا امیر و منکم امیر و سعد عباده را که بزرگ انصار بود گفتند دست دراز کن که با تو
بیعت کنیم سعد مضایقه کرد و تجویز خلافت نمیکرد تا مبالغه از حد گذشت سعد راضی شد قیس بن سعد چون
دید که پدرش بامر خلافت راضی شده برخواست و شمشیر برهنه کرده بر سر پدر آمد و گفت چه حجت است ترا بر
علی بن ابیطالب ع از آنچه واقع شد در غدیر خم بحکم الهی در شأن او و بگوش حضرت رسول و بر او بر شما امام و حاکم ساخت
همه راضی شده بودید و با او بیعت کرده بودید و بر او تهنیت گفتید این زمان مخالفت میکنید امر خدا و پیغمبر او را
از میان شما رفته است والله ای پدر اگر بر آن ... ملک کنی اگر بر سر آن ... چون سعد این سخنان شنید
از پسر خود پشیمان شده استغفار نمود انصار با ان دیگر را تکلیف کردند عمر برخواست و گفت این هرگز نشود
که دو کس مرتکب امر خلافت شوند و این امر منتشی نشود فی الحال شمشیر کشیده بر سر ابی بکر رفت که سخن بسیار
مگو دست دراز کن تا با تو بیعت کنیم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد و بعد از او ابو عبیده بیعت کرد و بعد از آن
از اصحاب ضلالت یک یک و دو دو میآمدند و بیعت میکردند تا سه روز بدین منوال بود و بعد از آن
عمر خطاب شمشیر کشیده بر سر یک یک از اصحاب رفت و جبراً و قهراً ایشان را میاورد و بیعت میکردند تا سه روز
بدین منوال بود بعد از سه روز متوجه مسجد رسول الله شدند و خواستند که رسول را از قبر بیرون آورند
و بر او نماز کنند امیر المؤمنین ع چو که بر هر دو سرا امین بود بر دم رفته بر در پیغمبر ایستاد که نمیگذارم پیغمبر

از قبر بیرون آید تا آنکه کشته شوم یا شما را بقتل رسانم معویه با ابی بکر گفت که ترک این معامله بکنید که من از
پیغمبر شنیدم که میفرمود که هر گاه علی بن ابیطالب ع سر خود برهنه بر سر شیر باشد و چوب بر صفت بر دست وی باشد
اگر از مشرق تا مغرب بر او حمله کنند غالب نشوند باذن الله تعالی و جمله را بقتل رساند چون این حکایت معویه گفت
ترک این معنی نمودند و جمله بیامدند در مسجد رسول ص نشستند و علی بن ابیطالب ع با اصحاب کبار و مؤمنان
دین دار و جمعی کثیر از بنی هاشم که با آنحضرت بودند از آن جانب نشستند گفتگو دراز کشید علی بن ابیطالب ع بر ایشان
حجتها گرفت و ایشان را ملامتها کرد که پیغمبر خود را واگذاشتید و بغسل و تکفین و تجهیز وی حاضر نشدید بروی
نماز نکردید و متوجه سقیفه شدید و در امری که بحکم الهی و فرمان حضرت رسالت پناهی بمن متعلق بود منازعت
کردید در مشورت چند فاسق خلیفه از برای رسول تعیین نمودید در آنحال عثمن بن عفان و عبد الرحمن بن عوف
با بنو زهره بیامدند و عمر و ابو عبیده برخواستند و گفتند ای بنو امیه ای بنو زهره بیائید و بیعت کنید با ابی بکر
ایشان بیامدند و بیعت کردند و ایشان جمعی بودند که عداوت ایشان در حال حضور رسول الله ص با امیر المؤمنین ع
شهرت تمام داشت عمر با جمعی کثیر بیامد و در برابر حضرت امیر المؤمنین ع و بنی هاشم بایستاد و گفت بیائید بیعت کنید
با ابی بکر که اکثر مردمان بوی بیعت کردند زبیر برخواست و دست بشمشیر کرد و گفت و بجنگ یا ابن خطاب علی بن ابیطالب
را که برادر و ابن عم رسول است و عباس و عبد الله و دیگر بنی هاشم و خواص اصحاب رسول ص را به بیعت ابن ابی قحافه
که از اراذل است دلالت میکنی ترا با این امر چه نسبت با آنکه خویشان رسول ص حاضرند و جمیع شرایط امامت و خلافت
در ایشان موجود است زبیر قصد آن کرد که شمشیر بر سر عمر فرود آورد عمر فریاد برآورد و سالم کلبی را فریاد رس طلبید
سالم از عقب برآمد و شمشیر از او در ربود عمر شمشیر از دست سالم بستد و شکست و بنی هاشم دست
بشمشیرها کردند امیر المؤمنین ع ایشان را منع کرده فرمود که حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را
بغیر از صبر صلاحی نیست چون امیر المؤمنین ع دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی باضطرار و اجبار بیعت کردند
روی بعمر و ابی بکر و خلایق کرد و فرمود ای جماعت مخالفت پیغمبر خود کردید و حکم الهی را معطل گذاشتید و من در
این کار سزاوارترم از ابی بکر زیرا که من برادر رسول و ولی امرم از جمیع شما و اشجع و افصح و اعلم و اتقی و ازهد و اعبد
و این کار حق منست از خدا بمن رسیده از رسول ص شنیده اید و حق من بمن واگذارید عمر برخواست و گفت یا علی
اگر ما همه کشته شویم که متابعت تو نکنیم و دست از تو بنداریم تا بیعت نکنی بطوع و رغبت یا بجبر و قهر امیر المؤمنین
فرمود بخدا که از تو و مردم باک ندارم تو اکنون مکر مرده شمارم اگر نه آن بودی که پیش تر وصیت رسول
خدا که امر الهی شد که شمشیر در نیام بر آن نیاورم مگر در سه موضع میگذاشتم که یک متنفس از آدمیان در
روی زمین که کافر شوند بخدا و نمیگذاشتم احدی را که از اعدای رسولند و آنانکه منافق بودند بر رسول خدا
و نمیگذاشتم یکی از منکران ولایت خود و اهل بیت شکایت میکنم غم و اندوه خود بخدا و اگر نه این بود با تو
نمانی بر ایشان میساختم جمع شما را و زر میکردم گردنهای شما را ابو بکر و ابو عبیده هر دو از جا برخواستند
و گفتند یا ابن عم رسول الله ما قرابت و فضایل ترا دفع نمیکنیم الا اینکه تو جوانی و از سن شریف تو سی و سه
مرحله طی کرده ابو عبیده گفت که یا ابا الحسن ابو بکر پیر است و از پیران قوم او بهتر تحمل کند خدا ترا عمر دهد
این کار را بتو واگذارند خاموش باش فتنه خفته را بیدار مکن تو میدانی که دلهای عربان و غیر ایشان با تو
چگونه است امیر المؤمنین ع فرمود ای مهاجر و انصار از خدا بترسید و از پیغمبر اندیشه کنید و حقی که از اهل

پیغمبر است از خاندان او بیرون مبرید شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم و باین کار اولی تریم خدا ما را باین کار
مخصوص گردانیده در اینحال بشیر بن سعد انصاری گفت یا علی اگر این سخنان از انصار شنیده بودند پیش از آنکه با
ابو بکر بیعت کردند هیچکس با تو خلاف نکردی امیر فرمود بخدا که من نمیدانستم که هیچ کس با من این نکند
که ستم کردند و حلال دانستند نمیدانم که روز قیامت پیش رسول خدا چه حجت آورند بخدا سوگند میدهم
کسی را که روز غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فعلی مولاه وعاد من عاداه برخیزد و گواهی
دهد زید بن ارقم که از مخالفین امیر المؤمنین است روایت کند که دوازده مرد بدری برخواستند
گواهی دادند از آنها که با ابی بکر بیعت کرده بودند عمر خطاب ترسید که با علی بیعت کنند مجلس را بر هم زد
برآشفت و خلایق را پراکنده کرد روز دیگر دوازده کس از اصحاب کبار نزد یکدیگر گفتند که چون ابی بکر بر
منبر رسول برآید او را از منبر بزیر کشیم بعضی گفتند این نشاید کرد تا با امیر المؤمنین مشورت شود همه بخانه آن حضرت
رفتند و گفتند یا امیر المؤمنین حق خویش بگذاشتی رسول خدا فرمود علی مع الحق والحق مع علی
بدان که افضلان گروه ایم که ابو بکر را از منبر فرو کشیم بخدمت تو آمدیم چه صواب میبینی و چه میفرمائی
و ایشان دوازده نفر بودند ابو الهیثم دوم سهل بن حنیف سیم عثمن بن حنیف چهارم حذیفه ثابت پنجم
ابی بن کعب ششم ابی ایوب انصاری اینها از انصار بودند و سلمان فارسی دوم خالد بن سعید العاص سیم
ابوذر غفاری چهارم مقداد اسود پنجم عمار یاسر ششم بریده اسلمی امیر المؤمنین فرمود بخدا اگر چنین
کنید همه شمشیرها کشیده شود و همه قتل شما کنند و بنی هاشم نیز با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر اینه
دفع باید کرد که رسول خدا مرا خبر داده است که امت من بعد از من با تو غدر کنند و عهد را بشکنند ای
علی تو از من بمنزله هرونی از موسی چنانکه بنی اسرائیل هرون را بگذاشتند و گوساله را اختیار کردند هم
چنین ترا بگذارند و دیگری را اختیار نمایند گفتم یا رسول الله مرا چه میفرمائی چه کنم گفت صبر کن و یاری
جهاد مکن اگر نه شمشیرها کشیده شود و نتیجه خرج الحکم بر طرف شود و اسلام نابود گردد زنهار که خون را
نگاه داری و در خانه قرار گیری که بامر الهی چنین است که مظلوم باشی چون رسول خدا رحلت فرمود امیر
المؤمنین بتکفین و تدفین مشغول شدند چون از آن پرداخته بودند امت این مخالفت دیدند بر جمیع
ایشان حجت کردند هیچ کس اجابت نکرد مگر اندک مردمی که حضرت علی فرمود که شما بروید و آنچه از رسول خدا
شنیده بابی بکر و اتباع وی بگوئید رفتند و گرد منبر رسول برآمدند و آن روز جمعه بود چون ابو بکر بر منبر
شد آن دوازده کس از صحابه مستعد که هر یک فضلی از فضائل امیر المؤمنین یاد کردند و ابو بکر را از این
امر شنیع ملامت کردند و از خدا ترسانیدند ابو بکر حجتهای ایشان را شنید فرو ماند و هیچ جواب نگفت
بغیر اینکه ولیتکم و لست بخیرکم اقیلونی اقیلونی یعنی شما مرا والی کردانیدید و من از شما بهتر نیستم مرا اقاله
کنید عمر چون این حکایت از ابو بکر شنید گفت از منبر فرود ای اینها چون جواب ایشان نداری
ابا بکر برخواست و بخانه رفت تا سه روز دیگر بیرون نیامد روز چهارم خالد بن ولید با سه هزار
کس در رسید و سالم مولی ابی حذیفه با سه هزار کس بیامد و همچنین بیامدند از منافقان عرب تا آن
که دل ایشان از نفاق امیر المؤمنین پر بود و جمله از خوف تیغ او اظهار اسلام نموده بودند تا آنکه
لشکر عظیم جمع کردند شمشیرها کشیده عمر در پیش ایشان افتاده متوجه مسجد رسول شدند امیر
المؤمنین با خواص اصحاب در مسجد رسول نشسته بود عمر گفت والله اگر امروز از شما کسی سخن گوید

سرا بیرون آرم و شمشیرها کشیده شود خالد بن سعید العاص برخواست و گفت ای پسر صحاک الحبشیه مرا
بشمشیرهای خود میترسانی و باین لشکر منافق که جمع کرده ابی بخدا اگر شمشیرهای ما از شما تیزتر است اگر
چه بعدد اندکیم ولیکن از شما بیشتریم از آنکه حجت خدا علی با ما است اگر نه آنست که طاعت امام بر ما
واجبست شمشیر میکشیدیم و با شما جهاد میکردیم و عذر خود آشکار میکردیم در خدمت مولای خود
حضرت امیر المؤمنین فرمود بنشین ای خالد که مقام تو معروف و سعی تو مشکور گشت و بنشست سلمان
برخواست و گفت الله اکبر بخدا که با این هر دو گوش خود از رسول خدا شنیدم اگر نه چنین باشد هر دو گوشم
کر باد که گفت بینما اخی و ابن عمی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه یثبه جماعة من کلاب اهل النار یعنی پیغمبر
فرمود وقتی باشد که برادر و ابن عمم نشسته باشد در مسجد من با جمعی ناگاه جمعی از سگان
جهنم بر وی در آیند و قصد قتل یاران او کنند من هیچ شک ندارم که سگان جهنم شمائید عمر شمشیر کشید از
جای جست و قصد سلمان کرد امیر المؤمنین از جای برخواست و گریبان عمر را گرفته پیش خود کشید شمشیر
از دستش بربود و دستار از سرش بیفتاد در میان مردم خجل شد ابی بکر و جمیع صحابه برخواستند عمر را از دست
امیر المؤمنین گفت ای پسر صحاک الحبشیه لولا کتاب من الله سبق و عهد رسول الله تقدم لاریتک اینا اضعف
ناصرا و اقل عددا و تمکین امیر المؤمنین برخواست یاران خویش را گفت رحمت بر شما باد آنکه عمر خطاب
با لشکر بسیار در مدینه میگشت و بهر یک از آن مردمی که خلافت ابی بکر را ابا میکردند مطالبه قهر
و جبرا بیعت میگرفتند هر کجا جمعی در خانها پنهان بودند ایشان را بیرون آورده بیعت میگرفت و بعضی را بقتل
میرسانید تا مدت شش ماه چنین غوغای خلافت و منازعه بود در میان ایشان تا آخر بطلب امیر المؤمنین
رفتند قضیه حضرت سیدة النساء و ابتداء آن اختلاف واقع شد و لگد بر در زدن عمر خطاب بر همه کس
ظاهر است و مخالفت سعد عباده با ده هزار کس از بنی خزرج با ایشان و قیس بن سعد بر هیچکس پوشیده نیست
مالک بن نویره با ده هزار کس از قبیله خود با ایشان بیعت نکرد خالد بن ولید را فرستادند و آن مؤمنان را
در میان نماز با ده هزار کس بقتل رسانیدند و اموال ایشان را غارت کردند زنان و فرزندان ایشان را اسیر
نموده بردند ای ابراهیم پس چگونه اجماع خواص امت شد باشد ای ابن رسید و باز گردید ای ابن اعتقاد
فاسد خود با خدا و رسول این دلیل میکنید ای ابراهیم اگر اجماع متفق شده باشد پس چرا یزید و باقی
بنی امیه که مفسدان دین و کافران لعینند امام نباشند چرا افضل از مردمان که با ایشان بیعت کردند و
متابعت ایشان کردند بیشتر از آنان بودند که با ابی بکر و عمر بیعت کردند با یزید و معاویه و یزید و باقی بنی
امیه امام باشند هیچ کس را شک نیست در کفر ایشان و کفر امامان که امامان ایشان جماعتی بودند که سر فرزندان رسول
خدا را بریده باشند و اهل بیت و دختران را با سر برهنه باشند و مکه و مدینه را اهل بیت رسول
الله کرده باشند ای ابراهیم اجماع منعقد نشد در میان اهل اسلام مگر در قتل عثمان که از خواص و عام
امت از جمیع شهرهای اسلام کتابها نوشتند و مردم را از عیب و غیبت او تحریض نمودند بر قتل او و انتقام او
بنی هم از کسی از ظلم او شکایت سند بودند یکبار جمله اتفاق نمودند و او را بقتل رسانیدند با فتح
وجوه و مکه چند کشتند و جسد او بر زمین افتاده بود جنازه آن سه روز در کوچهای مدینه میکشیدند و نکردند
کرده از مسلمانان نپرسیدند و لگد بر سر وی میزدند و از ظلم وی شکایت کردند ای ابراهیم با آنکه عمر خطاب
و خالد بن ولید و جمیع منافقان بنی امیه را با علی عداوت و نظر بوده باشد فتنا ظاهر کرده باشند

ابتغاء آنکه حاصل کردی حسنیه گفت پوشیده نماند چون من به سن پنج سالگی رسیدم خواجهٔ من مرا بحرم
محترم امام جعفر صادق ع فرستاد که در خدمت و ملازمت آن عتبه علیه باشم و شرایط طهارت و قواعد
عبادت بیاموزم چون مدتی در آن حرم محترم بخدمتکاری قیام نمودم و بر طریق طهارت و تقوی و نماز و
روزه اطلاع یافتم بدان مواظبت مینمودم تا آنکه مدت هفت سال از عمر من گذشت یکروز حضرت بحرم محترم
در آمده آب وضو طلب کرد آنقدر کنیزکان که بخدمت مخصوص بود حاضر نبود من دلیری نموده فی الحال دو
ظرف آب را برداشته بخدمت آنحضرت بردم چون چشم مبارک آنحضرت بر من افتاد از من سؤال کرد که چه کسی عرض
کردم من ملازم فلانم و مدتی شده که در این حرم محترم مطهر بخدمت مشغولم پس از من سؤال کرد که نماز
میگذاری عرض کردم بلی اول فرمود طریق وضو و طهارت بیان عرض کردم بلی از هر چه سؤال نمود
جواب موافق بعرض رسانیدم آنحضرت را شگفت تمام روی داد و کیفیت حال مرا از بدو زمان عتبه علیه
تحقیق نمود کیفیت را بعرض رسانیدند در ساعت کس فرستادند و خواجهٔ مرا طلب نموده فرمودند
که این کنیزک را بسیار قابل است … خواجه عرض کرد یابن رسول الله هزار جان من فدای تو باد
کنیز من در ملازمت باشد من نیز یکی از بندگان کمینه و چاکران کمترین توام از آن روز بار خدمت خواص
آنحضرت بر من مقرر شد چون اثر رشد ظاهر بود پیوسته مرا تعلیم مینمود و گاهی بسبب آنحضرت دلیری
مینمودم نجیب اولاد و اصحاب که هر یک از ایشان در فصاحت و بلاغت پادشاهی آسمان علوم را
ماهی اند مطالعه علوم مینمودم چندان که برکت توجه آنحضرت مرا قوت مطالعه حاصل شد و اکثر از
کتب تفسیر و حدیث مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام در تحقیق آن عاجزند حقیقت آنرا
از آنحضرت معلوم مینمودم تا غایت اجتهاد و اهتمام کردم که امروز در مجلس خلیفه زمان حقیقت مذهب
خود را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع نشدم هرون گفت ای حسنیه چه شنیدی در باب رؤیت
گفت که شنیدم که لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر ابراهیم گفت ای حسنیه چون رؤیت الله تعالی
مستحیل است چرا موسی که پیغمبر اولوا العزم بود طلب رؤیت کرد و گفت ارنی انظر الیک این طلب محال از روی
جهل بود یا از روی سهو و این هر دو محال مذهب نیست حسنیه گفت طلب رؤیت موسی نه از جهل بود و نه سهو
بلکه آنکه موسی ع در طلب مجبور و معذور بود بجهت آنکه در حینی که بطور میرفت بمناجات هفتاد تن از بنی اسرائیل
اختیار کرده با خود برد چنانکه قرآن مجید بدان ناطق است که و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا
بآنکه موسی چون آن جماعت را با خود برد با موسی گفتند که یا موسی از تو استدعا میکنیم که دعا کنی
و از حضرت الله تعالی مسئلت نمائی که سخن خود را بگوش ما برساند در محلی که تو با خدا مناجات مینمائی موسی
بنابر تکلیف قوم مسئلت نمود که حضرت پروردگار کلام خود را بسمع آن جماعت رساند حضرت واهب العطایا
اجابت نمود چون موسی از مناجات فارغ شد با ایشان گفت هل سمعتم کلام ربکم یعنی آیا شنیدید
کلام پروردگار خود را گفتند بلی شنیدیم اما نمیدانیم کلام خود حقتعالی بود یا آنکه کلام شیطان ما باور
نداریم و قبول نکنیم تا آنکه به بینیم او را آشکارا چنانکه حقتعالی در قرآن مجید خبر میدهد و قالوا لن نؤمن
لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی گفتند قوم موسی که ایمان نمی آوریم بتو تا نه
بینیم خدا را آشکارا پس صاعقه گرفت ایشان را و بسوختند بظلمی که کردند ایشان یعنی طلب رؤیت نمودند
پس موسی ع گفت چنانکه قرآن بدان ناطق است أتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا مارا هلاک میکنی

چندین هزار مؤمن را بظلم و تعدی بقتل رسانیده باشند و چندین هزار خلق را از طریق حق دور افکنده
باسفل السافلین فرستاده ای ابراهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این فتنه کردند و با اهل بیت پیغمبر خود این نوع
ظلم روا داشتند اما روا بود که برای تشفی نفس خود گاهی عثمان را و گاهی سعد بن عباده را خلیفه و والی گردانند
و باز معزول کنند و ابی بکر را بنشانند آنچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابراهیم بدانکه این
دو گروهند که ضدیت و مخالفت و عداوت ایشان نسبت بیکدیگر بر جمیع امت ثابت است طایفه اول علی ع و
امام حسن و امام حسین و سیدة النساء و عباس و عبد الله عباس و سلمان فارسی و عبد الله مسعود و ابو
ذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار یاسر و عثمان بن مظعون و محمد بن ابی بکر و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و خالد
بن سعید العاص و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب انصاری و ابو دجانه الانصاری و سعد بن عباده الانصاری
و قیس بن سعد الانصاری و ابو لبابه و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک بن اشتر و فضل بن عباس و جعفر طیار
و ابو سعید الخدری و سلیمان بن صرد و سهل بن حنیف و عدی بن حاتم الطائی اینها آن کسانند که از اول
عمر تا آخر عمر رسول خدا در خدمت او بودند در خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقه رسول
و عبادت آنحضرت و اقوال و افعال و اعمال و بهتر از دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر در حق هر یکی از ایشان
احادیث فرموده و بعضی را از اهل بیت خوانده و بعضی را گفته یوسفی در میان دو چشم منند و در باب
هر یکی از ایشان منقبتها فرموده اینها که اهل بیت و خدا بر طهارت و عصمت ایشان گواهی داده و
همچنین محبت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و بحکم
الهی قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است آنچه گویند از طریق رسول الله و عبادت آنحضرت
از فرایض و نوافل اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن اولی است و انسب و اعتبار ایشان نزد حقتعالی و
رسول بیشتر است یا آنکه تصدیق نمودن و اعتبار کردن قول عمر و ابی بکر و عثمان و عایشه و انس
و حفصه و سعد و سعید و ابو عبیده و عمرو بن العاص و ابو هریره و مغیرة بن شعبه و خالد بن ولید
سالم مولای ابو حذیفه و سعد بن وقاص و طلحة بن عبد الله و عامر بن کریز و معاویه و یزید و عمر سعد
و عبید الله زیاد ملعون و مروان بن حکم و باقی بنی امیه معتبر که امامان شما … یا پیروی نمودن این طایفه
اولی است یا آن گروه که در اول ذکر کرده شد و بر قول این طایفه اعتماد بیشتر است یا آنانکه اسامی ایشان
در اول ذکر شد ای ابراهیم چون مخالفت این دو طایفه بر جمیع امت ظاهر است و از روز وفات رسول
تا حال این دو طایفه قصد قلع و قمع یکدیگر کردند در افعال و اعمال و عبادات و اعتقادات مخالفت این
دو طایفه ثابت است بفرمان بگو که از این دو طایفه کدام بر حق بودند و کدام بر باطل ابراهیم
مانند حماری که در گرداب فتاده باشد متحیر و پریشان نه طاقت سکوت و نه قوت جواب داشت هرون برآشفت
و گفت ای ابراهیم چرا جواب نمیگوئی ظاهر اگر تو تا امروز بر دین رسول نبوده تو امروز خود را اعلم و افضل
علمای زمان و اسلام میدانی کنیزی را الزام نتوانی کرد با چندین علما و فضلا که تابع و معتقد تو اند
چرا ابراهیم مضطر ماند چرا اگر میگفت طریق اهل بیت رسول و معصومان خاندان کبار باطل است
کفر ایشان ثابت میشد مخالفت قرآن و حدیث بایستی کردن و بیم آن نیز بود که خلایق قصد هلاک کنند
و اگر میگفت طریق ابو بکر و عثمان و اتباع ایشان باطل است تضییع اعتقاد و ابطال مذهب خود میکرد
و بیم کشته شدن نیز داشت هرون چون ابراهیم را بدان حال مشاهده کرد روی بحسنیه کرد و گفت ای حسنیه

با بچه سفیهان ما کردند یعنی طلب دیدار پس ای ابراهیم اگر قوم موسی در طلب رؤیت مصیب بودند و درست
منکر بودی حضرت ایشان را هلاک نمیکرد ابراهیم گفت ای حسنیه بعد از آنکه موسی طلب رؤیت با التماس
قوم کرد بعد از سوختن و هلاک شدن قوم چرا گفت که تبت الیک حسنیه گفت ای ابراهیم موسی
سؤال پیش از دستوری کرد اولی تر آن بود که دستوری خواستی و بعد از آن سؤال کردی و آن عدم
دستوری نه صغیره بود و نه کبیره از آنجا که رفعت و منزلت رسل است جهة ترک ادب استغفار کنند
چرا که ایشان معصومان و برگزیده کاند ای ابراهیم میان من و تو مجبر عدم رؤیت بود و من مستدل
بودم بعدم رؤیت و تبت الیک در عدم رؤیت دلیل بینست و شاهد بر مدعای من ای ابراهیم بدانکه
خدای عز و جل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نه بینی مرا نه در دنیا و نه در آخرت چرا که لن از برای نفی
ابدیست گاهی که موسی با وجود تقرب و نبوت و اولو العزم و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم
چگونه تواند دیدن ای ابراهیم بدانکه صحت رؤیت مشروطست بر سه شرط اول سلامتی بصر شرط دویم
رؤیت مرئی شرط سیم عدم حجاب مر و از اینهمه شرایط حاصل اگر دیدنی بودی بایستی که در دنیا مرئی
شود چون مرئی نمیشود دلیل است که رؤیتا و محال است و نیز اگر رؤیت حضرتش جایز بودی جسم بودی یا جوهر
یا عرض و محالست که او جسم و جوهر و عرض باشد جهة آنکه این اشیا حادثند و قدیم است ای ابراهیم بدانکه
لابد است هر چیزی که مرئی شود او را با کیفیتی توان دید و ذات الکیف محدث باشد و نیز هر چه او را بینند
باید که در برابر بیننده باشد و هر چه چنین باشد بر حضرتش صادق نباشد پس محال بود دیدن وی
ابراهیم گفت چگوئی در آیه وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة حسنیه گفت بدانکه این آیه مؤوّل است
الی ربها ناظرة یعنی الی نعم ربها ناظرة یعنی بنعمت خدا و رحمت او نگرنده باشند و این مضاف محذوفست
و مثل این در قرآن بسیار است بدانکه نظر که دانند ضد باشد جهة مرئی و این بر خدا روا نیست زیرا که
جسم و جسمانی نیست دیگر آنکه هر جا که نظر باشد رؤیت که دیدار است لازم نباشد چنانکه عرب گوید
نظرت الی الهلال و لم اره یعنی بماه نگاه کردم و ندیدم او را اگر نظر بمعنی رؤیت بودی سخن متناقض بودی
ابراهیم گفت ای حسنیه چگوئی در معنی این آیه که فمن کان یرجوا لقاء ربه حسنیه گفت بدانکه اگر لقا دیدن بودی
در مقابله نزدیک شما که خصم دیدن در مقابله بر حضرتش روا نیست دیگر آنکه لقا اگر بمعنی دیدار بودی
خدای هم منافقان را اثبات کرده است فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی دزد لقای ایشان
خواهد بود تا روزیکه ایشان بخدا برسند و باتفاق جمیع مذهب منافقان دیدار حضرتش نخواهد بود
پس معلوم شد که هر جا در قرآن ذکر لقا است مراد از آن دیدار نیست اگر نسبت بمؤمنان است ثواب خدا
و رحمت واست و اگر در حق کافران و منافقان است مراد از آن خشم خدا و عذاب وست چنانکه میفرماید و
ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون و در این آیه بمعنی رحمت است و این آیه شاهد است که و اما
الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا و لقاء الآخرة فاولئک فی العذاب محضرون و اینجا از لقاء آخرت غرض ثواب
آخرتست ای ابراهیم بدانکه اگر رؤیت در دنیا ممکن نبودی و در آخرت ممکن بودی حضرتش در جواب موسی
و قوم او گفتی لن ترانی فی الدنیا یعنی نمی بینی مرا در دنیا و در آخرت می بینی بدانکه این نفی مطلق است یعنی مرا
هرگز نبینی و نتوانی دید چون حسنیه باینجا رسید هرون او را منقطع کرده گفت ای حسنیه مولای تو
جعفر بن محمد بچه دلیل مر ما را از عیب کردی به متعه کردن و امر کردی حسنیه گفت بنا بر نص جلی که ملک

علام میفرماید که فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضة یعنی اگر متعه کنید شما با آن چیز از ایشان
یعنی از زنان بدهید مهرهای ایشان را بر خلیفه زمان واضح باشد که جمیع مفسرین و فقها متفقند
که مراد نکاح متعه است ابراهیم گفت که این آیه منسوخ است در میانه اهل سنت و جماعت خلافست بعضی
گویند که بدایت اسلام مدتی حلال بود و بعد از آن حرام شد حسنیه گفت ای ابراهیم بدانکه این از کمال
تعصب است چرا که علما شما در این باب اخبار مختلف روایت کرده اند متفاوتة اللفظ و المعنی که بعض
بعضه بعضا بدان ای ابراهیم در قرآن هر آیه که منسوخ شد ناسخی دارد اگر کسی از شما سؤال کند که ناسخ
این متعه کدام است چگوئی ابراهیم عاجز شد که منع عمر را پسندیست که اگر این منسوخ نبودی رسول
از آن منع نکرده بودی عمر منع نکردی حسنیه گفت ای ابراهیم دلیل روشن و برهان متین بر حلیت متعه و عدم
نسخ او منع عمر است چرا که اگر متعه من عند الله یا من عند الرسول منسوخ و حرام میشد البته روزیکه عمر از آن
منع مینمود متمسک بدان حدیث میشد و آن را سند میساخت و میگفت که خدا در تحریم متعه
چنین یا رسول الله در این حدیث منع کرده و نگفت که متعتان کانتا محللتین علی عهد رسول الله انا احرمهما
و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء یعنی دو متعه که در زمان رسول الله ع حلال بود من حرام میکنم از آن
و بر آن عقوبت میکنم یکی متعه حج دیگری متعه نساء و این منع عمر بدین عبارت شاهد است بر آنکه متعه از جانب
خدا و رسول ممنوع نبود بلکه ما مأموریم بکردن آن چرا که از جانب خدا و رسول مأمور بودیم بکردن و بر نا
کردن حکمی واقع نشد و هیچ کس نقل نکرده بلکه در کردنش ثواب عظیم مترتب است چنانچه از احادیث در موارد اهل
بیت واقع شده بی نهایت است از الجمله حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که لولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی
الا شقی و الا سفی نیز خوانده اند ای ابراهیم بجز از احادیث و اخبار در طرق شما واقع شده است و اصحاب صحاح
شما نقل کرده اند بیان کنم روایت کنند از عمر بن حصین که گفت انزلت آیة المتعة فی کتاب الله و فعلناها مع النبی
و لم ینزل قرآن بحرمها و لم ینه النبی ع عنها حتی مات یعنی آیه متعه نازل شد در کتاب خدای تعالی و ما کردیم با نبی
آن کار را و هیچ چیز از قرآن نازل نشد در حرمت آن و پیغمبر ما را منع نکرد از آن تا آنکه از دنیا رفت و هم
چنین روایت کند عبد الله مسعود در عبارت قال کنا نغزوة مع رسول الله ص و لیس معنا نسائنا فقلنا
یا رسول الله استخصی النساء فنهانا عن ذلک و رخص لنا ان ننکح المرأة بالثوب الی اجل ثم قرأ عبد الله یا ایها
الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم یعنی عبد الله مسعود روایت کرده که غزا میکردیم ما با رسول الله
و زنان ما نبودند با ما پس گفتیم یا رسول الله آیا خاص کنیم زنان خود را رسول نهی کرد و منع فرمود از
خاص کردن زنان خود پس رخصت داد ما را که عقد متعه بکنیم زنان را بجامه تا وقت معین پس عبد الله
مسعود این آیه را خواند ای آنهائی که ایمان آورده اید حرام مگردانید پاکیزه را که بر شما حلال کرده است
و همچنین روایت است از ابن عمر بن عباد که سئل عبد الله بن عمر رجل من اهل الشام عن متعة النساء
هی حلال فقال ان اباک قد نهی عنها ابن عمر ارأیت ان کان ابی قد نهی عنها و صنعها رسول الله ص نترک السنة و نتبع
قول ابی مضمون آنکه شخصی از اهل شام پرسید از عبد الله بن عمر از متعه زنان که حلال است یا حرام عبد الله
عمر گفت که اگر پدر من نهی کرد خدا و رسول امر کرده اند بکردن حاشا که ما ترک آن کنیم و متابعت پدر نمائیم بدان
ای ابراهیم که اصل در اشیا اباحت است و اراده شود منعی و اراده منع محتاجست بدلیل و هر جا که دلیل نیست
منع نیست اگر گوئی که مانع عمر است چنانکه مذکور شده میگوئیم که از دو حال بیرون نیست یکی آنکه متعه

منع و یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد مسلّم اما این خود ظاهر است که هیچ دلیل نیست نه سمعی و نه عقلی که
مستند منع او باشد و اگر منع او از روی اجتهاد باشد لا نسلّم از برای آنکه اجتهاد در مقابل نص الهی و رسول الله باطل
بود دلیل دیگر قول امیر المؤمنین ع و فتوی و قول او در دین حجت است از جهت عصمتش و اجماع اهل بیت و
عبدالله مسعود و سعید بن جبیر و جابر بن عبدالله دلیل واضح است بر حلیت آن دیگر بدان ای ابرهیم
که روایت کند ابی رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی از پدرش که او گفت سبب این بود که عمر
از متعه زنان منع کرد و از آن نهی نمود که عمر بن حریث زنی را متعه کرده بود و پرسید از حال آنکه متعه کردی که حاضر
بود و در حضور که کردی گفت مادر من و مادر او گفت الا نهی عنها اخشی ان یکون ذلک دغالا ای فسادا یعنی
من از متعه کردن منع میکنم میترسم که آن فسادی باشد همین سخن مذکور شد مستند منع خود ساخته
در همان روز منع نمود ای ابرهیم مجرد آنکه کسی ترسد که عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد
شود جایز باشد بمجرد آن نعقد و نهی نمودن از آن و جایز باشد بمجرد جمیع عقود شرعیه از برای آنکه ممکن است
که در جمیع امور شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد شود ای ابرهیم اگر کسی بموجب قول خدا و رسول مخالفه
عمر نماید و از بدعت او انکار او نفی دانند و تکفیر وی کنند و بقتلش رسانند زهی عناد و تعصب
و گمراهی دیگر بدان ای ابرهیم که در نقل صحیح واقع شده که روزی عبدالله بن عباس متوجه بود بجائی چون
بدر مسجد الحرام رسید ملازمان با وی گفتند که عبدالله زبیر با جمع کثیری از اصحاب حاضرند در مسجد در
آن وقت عبدالله زبیر دعوی خلافت کردی در مکه و عبدالله عباس در آخر عمر مکفوف شده بود در ساعت فرود
آمد و متوجه مسجد شد چون چشم عبدالله زبیر بر او افتاد در مقام تعرض شد و گفت جائنا اعمی اعمی الله
قلبه یحل المتعة و هی الزنا المحض یعنی آمد کوری که کور گرداند خدا دل او را حلال میداند متعه را و حال آنکه
زنای محض است عبدالله عباس چون حکایت او را شنید بنشست خلیفه تعظیم او کردند گفت ان الله سلب
ابصارنا و سلب بصائرکم یعنی خدای تع برید چشمهای ما را و برید عقلهای شما را و الله لقد انزلت متعه
فی کتاب الله و عمل بها على عهد رسول الله و لم ینه عنها و لم یات بعده رسول یحرمها والدلیل على ذلک قول
عمر متعتان کانتا على عهد رسول الله ص حلالین انا احرمهما و اعاقب علیهما فقبلنا شهادته و لم نقبل تحریمه
یا عبدالله انک من متعة فاسئل امک عن بردی عوسجة مضمون کلام عبدالله عباس اینست که نازل شد متعه
در کتاب خدای تع و عمل کرده شد بمتعه در زمان رسول ص و خدا از آن منع نکرد و بعد از محمد ص کسی دیگر نیامد
که حرام کند متعه را دلیل بر این قول عمر است که گفت دو متعه که در زمان رسول ص حلال بود من حرام میکنم
آنها و عقاب خواهم کرد بر کردن آن پس ما گواهی عمر را قبول کردیم فاما تحریم آن را قبول نمیکنیم ای عبدالله زبیر بدان
بحقیقتی که تو از متعه حاصل شده پس برو و بپرس از مادر خود کیفیت دو برد عوسجه را چون عبدالله زبیر از عبدالله
عباس این بشنید بغایت متغیر و منفعل شد چون ایام حکومت او بود از شرمندگی از مجلس برخواسته متوجه
حرم خود شد و شمشیر کشیده از روی غضب بسر مادر خود آمد و از مادر پرسید که خبر ده مرا از دو برد
عوسجه مادرش فی الحال گفت ان اباک کان مع رسول الله ص و قد اهدی له رجل یقال له عوسجة بردین فاعطاه
فمتعنی بهما فعلقت بک فانک من متعة یعنی پدر تو زبیر با رسول خدا ص بود و مردی عوسجه نام دو برد یمانی هدیه
آورد برای رسول خدا آنحضرت هر دو را به پدرت بخشید و پدرت بان برد یمانی مرا متعه کرد و من بتو آبستن
شدم و تو از متعه چون حسنیه بدینجا رسید هارون را بسیار خوش آمد چرا که عبدالله جلودی بود بانك

یحیی بن خالد دزد و گفت ما تا غایت مانع این امر بودیم رخصت دهم مردمان را بنکاح متعه پس متعه شایع
شد و تا مدتی منع آن نکردند و در زمان مامون نیز معمول بود تا آنکه معتصم ملعون از آن منع کرد پس حسنیه
گفت ای ابرهیم سخن دراز کشید و خلیفه زمان و سلاطین و ارکان دولت را از این مباحثه و مجادله ملال
رسید از نوبت سؤال دیگر میکنم و خاتمه بحث بر این سؤال خواهد بود راست بگو این حدیث نزد شما ثابت است
که پیغمبر در حق سیدة النسا فرموده که فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یعنی
فاطمه پاره ایست از من هر که برنجاند او را مرا رنجانیده باشد و هر که مرا برنجاند خدا را رنجانیده باشد ابرهیم
گفت این حدیث صحیح است و جمیع امت بصحت این حدیث متفقند و هیچ کس انکار نتواند کرد حسنیه گفت بدان
خدای که خالق جمیع اشیا است راست بگو که عمر و ابوبکر فدک را از حضرت سیدة النساء ع باز گرفتند ظالم
بودند ابرهیم گفت بلی فدک را بحکم حدیث رسول ص ابی بکر ناقل است که نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما خلفنا
فهو صدقة یعنی ما گروه انبیائیم ما را میراث نباشد هر چه از ما بماند صدقه است حسنیه گفت بدان که ابو
سعید خدری که از اصحاب حدیث شما است روایت میکند که چون آیه و آت ذا القربی حقه نازل شد رسول
فاطمه را طلبید و گفت خدا میفرماید که بده تو در زیر فلک بجز از فدک مالی ندارد را و فدک را بحضرت سیدة
النسا بخشید و بوی تسلیم کرد و سه سال در زمان حیات رسول ص عامل حضرت فاطمه ع در آنجا بود و حاصل
فدک بدان حضرت میرسید و بعضی گویند پنج سال و بعد از رسول ص ابی بکر فدک را از آنحضرت باز گرفت و
چون آنحضرت دعوی کرد که فدک حق من است ابی بکر گواه طلبید امیر المؤمنین ع و امام حسن و ام ایمن و قنبر گواهی
دادند که پیغمبر فدک را بحضرت فاطمه بخشیده حضرت امیر المؤمنین ع حسب الالتماس حضرت فاطمه ع گواهی داد
گفتند هذا بعلها یجره الى نفسه فلا نحکم لشهادته یعنی این شوهر است جر منفعت از برای خود میکند حکم
نمیکنیم بگواهی او و همچنین گواهی امام حسن و امام حسین را گفتند که جر نفع از برای خود میکنند و
حال آنکه این حدیث نزد ایشان و شما نیز ثابت است که پیغمبر فرمود که علی مع الحق و الحق مع علی با وجود این
گواهی او را نشنیدند که جر نفع را برای خود میکند و حال آنکه جر نفع آنکه فرضند نفی از برای خود میکرد که
حدیث نحن معاشر الانبیاء را وضع کرد مثل این ظلمی صریح با اهل بیت رسول ص نمود و گواهی ام ایمن نشنیدند
که حکم نمیکنیم بگواهی زنی و آنچه از رسول مانده بود از نساء آن و راضیین تصرف کردند و فدک را انتزاع نمودند
و گفتند ملک رسول خدا بود و در تصرف فاطمه بر سبیل عاریه بجگر گوشه خود داده باشد بعد از وفات آنحضرت
از او باز کرد و این حدیث که ابوبکر نقل کرد پیغمبر را میراث نباشد هیچ دیگر از رسول ص این حدیث نشنید
و روایت نکرده الا ابی بکر و دخترش عایشه و رسول الله با هیچ کس از عرب و از اهل بیت و صحابه نگفته بود
که ورثه اهل بیت من از من میراث نبرند ای ابرهیم اگر ابی بکر کاذب و غادر و ظالم نبودی بایستی که اهل بیت و جمیع
صحابه بر این سخن اطلاع داشتند و پیغمبر ص با ایشان اظهار فرموده که هر چه از من بماند صدقه امت است اهل بیت
و بعد از ایشان چیزی که بر ایشان حرام بودی نکردندی و میان حلال و حرام تمیز کردندی جهت آنکه اتفاق است
که صدقه بر بنی هاشم حرام است پس از این سخن لازم آید که اهل بیت طلب حرام کرده باشند دیگر از سخن او
لازم آید که رسول ص کما ینبغی ادای رسالت نکرده باشد و آیه الیوم اکملت لکم دینکم غیر واقع باشد چرا که رسول
مبعوث بود بر عالمیان عموما و بر اهل بیت و اقارب و عشایر خود را انذار نماید پس اگر سخن ابی بکر راست
بود بلا شبهه باید رسول تقصیر کرده باشد در اداء رسالت و ظلم کرده باشد بر اهل بیت خود که ایشان را

اعلام نکرده بود شرعاً جایز نیست شما را از من میراث برید و آنچه از من بماند صدقه است و بر شما حرام است ای ابو
چرا جواب نمیگوئی خدای تعالی روا دارد از این زیادتر که شما بر خود روا داشته اید که از برای تصحیح کلام ابی
بکر تقصیر و ظلم بر پیغمبر خود که اشرف کائنات است لازم دارید ای ابراهیم اگر پیغمبر صلعم با عشیره و اهل بیت خود
گفته بودی که مرا میراث نباشد و از من هر چه بماند صدقه است و بر شما حرام است ایشان سخن پیغمبر نشنیدند
و قبول نکردند این دلیل عصیان بلکه کفر ایشان است و حال آنکه حقتعالی بر پاکی ایشان گواهی داده که انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا باتفاق عالمیان آزموا فق و مخالف ایشان از
اهل بهشتند بخبر خدا و رسول ص بلکه قسمت کننده بهشت و دوزخ اند و ساقی حوض کوثر و بقول شما
و بر زعم شما از احادیثی که شما روایت میکنید پس چون شما را هیچ جواب شافی نیست پس ثابت شد که ابی بکر
حدیث دروغ وضع کرده و کذب علی الله و علی الرسول با عتقاد شما و جمیع مسلمانان کفر است و هم
چنین ظلم نسبت بسیدة النساء و تکذیب شهادت حضرت امیر المؤمنین ع و امام حسن ع و امام حسین ع کفر است
و بر هیچ عاقل منصف پوشیده نیست که مثل این افعال و اعمال نسبت به پیغمبر خود و اهل او کفر صریح و
ظلم قبیح است ابراهیم و ابو یوسف و شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ یک را مجال نطق نبود هرون نیز از
فعال شیخ خود شرمنده بود دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابراهیم در حالتی که فاطمه دعوی فدک نمود و گفت پیغمبر
در حال حیوة فدک را بمن داد ابو بکر گواه طلبید آیا بشرع پیغمبر صلعم عمل نمود یا خلاف شرع کرد ابراهیم از ترس
آنکه مبادا سخنی گوید که موجب الزام و فضیحت وی شود زبان در انجمن بسته هیچ نمیگفت حسنیه گفت ای ابراهیم
حضرت سیدة النساء صاحب ید بود و ابو بکر مدعی خبر نحن معاشر الانبیا بموجب حکم صاحب شریعت که
البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر پس آنکه او از حضرت فاطمه که صاحب ید بود گواه طلبید یا از روی
جهل بود یا ظلم کرد ای ابراهیم بحق خدا که جواب بگو یا از کرسی زر بزیر آی بی جود اما مثل کن علما بمن
راضی شدند و جمیع خلایق بر ایشان میخندیدند و از ترس هرون هیچ نمیتوانستند گفت روایت کنند که
هرون را این عجب بود بحسن صورت و لطف سیرت آراسته و بغایت صاحب کمال بود نام وی خالد بن عیسی و در
محبت اهل بیت شهرتی تمام داشت و هر که رفضیه نکردی و بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت است از
آنجهت که هرون بوی محبت تمام داشت هر چه خواستی کردی و گفتی کسی را یارای آن نبود که بالوی متعرض شود
گویند که او نیز دایه حسنیه نشسته بود در هر مسئله که حسنیه الزام میکرد ابراهیم را یک کف از دراهم
بحسنیه نثار کردی و تحسین وی نمودی و بر ایشان خندیدی و مسخر کردی و هیچ ملتفت بهرون و منع او
نشدی و در آن بعضیه تیغ زده در حفظ حسنیه کوشید که مبادا کسی در باید و از او شود هر لحظه حسنیه
دلداری و تحریص نمودی در بحث کردن آنکه حسنیه روی بهرون و یاران کرد و گفت بدانند در این روز که
حضرت علی ع در باب فدک گواهی داد ابو بکر امتناع نمود امیر المؤمنین ع فرمود که ای ابو بکر اگر دو کس نزد تو
آیند و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگری که فلان مال محدود معینه که در تصرف او است ملک من است
و او بغیر حق متصرف است و غاصب است بمجرد دعوی قبل از آنکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت شود و معلوم کنی
که عاصی است از وی میستانی و بمدعی تسلیم میکنی ابو بکر گفت نه امیر المؤمنین ع پرسید که گواه از مدعی طلب
میکنی یا از مدعی علیه ابو بکر گفت گواه از مدعی طلب میکنم که رسول صلعم فرمود البینة علی المدعی و الیمین علی
من انکر امیر المؤمنین ع فرمود پس چرا با فرزند و نور دیده و بضعه رسول خدا صلعم بخلاف قول خدا و رسول

عمل کردی ابو بکر گفت چگونه یا ابا الحسن امیر المؤمنین ع فرمود جهت آنکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است
و متصرفه فدک است اکنون که دعوی نحن معاشر الانبیا کنند بر او است که اقامه بینه بر طبق مدعا خود کنند تقدیر
که پیغمبر در حال حیوة بسیدة النساء نداده باشد بحکم اسلام باید که در دست رسول باشد تا زمانی که
مدعی حدیث اقامه بینه نماید بر طبق مدعا خود و باید گواه کسی باشد که صدقه بر او حرام باشد و
شرعاً از صدقه حصه نبرد و آن گروه بنی هاشم اند که صدقه بر ایشان حرام است سوای بنی هاشم
جمیع مسلمانان در صدقه شریکند و حصه میبرند پس جمیع اینها که در صدقه شریکند گواهی ایشان
در باب فدک نمیتوان شنید الا گروه بنی هاشم پس آنکسیکه مدعی فدک باشد اگر از گواه عاجز باشد
غایت ما فی الباب سوگند که متوجه فاطمه شود نه معتقد کسیکه اعتقاد بعصمت اهلبیت نداشته
باشد ای ابو بکر فاطمه معصوم است بحکم الهی چگونه تواند بود که معصوم مرتکب کبایر شود و دعوی
باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید ابو بکر خجل شده سر در پیش افکند چنانکه تو
ای ابراهیم نه جوابی که موافق حق بود توانی گفت و نه کراهت و ضلالت را معترف توانی شد دیگر بدان
ای ابراهیم که سخن ابی بکر باطل است و حدیث نحن معاشر الانبیا موضوع از آنکه مخالف نص کلام است
که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین اقل کسی که مخاطب است با این خطاب رسول الله است
و این حکم عام است و دیگر در قرآن بسیار است و از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانکه فرموده
و ورث سلیمن داود و همچنین در قرآن است که زکریا دعا کرد از حق تعالی طلب فرزند کرد که از او و
از آل یعقوب میراث برد و این صریح است که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله
رب رضیا پس بموجب نص قرآن معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و حدیث نحن معاشر الانبیا تکذیب
قرآن میکند و معلوم میشود که واضع این حدیث قرآن نمیدانسته اگر دانستی چیزی روایت نکردی که
قرآن مکذب مخالف او بودی ای ابراهیم اگر ابی بکر حدیثی را چنین میگفت که انا معشر الانبیاء لا
نورث ما ترک یکون صدقة علی المسلمین باز بهر طریق کذب آن و بطلان آن مفتری بشهادت قرآن
معلوم نمیشد اما حضرت الله تعالی جهت هدایت قرآن دل آن کافر مفتری که واضع این حدیث است کور کرد این
تا ظاهر شود اهل معرفت را کذب و بطلان او بگواهی الله تعالی یکی از علمای بغداد که از تلامذه ابو حنیفه بود
دید ابراهیم هیچ نمیگوید گفت ای حسنیه بدانکه سلیمن از داود علم نبوت بمیراث گرفته نه مال و متاع
و ضیاع حسنیه گفت این سخنیست که قبل از تو کراهان دیگر نیز گفته اند و این از قلت عقل و کثرت
جهل و تعصب و عناد ایشان است چرا که سلیمان در حال حیوة داود ع عالم بود و پیغمبر شده بود و نص
قرآنست که و داود و سلیمن اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین
ففهمناها و کلا اتینا حکما و علما بدانکه میراث را اطلاق بر چیزی میکنند که بعد از میت میان ورثه او
منقسم شود و نبوت قابل قسمت نیست اگر چنین بودی بایستی که اولاد نبی جمله شریک نبی بودندی
تا انقراض عالم و حال آنکه در میان اولاد آدم همین شیث نبی بود پس نبوت بمیراث نباشد بلکه بنور وحی
الهی باشد و عصمت و استحقاق و همچنین اگر گوئی زکریا وارث نبوت از الله تعالی طلب نموده و از ترس آل
اسباب دنیوی از سخن تو قطع نبوت زکریا لازم میآید نعوذ بالله بلکه معصیت و کفر او حاشا من ذلک
ابراهیم نظام گفت از چه جهت حسنیه گفت از آن جهت که زکریا در دعا و انی خفت الموالی من ورائی و کانت

امری عاقرا فهب لی من لدنك ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب واجعله رب رضیا بدانکه اجماع اهل تفسیر است که مراد از موالی اینجا پسران عم‌اند اگر مطلوب وارث نبوت بوده باشد ان الله ثم اسند عاکرده باشد که وارثی بمن ده پس مرا پسری ده تا پسران عم من نبی نباشند بمرتبه نبوت نرسند دلالت کند که زکریا بقضاء الهی راضی نبوده و بر پسران عم حسد میبرده و این دلیل باشد بر معصیت زکریا بلکه کفر او نعوذ بالله من هذا الاعتقاد با وجود آنکه در آخر دعا گفت رب رضیا بلا شك و شبهه نبی راضی باشد اگر مراد در آیه مذکوره نبوت بودی واجعله رب رضیا نگفتی و گفتن آن بیفایده بودی پس ثابت شد که انبیا را میراث بوده بدلایل عقلی و نقلی و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع و ابی بکر کاذب و غادر و ظالم بوده باشد چرا که حدیث مخالف قرآنست در محلی که آیه وانك میت وانهم میتون نازل شد پیغمبر ص بر منبر رفت و گفت ای یاران بدانید که بعد از من اصحاب غرض از من دروغ بسیار نقل خواهند کرد و هر کس بر حسب مدعای خود احادیث وضع خواهند کرد و بمن منسوب خواهند داشت بدانید هر حدیث که از من روایت کنند و آن موافق قرآن نباشد اعتبار نکنید و هر چه موافق بود اعتبار کنید و حدیث اینست فاذا جائکم الحق فاضربوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فاترکوه دیگر بدان ای ابرهیم که چون حضرت رسالت از دار فنا بدار بقا رحلت کرد استر و شمشیر و ناقه و عمامه داشت و دیگر چیزها از آنحضرت مانده بود امیرالمؤمنین ع از آن متصرف شده بود و زره حضرت رسول ص که در رهن بود در حال از رهن بیرون آورده متصرف شد که از مواریث حضرت رسول ص بود و هیچ کس با وی منازعه نکرد و این در کتاب شما مذکور است و هیچ کس نگفت رسول را میراث نیست چرا خلفاء آنحضرت را متصرف میشوی پس باشی که اینها را اثر از امیرالمؤمنین ع گرفته باشند اگر گویند که ایشان طلبیدند و امیرالمؤمنین ع غلبه کرد بر ایشان و تسلیم ایشان نکرد و ایشان عاجز شدند حاشا که امیرالمؤمنین ع ظلم کرده باشد و چیزی که او را شرعا در آن تصرف نتوان کرد او تصرف نماید و حرام باشد نعوذ بالله بکفر نزدیك بود و اگر گویند رسول الله ص در حال حیوة آن مخلفات را تملیك امیرالمؤمنین ع کرده بود و دروغ بود چرا که اگر چنین بودی حدیث مجمع علیه و متفق فیه در این باب وارد کشته بودی که رسول ص در حال حیوة مخلفات خود را تملیك امیرالمؤمنین ع کرده بود پس معلوم شد که آنست بدان حضرت منتقل شد و ابی بکر کاذب چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون گفت ای ابرهیم و ای علماء که حاضرید چون جواب حسنیه را بعد تضییع و ابطال مذهب شما نمود و شما ساکت شدید و سکوت علامت رضا است پس چرا مذهب او را اختیار نمیکنید همه سرها را زیر افکندند پس دیگر مرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم و ای علماء که حاضرید بدانید که در جمیع تواریخ شما مذکور است و اتفاق است چون ابی بکر در شهادت شهود رد کرد و گواهان حضرت سیدة النساء را نشنید حضرت فاطمه گفت ای ابی بکر تو از پدر خود میراث گیری و من از پدر خود میراث نبرم بر ایشان حجت بسیار گرفت الزام ایشان نمود و بر ایشان نفرین کرد و خشمناك و رنجیده مهاجرت نمود و بکریست و سوگند یاد کرد که در قیامت نزد حضرت رسالت از ایشان شکایت کند و در حینی که از دار فنا بدار بقا رحلت مینمود وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین ع که ویرا در شب دفن کند و نگذارد ابی بکر و اتباع او بر او نماز کنند پس آنحضرت وصیت را بجای آورده و او را در شب دفن کردند در میانه قبر و منبر حضرت رسول ص بحکم حدیث صحیح ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة موضع قبر آنحضرت را پنهان ساخت و هموار نمود و روز دیگر عمر و ابی بکر و اتباع و اعوان و انصار خود بدر خانه امیرالمؤمنین ع رفتند و تعزیت

آنحضرت گفتند و از حال آنحضرت و کفن و دفن او سؤال کردند امیرالمؤمنین ع فرمود ندا و را شب دفن کردیم ابی بکر گفتند چرا اصحاب را خبر نکردید حضرت فرمود جهة وصیت او و نخواستیم مخالفت وصیت او کنیم جهة آنکه مخالفت نوعی از ایذاست شما نیز از رسول ص شنیده اید که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله پس چگونه جایز بود مرا که ایذاء او و رسول خدا و خدا نمایم عمر بغایت مضطرب شد گفت بر ویم او را از قبر بیرون آریم و بر او نماز بخوانیم هر چند قبر آنحضرت را طلبیدند نیافتند ای ابرهیم اینجا بر اید بنظر نیکو کفتم اجماع امت است و هیچ کس خلاف نکرد پس بجهة حضرت فاطمه ع و غضب و محروم شدنها جز و انصار از نماز او دلالت بر کمال قهر و غضب سیدة النساء از جهة ظلمی که بر او کردند و بر شوهر و فرزندان او و از غضب امت و بر فرزندان او و ناشنیدن شهادت ایشان مجموع اینها از مهاجر و انصار در روایت این حدیث متفقند که رسول ص فرمود ان الله یغضب لغضبك ویرضی لرضاك یعنی خدا غضب میفرماید بغضب تو و خشنود میشود بخشنودی تو پس بموجب این حدیث حضرت فاطمه ع غضب الله تعالی باشد و خدای تعالی بر ایشان غضب فرموده باشد بحکم حدیث اول که فاطمة بضعة منی هر که فاطمه را برنجاند خدا را برنجانیده باشد و خدا میفرماید ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة پس بلا شبهه این کسان و اتباع ایشان کافر و ظالم بوده باشند و لعنت خدا و رسول و ملائکه و غضب الهی متوجه ایشان باشد چون حسنیه سخن بدینجا رسانید ابرهیم و ابی یوسف و جمیع شافعی و جمیع علما بیکبار برخواستند و قصد قتل حسنیه نمودند در جفا و آزار او شدند او نیز بیکدفعه سعی نمود و دست ابرهیم نظام را گرفته بمنکد است حرکت کند و هرون مشاهده میکرد چون یحیی بن خالد برمکی هجو ایشان دید نزد هرون آمد و گفت تو امروز بر جای رسول خدا نشسته و کنیزی جمیع علمای زمان را الزام نموده و جمله را عاجز کردانیده و ایشان بظلم و تعدی در مجلس تو قصد قتل و ایذاء او نمودند و هرون از امرا از جانب حسنیه حکایات بعرض رسانیدند و ابن عم هرون از نبی هاشمی و محبان اهل بیت بود شمشیر کشیده متوجه هرون با ابرهیم نظام و علما شده همه بیکبار دست از حسنیه کوتاه کردند و بر جای خود نشستند هرون با ابرهیم نظام گفت هیچ از خدا شرم ندارید جمیع که حاضرید خود را اعلم و افضل اهل زمان میدانید از جواب کنیزی عاجز و مضطر شده اید و مردمان از خواص و عوام با شما مشغول میکنند با وجود این شرمنده نمیشوید و قصد قتل و ایذا و آزار او میکنید چون خلیفه این سخنان از هرون شنیدند از سلاطین و امرا و اعیان همه بیکبار ملامت آغاز کردند ابرهیم نظام و جمیع علمای مذهب و تشنیع نمودند حسنیه را و جواز ایشان خایف بود و ساکت شد مرتبه دیگر آغاز سخن کرد گفت ای معاندان گمراه و ای دشمنان خاندان رسول الله ص از خدا بترسید از روز باز خواست اندیشه نمائید از برای جاه دنیا و چون پنج روزه کر عداوت مصطفی و مرتضی و اهل بیت ع در دنیا استوار میکنید و بمزخرفات و مهملات کر از تخیل افسانه و افسون است چشم کوته نظران را میپوشانید که فلان باتفاق فلان خلیفه و فلان را از برای فلان امیر کردند پس افضل باشد و امثال این حکایات واهیه و روایات لا عبره را در علم رسالت و نبوت و امامت و عصمت و طهارت و اسرار ملائکه و تحقیق حقایق حجت ساخته اند و دنیان خلایق را اند چرا از قیامت و حشر و نشر و عذاب ابدی یاد نیاورید و از غضب الهی بترسید هزار رفته یند در دنیا خلود یند اورند و مردمان از صد هزار فرسنك از معرفت خدا و رسول و امام دور انداخته‌اند فقد ضلوا بعضها فوق بعض که اشنیدند اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوع شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و زنان

و کودکان نمیخشند بازانست و از قبیل افسانه و خواب و خیالست بدان ماند که شخصی فسانه میگوید و جمعی از
کودکان کبوتربازان و زنان
زنان و کودکان را استماع مینمایند و بعضی خواب کنند چون افسانه باتمام رسد تا همه کودکان کبوتربازان و زنان
و فاسقان از آن در سلک روایت و حدیث و اخبار نویسند قال فلان و قال فلان نام میزنند و در افواه میاندازند که
فلان حدیث بر فلان شیخ خوانده و روایت از فلان شیخ میکند و فلان شیخ جولاه و حجام محدث و معتبر است و فلان
جاهل بی بصیرت و فلان زاویه صاحب چند از بعینست و از اولیا کبار و مقتدای اهل دین و کار است و فلان شیخ
مزخوابی دیده و از پیغمبر چنین شنیده و علی هذا القیاس جاهلان بی بصیرت و ابلهان بی معرفت و کوران زاویه
جهالت و غولان بادیه ضلالت از اطراف و جوانب و بلاد و امصار و یمین و یسار پیش روند و نیز راه جویند
و نقل از شما کنند و بناء معرفت و شریعت و طریقت بر خواب و خیال و وهم و گمان بر نقل و روایت شما نهند
و دروغ این مهملات چنان در خیال عوام و ابلهان مستحکم شد که میتوان فضلا از ایشان زایل نتوان کرد
از ایشان جرح و تعدیل و طعن و تکفیر در میان عوام بدا و دید و دید و نهایت بر از بکند ثنا و لاد و اخفا ایشان
در وجود آمدند و خواهند آمد بغض و عداوت اهل بیت و اولاد و پیروان و شیعیان ایشان را میراث کرفتند
و مخالفان طریق ایشان نموده اند و منهیانند و ظالمان و فاسقان و اعدای خاندان رسول را که عمری بیش
پرستی و شرب خمر کذرانیده بود ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند و جولاهان و قصابان
و بکذب روایت میکنند و حال بدان رسید که کار بدان انجامید که نقل و روایت و حدیث و ائمه
حضرت امیرالمؤمنین و باقی ائمه که با تقا علما و عالمیان معصوم و مطهرند قبول نکنند و قول معصوم را
اعتبار نمایند حدیث و روایت عایشه و انس مالک و ابوهریره و عمرو عاص و معویه اعتبار کنند
و تکبیر کنند انها مدیر اهل دین نکار و اخر و اقران جمیع کفار اند و باعتقاد جمیع اهل اسلام ملعون
او واجب عادات است ای ابرهیم از صدیق اکبر فاروق اعظم چه فضیلت دارید تا بشنوم کدام صدیق
و کدام فاروق بر تمام عالمیان ثابت است که این محض مشهور است بی جهت و کدام علم و فضیلت و زهادت و
بکدام تقوی و طهارت و بکدام سخا و مروت و بکدام دلیری و شجاعت و بکدام جنگهای که کرده اند و دلیران
بکشتن کشته اند و بکدام دشمن حکم که نموده اند و بکدام مشکل که حل نموده اند و بکدام معجز و کرامت
ای ابرهیم افضلیت و اعلمیت بگو که بچه چیز حاصل میشود و بگو که اکثر ثوابا من عند الله چه معنی دارد و ان
ثواب از چه رهگذر حاصل میشود که بر هیچکس از عالمیان ثابت نیست و نشنیده اند و در قرآن و حدیث
اخبار واقع نشده شرم از کیش خود باید و ترک مهملات کنید و باید که از اول زمان خلافت تا غایت
بنا مذهب ملت شما بر بغض و عناد و ظلم و تعصب بوده و هرگز هیچ یک از سادات اهل بیت و اما شیعه و
شما بر محبان و موالیان و انجال الجنت زاده اند و نگذاشته اند که اظهار مذهب اهل بیت نمایند و وضع
قتل ایشان نموده و گفته اند که اینها اشد کفار اند و مردم را تحریض بقتل ایشان نموده از خوف آنکه شما را
فضیحت نکنند و ابطال مذهب شما ننمایند و کفر و ظلم و فسق امامان و پیشوایان شما که اعدای رسول و اهل
بیت بوده اند بر شما ثابت نکنند چنانکه من ثابت کردم بدولت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلا ثابت است که شما
اعادی اهل بیت رسولید امامان و پیشوایان شما قاتلان اهل بیت و اعدای ایشانند و علاوه که بار رسول
داشتند نفاق بر آنحضرت میورزیدند و اظهار آن نمیتوانستند کرد و خدا بار رسول از آن خبر داده بود تا آنکه
بعد از رسول ظاهر نمودند و انتقام از اهل بیت کشیدند و شما نیز پیروی ایشان نموده اید و از اهل بیت رسول و شیعیان

و پیروان ایشان در عالم نگذاشتید و نسلهای ایشان را منقطع ساختید و باز دعوی اسلام و مسلمانی میکنید
و میگویید که ما برادر دین محمدیم و الله که محمد از شما بیزار است علمای بیکاره گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهل بیت
و آن کسی که با ایشان در مقام عداوت حسنیه گفت بخدا دروغ میگویید دلهای شما مملو از عداوت
اهل بیت و پیروان ایشان من در حضور خلیفه بر شما ثابت کنم چنین است که من میگویم ای ابرهیم در روز
عید قربان که علما و مشایخ و دانایان و سایر عوام شما در مصلا حاضر میشوند چون خطیب بالای منبر
میرود و قصه ابرهیم و اسمعیل و قربان کردن و ابتلا میکند شما گریه آغاز میکنید و نعرها میکشید و هر وقت
میشنوید که ابرهیم کارد بر گرفت و قصد کشتن اسمعیل کرد فریاد میکنید و دستارها از سر میاندازید و
اشکها فرو میریزید و حال آنکه هیچ جراحت باسمعیل نرسید عاقبت گوسفندی کشته شد که هر روز از آن گوسفند
صد هزار در اطراف عالم بکشند بر خیزید فریاد بر آرید از برای گوسفندی که چهار هزار سال از آن گذشته باشد در
هر شهر و دیاری که شیعه و مؤمنی و دوستدار در برابر بینید از برای نور دیده رسول الله و جگر گوشه ولی الله و فرزند
ارجمند سیدة النساء و برادر با جان برابر امام حسن مجتبی سید شباب اهل جنت امام حسین مظلوم شهید علیه
و علی ابیه و امه و اخیه و جمیع خلفه در روز عاشورا با درد و غم گریه کنند نه جگر چون جگر او و نه پدری چون پدر
او و نه مادری چون مادر او و نه برادری و نه فرزندی چون فرزندان او باشد و جمعی از کافران و ظالمان
و منافقان امت و ملاعین بی حمیت با او غدر کردند و او را بظلم شهید کردند و سر مبارک او را به نیزه کردند
و خیام او را غارت کردند و هفتاد و دو تن از فرزندان و برادران و برادرزادگان و اصحاب و احباب ایشان
را کشتند و میبینند چند اگر مؤمنی از برای ایشان دلتنگی نماید و ماتم دارد و گریه کند گویند که این از
اهل بدعت چه معنی داشته چیزی قبل از این بدویست سال یا سیصد سال گذشته باشد یاد آورند و گریه کنند
ای ابرهیم چگونه شاید که از برای گوسفندی بعد از چهار هزار سال توان گریست و فراموش نتوان کرد و نشاید
که از برای قرة العین رسول و جگر گوشه بتول بعد از دویست سال یا بیشتر نتوان گریست و ماتم داشت چون
حسنیه سخن بدینجا رسانید دست بر سر زد و معنعه از سر کشید نوحه و زاری آغاز کرد و میگفت چگونه
گریه کردن رسول خدا روا میشد و پایهای خود را بر آنحضرت میزد که زود از راه رود حضرت رسول بدان افتخار
مینمود و میفرمود که نیکو سوار ید شما و پدر شما از شما بهتر است و نیکو مرکبیست مرکب شما و حلق مبارک
که بوسه گاه حضرت سید کاینات و سرور موجودات بود به تیغ بریدند و اسب بر سینه مبارک او دوانیدند
قاتلان او را شما امام و پیشوای خود میدانید از گریه حسنیه هرون و حضار مجلس او از گریه و شیون بر آشفتند
هرون بترسید که مبادا فتنه بالا گیرد بفرمود که خلعتها فاخر از برای حسنیه آوردند و بحث حسنیه را منقطع
کرد حسنیه گفت الخلیفه مرا چندان مهلت ده که یک سؤال دیگر بکنم و سخن بدان ختم کنم گفت بگو حسنیه گفت
ای علمای حاضر بحق الخدائی که معبود جمله عالمیانست راست بگویید که در هیچ جا یافته اید که پیغمبر در جائی که
در مسجد و در هر جا که مینشست کسی را بر علی مقدم داشته و امیر گردانیده باشد جمیع علما تصدیق نمودند
که نه حسنیه گفت پس چون خدا و رسول کسی را بروی امیر نکردند چون روا داشتید که بعضی از جاهلان
امت کسی را بر او مهتر و امیر گردانند ای ابرهیم در محلی که رسول سوره برائت را بابی بکر داد و او را با خلقی عظیم
فرستاد که سوره برائت را بمکه برد و بر کفار بخواند نه حکم الهی شد که او نزد علی بن ابیطالب رود و حکم الهی را
بر کفار خواند و حضرت رسول علی را تنها فرستاد که سوره برائت را از ابوبکر بگرفت و او را بر گردانید بالشکر

که با او بودند و ابوبکر از شرمندگی نتوانست متوجه مدینه شود از امیر المؤمنین ع استدعا کرد که کس بفرست
بخدمت رسول ص و از من برای حج رخصت حاصل کن که من مراجعت نکنم و در خدمت تو باشم حضرت امیر المؤمنین
بنا بر امتثال حکم تنها رفت و آیه برائت را بر کفار مکه بخواند فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث
وجدتموهم وخذوهم واحصروهم همچنین شرطی چند که مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را با ایشان رسانید
و هیچ کس از امت در این خلاف نکرده اند ای ابرهیم این در کتب شما مسطور است گفت بلی کس انکار این نتواند کرد
حسنیه گفت ای ابرهیم حضرت رسول ص در حال نزع اسامه بن زید را سردار لشکر کرد و گفت لعن الله من تخلف
عن جیش اسامة الا علی بن ابیطالب و فضل بن عباس و پیغمبر سخن را تکرار میکرد و لیکن ابوبکر و عمر نا شنیده میکردند
از خوف آنکه ایشان بروند رسول ص علی را قائم مقام خود کرداند بنا بر حکم الهی اسامه بطلب ایشان کس فرستاد رسول
لعنت بر ایشان میکرد تا آنکه متوجه عالم بقا شد و ایشان پیغمبر را گذاشتند و بسقیفه بنی ساعده رفتند و
منازع خلافت شدند تا آنکه خبر با اسامة بن زید رسید کس با ایشان فرستاد که شما نوکر و تابع منید شما را با خلافت
چکاره و باتفاق جمیع امت بعد از رسول خدا ایشان نوکر و تابع اسامه بودند و اگر ایشان اولی بخلافت و صاحب بودند
میبودند بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان میبود و چون رسول خدا ص در وقت رحلت تا نفس آخر با جماع امت
بر ایشان لعنت کرده و این در جمیع کتب شما مسطور است و انکار این نتوانید کرد و ابی بکر و عمر نوکر اسامه بودند
و با وی نرفتند و مخالفت رسول الله کردند و رسول خدا ص بر ایشان لعنت کرد هر که را رسول خدا ص لعنت
کرد بلاشک بلعنت خدا و رسول گرفتار خواهند بود و عذاب ابد متوجه ایشان خواهد بود ابرهیم نظام و
جمیع علما از شرمندگی خدا بو سرها بر افکنده بعد از آن حسنیه الحمد لله والمنة که بدولت خلیفه این
شکسته ناتوان از فضایل و مناقب اهل بیت رسول و کفر و زندقه و ظلم و مخالفت اعدای ایشان آنچه در خاطر
داشتم علانیه بی خوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای دین محمد ص و دلیل نمودم و هیچکس از خاندان و
محبان با این دولت موفق نشده بود که این کنیز ضعیفه شده و اگر خلیفه را ملالت نرسد بخدا اگر تا منقطع نشود
اقامه دلیل تمام بر حقیت مذهب اهل بیت از فضایل ایشان چندان بگویم که مستمعان را قوه احصاء
نباشد یحیی خالد برمکی رو با برهیم کرد و گفت هیچ تقصیر نکردید و حقیت مذهب ثابت کردید آنگه یحیی و جمیع
سلاطین و امرا و اعیان از موافق و مخالف که از ممالک عالم در آن مجلس حاضر بودند حسنیه را دعا کردند
و تحسین نمودند و آفرین گفتند و از آن روز تا صد کس تغییر مذهب خود کرده طریق اهل بیت اختیار کرده اند
و هرون از آن روز دیگر قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان نشده بفرمود که حسنیه را دیگر باره خلعتها فاخر
دادند و خواجه و را هزار مثقال طلا از زر خلیفه بطریق مشروط با خلعتهای فاخر داده و نوازش کرده حسنیه را طلبید
و آهسته با وی بگفت که از این شهر برو و بجایی که خواهی باش مبادا اگر ترا ضایع کنند حسنیه خواجه را و با هرون را
بوسیدند از مجلس بیرون رفت و خوشحال بیرون آمد و پسر عم هرون که از محبان خاندان بود و جمیع آنها که محب بودند
حسنیه را بخشش و نوازش نمودند ابرهیم شرمنده و روسیاه از سر کرسی زر برخواست تا ابو یوسف و شافعی و دیگر
دیگر که افسانه تقلید نکردن کرده راه عداوت اهل بیت میپیمودند از مجلس بیرون آمدند خلاف بر ایشان میخندیدند بعد
هرون با ایشان تسخر مینمود حسنیه با خواجه و خود جمعیت اسباب خانها از شهر بغداد بیرون آمد متوجه زیارت رسول ص شد و آنجا مجاورت
اما رضا و بیاساید والحمد لله علی ولایة اهل البیت الذین هم شموس الهدایة و بدور الدجی و علی
البرائة من اعدائهم الدنیا الملعونین فی الاولی والآخرة تمت کتاب حسنیه بعون الله تعالی فی یدی

عملی که در دنیا میکردند و تا آنها که فاسق بودند پس ماتم و محال است که ایشان را آتش جهنم است مرا که خواهند بیرون آیند
از جهنم برگردانند با ایشان و بعد از آنند لهو و لعب نه چو شکوفه دو روزه دنیا که خاقریب بموعد آید
میفرماید سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها کعرض السماء والارض اعدت للذین آمنوا یعنی بشتابید تا فرصت
دارید مثل شما جمعی که بکوشید پیشی گیرند بهم بتعجیل توبه و تدارک بسوی مغفرت پروردگار خود و بهشتی که عرض وسیع و
فضا فسیح آن مثل عرض و وسعت آسمان و زمین است حاضر و مهیا است برای مؤمنین جنات عدن التی وعد الرحمن یعنی هر که توبه و
تدارک گناهان گذشته نماید داخل شود بهشتهای عدن که وعده فرموده خدا ابشما مهربان بندگان خود را غائبانه بجهت که وعده
الهی آمدنیست نمیشنوند در آنجا سخن لغوی بلکه سلام از جانب هم یا ملائکه کرام یا از جانب جل جلاله و اکرام این بهشت که
عطا خواهم فرمود بکسیرا از بندگان خود که پرهیزگار باشد ان عصیت ط و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته و یدخله
جنات هر که ایمان و عمل صالح دارد میآمرزد خدا گناهان او را و داخل بهشت میکند او را ببهشتی چند که از پای اشجار و عمارات
آنها نهرها روانست همیشه متنعمند در آنجا ابدا الآباد و حضرت امیر المؤمنین ع ... مومنا و گنهکار این که غفار او
و غفور و آمرزنده باشد میفرماید که چون داخل بهشت شوند شنوند صاحب باغهای روان و میوهها فراوان دارد میان دو چشمه
در جریان پیش روند یکی غسل کند که حسن نظارت بهشت در او ظاهر شود چنانکه میفرماید تعرف فی وجوههم نضرة النعیم و از
دیگری جرعه بنوشد که از جمیع پلیدیها و کثافات و کدورات پاک شود چنانکه فرموده و سقیهم ربهم شرابا طهورا یعنی ملائکه
بچشانند ایشان را پروردگار ایشان آب خوش گوار پس ملائکه باستقبال او شتافته گویند خوش آمدید داخل بهشت شوید پس از آن
درختان بهشت سبز و تر درختان صف کشیده که شاخهای آنها از مروارید و فروع آنها حلهها و زیور باشد میوههای آنها مانند
پستان دختران بکر پس ملائکه با ناقهها و لباسهای نو و زیورها به بهشت باستقبال او شتافته گویند ابدا خدا ... که خواهش
شود و هر حله که خواهی بپوش و هر سو خواهی بتاز پس با زینت تمام سوار شده دیگر انوار ... ملائکه و خدا از نور ...
و ... چند در بهشت ساطع شود که ملائکه متحیر شده با هم گویند آمده است خدا ... عفو ... بقصر از خود ...
با کنگرهها مروارید یاقوت و زبانش از جواهر آن قصر مشرف شده مرحبا گویند پس چون خواهد در آن قصر نزول نماید ملائکه گویند
که قصرها دیگر هم برای تو مهیاست پس چون بقصر دیگر رسد که از طلا باشد مکلل بمروارید یاقوت و زبانش از عنبر باشد قصر جلوه دهد و
مرحبا و تکلیف نزول نماید چون اراده نزول کند ملائکه گویند ای حبیب خدا سیر نما که دیگر قصرها از برای تو مهیاست پس بگذرد بقصری
که اصلش از یاقوت سرخ باشد مکلل بمروارید الوان چون خواهد نزول نماید ملائکه بگذارند او را تا بهر قصر که از صفا و لطافت
اندرونهای آنها از بیرون نمایان باشد در جمیع قصور بیک چشم زدن مرور فرماید در آخر قصرها سر بر افکند ملائکه گویند چه مشورت
گویند ای دوست خدا ... و قصور ... از قصور سیر ... بگذر ... بقصری رسد که از بیرون باید
آن نمایان باشد خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از مروارید و خشتی از یاقوت و میان خشتها مشک و کنگرهها نور ...
که نظر نماید عکس خود در دیوار ببیند پس فرمود که در تمام سلسله از نور خدا ... ایمان ... بنا از ...
نخواهیم داشت فرمود بلی بسبب نماز و روزه و عبادت که بر شما ظاهر خواهد شد مانند فضیلت ابر با آسمان ... آخر کسی
که از اهل نجات از صراط میگذرد ... و چسبیده بان ... بعضی آتش خدا ... او را آتش میکرداند
آنگاه از کمال رضا گوید چه بسیار رحیم است که مرا از تو نجات داد بعد مکث بسیار گوید پروردگارا مرا از دوزخ برگردان
که بوی آن مرا آزرده و دود آن مرا سوخته فرماید اگر بعد از این سوال دیگر خواهی کرد گوید نی پس از عهد او را از آتش بر آید آنگاه
بر درختی برد که بهشت نظر نموده گوید مرا بسوی آن برسان فرماید عهد کردی گوید پروردگارا نخواهم طلبید غیر این پس بعد از
پیمانها با آنجا که رسد از آنجا بهشت را ببیند شوق غلبه نماید سوال کند خدا فرماید چه عهد دادی قسم یاد کند که دیگر ...

برای بشارت مؤمنان ایشان را پیشتر خلق نموده و در صحیح فرموده بتحقیق که حق تعالی در بهشت برای بندگان مؤمن خود هر جمعه کرامتی مقرر
فرموده چون روز جمعه شود ملکی نزد مؤمن میفرستد با دو حله چون بدر بهشت آید مؤمن میرسد بدربان میگوید از مؤمن رخصت طلب نما
چون خبر بمؤمن رسد زنان خود را گوید مرا چه باید کرد گویند سید بزرگ باشد که بهشت بنظر تو آورده که امین این بهشت کیست
پروردگار رسول نزد تو فرستاده تا ملاک برایت مؤمن بیند و حله را که هست دیگر را بدوش افکند بایشان
شوی و بر هر چیز که بگذرد از نور او روشن شود تا بوعده گاه رحمت کرامت پس چون همه جمع شوند حق تعالی نور از انوار
جلال و معرفت خود بر ایشان تجلی فرماید پس بسجده در افتند خطاب رسد ای بندگان من سر بردارید که امروز نه سجده و عبادت
نیست مشقت تکلیف و طاعت را از شما برداشتم گویند ای پروردگار ما چه چیز از بهشت بهتر که بما کرامت کرده بهتر
بما عطا فرمودی فرماید عطا کردم بشما هفتاد برابر آنچه حالا دارید از جمیع نعمتها شما می کرامتها پس هر جمعه مؤمن
بر میگردد با هفتاد مقابل آنچه پیش داشته نیست و لهذا ولدینا مزید یعنی نزد ماست زیادتیها از رحمت و کرامتها و نور
مزید بود جمعه و روز شنبه دیگر از بهشت بعد از ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد بسبب عمل
پس چون مؤمن از وعده گاه بر میگردد بر هر چیز که بگذرد از نور خود روشن میگرداند تا نزد زنان خود که میرسد گویند
ای دوست خدا ای که بهشت را بما مینمودی هرگز این حسن و جمال امروز ندیده ایم گوید تجلی نور و جلال پروردگار
خود دیدم و بها یافته ام و زنان بهشت را از شکل و حسن بر سبیل در بهشت غنا میباشد فرمود بتحقیق که در
درختی است که با امر خدا بادها او را بحرکت در می آورد و نغمه چند از و ناشی میشود که هرگز خلایق چنین نشنیده اند آن جزای
کسی است که در دنیا ترک غنا از خوف الهی کرده است راوی گفت فدایت گردم دیگر بفرما فرمود حق تعالی بهشتی بید قدرت خود آفرید
که مخلوقی بر آن مطلع نشده هر صبح آنرا گشوده فرماید شمیم بوی خود را باهل بهشت زیاده فرما این است قول خدا فلا تعلم
نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون که در ثواب آن ذات مقرر باید که هیچکس نمیداند بجز برای من مجملا
مخفی و مهیا شده از آن چیزها که موجب روشنی چشم ایشان خواهد شد بمزد عملهای ایشان که در دنیا میکردند و در صحیح فرمود
طوبی درختیست در بهشت در خانه امیرالمؤمنین ع که بکر کرد آن امیر آنها افکنده و در خانه هر شیعه شاخی از آن هست و بخدمت
امیرالمؤمنین ع خواهم چیز که بخواطرش در آید آن شاخ حاضر میشود و صد سوار بتاخت از زیر سایه آن نتوانند در رفت و کلاغ بلبله
پرواز بیاید از زیر آن چه کنید در کنج چنین سعادت وسعت نباید بخصیلان چنین کرامت و فرمود بهشت درختی هست
که از بالای آن حلها میروید و از پایین آن اسبان ابلق با زین و لجام کرده میباشند که بالها دارند و سرگین و بول ندارند پس دوستان
خدا را بر داشته پرواز کنند هر جا که خواهند پس آنها که در مرتبه پست تر اند گویند پروردگارا بچه کار ایشان را بچنین
کرامتی رسانیدی فرماید ایشان شبها برمیخواستند بعبادت و شبها نمیخوابیدند و روز روزه میداشتند و روزها چیز نمیخوردند
و جهاد میکردند و نمیترسیدند و تصدق میکردند و بخل نمیورزیدند و با جابت مینمودند و اهل بهشت بول و
غایط نمیباشد بلکه دفع میشود بعرق خوشبوتر از مشک و اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا زیاده میشود چنانکه
اهل دنیا را هر روز پیری و قباحت منظر و فرمود پست ترین اهل بهشت هشتاد هزار خادم و نود و دو مرتبه از مراتب عالیه بهشت
مقرر میسازند که بر نگاه بهمه مؤمنین پنج خصلت از پنج پیغمبر عطا شود قامت آدم ع و حسن یوسف و صبر ایوب و سن عیسی ع
او زیاد میشود صورت او و خلق محمد ص و زبان او و دیگر حلم ابراهیم دل او را و صبر ایوب در مسند کرامت تکیه
کرده باشد با حوری که نوری از بالای او تابیده اند ولی خدا آیا بما نمیرسد وصال تو گوید تو کیستی
گوید از زنان تو ام حرکت میکند از زوجه دیگر که بعد از آن هفتصد مائده
پیش او نهاده شود و بر هر یکی هفتصد طشت و در هر طشتی هفتصد ظرف و در هر ظرفی سیصد هزار طعام که از هر لقمه

پس ایعزیز صاحب تمیز نظر کن که لذت یکروزه محنت و عشرت دنیوی مشقت دیروزه فانی آیا قابل آنست که برای او خود را از فوز چنین
سعادت عظمی محروم و بحرمان شفاعت و حسرت کبری گرفتار گردانی یا بهشت ابدی و جوار رحمت ایزدی و رضوان و تقرب مالک
الملک و نجات از دوزخ حسرت سرمدی انقدر بیفکنی و چه حسرت که برای فوز باینها از نوش بر نیش پنج روزه گذشتن نتوانی
و جزم بدانکه چنانکه بدون گذشتن از این متاع بیست که بان در سیدی همچنین با وجود گذشتن از لذت مجالست کمیان رسیدی
و هیچ درجه از مراتب عالیه چنانچه باید که جوار مطلق نعمتها شمار اینها متعدد و واضح است اما تو ابتو نموده باشد نه سبکبار از
شداید عقبی که بر اینها نجات از آن نواده لات و هذا انفرمود چنانکه در عبوسیا مکر میکنی پس ای زنده ها عاطل عمر
خود را که سرمایه کسب سعادت ابدیست ضایع و باطل مکن و دل بر اینها غرور و تلبیس و تزویر ابلیس مرده دل نهادی و فریب
تن دل خود مکن و بیقین بدان که هر منزلی از منازل بهشت و رتبه بهشت منحصر در نظر بطاعت که عبادت از تحصیل معرفت
و عبادات الطاعات نیز راه چیست پیمودن و متوقع بمنزل رسیدن و اصل بودن خود را استهزا نمود نیست و کار نکرده طمع مزد
داشتن تخم سفاهت در شوره زار خام طمعی و ملاهت کاشتن در روح البیت که با موسی خدا وحی کرد کسی که شرم و حیا
کسی که طمع دارد بهشت مرا بی عمل چگونه جود و عطا خواهم فرمود کسی که بخل میورزد در طاعت من آیا نشنیده که آدم
بیک نافرمانی از بهشت بیرون شد بیدار بی با وجود چندین نافرمانی و عدم توبه پشیمانی بهشت خواهی رفت و در قرآن فرمود
ایطمع کل امرء منهم ان یدخل جنة نعیم کلا انا خلقناهم مما یعلمون یعنی آیا طمع میدارد هر کسی که او را داخل بهشت
خواهند نمود نه چنین است بتحقیق که ما آفریدیم ایشان را از چیزی که خود میدانند یعنی آب کثیف ناپاکی که اهلیت و لیاقت
محل پاکان ندارند مگر بتحصیل پاکیزگی ایمان و معرفت و عبادت و تکمیل و تهذیب اخلاق و مقدس بصبر و ریاضت و تحصیر و
ناپاک ترک کردن آن بمخالفت و کثافات ماثم و معصیت و میفرماید ام حسبتم ان تدخلوا الجنة تا آخر آیه یعنی آیا
پندارید که داخل بهشت خواهید شد بی مجاهده و ریاضت و بدون صبر از معصیت و بر طاعت و میفرماید تلک الجنة
التی نورث من عبادنا من کان تقیا یعنی این بهشتی است که از بندگان خود بکسی خواهم داد که پرهیزکار باشد و بهمین
معنی میفرماید ذلک لمن خشی ربه و میفرماید تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا
والعاقبة للمتقین و میفرماید ذلک الذی یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات و میفرماید هذا ما توعدون
لکل اواب حفیظ من خشی الرحمن بالغیب تا آخر آیات یعنی این بهشتی که برای شما وصف و وعده میفرمائیم برای هر کسی که بتوبه
و رجوع بسوی خدا بسیار نماید رغبت و حفظ حدود احکام الهی کند و ترس خدا غائبانه دارد و دل با انابه بدرگاه الله آرد
داخل بهشت شوید بجماعت با این صفات با سلامتی از آفات با سلام از جانب الهی اینست روز الخلود و لذت سرمدی
شما و برای ایشان مهیا است در بهشت آنچه خواهند و نزد ماست از نعمتها و کرامتها زیاده بر آنها که بوصف در نیاید و میفرماید
تلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون یعنی این بهشتیست که عطا شد بشما بسبب اعمالی که در دنیا میکردید و میفرماید
کلوا و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة بخورید و بنوشید گوارا باد شما را بسبب
عمل میاورید لذتها بهشت گوارا است شما را نعمتهای بهشت بسبب اعمال صالحه که پیش فرستاده بودید در ایام گذشته
مکرر میفرماید جزاء بما کنتم تعملون جزاء بما کانوا یعملون و میفرماید ان المتقین فی جنات و عیون ان المتقین فی ظلال
و عیون ان المتقین فی جنات و نهر ان المتقین فی جنات و نعیم ان المتقین عند ربهم جنات النعیم که همه جا از اهل بهشت
تعبیر بوصف عنوانی پرهیزکاری فرموده در همه آیات سابقه هم که اوصاف بهشت را شنیدی و دیگر صریحا که در همه جا تعبیر
را باداء تقوی و طاعت و عبد فرموده و تعبیر در عمل و عبادت مقرر مینمود و هرگز تنها نفرمود که مفت بهشت را بکسی خواهم داد
تا توهم کنی که شاید که بمن هم بدهد بلکه برای تصریح با مخصا و قطع حجت و طمع خام جاهلان مغرور حسرت

مبادا بد بعمل و تاخیر توبه و پندارد اخرت خود مبتلا شد از برای طول امل دیگری موعظه خواهیت فرمود
ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم و فرموده که بهشت نزدیکست راحت و پندار اخرت باقی از بعث خید در
دنیای فانی و سهل نیست که بعد از آن بهشت باشد چه راحتی است که بعد ان اتش جهنم باشد و بحدیث
نبوی صح خواهند اورد منعم ترین اهل دنیا را از اهل دوزخ و در اتش فرو برند یک فرو بردنی انگاه گویند ای پسر
ادم ایا هرگز خیری بود لحتی در دنیا سرور شد گوید نه بخدا سوگند و میاورند پریشان ترین اهل دنیا از
اهل بهشت و میبرند در نعیم بهشت یکدفعه و میپرسند که ایا هیچ پریشانی و شدتی بتو گذشته گوید نه بخدا
سوگند ای پروردگار من و از تورات منقول است که ای فرزند ادم هرگاه داخل دوزخ شوند ملوک شما بجور
و عرب بتعصب و علما بحسد و فقرا بدروغ و خبازان و زارع بجهالت و عباد بریا و اغنیا بکبر پس کو طالب بهشت ای
پسر ادم منم ملک و پادشاهی که هرگز زوال ندارم عمل و اطاعت من کن بفرموده من تا بگردانم ترا زنده که هرگز نمی
نداند و در قرآن بعد از وصف بهشت میفرماید و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی در چنین نعمتی و لذت
و راحتی باید رغبت نمایند رغبت کنندگان یعنی عمل و عبادتی که باعث فوز باین سعادات عظمی گردد بجا ارند و الا
هر خام طمع طنبلی دعوی احتیاج میکند باید عمل و رغبت بسیار میکند اچه احتیاج برغبت الهیست پس هر که اسباب بهشت
را برای خود مهیا نکند گویا رغبت بان نکرده و همچنین جهنم هر که از اسباب احتراز و پرهیز نکند گویا از ان ترسی بلکه
اعتقاد بان ندارد چنانکه حق تعالی ذکر میفرماید از زبان اهل جهنم که در جواب ملائکه که میپرسند که ایا پیغمبران
و حکمت و موعظه الهی شما را از امروز نترسانیدند خواهند گفت لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر یعنی
هرگاه ما میشنیدیم و میفهمیدیم در میان اهل جهنم نمیبودیم و حال انکه البته شنیده و فهمیده بودند اما چون
مقتضای شنیدن و فهمیدن بعمل نیاورده اند گویا نشنیده اند و نفهمیده اند و از اینجا ظاهر میشود که عاقل حازم احتمال کلی رو
که بسیاری از شدائد اهوال و عقوبات اهل جهنم که در قرآن برای بی ایمانی و بی اعتقادی و مکذبی واقع شده و
ما همین جهت سابقا ذکر نکردیم نسبت با اهل دنیا و اهل غفلت از مسلمین هم عمود داشته باشد عیاذا بالله
الرحیم و از ایات و احادیث بسیار ظاهر میشود که کسی که مقتضای امور اخرت بعمل نیاورد گویا اعتنا و اعتقاد بانها
ندارد و در بعضی اولی بعض ایها گذشته و امیر المومنین ع میفرماید کسی که یقین میداند بمفارقت احباب و ساکن
شدن زیر تراب و ایستاده شدن برب الارباب در مقام حساب و باحتیاج خود بانچه پیش فرستاده باشد
و یاس و انقطاع دست خود از انچه واگذاشته باشد از میراث و ترکه خود باید کوتاه کند ارزوی خود را که فریب
دنیا و شیطان نخورد و عمل صالح بسیار بجا اورد و تدارک سفر اخرت باید است و فرموده نیست میان شما و بهشت
یا دوزخ مگر مرگ و در حدیث طولانی بعد از وصف بهشت خوشا حال کسی که ایمان ارد بانها و گفت
که من از جمله مومنانم بانها باید گفت وای بر تو بدبختی که هر کس ایمان اورد و تصدیق نماید بانها انچه خود
سزاوار تصدیق است رغبت میکند بدنیا و خواهش نمی نماید دنیا را و اختیار میکند باقی را بر فانی و حساب
نفس خود را میکند انگاه گریست و چنان نعره زد که ما پنداشتیم که هلاک شد بعد از ان گفت طلب
نجات کنید برای خود تعجیل نمائید تعجیل نمائید عمل باید نه تنها تقصیر مکنید
نه تنها تقصیر مکنید مرا حلال کنید از انچه تقصیر
کردم تم



